

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيْكَ الْحُجَّةَ بِنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيَا وَحَافِظْنَا وَقَانِدَا وَنَاصِرَا وَدَلِيلًا وَعَيْنَا حَتَّى تُسْكِنَنَا أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمْتَعَنَا فِيهَا طَوْيَالًا



صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه
اداره کل امور رسانه‌ها

مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

سر دپیه: محمد علی قربانی

هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم باکنیا،
سید جواد حسینی، محمدغلامرضاei، محمدمهدی ماندگاری، علی مختاری،
حسین ملکوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

امور اجرایی: مجید خلبانی

امور مشترکین: بیلم ابراهیمی منش

برایز: ۶۴۲۰۰ نسخه

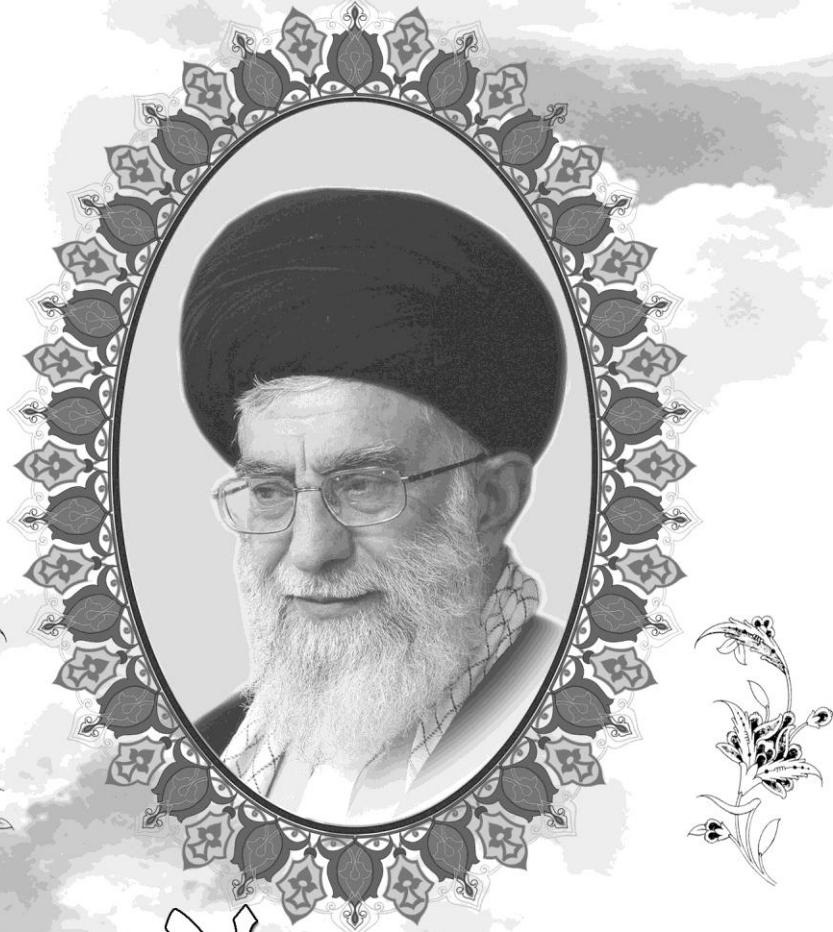
یادآوری:

- ✓ مطالب «میلگان» ویژه تبلیغ و میلگان است.
- ✓ مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسنده‌گان آن است.
- ✓ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دستنویس فراتر نرود.
- ✓ مقالات همه نویسنده‌گان به شرط برخورداری از موازین علمی - پژوهشی، منتشر می‌شود.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

نشانی: قم، ۴۵۰۰۷۳۱۸۵، فجر، خیابان دانش، مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ،
تعاونیت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه، اداره کل امور رسانه‌ها، دفتر مجله میلگان.
صندوق پستی: ۳۲۹۱۴۴۶۶ نمبر: ۳۲۹۳۳۱۹۰ تلفن: ۰۲۶۸۱۸۵۳۷

فهرست مطالب

۳	رهنمود ولایت
	سرمقاله
۴	* رسالت امروز روحانیت محمود مهدی پور
	تاریخ و سیره
۱۰	* اربعین حسینی: شکوفه با شکوه حماسه عاشورا غلامرضا گلی زواره
۱۹	* محمد ^{علیه السلام} , چراغ فروزان محمد اسماعیل نوری زنجانی
۳۱	* خانواده متعالی در سبک زندگی رضوی ^{علیه السلام} سجاد فروزش
۴۶	* سیره معصومین ^{علیهم السلام} در ایجاد وحدت و همدلی مسلمین محمدرضا حدادپور جهرمی
۵۸	* خیانت برخی از خواص و کارگزاران امام علی ^{علیه السلام} (۳) علی مختاری
	روشها
۷۹	* روش تحلیل سیاسی (۳) کاظم محدثی
	سوژه سخن
۸۱	* اخلاق خویشاوندی در آموزه‌های اسلامی علی ملکوتی‌نیا
	سیاست و اجتماع
۹۳	* شایعه سازی دشمنان دین در کربلا و تبلیغات امروز داود مؤذنیان
	فرق و ادیان
۱۰۶	* سوء استفاده داعش از روایات ملاحم و فتن قادر سعادتی
۱۱۴	* پاسخ به شباهات اعتقادی و هایات (۵) محمد جواد حاجی ابوالقاسم
	کلشن احکام
۱۲۰	* شرایط امر به معروف و نهی از منکر (۲) سید جعفر ربائی
	کزارش و مصاحبه
۱۲۵	* مصاحبه با ستبصرین (۳) رضا راوری
	رهنمودها و خبرها
۱۲۸	* سخنان مقام معظم رهبری ^{علیه السلام}
۱۳۴	* خبرها و هشدارها
	گوناگون
۱۳۹	* پرسشنامه



رهنماود ولایت

«امروز نبرد جمهوری اسلامی با استکبار – که با انقلاب آغاز شد و همچنان با قوت ادامه دارد – همان نبرد پیغمبران با طواغیت زمان، با شیاطین انس و جن است. ما دنبال آرمانهای بلند هستیم؛ دنبال تشکیل جامعه اسلامی، نظام اسلامی، کشور اسلامی، امت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان [هستیم]؛ و دستگاههای شیطانی زمان یک جبهه‌اند و طبعاً با یک چنین حرکتی مخالفند. [بنابراین] کارشکنی می‌کنند، اذیت می‌کنند، تهدید می‌کنند.»

رسالت امروز

روحانیت

محمود مهدی پور

دهن و ریدکی امروز و فردای جامعه بشری، استقامتی فراتر از صلابت کوهها، لازم دارد. روحانیت باید حلقة اتصال زمین و آسمان و رابط بین جامعه و امام عصر باشد. از یک سو باید شایستگی نیابت و نمایندگی حجت الهی را داشته باشد، از سوی دیگر مردمی زن دگی کند و اوج دلسوزی برای نجات جامعه را نشان دهد. «دانش آسمانی» و «عشق ملکوتی» و «صبر و شکیبایی بر مشکلات زمینی» راه و رسم انبیاء و اولیای الهی است. عالمان دین این دو گوهر ملکوتی "مقاموت و یقین" را همیشه باید پاس بدارند. [وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهُدُونَ دُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا يَأْيَاتِنَا يُوقِنُونَ^۱]؛ «چون شکیبایی کردند و به آیات ما

روحانیت وار ت پیام آوران الهی است. امام صادق (ع) می فرماید: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛^۲ علماء، وارثان انبیاء هستند.» عالمان دین، وارث سوز و گداز انبیاء، وارث اخلاق و تواضع پیامبران، وارث علوم و دانشگاهی ایشان، وارث زهد و صلابت و استقامت ایشان، وارث اخلاق آسمانی آنان، وارث بار سنگین هدایت و نجات بندگان خدا هستند. روحانیت، تداوم بخش خط امامت و وارث بار سنگین پاسداری از دین است؛ دینی که عقلانیت و معنویت و عدالت را بهم دارد.

پاسداری از هویت مکتوب دین، استقرار دین در اندیشه و ذهن امت اسلامی، رساندن مع ارف و احکام دین به

۱. کافی، شیخ کلبی، دارالكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۵.

**الدین و الصیرع
الثائیة و تقدیر
المعیشة؛ همه [ارزشها**

و] کمالها در دین‌شناسی، صبوری در مشکلات و برنامه ریزی [درست] برای زندگی اقتصادی خلاصه می‌شود. «امروز تک تک امت اسلامی، به ویژه عالمان دین و مدیران نظام اسلامی به گردآوری این سه گوهر «تفقه دینی»، صبر و مقاومت در مشکلات اجتماعی و برنامه ریزی سالم اقتصادی «نیاز دارند.

سلطه اشرار و کفار و منافقان بر امت اسلامی، پیامد کمبود و نبود این سه گوهر آسمانی است. وقتی دین وارونه شناخته شود، وقتی رفاه طلبی و خوشگذرانی جای صبوری و استقامت را بگیرد، وقتی دخل و خرج ملت و دولت حساب شده نباشد، استقلال و آزادی و اصل نظام اسلامی با خطر مواجه می‌گردد.

نفوذ تئوری ها و مبانی فکری بیگانه در نظام آموزشی و رسانه‌ای کشور، نفوذ اخلاق و آداب و احکام غربی و غرب زدگان در نظام اقتصادی جامعه، ترویج مدام رفاه طلبی، تفریج و تجمل و اس راف و تبزیر و لهو و لعب در شبکه‌های گوناگون صدا و سیما، راه سلطه اشرار و کفار و اجانب را

یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قراردادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.» روحانیت وارث سوز و گداز سحری، علمدار استکبار ستیزی، الگوی حمایت از محرومان در برابر استبداد داخلی و وارث زهد و ساده‌زیستی، و کم هزینگی و منادی اخلاق آسمانی پیامبران الهی است. در ایام شهادت رسول خدا (ص) و شهادت امام حسن مجتبی و امام رضا (ع)، عالمان دین و مبلغان فدائکار، باید یک بار دیگر به سنگینی رسالتی بیاندیشند که در فقدان رسول اعظم الهی و فراق امام عصر بر دوش حوزه‌های علوم اسلامی قرار گرفته است؛ رسالتی که کوه ها از بر دوش کشیدن آن ناتوانند.

روحانیت امروز، وارث دو وظیفه دشوار نبوت و امامت است. شناخت دقیق دین، ابلاغ آرمانها و احکام و معارف اسلامی و تلاش برای اجرای قوانین قرآن و سنت نبوی، جز با استمداد از حول و قوه الهی، اخلاص و برنامه ریزی، تعاون و همکاری امت و بصیرت و دشمن‌شناسی و تمرین ایثار و فدائکاری امکان‌پذیر نیست. امام باقر (ع) می‌فرماید : «**الکمال** ؛ **التفقة** فی **الکمال**»

۱- دلایل پیشگیرانه
۲- عوامل ایجاد کننده
۳- عوامل میگذارنده
۴- عوامل تقویت کننده

میگفان

۶

هموار میسازد. روحانیت و عالمان

دین، برج و بار وی
«دین»، «ملت» و
«دولت» اسلامی هستند.
نرdban استقلال و آزادی
و نگهبان دین و دنیا
مسلمانان اند و باید با
تمام توان از هویت
اسلامی و حیات و استقلال
امت پاسداری کنند.

در حدیثی از امام
کاظم (ع) چنین آمده
است که فرمود : «اذا
مات المؤمن بکث علیه
الملایکه و بقیاع الأرض
التي كان يعبد الله عليها
و أبواب السماء التي
كان يصعد فيها بعماليه
و شهد لها شيئاً لأن المؤمنين
الفقهاء حضون الإسلام
كجصن سور المدينة لها؛
وقتی مؤمن بمیرد،

فرشتگان بر او
میگریند، سرزمهنهایی
که در آنجا عبادت
کرد، بر او میگریند.
راه های آسمانی که
عبادات او از آن بالا
میرفته، بر او میگریند
و رخنه ای جبران نایزیر
در اسلام پدید می آید؛
زیرا مؤمنان دین شناس،
دژ استوار اسلام اند،
همانند دژ و حصار شهر
که آن را محافظت
میکند.»

وظایف حوزه‌ها

مهم ترین وظایف
روحانیت، در همه عصرها
به ویژه در دنیا
امروز، وظایف چهارگانه
زیر است:

۱. شناخت دین؛
۲. عمل به احکام
دین؛
۳. تبلیغ مجموعه
معارف و احکام دین؛
۴. یاری و کمک به
اقامه و اجرای احکام
الهی.
کوتاهی و ناتوانی و
قصور و تقصیر در هر
چهار وظيفة بزرگ و
قدس الهی، دین و
دنیای حوزه‌ها و کشور و
امت اسلامی را با مشکلات
فراوان مواجه می‌سازد.
خطر گم کردن
آرمانهای بلند مکتب
اسلام و غرق شدن در
دغدغه‌های کوچک زندگی
امروز، بسیاری از
فرزندان اسلام و از
جمله برخی از روحانیون
را تهدید می‌کند.
دغدغه‌هایی همچون
اشتغال، استخدام،
بیمه، مسکن، تفریح و
تفریج، سفرهای خارجی،
مدرک و عنایین حوزه‌ی و
دانشگاهی، رفاه و
راحتی و ده‌ها نیاز
واقعی و کاذب دیگر،
جای آرمانهای بلند و
اهداف عالی الهی را
گرفته است. برخی به
دلیل فقر شدید و برخی
به دلیل رفاه
روزافزون، آرمانهای
الهی و اجتماعی امت
اسلام را از یاد برده
اند.
امروز دغدغه‌هایی
همچون توحید و
یکتاپرستی، عدالت،
حکومت دینی، رضای ولی
عصر، عزت و سرافرازی
و استقلال امت اسلامی،

کم هزینگی و منادی اخلاق آسمانی پیامبران الهی است

بی توجهی و سهل انگاری و غفلت در هر بخش، اثربخشی روحانیت را کاهش می دهد و امکان ایفای نقش الهی و انجام وظیفه اسلامی را از بین می برد و خطر قرار گرفتن عالمان حوزوی در دام شیاطین داخلی و خارجی را تشدید می کند.

مشکلات امروز مسلمین امروز مسلمانان با سه مشکل بزرگ مواجه اند:

۱. نشناختن؛
۲. نخواستن؛
۳. نتوانستن.

نشناختن درست اسلام، نشناختن دشمن، نشناختن روشهای و شیوه ها و گامهای نفوذ اجانب در بلاد اسلامی، زمینه را برای توقف و تعطیل و انحراف در اجرای احکام الهی فراهم می آورد.

عادت به رفاه و تنبلی و وابستگی به دنیا و دل خوش بودن به لقمه های چرب و شیرین زندگی امروز، عشق به معنویت، آزادی، عزت، مقام قرب الهی و نظام مقدس مهدوی را از

آزادی و جمهوری اسلامی، بیداری و بصیرت و اتحاد مسلمین جهان، غم و غصه اول و اهم بسیاری از ما حوزویان نیست و به امور زندگی خوبیش بیش از مسائل اسلام مشکلات فرزندان اسلام اهتمام می ورزیم.

خودسازی های پنجگانه با گسترش حوزه های علوم اسلامی، خصوصیت و کینه های دشمنان خارجی و داخلی نسبت به اسلام و مسلمانان، افزایش یافت که نشانه های آن در هجوم فرهنگی، نظامی و اقتصادی غرب علیه کشورهای اسلامی نمایان است؛ بنابراین حوزه های نیاز به پنج گونه خودسازی دارند:

۱. خودسازی عقیدتی؛
۲. خودسازی اخلاقی؛
۳. خودسازی علمی؛
۴. خودسازی رفتاری؛
۵. خودرسازی در مهارت‌های تبلیغی.

روحانیت و ارث سوز و گداز سحری، علمدار استکبار ستیزی، الگوی حمایت از محرومان در برابر استبداد داخلی و واثر زهد و ساده زیستی،

دلها زدوده است .
فراموشی اخلاقی و یقین
به جهان دیگر، چرخهای
ماشین امت را از کار
انداخته است .
ضعف ما و نتوانستن
ما و نداشتن مهارت‌های
گوناگون علمی و صنعتی
و اجتماعی و مدیریتی،
یکی دیگر از مشکلات
فرزندان اسلام است .
فقر ایمان، فقر
دانش، فقر اراده و
قدرت تصمیم گیری،
زمینه های هم فکری و
اتحاد و اقتدار
فرزندان رسول اعظم (ص)
را کاهش داده است .
حوزه ها و اندیشمندان و
مدیران جامعه اسلامی،
رسالت تقویت ایمان و
دانش و اراده فرزندان
اسلام را بر عهد
دارند، گرد همایی
راستین امت، در سایه
فقاهت و ولایت، ضامن
حیات دوباره انقلاب
اسلامی و بستن راه های
نفوذ و طمع بر دشمنان
قرآن است .
فکر و فرهنگ انقلاب
اسلامی و روح
استکبارستیزی، راهکار
آزادی و استقلال و
گسترش نظام اسلامی در
کل جهان است . پاسداری
از اندیشه های قرآنی و
تفکر امام خمینی !
رسالتی است که امروز
بر دوش حوزه هاست .
امروز فرهنگ
آزادی بخش اسلام و

اندیشه های انقلابی امام
Хمینی! در خطر فراموشی
و تحریف قرار دارد .
اسلام منهای مرگ بر
آمریکا، اسلام بدون
عدالت خواهی، اسلام
بدون انقلاب اسلامی،
اسلام بدون استقلال از
کفر جهانی، اسلامی است
که صهیونیزم، بانی و
مدافع آن است و آل
 سعود و آل خلیفه
 مجریان آن اند .
 مبارزه با استکبار
 و ستمگران بین المللی
 و داخلی، بخشی از هویت
 اسلام و قرآن و انقلاب
 اسلامی است، روحانیت
 شیعه، پرچمدار وفادار
 این اسلام و انقلاب و
 مفسّر و منادی این قرآن
 و روضه خوان روضه های
 حسینی و شاگرد هوشمند
 راه و رسم امام خمینی!
 است و تشیع علوی و
 تسنن محمدی در مبارزه
 با استکبار جهانی
 هیچکدام تردید ندارند
 و سازش با استکبار،
 شیعه را به نظام پهلوی
 تبدیل می‌کند و نظام آل
 سعود را سمبول اهل سنت
 جلوه می‌دهد .
 روحانیت و مظالم فرهنگی
 کارهایی مثل انکار
 خدا، شرک به خدا،
 شبکه افکنی در مورد
 خدا، تکذیب آیات خدا،
 انکار نعمتهای خدا،
 انکار صفات خدا، انکار
 افعال الهی، افترای بر
 خدا و اولیای الهی و

ظلم فرهنگی و زیربنا
دیگر مظالم اجتماعی
است.

کتمان شهادت، ظلم
فرهنگی است؛ شهادت
دروغ، ظلم فرهنگی است؛
نگارش و چاپ و توزیع و
تبليغ و ترجمة کتب و
مقالات و مجلات انحرافی،
از مصاديق مظالم
فرهنگی و اضلال جامعه
بشری است.

انتقادهای بی جا و
غرضآلود، ظلم فرهنگی
است؛ تکريم و تجلیل و
نکوداشت بی جا، ظلم
فرهنگی است؛ انکار
ولایت فقیه و تضعیف و
تبليغ علیه آن، ظلم
فرهنگی است؛ نشر
بدبینی و یأس آفرینی،
از ستمگری های فرهنگی و
خیانت به فکر و فرهنگ
جامعه است.

اهانت به صالحان و
نیکوکاران از مصاديق
مظالم فرهنگی و مدائ
دادن به فاسقان و
جنایتکاران از مصاديق
ظلم اجتماعی و فرهنگی
است.

افزودن و کاستن از
حقایق تاریخی، تعلیل و
تحلیل نادرست حوادث
اجتماعی، جلوگیری از
تفکر و تحقیق و
مطالعه، تبلیغ بی حد و
مرز ورزش و لهو و لعب،
غفلت از نیازها و
وظایف عبادی و اجتماعی
به هر وسیله، جداول و
مراء حضوری، رسانه ای و

بدعت گزاری در دین و
حمایت از بدعتها، مدح
ستمگران و تطهیر و
توجیه کارهای نامشروع
آنان، از مصاديق و
جرائم فرهنگی است.

در مقابل، اعلام
حلیت و یا حرمت چیزی
بدون دلیل شرعی و عقلی
و یا سکوت در آنجا که
باید فتوا صادر شود،
ظلم فرهنگی است.

ادعای نبوت، ادعای
امامت الهی، انکار عدل
الهی، انکار معاد و
قیامت و پخش و نشر
شکگرایی و تبلیغ نسبیت
حق و باطل، نوعی ستم
بر فکر و فرهنگ جامعه
و در شمار مظالم

فرهنگی است.
تفکر نژادپرستی،
اندیشه ملی گرایی،
تولید فیلمها و
سریالهای گمراه گر،
نگارش مقالات
انحرافآفرین و چاپ و
نشر آن در رسانه های
مکتوب و مجازی، ضبط و
پخش و فروش موسیقی های
مخدر و ناروا، نشر
اندیشه های غلوآمیز،
کاستن از جایگاه معنوی
اهل بیت ()، انکار
واجبات الهی، و حلal
معرفی کردن محرمات
الهی، الزام و تبلیغ
کارهای غیرواجب و
انکار مستحبات و
مکروهات الهی و تغییر
شرط و مراتب احکام
الهی، همه و همه نوعی

۱۳۰
۱۲۹
۱۲۸
۱۲۷
۱۲۶
۱۲۵

مبانی

10

مکتوب، تجلیل و تکبیر و تعظیم کفار و تحریر و تضعیف مسلمانان، تحریر استاد و دانشمند و معلم، تحریر دانشآموز و دانشجو و طبله، مدح بی جا و ذم ناروای اشخاص و نهادها و نظامها و روشها، احتکار و انحصار جویی در علوم و دانش و صنعت و تکنولوژی، غرور علمی و حیای بی جا، کبر مانع از پرسش و یادگیری و آموخت، استفاده از روش‌های نادرست تعلیم و تربیت و ابزارهای ضعیف در تولید و توزیع علوم، تقلید از آداب و فرهنگ دیگران بدون فکر و اندیشه، اظهار نظرهای شتابزده، تکفیر و تفسیق فاقد منطق و میزان قرآنی، صالح شمردن ستمگران و ناصالح معرفی کردن نیکوکاران و عالمان و اندیشمندان، همگی مصادیق یا مقدمات ستم و ظلم بر فرهنگ عمومی است.

هر معروفی که منکر معرفی گردد و هر منکری که معروف شناخته شود، هر قانون و نهاد و سمتی که به ارزوا ارزشها بیانجامد و هر معاهد و قراردادی که میدان را برای ستمگران بین المللی و وابستگان داخلی و منطقه ای آنان باز کند، ظلم اجتماعی

و فرهنگی و اقتصادی محسوب می‌گردد.
رسالت بزرگ روحاً نیت، شناخت فرهنگ اصیل و قویم قرآنی و مبارزة فکری و عملی با مظالم اجتماعی و تحریف اندیشه اسلامی و مبارزه با مظالم فرهنگی است.



پایداری، ایتار و
福德کاری و حماسه آفرینی
در رکاب رهبری والا و
با عظمت است که در
فضای آکنده از فتنه و
آلوده به آشوب و تباہی
جفاگستران هر عصر و
دوره ای باقی مانده و
هرگز از ذهنها محو
نمی‌شود.

اربعین، زلال جوش
کوثر کربلاست و اینک،
حکمت عاشورا در آن
روز، تجلی می‌یابد تا
انوار حسینی، جهان را
روشنایی بخشد.

اربعین به ما این
واقعت را آموخت میدهد
که حتی در آشفته ترین
شرایط، حق جویی، عدالت
خواهی و ندای حُریت
خاموش نخواهد شد و
پیام عاشواییان، نه
تنها پایدار مانده؛
بلکه خود میزان مطمئنی
برای بازماندگان خواهد
بود. باید دید کدام یک
تمامی هستی خود را
برای پاسداری از معارف
حسینی در کف اخلاص

اربعین؛ زلال جوش کوت
کربلا

اربعین، یادمان
حماسه ای جاوید و
شکوهمندی است که سیر
تاریخ تشیع؛ بلکه اسلام
را متحول ساخت و سر و د
پیروزی انسانهای
آسمانی و آزاده؛ اما
مطلوب را برای همیشه
در فضایی دردآلود
طنین‌انداز ساخته است.

اربعین، تجدید
میثاق پیروان اختران
فروزانی است که دنیا
را با انوار تابناک
خوبیش درخشان نموده، با
خون مطهر خود
پیرایه های ضلالت،
تبهکاری، انحراف و
بدعت را در سیمای
بسیریت زدوده اند.

اربعین، رویداد
سترگ درس آموز و
فرایندی فراتر از آیین
بزرگداشت یاد و خاطرة
شهیدان نینو است.

این روز، تجلی^۱
ماندگار پیام
عاشوراییان و بیانگر

غلامرضا گلی زواره

نهادند و چه کسانی به
دنیال مطامع شخصی و
ارضای هوای نفسانی،
پیام برآمده از حلقوم
شکافته سبط نبی اکرم
(ص) را به بوته
فراموشی سپرده اند؟
سرچشم‌های سوگواری اربعین
از قرائت و شواهدی
که باعث گردیده تا
شیعیان در تحلیل
اربعین حسینی آهتمام
ورزند، این است که بعد
از فاجعه کربلا آسمان و
زمین و اهل آن تا چهل
روز گریستند و این
نکته از مضمون روایتی
مستفاد می‌گردد که
«زرارة بن اعین» از
امام صادق (ع) روایت
کرده که فرمود: «يَا
زَرَارَةُ أَنَّ الْحُسْنَى أَرْبَعِينَ
عَلَى الْحَسِينِ أَرْبَعِينَ
صَبَاحًا بِاللَّدْمَ

زراره! آسمان، چهل روز
بر [عزای] حسین (ع)
خون گریه کرد.»

علاوه بر این، امام
حسن عسکری (ع) در
اهمیت زیارت اربعین
فرمود: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ
خَمْسٌ: صَلَوةُ الْحَمْسَيْنِ وَ التَّخْتُمُ
زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينِ وَ تَغْيِيرُ
فِي الْيَمِينِ وَ الْجَهْرُ بِسَمْنَةِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ نَشَانَه

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، مطبعة المرتضوية، نجف اشرف، ۱۳۸۶، ۴۰۷ ص.
۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دار الكتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۴، ۱۶ش، ج ۶، ۵۲۰ ص. وسائل الشیعه، شیخ حز عاملی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱، ۱۴۱، ۲۷۹ ص.

های مؤمن (شیعه) پنج
چیز است: نماز پنجاه
رکعت (در شبانه روز)،
زیارت اربعین، انگشت
به دست راست نمودن،
سجده بر خاک کردن و
بلند گفتن بسم الله
الرحمن الرحيم (در
نمازها).»
برای امام حسین (ع)
زیارت مخصوص مأثوری در
روز اربعین و ارد شده
که شیخ طوسی (آن را با
سندی معتبر از «صفوان
بن مهران» روایت کرده
است؛ امام صادق (ع)
در این زیارت، به حکمت
شهادت جدش و محصول
ایثار آن حضرت اشاره
فرموده و افزوده است:
این فدایکاری مردم را
از جهالتی که بر اثر
تبليغات سوء امویان به
وجود آمده و آنان را
از موازین قرآنی و سنت
محمدی (ص) دور کرده
بود، رهایی داد و اساس
حرکات تبلیغی بنی امیه
را - که به دروغ خود
را وارثان پیامبر (ص)
معرفی نموده؛ ولی
جامعه را در ضلالت و
بدعت قرار داده بودند
- افشا کرد و تعلیمات
مذموم یزیدیان را رو
به زوال برداشت اسلام
راستین را احیا،
پابرجا و استوار
سازد.

۳. ر.ک: مصباح المتهجد، شیخ
طوسی، مؤسسه شیعه، بیروت،
چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ص ۷۸۸.
۴. برگرفته از زیارت
اربعین، موسوعة زیارات
المعصومین ()، مؤسسه الامام
الهادی، پیام امام هادی %،

این زیارت را اربعین نامیده اند که گویند چهل نفر از اهل بیت امام حسین (ع) بعد از مراجعت از شام، قبر آن حضرت را زیارت کرده اند.^۱

جابر بن عبد الله انصاری، به حسب نقل اکثر مقاتل، اولین کسی بود که در اولین کسی اربعین؛ یعنی در بیستم صفر سال ۶۹ق مرقد امام حسین^۲ (ع) را زیارت کرد.^۳

«سید بن طاووس» و «ابن نما حلی» «گزارش نموده اند که چون اهل بیت امام حسین (ع) از شام بازگشتند و به سرزمین طف رسیدند، به راهنمای کاروان فرمودند: ما را از راه کربلا عبور ده! پس آنان مسیر را ادامه دادند تا به نینوا رسیدند که دیدند جابر و جمعی دیگر بر گرد مرقد امام (ع) اجتماع کرده اند، پس آنان با ی کدیگر ملاقات کردند و به سوگواری پرداختند و مراسمی جانسوز برپا کردند.^۴

۱. آثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۵۲۸.

۲. مستدرک النوسائل، ج ۳، ص ۵۸۰، سفینة البحار، شیخ عباس محدث قمی، بنیاد پژوهشای آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. اللھوف علی قتلی الطفووف، سید بن طاووس، نشر جهان، تهران، بی تا، ص ۱۹۶، مشیر الاحزان، ابن نما حلی، مدرسه امام مهدی %، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ص ۷۷.

در فرازی از این زیارت می خوانیم: «وَ أَشْهُدُ أَنَّكَ مِنْ ذَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَغْقِلِ الْإِمَامِ الْبَرِّ التَّقِيِّ الرَّضِيِّ أَشْهُدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمةُ التَّقْوَىٰ وَ أَعْلَامُ الْهُدَىٰ وَ الْغُرْفَةُ الْوُثْقَىٰ وَ الْحُجَّةُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا؛»^۵ گواهی می دهم که تو از ستونهای دین و پایه های مسلمانان و پناهگاه مردم مؤمن هستی. و گواهی می دهم که پیشوای نیکوکار، با تقوا، راضی به مقدرات حق، پاکیزه، هدایت کننده، و هدایت شده ای. و گواهی می دهم که امامان فرزندان، اصل تقوا و نشانه های هدایت و دستگیره محکم و حجت بر اهل دنیا هستند.^۶

مراد از اربعین

مراد از زیارت اربعین، زیارت در روز بیستم صفر المظفر ر است که آثار اخروی و برکات دنیوی بسیاری به همراه دارد و اصولاً شیعیان مؤمن و خالص به برگزاری این مراسم با شکوه اهتمام دارند و بر استمرار چنین ستی اصرار می ورزند.^۷

«ابوریحان بیرونی» نوشته است: بدان سبب

۵. بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق، ج ۴۲۹.

۶. مصباح الزائر، سید بن طاووس، مؤسس آل البيت، قم، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۹.

سوگواری اهل بیت امام حسین (ع) در نخستین اربعین در کربلا

تعیین اولین اربعین (سال ۶۱ق) به عنوان زمانی که کاروان اسیران خاندان حسینی در آن به کربلا قدم نهاده اند، از بحثهای مهم درباره تاریخ عاشورا می باشد و از گذشته های دور، فقهاء، محدثان، مورخان، رجال نگاران و مقتل نویسان، در این باره دیدگاه هایی را مطرح ساخته اند. عده ای از این بزرگان بر این باورند که اسیران در همان اربعین اول به کربلا رسیده اند و در جوار مزار امام حسین (ع) مشغول سوگواری گردیده اند.

این دیدگاه مورد تأیید بسیاری از علماء و محدثان است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. علامه مجلسی (نوشته است: بین اصحاب چنین شهرت یافته که دلیل استحباب زیارت حضرت سید الشهداء (ع) در روز اربعین حسینی این است که در چنین روزی اهل بیت امام، هنگامی که از شام باز می گشته اند، به کربلا آمده و امام سجاد (ع) رأس مقدس شهیدان را به بدنها مطهرشان ملحق ساخته است.

۲. قرطبی دانشور و سیاح مسلمان می گوید: امامیه عقیده دارند که سر مقدس (امام حسین (ع)) بعد از چهل روز به کربلا بازگردانده شده و به بدن ایشان ملحق گردیده است و این روز نزد شیعیان معروف است و از آن به زیارت یاد می کنند و مقصودشان زیارت اربعین است.

۳. شیخ مفید (می نویسد: بیستم صفر روز مراجعت اهل بیت آقا و مولایمان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) از شام به جانب مدینه الرسول بوده است.

۴. علامه سید عبد الحسین شرف الدین(نیز) متذکر گردیده است: زمانی که خاندان حسینی از شام برمه گشتند و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنمای خود گفتند: ما را از طریق کربلا ببر! در آنجا جابر بن عبدالله انصاری و جماعتی از بنی هاشم و دیگر مردانی از آل رسول را دیدند و بعد از این دیدار، گریه، اندوه و بر سر و سینه زدن آغاز گردید و عزایی برپا کردند که دلها را کباب می کرد، به گونه ای که زنان عشایر اطراف کربلا

۵. التذكرة فی احوال الموتى و امور الآخرة، محمد بن احمد قرطبی، دار الكتب العلمية، بيروت، بيتاب، ج ۲، ص ۶۸۰.

۶. مسار لشیعه فی مختصر تواریخ الشیعه، شیخ مفید، دارالمفید، بيروت، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶.

مازندرانی (در مجلس چهارم کتاب خود، ورود اهل بیت در اربعین اول به کربلا و دیدار آنان با جابر را مورد توجه قرار داده است.
 ۷. هاشم معروف حسنی، محقق برگسته لبنانی، با استناد به منابع روائی و تاریخی نگاشته است : امام سجاد (ع) از سوی امویان مخیر گردید که در شام بماند و یا به مدینه بازگردد و امام چهارم مدینه النبی را برگزید . کسی برای مدیریت کاروان همراه اهل بیت گردید. آنان در طول مسیر از راهنمای قافله خواستند زمینه ای فراهم آورد تا از کربلا بگذرند و او نیز پذیرفت. یک روز قبل از رسیدن اسیران، جابر و گروهی از بنی هاشم بار سفر به این دیار بسته بودند و در حالی که جابر و همراهان در میان قبور شهداء در رفت و آمد بودند، کاروان حسینی بر ایشان هویدا گردید.
 ۸. حاج میرزا محمد ارباب قمی (اشراقی) تصريح نموده است : بر حسب عادت، بعيد می نماید که آن قافله دل شکسته که با اکراه و اضطرار از کربلا (به حالت اسارت) کوچ گردند و از هر گونه گریه و سوگواری منع گردیدند و اجساد شریفة شهدای خود

۴. معالی السبطین، ۱۹۵ص.
 ۵. سیرة الانمۃ الالئنی عشر،
 هاشم معروف حسنی، طبع بیروت، ج ۲، ۱۹۹۱ص.

به آنان پیوستند.^۱
 ۵. سید محسن امین نیز ضمن آوردن این گزارش، در جایی دیگر نوشته است : یزید چاره را در آن دید که هرچه زودتر پیام آوران عاشورا را از مرکز فرمانروایی خود دور کند؛ چراکه در دمشق ارتباط با نمایندگان سفیران سرزمهنهای دیگر، بازارگانان داخلی و خارجی و مردمی که از سایر نواحی می آمدند، امکان بیش تری داشت و این روند به سود تشکیلات اموی نبود، لذا فرمان داد این چهره های رنج دیده و مقاوم را با احترام و عزت به مدینه بازگرداند.
 نعمان بن بشیر انصاری، همراه چند نفر دیگر این کاروان را هدایت می کردند. برخی نوشته اند : کاروانیان از نعمان خواستند که اجازه دهد آنان در راه بازگشت از کنار مزار شهیدان کربلا بگذرند تا با این عزیزان تجدید پیمان نمایند.^۲
 ۶. ملا مهدی

۱. المجالس الفاخرة في ماتم العترة الطاهرة، سید عبد الحسین شرف الدین بسوی جبل عاملی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، ۲۳۴ص.

۲. المجالس السنیة في مناقب و مصائب العترة آل نبویة، تهران، ۱۳۸۰ق، ص ۲۷۰ - ۲۰۱

۳. أعيان الشیعه، سید محسن امین، دار التعارف للطبوعات، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۶۷۵ص.

را مقابل آفتاب دیدند، بدون آگاهی بر حال مقابر مقدسه و اطلاع بر حال آنان به مدینه رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدسه فائز نشده، برگردند.^۱

الحق رأس امام حسین (ع)
به بدن مطهر در اربعین اول یکی از اقوال مربوط به «رأس الحسین (ع)»
این است که به بدن مطهر آن حضرت ملحق گردید؛ برخی مورخان و محدثان شیعه بر این عقیده اند که از علل مهم آمدن اهل بیت به کربلا، این بوده است که امام زین العابدین (ع) سر مطهر را به کربلا ببرد و به بدن پاک پدرش ملحق نماید. علامه مجلسی (ضمن اشاره به این موضوع، اضافه می کند: زیارت اربعین در سالگرد این روز، استحباب دارد.

در اینجا به برخی از اقوال این باب اشاره می گردد:

۱. ابو ریحان بیرونی نوشه است: در روز اول صفر، سر امام حسین (ع) را به شام وارد کردند ... و در بیست این ماه آن سر را به بدنش ملحق نمودند و در همان جا دفن کردند و زیارت اربعین راجع به

۳. آثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، ص۲۸۵.
۴. عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، ذکریا بن محمد بن محمود قزوینی، طبع تهران، ۱۳۱۰ش، ص۶۷.
۵. امالی، شیخ صدوق، دار ۱۳۵۴ش.
۶. الكوائنک الدريه از همین مؤلف، ج ۱، ص۵۷.
۲. زکریای قزوینی نیز می گوید: در اول صفر که سر مبارک امام حسین (ع) به شهر دمشق رسید، بنی امیه این روز را عید اعلام کردند و در بیستم صفر سر مبارک را به جثة مبارکش برگردانید.^۲
۳. شیخ صدوق (می گوید: امام علی بن الحسین^۳ همراه بانوان از سرزمین شام بیرون آمد و رأس امام حسین (ع) را به کربلا بازگرداند.^۴
۴. عبدالرؤوف مناوی (متوفی ۱۰۳۱ق) از معاصرین علامه مجلسی^۵ که اقوال م تعددی را درباره محل دفن رأس مقدس حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) مورد بررسی قرار داده است، به این نتیجه رسیده که شیعیان اثنی عشری می گویند: چهل روز بعد از شهادت حسین بن علی^۶ سر مقدس او به بدنش بازگشت داده شد و در کربلا، مجاور پیکرش دفن گردید.
۵. شبنجی نیز نوشته است: دیدگاه شیعیان این است که رأس

۳. آثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، ص۲۸۵.
۴. عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، ذکریا بن محمد بن محمود قزوینی، طبع تهران، ۱۳۱۰ش، ص۶۷.
۵. امالی، شیخ صدوق، دار ۱۳۵۴ش.
۶. الكوائنک الدريه از همین مؤلف، ج ۱، ص۵۷.

۱. الأربعين الحسينيه، ميرزا محمد ارباب اشراقی قمی، اسوه ها، تهران، ۱۳۲۴ش، ۲۰۷ص.
۲. بخار الانوار، ج ۱۰۱، ص۳۴۳.

بیستم صفر سال ۶۱ ق به کربلا، عبارت است از ملحق ساختن سر مبارک سید الشهداء (ع) به جسد اطیب و انورش در کربلا و آین موضوع، مشهور میان علمای امامیه است؛ اما سایر اقوال راجع به مدفن رأس مطهر، اعتماد را نشاید.^۳

۸. مورخ، تراجم نگار و نسب شن اس معاصر، علامه سید عبد الرزاق مقزم (در این باره می نویسد:

هنگامی که امام سجاد (ع) مشاهده کرد یزید ملعون اندکی روی موافق نشان می دهد، پیشنهاد کرد سرهای شهدا را در اختیار آن بزرگوار قرار دهد تا در محل مناسبی دفن کند. یزید پذیرفت و امام (ع) آن سرهای مطهر را تحويل گرفت و به بدنها پاکشان ملحق کرد . . . ابن حجر عسقلانی در شرح «همزة بوصیری» گفته است: سر امام را بعد از چهل روز به بدن رسانده و آنجا دفن کردند . ابن جوزی نیز همین نظر را دارد. . . بنابراین، گفته های دیگر در این باره موردی ندارد و تنها در یکجا رسیده

مبفان

۳. تحقیق درباره اول اربعین

حضرت سید الشهداء %، سید محمد علی قاضی طباطبائی، بنیاد علمی و فرهنگی علامه آیت الله شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۰۰.

امام حسین (ع) به بدنش بازگردانیده شده و در اربعین شهادت آن حضرت در کربلای معلی، به خاک سپرده شده است.^۱

۶. ابن اعثم کوفی (مورخ، محدث و ادیب شیعی، متوفی ۳۱۴ق) می نویسد: آنگاه [یزید] اسباب سفر علی بن حسین^۲ و سایر اهل بیت را تدارک دیده، سرهای شهدا را به ایشان سپرد و نعمان را با سی سوار به همراهی آن طایفة واجب التعظیم مأمور گردانید. امام با خواهران و سایر اقربا متوجه مدینه طیبه گردیده و در بیستم صفر سر مبارک امیر المؤمنین حسین (ع) و سایر شهدا را به ابدان ایشان ملحق ساخته، از آنجا به سر تربت مقدس جذب زرگوار خویش شتافته، رحل اقامت اندخته است.^۳

۷. شهید محراب، آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبائی^۴ (که درباره اربعین حسینی پژوهش‌های پرمایه و گسترده ای انجام داده است، نتیجه تحقیقات خود را در این باره چنین بیان کرده است: از شواهد آمد ن اسرای خاندان نبوّت در

۱. نور الابصار فی مناقب آل بنت النبی المختار، شیخ مؤمن شبلنجی، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۲۸ص.
۲. الفتوح، ابن اعثم کوفی، تصحیح: غلامرضا طباطبائی مجد، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ش، ص ۹۱۶.

برخی منابع نیز نوشه اند: سر مقدس در نجف اشرف و جنب مرقد حضرت علی (ع) مدفون گردیده است. این ادعا، ضمن اینکه با قول مشهور تطبیق نمی کند، این اشکال را به وجود می آورد که در آن ایام هنوز مرقد مولای متقيان مشخص نگردیده بود تا چنین اقدامی در جوارش صورت گیرد.

درنگی در قول به «بعید بودن ورود اهل بیت به کربلا در اربعین اول» با وجود این همه مدارک معتبر و اقوال قابل اعتنا درباره اینکه اهل بیت امام حسین (ع) در بیستم صفر سال ۶۱ق به سرزمین کربلا قدم نهاده اند و امام سجاد (ع)، رأس شهداء را به ابدان مطهرشان ملحق ساخته، عده ای این رویداد را بعيد و حتی محال تلقی کرده اند و با استنباطی که از بیان شیخ طوسی) داشته اند و نیز تکیه بر برخی قرائن تاریخی، ماجرا مورد اشاره را امری غیر ممکن تصور کرده اند، در حالی که شیخ طوسی (در این خصوص تصریحی ندا رد و از نوشتة وی در «صبح المتهجد» چنین چیزی برنمی آید.

سید بن طاووس (در این باره دلایلی ارائه می دهد، از جمله آنکه: حاکم کوفه (ابن زیاد)،

که سر مبارک در کنار قبر امیر مؤمنان (ع) در نجف اشرف دفن شده است. اعلام و رجال حدیث و تاریخ که به آنان اشاره شد، چنین روایتی را دیده اند؛ ولی به دلیل عدم اعتماد به رجال این حدیث از آن اعراض کرده اند.

۹. شیخ فضل علی قزوینی (متوفای ۱۳۶۷ق) که درباره تاریخ قیام کربلا و حماسه نینوا پژوهشای با ارزشی به عمل آورده است، دیدگاه های مرتبط را به چهار دسته تقسیم می کند:

- (۱) آنچه مختص علمای شیعه است:
- (۲) عقاید مشاهیر اهل سنت؛
- (۳) دیدگاه های مشترک بین امامیه و عامة؛
- (۴) نظرات مشترک بین طرفداران فرقه اسماعیلیه و عامة.

وی ذیل دیدگاه هایی که مورد تأیید علمای شیعه و اهل سنت است، خاطرنشان می نماید: رأس مبارک امام حسین (ع) از شام به کربلا برگردانده شده و همراه جسد مطهر دفن گردیده است و این نظر بین شیعیان شهرت دارد و آنان در قرون متمادی بر آن عمل کرده اند و حتی در عصر ما بر این موضوع اجماع و اتفاق وجود دارد.

۱. مقتل الحسين، سید عبد الرزاق مقرم، نشر جهان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸ش، صص ۴۳۹ - ۴۴۰.

کردند و جابر به محضر
دریافت این خبر، در
اواخر محرم الحرام
عازم عراق گردیده و در
بیستم صفر سال ۶۴ ق به
کربلا رسیده است.

۲. امام سجاد (ع) و
سایر اهل بیت برای
رفتن بر سر مزار
شهیدان خود لحظه شماری
می کرده، مشتاق بوده
ازد هرچه سریع تر این
مهم عملی گردد، پس به
تعویق انداختن این
زیارت تا صفر سال ۶۴ ق
دور از واقعیت است.

۳. بنا بر برخی
نقلها حضرت زینب کبری
(س) در محرم و بنا بر
اقوال دیگر در ۱۴ یا
۱۵ ربیع سال بعد از
واقعه کربلا رحلت نموده
است، پس اگر قول اول
را بپذیریم و درگذشت
این بانو را در محرم
بدانیم، در این صورت
حضورشان در اربعین
منتفي می گردد، در
حالی که طبق دیدگاه
تمامی مورخان و
محدثان، آن علیا مخدّره
به کربلا آمده و در این
باره تردیدی وجود
ندارد و اگر ارتحال
این بانو را در ربیع به
حساب آوریم، نمی تواند
حضور ایشان را در
اربعین سال ۶۴۲ به
اثبات برساند؛ زیرا آن
بانوی قهرمان در
واپسین ماه های زندگی
در مدینه اقامت نداشت
که از آنجا عازم کربلا
شوند.

۴. یزید و
کارگزارانش بے دلیل

در مکتوبی خطاب به
یزید، وقایع کربلا را
گزارش داد و درباره
اسیران کسب تکلیف کرد
و این نامه نگاری ها
به زمانی، حتی ب یش از
بیست روز نیاز دارد.
همچنین در منابعی آمده
است که اهل بیت را در
شام به مدت یک ماه در
جایی نگهداری کردند که
ایشان را از گزند سرما
و گرما مصون نمی ساخت
و اگر بعد از این مدت
به سوی مدینه یا عراق
حرکت کرده اند، در
بیستم صفر سال ۶۱ ق به
کربلا نرسیده اند. به
علاوه، جابر بن عبدالله
انصاری نیز نمی تواند
در اولین اربعین خود
را به نینوا برساند؛
چراکه انتشار وقایع
سوزناک عاشورا در حجاز
و با خبر شدن جابر از
این وقایع و حرکتش به
جانب کربلا، به زمانی
بیش از چهل روز نیاز
دارد و با این وصف، در
غیر اولین اربعین اهل
بیت با جابر ملاقات
کرده اند.

پاسخ:

در پاسخ به این قول، مطالب زیر قابل توجه است:

۱۰. کارگزاران
حکومتی بعد از فجایع
نینوا، توسط پیکهایی،
این رخداد را در
سرزمین تحت امر امویان
از جمله مدینه منتشر

١- اقبال الاعمال، سید بن طاوس، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٤٠٩ق، ص ٨٩.

فشارهای تبلیغاتی شدید و شرایطی که فجایع کربلا را فاش ساخته بود، قادر نبودند اسرارا را در شام نگهدارد و نه تنها موافقت کرد که آنان هرچه سریع تر قلمرو مراکز حکومتی را ترک کنند؛ بلکه امکانات لازم را برای عزیمت آنان بـه سوی هر مکانی که مورد نظرشان بود، فراهم ساخت.

در کتاب «روضة الواعظین» می خوانیم: یزید «نعمان بن بشیر» را فراغواد و گفت: آماده شو تا همرا در اسیران به جانب مقصدی که در نظر دارند، بروی! نعمان پذیرفت و متعهد گردید درباره این کاروان رفتار مناسبی اتخاذ کند و از هرگونه اعمال خشونت و سختگیری در این باره اجتناب کند و لحظه ای در خصوص این قاله غفلت نورزد تا هرچه سریع تر به مکان مطلوب خویش برسند.

۵. علامه مجلسی (می نوبسده: روز بیستم صفر مشهور است به اربعین حسینی؛ یعنی چهلمین روز شهادت امام حسین (ع). این محدث و فقیه برجسته جهان تشیع در ادامه، برخی زیارات را برای اربعین ذکر می نماید و اضافه می کند: سبب تأکید بر زیارت آن

۱. روضة الواعظین، محمد بن فتاح نیشابوری، منشورات الرضی، قم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۲۰.

حضرت در این زمان (اربعین) آن است که امام زین العابدین (ع) همرا در اسیران اهل بیت در چنین روزی بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی وارد شده اند و سرهای مقدس را به ابدان مطهر ضمیمه کرده اند.

آن عالم ربانی در خاتمه مسئله استبعاد این موضوع را مطرح می کند؛ ولی قصد ندارد وقوع این حادثه را در اولین اربعین نفی کند و نمی خواهد بر قول مشهور در این باره خط بطلان بکشد.

از آنجا که سید بن طاووس در کتاب لهوف، آمدن اهل بیت به کربلا را در نخستین اربعین گزارش نموده؛ ولی در کتاب «اقبال الاعمال» این موضوع را بعید دانسته است. برخی که آمدن اهل بیت به کربلا را در چهلمین روز واقعه عاشورا قبول ندارند، به کتاب لهوف اشکال وارد کرده اند و گفته اند: چون سید این اثر را در سنین جوانی نوشته، بنابراین مطالبی از اتقان لازم برخوردار نمی باشد!

در پاسخ باید گفت: اولاً: اگر مضامین لهوف مورد اشکال بود، مؤلفش در ادوار بعدی حیات فکری و علمی خود به اصلاح آن اقدام می

۲. زاد المعاد، محمد باقر مجلسي، اسلامي، تهران، ۱۳۸۴ق، ذيل أعمال ماه صفر.

کرد.

ثانیاً : از عبارات سید در دیباچه کتاب برنمی آید که او این کتاب را در اوایل زندگی به رشته نگارش درآورده باشد؛ بلکه آن بزرگوار در ایام سالخوردگی کتاب «کشف المحة» را نوشت و در این اثر بر اتقان و نفاست کتاب لهوف خود اشاره کرده و توفیق تألیف آن را به برکت فضل الهی دانسته است.^۱ وی در اجازه ای که در اجازات «بحار الانوار» درج گردیده است، تصویری می نماید که در تألیف اپری چون «لهوف» کسی بر وی سبقت نگرفته و می افزاید: اهل خبره می دانند که استواری مطالب این کتاب از فضل الهی است.^۲

ثالثاً : این منطقی نیست که کتاب تألیف شده در اوایل عمر مطالبی ضعیف دارد؛ بلکه بر عکس، آثار مربوط به او اخر عمر می تواند خلل پذیر باشد.

۱. کشف المحة لثمر المهجة، سید بن طاووس، مطبعة الحيدرية، نجف اشرف، ص ۱۳۸ - ۱۳۹. ۲. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۴۲۰.

آیات مرتبط با رخدادها

محمد ﷺ، چراغ فروزان

محمد اسماعیل نوری زنجانی

با برخی از صفات و
ویژگیهای آن محبوب
دلها که در قرآن کریم
آمده است آشنا شویم.
صفات پیامبر اسلام (ص) در
قرآن:
پیامبر اسلام (ص)،
در قرآن با صفات ممتاز
و متعددی معرفی شده
است که در این مقاله
به برخی از آنها اشاره
می شود و آیه مربوط به
آن نیز مورد بررسی
مختصر قرار می گیرد.
۱. رحمت برای جهانیان
خدای سبحان، خطاب
به رسول خدا (ص)
می فرماید : [وَ مَا
أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً
لِلْعَالَمِينَ]؛ «ما تو را
جز برای رحمت جهانیان
نفرستادیم».«
در تفسیر این آیه،
از ابن عباس روایت شده
است : «وجود مبارک
پیامبر برای همه اعم

اشارة
در ماه صفر، حوادث
متعددی رخ داده است که
مهمترین آنها «رحلت
خاتم انبیاء محمد
مصطفی (ص)» و «شهادت
جانگداز امام حسن
مجتبی (ع)» در روز
بیست و هشتم ماه صفر و
«شهادت امام رضا (ع)»
در روز آخر ماه صفر
می باشد.

رحلت پیامبر اسلام
(ص) با آیات قرآن کریم
مرتبط است و این مطلب،
در گذشته بررسی و چاپ
شده است؛ لکن با توجه
به این که اکثر مطالب
این سلسله مقالات (آیات
مرتبط با رخدادها)،
درباره پیامبر اسلام
(ص) می باشد، شایس ته
است که در این ماه نیز

۱. مقاله «رحلت پیامبر
اسلام» در شماره ۱۳۶ و
مقاله «اقدامات رسول خدا -
در آستانه عروج» در شماره
۱۷۲؛ ماهنامه مبلغان به قلم
نگارنده.

آری، پیامبر اسلام (ص) همچون ابر باران زایی است که برای هر جا و هر کس می‌بارد، و همچون خورشید است که به همه جا و همه کس نور افشاری می‌کند. حال اگر کسی از این نعمت و رحمت پروردگار استفاده نکند، تقصیر خودش است، مثل این که صاحب نعمتی برای شخص گرسنه ای غذا ببرد، ولی او نخورد، در اینجا غذا دهنده، مُنعم است اگر چه او با تقصیر خودش استفاده نکرده است و استفاده نکردن او از مقام مُنعم نمی‌کاهد.

بنابراین، عموم مردم، مرهون رحمت پیامبر اسلام (ص) هستند؛ چرا که او نشر آیینی را به عهده گرفته است که سبب نجات همگان است، حال، اگر گروهی از آن استفاده کردند و گروهی نکردند این مربوط به خودشان است و تأثیری بر عمومی بودن رحمت نمی‌گذارد. این درست به آن می‌ماند که بیمارستان مجهزی برای درمان همه دردها با پزشکان حاذق و انواع داروها تأسیس کنند، و درهای آن را

از نیکوکار و بدکار، مؤمن و کافر رحمت است؛ برای مؤمن هم در دنیا و هم در آخرت رحمت است؛ ولی برای کافر فقط در دنیا رحمت است. بدین طریق که به برکت آن حضرت بلاهای عمومی که در امتهای گذشته بوده مثل مسخ شدن و به زمین فرو رفتن برداشته شده است.»

کلمة «للعالمين»
جمع مُخلّى به الف و لام است و مقتضى عموم می‌باشد، بنابراین پیامبر اسلام (ص) برای رحمت است، چون دینی که آورده است قبول آن و عمل به آن موجب سعادت دنیا و آخرت می‌باشد، حتی برای کسانی که اهل دنیا هستند (و دین را قبول ندارند)، نیز رحمت است از جهت آثار مثبتی که پس از بعثت آن حضرت در جوامع بشری ایجاد شد، و اگر وضع زندگی مردم را که قبل از بعثت داشتند با وضع زندگی بعد از بعثت مقایسه کنیم این مطلب کاملاً روشن می‌گردد.

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، حسن بن فضل طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۷۰؛ التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۹۸۵، ص ۷، مفاتیح الغیب، فخر الدین رازی (محمد بن عمر)، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۹۳.
۲. الْمَیْزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی،

سبقات

انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۲۱.
۳. ر.ک: من هدی القرآن، سید محمد تقی مدرسی، دار محبی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۹۱؛ مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۰۷.

به روی همه مردم بدون تفاوت بگشایند، آیا این وسیله رحمت برای همه افراد آن اجتماع نیست؟

اگر بعضی از بیماران لجو ج خودشان از قبول این فیض عام امتناع کنند، تأثیری بر عمومی بودن آن نخواهد داشت.
و به تعبیر دیگر، رحمت بودن وجود پیامبر (ص) برای جهانیان، جنبة مقتضی و فاعل‌ماً فاعل دارد، و مسلمان فعلیت نتیجه، بستگی به قابلیت قابل نیز دارد.

هنچنان که اشاره شد «للعالمين» مفهوم وسیعی دارد که تمام انسانها را در تمام قرون و اعصار شامل می‌شود، حتی از یک نظر شامل فرشتگان هم می‌شود.

روایت زیر این عمومیت را تأیید می‌کند؛ نقل کرده اند: پس از نزول آیه [وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً] للعالمین []، رسول خدا (ص) از جبرئیل پرسید: «هَلْ أَمْأَأْتُكَ مَنْ هَذِهِ الرَّحْمَةُ شَيْءٌ؟» آیا چیزی از این رحمت عاید تو شده است؟» جبرئیل در پاسخ عرض کرد: «نَعَ مُسَبِّغَانَ

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۶ ش، ص ۵۷۲.

۲. تکویر / ۲۰۰۳. مجمع البيان، طبرسی، ج ۷، ص ۱۰۷؛ نور الثقلین، عبد علی عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳. مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۰۷، نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۶؛ المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۴، ص ۳۳۷.

۴. مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۰۷، نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۶؛ المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۴، ص ۳۳۷.

۵. این آیه را به این شکل می‌نویسند: «إِنَّمَا أَنْتَ رَحْمَةٌ مُهْدَأةٌ»؛ من از پایان کار خویش بیمناک بودم، اما به [برکت] تو، این [و از وضع خود مطمئن] شدم، به خاطر این که خدا [در قرآن] مرا به این جمله مدح کرد : [جبرئیل] صاحب قدرت است و نزد صاحب عرش (خداآنده)، مقام والای دارد.»

و در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است: «إِنَّمَا أَنْتَ رَحْمَةٌ مُهْدَأةٌ»؛ من، رحمتی هستم که (از جانب خدا به مردم) هدیه شده ام.»

این روایت نیز عمومیت رحمت بودن رسول خدا (ص) را تأیید می‌کند.

فخر رازی در اینجا سؤالی را مطرح کرده که : او چگونه رحمت بود، در حالی که قیام او با شمشیر بوده و در جنگها غنیمت گرفت ن اموال دشمن را مباح کرده است؟

ایشان، به این سؤال، چهار نوع پاسخ داده است که برای

غذابهای دنیوی را
برده است و فرمود: [وَ مَا
كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبُهُمْ وَ أَنَّهُ
فِيهِمْ]؛^۲ «تا تو در میان
آنها هستی، خدا آنان
را مجازات نخواهد
کرد».

در روایتی آمده است
که به رسول خدا (ص)
عرض شد: «أَدْعُ عَلَى
الْمُشْرِكِينَ؛ بِرَمْرَمْدَةِ
نَفَرِيْنِ كَنْ .». فرمود:
«إِنَّمَا بُعْثُرَةُ رَحْمَةٍ وَ لَمْ
أُبْعَثْ ثَعْدَابًا؛ مِنْ بَرَاءِ
رَحْمَتِ مَبْعُوثَ شَدَهِ أَمْ، نَهَى
بَرَاءِ عَذَابًا».

به هر حال، در
دنیای امروز که فساد،
تباهی، ظلم و بیدادگری
از در و دیوار آن
میبارد، آتش جنگها در
هر سو شعله ور است، و
چنگال زورمندان

بیدادگر، حلقوم
مستضعفان مظلوم را
میپشارد، در دنیایی که
جهل، فساد اخلاق، خیانت
و ظلم و استبداد و
تبعیض هزار گونه
نابسامانی آفری ۵۵،
آری، در چنین جهانی
مفهوم «رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ»
بودن پیامبر، از هر
زمانی آشکارتر است، چه
رحمتی از این بالاتر که
برنامه ای آورده که عمل
به آن نقطه پایانی است
بر همه این ناکامی ها،
بدختنی ها و سیه روزی ها،
آری او و دستوراتش،

رعایت اختصار، تنها به
نقل پاسخ اول و دوم او
اکتفا میکنیم:
پاسخ اول: رسول خدا
(ص) تنها با کسانی با
شمیر رفتار کرده و
جنگیده که استکبار
ورزیده و بدون تفکر و
تدبر در حقانیت اسلام،
از روی عناد و لجاجت
در مقابل حق، قد علم
میکردند، و با بقیه
مردم با اخلاق خوش و
محبت و رحمت رفتار
نموده است، همان گونه
که خدا «رحمان» و
«رحیم» است و در عین
حال «مُنْتَقِمٌ مِنَ الْعُمَّاءِ»؛
انتقام گیرنده از
گنهکاران «هم هست، و
همان گونه که باران
ماية ب برکت است و خدا
در باره آن فرموده است:
[وَ تَرَلَنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
مُبَارَكًا]؛^۳ «از آسمان،
آبی پربرکت نازل
کردیم» در عین حال
همین باران با برکت
گاهی خرابی هم به بار
می آورد.

پاسخ دوم: پیامبران
گذشته، هر گاه مورد
تکذیب و اذیت و آزار
مردم قرار می گرفتند،
در نهایت (با نفرین یا
بدون نفرین پیامبر)،
خدا آن تکذیب کنندگان
را با مسخ و خسف (فرو
رفتن در زمین) و غرق
در آب هلاک می کرد، ولی
به برکت این پیامبر
رحمت، خدا این گونه

برنامه و اخلاقش، همه رحمت است، رحمتی برای همگان و تداوم این رحمت، سرانجامش حکومت صالحان با ایمان بر تمام معموره زمین، خواهد بود.
از آنجا که مهم ترین مظهر رحمت و محکمترین پایه و اساس آن، توحید و جلوه های آن است، در آیه بعد می فرماید : [قُلْ إِنَّمَا يُوحى إِلَيْكَ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهُنْ أَنْثُمْ مُسْلِمُونَ] ؛^۱ «بگو : تنها چیزی که به من وحی می شود این است که معبود شما خدای یگانه است؛ آیا (با این حال) تسلیم (حق) می شوید؟ (و بتها را کنار می گذارید؟)»
در این آیه، سه نکته بنیادی مطرح شده است؟

الف) پایه اصلی رحمت، توحید است؛ توحید در اعتقاد، در عمل، توحید در کلمه، توحید صفو، و توحید در قانون و در همه چیز.

ب) به مقتضای کلمة «إنما» که دلیل بر حصر است، تمام دعوت پیامبر اسلام (ص) در اصل توحید خلاصه می شود، یعنی : همه مسلمان اصول و فروع و احکام دین اسلام، در پایان،

به اصل توحید باز می گردد، به همین دلیل، توحید همچون رشته محکمی است که دانه های یک تسبیح را به هم پیوند می دهد و یا صحیح تر روحی است که در کالبد دین دمیده شده است.

ج) مشکل اصلی تمام جو امع و ملل، الودگی به شرک در اشکال مختلف است؛ زیرا جملة : «فَهُنَّ أَنْثُمْ مُسْلِمُونَ» می رساند که مشکل اصلی، بیرون آمدن از شرک و مظاهر آن و بالا زدن آستین برای شکستن بتها است، نه فقط بتهای سنگی و چوبی، بلکه همه انواع بتها مخصوصاً طاغوتهاي انسانی.

در آیه بعد، به عنوان اتمام حجت

می فرماید : [فَإِنْ تَوَلُّوْا فَقُلْ أَذْنِتُكُمْ عَلَيْيِ سَواءٌ وَإِنْ أَذْرِي أَقْرِبُ أَمْ بَعِيدُ ما ثُوعَدُونَ] ؛^۲ «اگر (باز) روی گردان شوند، بگو : من به همه شما یکسان اعلام خطر می کنم؛ و نمی دانم آیا وعده (عذاب خدا) که به شما داده می شود نزدیک است یا دور!».

در پایان این بحث، به امید نیل به شفاعت آن پیامبر «رحمه للعالمین»، خطاب ب ایشان عرض می کنیم : عاصیان پر گنه در دامن آخر زمان

^۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ۵۷۴ ص.
^۴. انبیاء / ۱۰۹.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ۵۷۳
۲. انبیاء / ۱۰۸.

مکمل مربوط و
یکدیگرند.
صفات پنچگانه:

همچنانکه گفتیم : در
دو آیه اول از آیات
فوق، پنج صفت برای
رسول خدا (ص) بیان شده
که آنها عبارتند از:

۱. «شاهد»: شاهد
بر اعمال مردم از
ایمان و کفر و طاعت و
معصیت، تا در قیامت
گواهی دهد.

۲. «مبشر»: بشارت
دهنده نیکوکاران به
بهشت و پاداش بی پایان
پروردگار.

۳. «نذیر»:
هشدار دهنده کافران و
منافقان به دوزخ و
عذاب دردنای الهی.

۴. «داعیاً إِلَى اللَّهِ
بِإِذْنِهِ»: دعوت کننده به
سوی خدا به فرمان او،
منظور از دعوت به سوی
خدا: دعوت به ایمان به
توحید و یگانگی خدای
سبحان است که لازمه آن
ایمان به دین خدا
می باشد.

۵. «سراجاً مُنيرًا»:
چراغ فروزان و
نور افshan . به گونه ای
که مردم به وسیله او
از تاریکی شقاوت و
گمراهی نجات یافته و
به سعادت ابدی رهنمون
شوند.

کلمه «سراج» در
مورد پیامبر به عنوان
«استعاره» است، این
کلمه، به گفته راغب:
در اصل به چراغ است که
با «فتیله» و «روغن»
روشن می شود، و به هر
چیزی که منبع نور و

دست در دامان تو دارد و
جان در استین
نا امید از حرف با نصرت
نتوان شدن
چون توبی در هر دو عالم
«رحمه للعالمين»
۲. چراغ فروزان

در سوره احزاب،
خطاب به رسول گرامی
اسلام (ص) می فرماید:
﴿إِنَّمَا أَيَّهَا النَّبِيُّ
أَرْسَلَنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا
وَ تَذَبِّرًا * وَ دَاعِيًّا إِلَى
اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سَرَاجًا مُنِيرًا
لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا * وَ
لَا طَعَ الْكَافِرِينَ وَ دَعْ
الْمُنَافِقِينَ وَ دَعْ
أَذَاهُمْ وَ كَفَى يَالَّهُ
وَ كِيلًا﴾ «ای پیامبر! ما
تو را به عنوان گواه،
و بشارت دهنده و انذار
کننده فرستادیم، و تو
را دعوت کننده به سوی
خدا به فرمان او قرار
دادیم و چراغی روشنی
بخش، و مؤمنان را
بشارت ده که برای آنان
از سوی خدا فضل بزرگی
است؛ و از کافران و
منافقان اطاعت مکن، و
به آزارهای آنها اعتنا
منما، بر خدا توکل کن،
و همین بس که خدا حامی
و مدافع (تو) است.»

در دو آیه اول از
چهار آیه فوق، پنج
توصیف برای پیامبر
اکرم (ص) آمده، و در
دو آیه دیگر پنج وظیفه
برای او بیان شده است
که همه به یکدیگر

۱. تفسیر موابح عليه، حسین بن علی کاشفی س، بزواڑی،
انتشارات اقبال، تهران، چاپ ۱۳۶۹ ش، ۷۲۴ ص.
۲. احزاب / ۴۵ - ۴۸

روشنانی باشد اطلاق می‌شود؛ مثل خورشید.^۱
این واژه (سراج) در قرآن چهار بار آمده، سه بار در مورد «خورشید» استعمال شده، و یک بار (در همین آیة مورد بحث) به عنوان «استعاره» به پیامبر اسلام (ص) اطلاق شده است.

آری، وجود پیامبر (ص) همچون خورشید تابانی است که ظلمتهاي جهل و شرك و كفر را از آفاق اسمان روح انسانها مى زدайд، خود را از آن پنهان مى دارند، كوردلان لجوج نيز از نور پیامبر خدا (ص) هرگز استفاده نكرده و نمی‌کنند، و ابوجهل ها پنبه یا ان گشت در گوش خود مى گذاشتند که آهنگ قرآن او را نشنوند.

همشه ظلمت و تاریکی، مایه اضطراب و وحشت است، و نور سبب آرامش، دزدان از تاریکی شب استفاده می‌کنند، و حیوانات درنده بیابان، غالباً در تاریکی شب از لانه خود بیرون می‌آیند.

تاریکی مایه پراکنده است، و نور سبب جمعیت و اجتماع، نور و روشنایی مایه نمود درختان، پرورش گلها، رسیدن میوه ها، و

۱. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالعلم - دار الشامیه، بیروت، دمشق، ۱۴۰۶ق، ص ۴۰۶، «سرج».
۲. ر.ک: سوره های فرقان / ۶۱، نوح ۱۶ و نبأ ۱۳/.

خلاصه تمام فعالیتهای حیاتی است، و تشبیه وجود پیامبر (ص) به یک منبع نور، همه این مفاهیم را در ذهن تداعی می‌کند.

وجود پیامبر اكرم (ص) مایه آرامش مردم، و فرار دزدان دین و ایمان، و گرگان بی رحم ستمگر جامعه ها، و موجب جمعیت خاطر، و پرورش و نمو روح ایمان و اخلاق، و مایه حیات و جنبش و حرکت است، و تاریخ زندگی او شاهد و گواه زنده این موضوع است. سؤال : چرا در جملة «سِرَاجًا مُّنِيرًا» تنها به «سِرَاجًا» آكتفا ن شده و «منیرًا» نیز به آن اضافه شده است؟

پاسخ : اضافه شدن صفت «منیراً»، این را می‌رساند که وجود مبارک رسول خدا (ص) مثل چراغ معمولی نیست که گاهی روشن و گاهی خامش باشد، بلکه وجود او همیشه روشن و تابناک است و پرتوافکنی می‌کند، حتی بعد از وفات او؛ زیرا پرتو او، رسالت و سیره اوست که تا ابد باقی هستند. همچنانکه نور بر همه پیامبر هم بر همه نواحی حیات بشر پرتوافکن است، رسول خدا (ص) علاوه بر دعوت به خدا و بشارت و اذار، برنامه هایی

برای تقریب به خدا
تنظیم می‌کند که ما را
از عذاب دوزخ دور
گرداند و به بهشت
برساند.

مرحوم حسین کاشفی،
در تفسیر جملة «سراجاً
مُنِيرًا» مطلب جالبی
دارد که این عبارت
ادبی و عرفانی او را
در اینجا نقل می‌کنم:

۱. حق سبحانه
پیغمبر (ص) را چراغ
خواند؛ زیرا که ضوء
چراغ ظلمت را محو
می‌کند و نور وجود آن
حضرت نیز ظلمت کفر را
از عرصه جهان نابود
ساخت.

چراغ روشن از نور الهی
جهان را داد از ظلمت
رهایی

۲. دیگر، در خانه
هر چه گم شود به نور
چراغ باز توان یافت، و
حقایقی که از مردم
پوشیده و پنهان بود به
نور این چراغ بر
مقتبسان انوار معرفت
روشن گشت.

از و جان را به دانش
آشنایی

و ز و چشم جهان را
روشنایی
در گنج معانی برگشاده
و ز آن صاحبدلان را مایه
داده

۳. دیگر، چراغ اهل
خانه را سبب امن و
امان و راحت است و دزد
را واسطه خجلت و عقوبت
است، آن حضرت نیز
دستان را وسیله سلامت

۴. ر.ک: من هدی القرآن، سید
محمد تقی مدرسی، دارمحمبی
الحسین، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۵۶ و ۲۵۷

و کرامت و منکران را
موجب حسرت و ندامت
است....

۴. و دیگر، چراغها
را به شب روشن سازند،
نه به روز، تو (ای
پیامبر) شب ظلمت دنیا
را به نور دعوت روشن
ساخته و روز قیامت را
نیز از مشعل شفاعت
روشن خواهی ساخت.
شد به دنیا رُخش چراغ
افروز
شب ما گشت ز التفاتش روز
باز فردا چراغ افروزد
که از آن جرم عاصیان
سوژد

خواجه عبدالله انصاری
نیز در بیان مزیت وجود
قدس پیامبر اکرم (ص)
بر افتتاب، کلامی دارد
که عین عبارت عرفانی
او را نیز نقل می‌کنیم:
«و سراجاً مُنِيرًا» ای
مه تر (خطاب به پیامبر
اکرم (ص))!

۱. آفتتاب چراغ
آسمان است و تو چراغ
زمینی!
۲. آفتتاب چراغ
دنیاست و تو چراغ
دینی!

۳. آفتتاب چراغ فلک
است و تو چراغ ملکی!
۴. آفتتاب چراغ آب و
گل است و تو چراغ جان
و دلی!

۵. آفتتاب چراغ این
جهان است و تو چراغ
این جهان و آن جهانی!

۶. موافق علیه، کاشفی
سبزواری، ص ۹۴۰.

۷. کشف الاسرار و عدّة
الابرار، (معرفت به تفسیر
خواجه عبدالله انصاری)، رشید
الدین میبدی، انتشارات امیر
کبیر، تهران، چاپ پنجم،

کَبِيرًاٌ^۲ را خدا نازل
کرد و سوّاپ آنان را
پاسخ داد.
۲ و ۳. در دستور
دوم و سوم می فرماید :
**[وَلَا تُطِعُ الْكَافِرِينَ وَ
الْمُنَافِقِينَ]**؛ «از کافران
و منافقان اطالعت
مکن.»

بدون شک رسول خدا
(ص) هرگز از کافران و
منافقان اطاعت نمی کرد،
(همچنانکه در مقالات
گذشته ملاحظه کردیم که
آن حضرت در مقابل
تطمیعها و تهدیدهای
دشمنان هرگز تسليم
نشد) اما اهمیت موضوع
به قدری است که لازم
شده به عنوان تأکید
برای شخص پیامبر (ص) و
هشدار و سرمشی برای
دیگران، روی این موضوع
تکیه کند؛ زیرا از
خطرات مهمی که بر سر
راه رهبران راستین
قرار دارد، به سازش و
تسليم کشیده شدن آنان
در آثناء مسیر است که
گاه، از طریق تهدید، و
گاه، از طریق دادن
امتیازات، زمینه های آن
فرام می گردد. در طول
تاریخ، نمونه های
بسیاری از این قبیل
رهبران دیده شده است،
در زمان ما، افرادی
مثل یاسر عرفات و
محمود عباس در فلسطین،
قذافی در لیبی، مرسی

۲. احباب ۴۷/ .
۳. روح المعانی فی تفسیر
القرآن العظیم، سید محمود
اللوysi، دارالکتب العلمیه،
بیروت، جاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج
۱۱، ص ۲۲۴.

در این گفتار، مزیت
پیامبر اسلام (ص) بر
خورشید، با پنج دلیل
اثبات شده است.
دستورات پنج گانه خدا به
پیامبر

خداوند حکیم، در
آیات فوق، پس از بیان
پنج صفت برای پیامبر
اسلام (ص)، پنج وظیفة
مرتبط با آن صفات را
به آن حضرت دستور داده
و او را موظف به انجام
آنها نموده است.

**۱. [وَ يَشْرُّبُ الْمُؤْمِنِينَ
بِأَنَّ لَهُمْ فَضْلًا كَبِيرًا]**؛ به
مؤمنان بشارت ده که
برای آنها از سوی خدا
فضل و پاداش بزرگی
است.»

این آیه، اشاره
دارد به ای نکه مسأله
«تبشير» پیامبر (ص)
تنها محدود به پاداش
اعمال نیک مؤمنان
نمی شود، بلکه خدای
مهربان آن قدر از فضل
خود به آنها می بخشد که
موازنۀ میان عمل و
پاداش را به کلی بر هم
می زند.

**۲. [لَيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقْدَمَ مِنْ
ذَنِيْكَ وَ مَا تَأْخَرَ]؛^۱ نازل
شد، اصحاب عرض کردند:
از این آیه فهمیدیم که
خدا با تو چگونه رفتار
خواهد کرد، اما
نمی دانیم که با ما
چگونه رفتار می کند؟
در اینجا آیة
شریفه: **[وَ يَشْرُّبُ الْمُؤْمِنِينَ
بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا]****

نیزیرفتند، و سرانجام در اهداف خود پیروز شدند . و دلیل این مقاومت و پیروزی، همان توکل بر خدا و اعتقاد بر ذات پاک او بود که در آیه فوق، به آن دستور داده شده است. قابل توجه است که : دستورات پنجگانه فوق که در دو آیه اخیر (احزاب/۴۷ و ۴۸) آمده، مکمل یکدیگر و مربوط به هم هستند : بشارت دادن به مؤمنان باری جذب نیروهای با ایمان، عدم سازش و تسلیم در مقابله کفار و در برابر منافقان، بی اعتنایی به آزارهای آنها، و توکل بر خدا مجموعه ای را تشکیل می دهد که راه وصول به مقصد در آن نهفته است، و دستور العمل جامعی برای همه رهروئان راه حق است.

۳. از مردم، با مردم و عاقمند به سعادت آنان در دو آیه پایانی سوره توبه که به گفته بعضی از مفسران، آخرین آیاتی است که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است^۳، می فرماید : [لِقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوِيقٌ رَّحِيمٌ فَإِنْ تَوْلُوا فَقْلَ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا]

مبفان

۲. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۹۵ و ۳۹۶ .
 ۳. ر.ک: مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۳۰؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۵۷؛ تفسیر کوثر، یعقوب جعفری، انتشارات هجرت، قم، جاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ج ۴، ص ۴۰۰.

در مصر و اردوغان در ترکیه از همین قبیل هستند.

۴ و ۵. در دستور چهارم و پنجم

می فرماید : [وَذَغْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا]؛ «به اذیت و آزارهای آنها اعتنا مکن، بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع تو است.»

این قسمت از آیه نشان می دهد که کافران و منافقان برای تسلیم ساختن پیامبر اکرم (ص) او را سخت در فشار قرار داده بودند، و انواع آزارها چه از طریق زخم زبان و بدگویی و جسارت، چه از طریق آزار بدنی، و چه از طریق محاصره اقتصادی و ... نسبت به او و یارانش روا می داشتند، البته، در دوران «مکه» به صورتی، و در دوران «مدینه» به صورت دیگر.^۱

اما رسول خدا (ص) و مؤمنان نخستین، همچون کوه در مقابل انواع آزارها و مشکلات ایستادگی به خرج دادند، و هرگز ننگ تسلیم و شکست را

۱. برای اطلاع بیشتر، به ماهنامه مبلغان، شماره ۱۸۸، مقاله «تهمتها و توهینهای کفار به ساحت مقدس پیامبر»؛ شماره ۱۸۹، مقاله «صبر و استقامت پیامبر در راه تبلیغ دین»؛ شماره ۱۹۰، مقاله «تحریمهای مشرکان علیه پیامبر»؛ شماره ۱۹۲، مقاله «پافشاری پیامبر بر حفظ مسائل اساسی اسلام» مراجعه شود.

إِلَهٌ أَلَا هُوَ عَلَيْهِ تَوْكِلْتُ وَ
 هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ [؛]
 «بِهِ يَقِينٌ، رَسُولِي أَزَّ
 خُودَ شَمَا بِهِ سُويْتَانَ آمَدَ
 كَهْ رَنْجَهَايِ شَمَا بَرَ اوَ
 سَخْتَ اَسْتَ؛ وَ اَصْرَارَ بَرَ
 هَدَائِيْتَ شَمَا دَارَدَ؛ وَ
 نَسْبَتَ بِهِ مُؤْمِنَانَ، رَؤُوفَ
 وَ مَهْرَبَانَ اَسْتَ . اَكْرَ
 آنَهَا (ازْ حَقَ) روَى
 بَكْرَدَانَنَدَ، (نَگَرَانَ
 مِباشَ) بَكْغُو: خَداونَدَ مَرَا
 كَفَایَتَ مِيْ كَنَدَ، هِيجَ
 مَعْبُودَيِ جَزَ اوَ نِيْسَتَ، بَرَ
 اوَ تَوْكِلَ كَرَدَمَ، وَ اوَ
 صَاحِبَ عَرْشَ بَزَرَگَ اَسْتَ.»
 خَدَائِيْ سَبْحَانَ، در آیَةِ
 اَوْلَ هَمَةِ مَرَدَمَ رَأَيَ مُورَدَ
 خَطَابَ قَرَارَ دَادَهَ وَ آنَ
 رَأَيَ باَ قَسْمَ (اَزْ لَامَ لَقَدَ
 اَسْتَفَادَهَ مِيْ شَوَدَ) مُورَدَ
 تَأْكِيدَ سَاخْتَهَ، وَ عَلَاوَهَ
 بَرَ عَنْوَانَ «رَسُولَ» باَ
 بَيَانَ پَنْجَ صَفَتَ اَزَ صَفَاتَ
 پَيَامَبَرَ اَسْلَامَ (صَ) بِهِ
 تَمامَ مَرَدَمَ - اَعْمَ اَزَ
 مُؤْمِنَ، كَافِرَ وَ مَنَافِقَ -
 گَوْشَزَدَ مِيْ كَنَدَ كَهْ
 سَخْتَ گَيْرَهَايِ پَيَامَبَرَ وَ
 قَرَآنَ، وَ خَشْوَنَتَ هَاهَايِ
 ظَاهَرِيَ كَهْ نَمُونَهَايِ اَزَ
 آنَ در هَمِينَ سُورَهَ
 (تَوْبَهَ) بَيَانَ شَدَهَ اَسْتَ،
 هَمَهَ بِهِ خَاطَرَ عَشَقَ وَ
 عَلَاقَهَ پَيَامَبَرَ اَكْرَمَ (صَ)
 بِهِ هَدَائِيَتَ وَ تَرْبِيَتَ وَ
 تَكَامَلَ وَ سَعَادَتَ مَرَدَمَ
 اَسْتَ . وَ آنَ صَفَاتَ
 پَنْجَگَانَهَ بِهِ شَرَحَ زَيَرَ
 مِسْبَغَانَ اَسْتَ:

۱. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُ
 مِنْ أَنْفُسِكُمْ؛ پَيَامَبَرِي اَزَ
 خَوْدَتَانَ بِهِ سَوَى شَمَا
 آمَدَهَ اَسْتَ» تَعْبِيرَ «مِنْ
 اَنْفُسِكُمْ» بِهِ جَايِ «مِنْكُمْ»
 بِيَانَگَرَ شَدَ اَرْتِبَاطَ

پَيَامَبَرَ اَسْلَامَ (صَ) بِاَ
 مرَدَمَ اَسْتَ، گَويَيِ پَارَهَ اَيَ
 اَزَ جَانَ مَرَدَمَ، وَ اَزَ رَوْحَ
 جَامِعَهَ دَرَ شَكَلَ پَيَامَ بَرَ
 ظَاهَرَ شَدَهَ اَسْتَ ! وَ بِهِ
 هَمِينَ دَلِيلَ، تَمَامَ
 درَدَهَايِ آنَهَا رَأَيَ
 مَيِ دَانَدَ، اَزَ مشَكَلَاتَ آنَانَ
 آَكَاهَ اَسْتَ، وَ درَ
 نَارَاحَتَهَا وَ غَمَهَا بَا
 آنَانَ شَرِيكَ مِيْ باَشَدَ، وَ
 باَ اَيْنَ حَالَ تَصُورَ
 نَمِيَشَودَ كَهْ سَخَنَيِ جَزَ بِهِ
 نَفْعَ مَرَدَمَ بَكْغُويَدَ، وَ
 گَامِيَ جَزَ دَرَ رَاهَ سَعَادَتَ
 آنَهَا بَرَدَارَدَ .

۲. «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا
 عَنِتُّمْ؛ هَرَ گُونَهَ نَارَاحَتَيَ
 وَ ضَرَرَ وَ زَيَانَيَ بِهِ شَمَا
 بَرَسَدَ، بَرَايَ اوَ نَارَاحَتَ
 کَنَنَدَهَ اَسْتَ.»
 يَعْنَى اوَ اَزَ رَنْجَهَايِ
 شَمَا رَنْجَ مِيْ بَرَدَ، وَ اَكْرَ
 اَصْرَارَ بَرَ هَدَائِيَتَ شَمَا، وَ
 جَنَگَهَايِ طَاقَتَ فَرَسَايَ
 پَرَزَحَمَتَ دَارَدَ، آنَ هَمَ
 بَرَايَ نَجَاتَ شَمَا وَ بَرَايَ
 رَهَائِيتَانَ اَزَ چَنَگَالَ ظَلَمَ
 وَ سَتَمَ، وَ گَناَهَ وَ
 بَدَبَختَيَ اَسْتَ.

۳. «حَرِيمٌ عَلَيْكُمْ؛ اوَ
 بِهِ هَدَائِيَتَ وَ سَعَادَتَ شَمَا
 عَلَاقَهَ شَدِيدَ دَارَدَ وَ بِهِ
 آنَ عَشَقَ مِيْ وَرَزَدَ.»
 اَشارَهَ بِهِ اَيْنَ کَهْ اوَ،
 خَيْرَ وَ سَعَادَتَ، تَرْقَى وَ
 پَيَشَرْفَتَ وَ خَوْشَبَختَيَ شَمَا
 رَأَيِ خَواَهَدَ، اَكْرَ شَمَا
 رَأَيَ بِهِ مِيدَانَهَايِ
 پَرَمَراَتَ اَعْزَامَ مَيِ دَارَدَ،
 وَ اَكْرَ منَافِقَانَ رَأَيَ تَحَتَ
 فَشارَ شَدِيدَ مِيْ گَذَارَدَ،
 هَمَهَ اَيْنَهَا بِهِ خَاطَرَ عَشَقَ
 وَ عَلَاقَهَ بِهِ اَزَادَى، عَزَّتَ،
 شَرَفَ وَ هَدَائِيَتَ شَمَا، وَ
 پَاكِسَازَيَ جَامِعَهَ شَمَا

می باشد.

رَءُوفٌ رَّحِيمٌ؛ او نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.» یعنی هر گونه دستور مشکل و طاقتفرسایی را که می دهد، آن هم یک نوع لطف و محبت از ناحیه او می باشد.^۱

درباره مفهوم دو کلمه «رئوف» و «رحیم» چهار نظریه وجود دارد که مرحوم طبرسی آنها را نقل کرده است:

۱. هر دو به یک معنی است و «رأفت» به معنی شدت «رحمت» است.

۲. رئوف است نسبت به مطیعان، و رحیم است نسبت به گنهکاران.

۳. رئوف است به خوبشاوندان، و رحیم است به دوستان.

۴. رئوف است به کسی که او را دیده، و رحیم است به کسی که او را ندیده است.

و می توان گفت: این دو کلمه از آن نوع مترافقاتی هستند که «إذا افتقـقاً اتـحـداً و إذا اجـتمـعاً افـتـرـقاً»؛ هر گاه جداگانه استعمال شوند، ممکن است هر دو به یک معنی باشد، و اگر هر دو در یکجا استعمال شوند، دو معنی متفاوت خواهند داشت.» توصیف پیامبر اسلام با دو صفت الهی

مرحوم طبرسی

می گوید: بعضی از علمای گذشته گفته اند: خدای سبحان برای هیچ یک از پیامبران، دو نام از نامهای خود را در یک جا جمع نکرده جز برای پیامبر اسلام (ص) که درباره اش فرمود: «**بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ**» و درباره خودش نیز فرموده [إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ]؛ بدین ترتیب دو صفت از صفات خدا در یک آیه به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است.

ابن عباس نیز گفته است: «سَمَّاهُ اللَّهُ بِاسْمِيْنِ مِنْ أَسْمَائِهِ؛ خدا او را با دو نام از نامهای خود، نامیده است.»

علامه طباطبایی (پس از تفسیر آیة فوق و اشاره به صفاتی که در این آیه برای پیامبر بیان شده است، می گوید: همه این صفاتی که در این آیه بیان شده، برای تأکید قبول دعوت پیامبر (ص) و اجابت فرمان اوست و دلیل این مطلب، آیة بعد است که می فرماید: «فَإِنْ تَوَلَّوْ فَقْلَ حَسْبِيَ اللَّهُ». ^۱

در آیة بعد برای دلداری پیامبر اکرم (ص) خطاب به آن حضرت می فرماید: [فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقْلَ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ]

مبفان

۳. بقره / ۱۴۳ و حج / ۹۵ .
۴. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۳۰.
۵. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۱۷۸.
۶. الیمیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۱۲.

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ۲۵۸.
۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۳۰.

**عَلَيْهِ تَوْكِلْتُ وَ هُوَ رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ** [؛ «اگر
آن‌هه ا از حق روی
بگو: خدا برای من کافی
است، همان خدایی که
هیچ معبدی جز او
نیست، من تنها بر چنین
معبدی توکل کرده و
کارهایم را به او
و اگذارده ام، و او
پروردگار عرش بزرگ
است.»]

علامه طباطبائی (پس
از توضیح این آیه
می‌گوید: این آیه شریفه
دلالت می‌کند بر این که
رسول خدا (ص) اهتمام
عجیبی نسبت به هدایت
مردم داشته، لذا خدای
تعالی به آن حضرت
دستور می‌دهد که در
انجام آنچه همت گمارده
(هدایت شدن و به سعادت
رسیدن مردم) بر خدا
توکل کند.

نکته‌های قابل توجه
در پایان، توجه
خوانندگان محترم را به
چند نکته م هم جلب
می‌نمایم:

۱. از آیات قرآن
کریم (که به برخی از
آنها در این مقاله
اشاره شد)، استفاده
می‌شود : پیامبر اسلام
(ص) از هر نظر و از هر
جهت ممتاز، فوق العاده
بود، و برتر از همه
انبياء و اولياء و
فرشتگان و در يك کلمه
«اشرف مخلوقات » بود؛
كتابش (قرآن) افضل از
هم ه کتب آسمانی، و دین

او (اسلام) برتر از همه
ادیان و شرایع، و اخلاق
او از همه بهتر است که
خدا فرمود : **[وَ إِنَّكَ لَعَلَى
خُلُقٍ عَظِيمٍ]** [۲ خلاصه او
«رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» بود .

۲. در آیات قرآن،
به پیامبر اکرم (ص)
توصیه شده است که
وظيفة رسالت خود را
انجام دهد و از مخالفت
دشمنان نهاراً، و با
توکل به خدا و استعانت
از او به انجام وظایف
خود ادامه دهد.

۳. از بعضی از
روایات استفاده می‌شود
که برخی از صفات
پیامبر اسلام محمد
مصطفی (ص) در کتابهای
آسمانی دیگر نیز آمده
است که در اینجا با
نقل یک روایت مقاله را
به پایان می‌بریم .

الْوَسْعِي می‌گوید :
بخاری و امام احمد
حنبل از عطاء بن یسار
نقل کرده اند که گفته :
به عبدالله بن عمرو بن
 العاص و طبق نقل دارمی
به عبد الله بن سلام (یکی
از علمای یهود که با
درک حقانیت پیامبر
اسلام مسلمان شد) گفت :
توصیف رسول خدا (ص) در
تورات چگونه است؟ برای
من بیان کن . در پاسخ
گفت : به خدا سوگند او
در تورات نیز با برخی
از صفاتی که در قرآن
آمده، توصیف شده است،
از جمله این که : **«بَا
شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا**

مأموریت پیامبر به
پایان رسید، با نزول
سوره «نصر» خبر رحلت
او داده شد، و دو سال
بعد از آن امت اسلام به
بزرگ ترین مصیبت مبتلاد
گردید! لذا روزهای
شنبه در زیارت آن حضرت
عرض می‌کنیم: «أَصْبَنَا يَكَّا
عَظِيمَ الْمُمِيَّبِ بِكَ حَيْثُ
انْقَطَعَ عَنَّا إِلَوْحُونٌ وَ حَيْثُ
فَقَدَنَاكَ فَأَنَا اللَّهُ وَ إِنَّا
إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

لِلْمُؤْمِنِينَ، أَنْتَ عَبْدِي وَ
رَسُولِي سَمِيْتُكَ الْمُتَوَكِّلِي
لِسِ بِفَظٍ وَ لَا غَلِيْظٍ وَ لَا
صَحَابٌ فِي الْأَسْوَاقِ وَ لَا
يَدْفَعُ بِالسَّيْئَةِ السَّيْئَةَ وَ
لِكُنْ يَعْفُو وَ يَصْفُحُ وَ لِنَ
يَقْبِضَهُ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى يُقْيِيمَ
بِهِ الْمَلَةُ الْعَوْجَاءُ وَ
يَفْتَحُ بِهِ أَعْيُنَا عُمَيْدًا وَ
أَذَانًا وَ قُلُوبًا غَلِيْقًا؛
ای پیامبر! ما تو را
به عنوان شاهد و بشارت
دهنده و هشداردهنده و
پناهگاه مؤمنان
فرستاده ایم، تو، بند
منی و فرستاده منی، تو
را «متوکل» نامیده ام،
متوکلی که درستخوی،
سختگیر و داد و
فریادکننده در بازارها
نیست، و بدی را با بدی
جواب نمی‌دهد بلکه عفو
و گذشت می‌کند، خدا او
ار قبض روح نمی‌کند تا
زمانی که به وسیله او
ملت کج و گمراه را
اصلاح و مستقیم گرداند،
و چشم‌های کور، گوش‌های
کر و قلب‌های بسته را
(برای درک حقایق) باز
نماید.»

آری، خدای مهربان
او را عمر با برکت داد
و باری کرد تا بتواند
دین مقدس اسلام را
گسترش دهد و از ملت
نادان، خشن و خونخوار
ملتی آگاه، مهربان و
فاداکار تربیت نماید.
اما! هنگامی که
«مکه» را فتح کرد و
مردم گروه گروه به دین
خدا داخل شدند، و

۲. به ماهنامه مبلغان،
شماره ۱۳۶، مقاله «آیات
مرتبط با رخدادها (۱) رحلت
پیامبر اسلام- مراجعه شود.

۱. روح المعانی، آلوسی، ج
۱۱، ۲۲۴.





خانواده متعالی

در سبک زندگی رضوی

سجاد فروزش

ب در سر این رسس
یابید و در میانتان
مودت و رحمت قرار داد؛
هماناد ر آن [خلقت]
نشانه هایی است برای
گروهی که تفکر می
کنند.»
تشکیل خانواده در
تحکیم جامعه انسانی به
قدرتی دارای اهمیت است
که امام رضا (ع) می
فرماید:

«لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي
الْمُنَاكِحَةِ وَ الْمُصَاهَرَةِ
آتَهُ مُحَكَّمٌ، وَ لَا سُنَّةٌ
مُتَّبَعَةٌ، وَ لَا أُثْرٌ مُسْتَفِيقٌ،
لَكَانَ فِيمَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَرِّ
القَرِيبِ، وَ تَقْرِيبِ
البَعِيدِ، وَ تَأْلِيفِ الْقَلْوَبِ،
وَ تَشْيِيكِ الْحُقُوقِ، وَ تَكْثِيرِ
الْعَدْدِ، وَ تَوْفِيرِ الْوَلَدِ
لِتَوَائِبِ الدُّهْرِ وَ حَوَادِثِ
الْأُمُورِ، مَا يَرْعَبُ فِي دُونِهِ
الْعَاقِلُ اللَّيْبُ، وَ يُسَارِعُ
إِلَيْهِ الْمُؤْفَقُ الْمُصِيبُ؛
اگر درباره ازدواج و

۲- اصول کافی، شیخ کلینی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۳۷۳

مقصد
خانواده، سازنده
ترین واحد اجتماع
محسوب می شود و ثبات و
سلامت جامعه در گروه
سلامت خانواده است؛ به
طوری که می توان گفت
اولین شرط داشتن جامعه
ای سالم و پویا، سلامت
و پایداری خانواده
است. دین مبین اسلام
همواره بر اهمیت تشکیل
خانواده تاکید داشته
است.

خداآوند متعال در
قرآن کریم، تشکیل
خانواده را یکی از
نشانه های الهی می
داند و می فرماید: [وَ
مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ
أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا
إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوْدَةً
وَ رَحْمَةً إِنْ فِي ذَلِكَ لَا يَأْتِ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ]؛^۱ «از
نشانه های خداست آن که
آفرید برای شما
همسرانی از جنس خودتان

روش زندگی معصومین) به عنوان انسان‌های کامل و الگوهای برتر، می‌تواند مطمئن‌ترین شاخص در این عرصه باشد. بنابراین پژوهش حاضر در صدد است تا با بهره گیری از سیره عملی امام رضا (ع) به معرفی و شناسایی خانواده متعالی از منظر این امام رئوف بپردازد.

مفهوم شناسی

بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژگان محوری و کلیدی این پژوهش جهت یکسان‌سازی تلقی نویسنده و خوانندگان از واژگان، ضرورت دارد تا فرایند انتقال پیام به درستی صورت گیرد. بدین منظور به بررسی واژه «خانواده متعالی» و اصطلاح «سبک زندگی رضوی» خواهیم پرداخت.

(الف) خانواده متعالی

«خانواده» در لغت به معنای خاندان، دودمان، اهل خانه، زن و فرزند، و فامیل به کار رفته است.^۱ خانواده در نظر بسیاری از مردم به منزله یک واحد اجتماعی است که شامل یک زوج متاهل و فرزندانشان است که در خانه ای در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.^۲ پس می‌توان

وصلت، آیه ای روش و سنّتی پیروی شده و احادیث فراوان نبود، بی‌گمان، نیکی کردن به خوبیشاوند، و نزدیک ساختن افراد دور و الفت بخشیدن میان دلها، و درهم تنیدن حقوق، و افزودن بر جمعیت، و اندوختن فرزند برای سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه، کافی بود که خردمند دانا به این کار، رغبت نماید و انسان ره یافته درست آن‌دیش، به سوی آن بشتابد.»

اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند که بانیان آن [زن و شوهر] در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر حفظ و تعالی هر چه بیشتر آن اصرار ورزیده تا وحدت و پویا یی این نهاد مقدس تا پایان حفظ

گردید و زوجین شاهد به ثمر نشستن فرزندانی صالح باشند.

از این رو لازم است برای رسیدن به این هدف ارزشمند، خانواده متعالی مذکور اسلام را بهتر بشناسیم و با تأمّل و تمرکز بر ویژگی‌های آن، الگوی مناسبی برای زندگی خود انتخاب کنیم. بی تردید سیره و

ع ناصر اصلی تشکیل خانواده را زن و مردی دانست که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش، زندگی را در کنار همدیگر آغاز کرده و معمولاً فرزندانی به جمع آنها افزوده می‌گردد. «تعالی خانواده» یعنی پرداختن به جنبه‌های حقیقی انسان و ایجاد زمینه رشد برای آن.

در موضوع تعالی خانواده باید زمینه ای برای رشد فکری و روحی و اخلاقی زن و مرد فراهم شود و هر دو آگاهانه و مسئولانه، فرزندان را بر مدار تربیت الهی و خوی انسانی، آموزش و پرورش دهند تا به تولد شانویه، یعنی «تولد اخلاق انسانی» برسند.^۱ تعالی خانواده متعالی بر اساس ضوابط معقول و مشروع تشکیل گردیده و مناسبات و روابط میان اعضای آن منطبق با استانداردهای اسلامی است و در آن حقوق متقابل افراد باید رعایت شده و تعامل بر اساس صمیمیت و اخلاق و روابطی هدفدار باشد تا در نهایت منجر به تربیت انسانهای شایسته و مؤثر در

ساخته شدن جامعه ایده آل اسلامی گردد.

ب) سبک زندگی رضوی برای واژه «سبک زندگی» می‌توان یک معنای لغوی در نظر گرفت و یا آن را در قالب اصطلاحات مربوط به علوم انسانی لحاظ کرد. سبک زندگی در لغت به معنای شیوه زندگی کردن است؛ در نتیجه بر اساس مفهومی عام که مستند به لغت و عرف عام است، این واژه تقریباً شامل همه مسائل زندگی انسان می‌شود.

سبک زندگی در اصطلاح به معنای نظام واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد [خانواده یا جامعه] با یک هویت خاص اختصاص دارد. این نظام واره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد [خانواده ها و جوامع] را از هم متمایز می‌سازد. سبک زندگی را می‌توان مجموعه ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکرد روزمره یک فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را - که وی برای هویت شخصی خویش بر می‌گزیند - در برابر دیگران محسنه می‌سازد.

سبک زندگی در حوزه مطالعات فرهنگی، به مجموعه رفتارها و الگوهای کنشی هر فرد

تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ش، ص ۷۷.

۲. خانواده کارامد و متعالی، مهری سویزی، کتاب نیستان، تهران، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳.

که معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی باشد ، اطلاق گردیده و نشان دهنده کم و کیف نظام باورها و کنشهای فرد می باشد . سبک زندگی دلالت بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنشهای اشخاص در هر جامعه دارد و مبنی ن اغراض، نی ات، معانی و تفاسیر فرد در هر جریان عمل روزمره و زندگی روزانه می باشد .

و اما منظور از سبک زندگی رضوی در این نوشتار : شیوه ها، روشها، پشتونه های رفتاری و سخنان امام رضا (ع) است . در زندگی با سبک رضوی، فرد با در نظر داشتن رفتار و کردار و ان دیشة امام رضا (ع) در زندگی فردی و اجتماعی اش، می تواند سعادتمندي را برای آینده زندگی خود پایه ریزی کند . برای رسیدن به سبک زندگی صحیح، باید بیش از ۵۰ چیز به شناخت کاملی از ابعاد فکری، شخصیتی و اعتقادی این امام همام دست پیدا کنیم .

شاکل ۀ زندگی آن امام همام ، مبتنی بر تقوای الله، احترام و حفظ حرمت انسانی است . اگر همین نکات را در

۱. سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، محمد کاویانی، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۳۵۱، ۱۳۹۱، ص .

زندگی روزمره خود پیاده کنیم ، قطعاً زندگی ما نیز به سیره و مشی ایشان نزدیک تر خواهد بود . با نگاهی به سیره و سخن امام رضا (ع) می توان ویژگیهای خانواده متعالی را چنین بیان کرد :

ویژگیهای خانواده متعالی بر اساس سبک زندگی رضوی (ع)

زندگی امام رضا (ع) سرشار از نکته ها و راز و رمزهای شگفت انگیزی است که ضمن بیان عظمت و بزرگی ایشان، الگویی مطمئن و بی مثالی در عرصه زندگی خانوادگی فراروی رهروان قرار می دهد و در پرتو آن می توان به مهم ترین ویژگیهای خانواده متعالی دست یافت . در ذیل به برخی از این ویژگی ها اشاره می شود :

۱. تکریم اعضای خانواده دین مبین اسلام همواره بر تکریم خانواده تأکید داشته و ائمه معصومین (ع) نیز همواره در رفتار و گفتارشان بر آن اصرار می ورزیدند .

امام رضا (ع) در مورد جایگاه تکریم کننده خانواده در آخرت می فرماید : «**قیال رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَحْلِسًا إِنَّمَا الْقِيَامَةَ أَحْسَنُكُمْ**

خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ ؛
 رسول خدا (ص) فرمود :
 نزدیک ترین شما به
 جایگاه من در قیامت ،
 نیکوترین شما از لحاظ
 اخلاقی و خوب ترین شما
 با خانواده خود است.»
 در روایت دیگری
 رسول خدا (ص) با همین
 مضمون می فرماید :
«أَحْسَنُهُمْ الْنَّاسُ إِيمَانًا
أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَنْطَفَعُهُمْ
بِأَفْلَهٍ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ
بِأَفْلَهٍ ؛ بهترین مردم
 از نظر ایمان خوش
 خوتنین و نیک
 رفتارترین آنان به
 خانواده اش است و من
 از تمام شما نسبت به
 خانواده ام نیک
 رفتارتر هستم.»

در حدیثی دیگر از
 گفتار حکیمانه پیامبر
 اعظم (ص) چنین آمده :
«عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ
حُسْنُ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا
مَحَالَةَ وَ إِيَّاكُمْ وَ سُوءُ
الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي
النَّارِ لَا مَحَالَةَ ؛ بر شما
 باد بر خوش خلقی که
 خوش خلق بدون تردید در
 بهشت است و حذر کنید
 از بدی خلق که قطعاً در
 جهنم خواهد بود.»
 با تأملی بر احادیث
 مطرح شده می توان
 دریافت که اخلاق خوب در
 خانواده از منظر امام
 رضا (ع) دارای چنان

۱. عیون اخبار الرضا %، شیخ صدوق، نشر جهان، تهران، ۳۷۸۱ش، ج ۲، ص ۳۸۰.
۲. همان، ص ۳۸۰.
۳. همان، ص ۳۱۰.

جایگاهی است که ملاک
 درجه ایمان افراد، بر
 اساس میزان خوش خویی و
 نیک رفتاری نسبت به
 اعضای آن است و
 بالاترین مقام را در
 قیامت برای تکریم
 کننده خانواده قرار می
 دهند . سیره عملی و
 گفتار امام رضا (ع)
 سرشار از مصاديق تکریم
 خانواده است که می
 توان آن را در دو بخش
 رفتار مناسب در قبال
 همسر و رفتار مناسب در
 قبال فرزندان و سایر
 اعضای خانواده مور د
 بررسی قرار داد، هر
 کدام از آن ها نیز
 دارای مصاديقی است که
 در ذیل به آن اشاره می
 شود.

الف) رفتار مناسب با همسر
 شیوه برخورد، رفتار
 و گفتار امام رضا (ع)
 مملو از الگوهای عملی
 است که با تأسی و
 پیروی از آن ها می توان
 به تعالی بخشی زندگی
 خود و خانواده ها کمک
 کرد . در ذیل به
 بخشها ای از مهم ترین
 آن ها اشاره می شود .
 - ابراز محبت و ایجاد موذت
 روح زندگی مشترک ،
 محبت و موذت است. محبت
 زن و مرد به یکدیگر ،
 به زندگی خانوادگی صفا
 و صمیمیت می بخشد و
 موجبات تعالی و رشد
 همه اعضای خانواده را
 فراهم می آورد . امام
 رضا (ع) بهترین زنان
 را با محبت ترین آن ها

نسبت به شوهر انشان می داند و از قول جدّ ش رسول خدا (ص) می فرماید: «مَا رَكِبَ الْأَبْلَهُ
مِثْلُ نِسَاءٍ قَرِيْشٍ، أَخْنَاهُ
عَلَى وَلَدٍ، وَلَا أَزْعَى
عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِيهِ؛
چونان زنان قریش، زنی بر شتر سوار نشده (به خانه شوهر نرفته) که نسبت به فرزند مهربان تر و نسبت به شوهر نگهدارنده تر باشد.»
مهر و محبت زن و شوهر در خانواده موهبتی الهی است که با ایجاد نشاط میان اعضای خانواده، زمینه رشد و بالندگی خانواده را فراهم می سازد.

- رعایت حقوق همسر

هر کدام از زن و مرد در زندگی مشترک دارای حقوق و جایگاه خاصی هستند که باید مورد توجه قرار گیرد. از جملة حقوق زن بر مرد، مسئله قیمومیت و سرپرستی است که اما م رضا (ع) در علت دو برابر بودن ارث مرد به این امر اشاره کرده و می فرماید: «عَلَّةُ أَخْرَى
فِي إِعْطَاءِ الدَّكَرِ مِثْلِيٌّ مَا
يُعْطَى الْأُنْثَى لِأَنَّ الْأُنْثَى فِي
عِيَالِ الدَّكَرِ إِنْ احْتَاجَتْ وَ
عَلَّهُ أَنْ يَعْوَلَهَا وَعَلَيْهِ
نَفْقَتُهَا وَلِنِسَاءٍ عَلَى
الْمَرْأَةِ أَنْ تَعْوَلَ الرَّجُلُ وَ
لَا تُؤْخَلُ بَيْنَ فَقَتِهِ إِنْ احْتَاجَ
فَوَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى
الرِّجَالِ، لِذَلِكَ وَذَلِكَ قَوْلُ

الله عَزَّ وَجَلَّ [الرِّجَالُ
قَوْمٌ مُّونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا
فَضْلُ الله بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ
بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ
أَمْوَالِهِمْ]؛^۲ علت دیگری که مرد دو برابر زن ارث می برد آن است که زن، عیال و نفقة خور مرد است و احتیاجات او را مرد عهده دار شده است که باید بپردازد، امّا زن نفقة دهنده مرد نیست و نفقة خود را هم مکلف نیست، بلکه به عهده شوهر است، و از این رو خداوند سهم مرد را افزون قرار داده است و این همان فرموده می فرماید: مردان نفقة دهنده زنان هستند به همین خاطر، خداوند آنان را در ارث سهم بیش تر داده است و [نیز] به خاطر انفاق مالی که نسبت به عیال خود بر گردن دارند و باید بپردازند.^۳

یکی دیگر از حقوق زن بر مرد، مراقبت های دینی و اخلاقی است؛ قرآن کریم در این باره می فرماید: [إِنَّمَا
الَّذِينَ آمَنُوا قُوَّا أَنْفُسَكُمْ
وَأَهْلِيْكُمْ نَارًا وَقُوْدًا
النَّاسُ وَالْجَاهَةُ]^۴ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده تان را از آتش دوزخ

مسنون

نگه دارید، آتشی که
هیزم آن، مردم و سنگها
هستند.»

البته زن نیز
در باره شوهر خود و ظایف
بسیار سنگینی دارد.
همه وظایف او در
جمله ای کوتاه خلاصه می
شود و آن، خوب
شوهرداری کردن است.
امام رضا (ع) می
فرماید: «وَيْلٌ لِّامْرَأةٍ
أَغْضَتْ زَوْجَهَا وَطُوبَىٰ
لِامْرَأةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجَهَا؛
وَإِنَّمَا يَرُدُّ زَوْجَهَا
خوبیش را به غصب آورد،
و خوش باه حال بانوئی
که شوهرش از او راضی
باشد.»

بدیهی است در خانه
ای که زن، خوب
شوهرداری می کند و در
مقابل مرد خوب
همسرداری کرده و با
رفتار خوش و اخلاق نیک
و محبت های خود، خانه
را به کانون صفا و
محبت تبدیل می کنند،
اولًا موجب رشد و تعالی
یکدیگر شده و ثانیاً در
چنین خانواده ای
فرزندانی سالم و صالح
تربیت می شوند.

ب) رفتار مناسب با فرزندان
یکی دیگر از جنبه
های تکریم خانواده،
تعلیم و تربیت صحیح
فرزندان است که امام
علی بن موسی الرضا (ع)
در این زمینه بهترین
مربی و الگو برای

والدی ن است . برخی از
مصادیق رفتاری تکریم
آن حضرت در قبال
خانواده عبارتند از:
- انتخاب نام نیکو
امام رضا (ع) از
قول رسول خدا (ص) نقل
می فرماید: «إِنَّمَا سَمِّيَ
أَنْتَيْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ
جَلَّ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مِنْ
أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ؛^۲ همانا
من دخترم را فاطمه
نام نهادم بدین جهت
که حق تعالی او و
دوستانش را از آتش
(جهنم) جدا میکند.»
از این حدیث چنین
برداشت می شود که رسول
الله (ص) با اسم زیبایی
که برای حضرت فاطمه
(س) انتخاب می کند،
ایشان را مورد تکریم
قرار می دهد.
امام رضا (ع) نیز
به تأسی از سیره جدش
رسول الله (ص) نام و کنیه
زیبایی برای فرزندان
خود انتخاب می کردند
تا نشان دهنده برخی
صفات درونی شان باشد.
ایشان نام نیکوی محمد
را بر فرزند دلبندش
نهاد و از تأثیر این
نام نیکو چنین پرده
برداشت: «لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ
بِيَتًا فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ
أَحْمَدَ أَوْ عَلَيْ أَوْ الْحُسَنِ
أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ جَعْفَرَ أَوْ
طَالِبَ أَوْ عَبْدَ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ
مِنَ النِّسَاءِ؛^۳ خانه ای که

۲. صحیفه امام الرضا %،
کنگره جهانی امام رضا %،
مشهد، ۱۴۰۶ق، ص ۴۵.
۳. بحار الانوار، محمدمقر

۱. عيون اخبار الرضا %، ج ۲،
ص ۱۱۰.

در آن یکی از نامهای محمد یا احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدالله و از زنان، نام فاطمه باشد، هرگز فقر به آن خانه راه نمی یابد.» علاوه بر این به شیعیان و پیروان خود سفارش می کرد، اگر خدا فرزندی به شما عطا کرد نام و کنیه نیکو برای او انتخاب کنید: «**سُمْهٔ بِأَحْسَنِ الْإِسْمٍ وَ كَنْهٌ بِأَحْسَنِ الْكُنْتَى**؛ برای فرزندانتان بهترین نام و بهترین کنیه ه را انتخاب کنید.»

- **رعایت ادب امام رضا (ع)** در مورد فرزندان نهایت ادب و احترام را رعایت می کردند و سفارشها یی نیز در این مورد دارند. ایشان فرزند خود - امام جواد (ع) - را با کنیه نام می برند؛ مثلاً ایشان در زمانی که امام جواد (ع) کودک بود، می فرمود: «ابو جعفر به من نامه ای فرستاده است»، یا «من به ابو جعفر چنین نوشتم.» همچنین استفاده از واژه های همچون «بای

مجلسی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ۱۳۱ص.
۱. الفقه المنسوب الى الامام الرضا%， امام رضا%， مؤسسہ آل الbeit، مشهد، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳۹.
۲. عيون اخبار الرضا%， ج ۲، ص ۲۴۰.

أنت و أمي» در برخورد با فرزندشان نشان دهنده تکریم و احترام به ایشان است.

ابراهیم بن عباس صولی می گوید: من ابوالحسن الرضا (ع) را هرگز ندیدم در سخن گفتن، با کسی درشتی کنند یا سخن کسی را پیش از فراغ از آن، قطع کند. هرگز پاهای خود را، جلو همنشین، دراز نمی کرد. هرگز در برابر همنشین تکیه نمی کرد. هرگز او را ندیدم، که غلامان و بردهگان خود را بد گویند. هرگز او را ندیدم، که آب دهان بیندازند. هرگز او را ندیدم، که قهقهه بزنند، بلکه خنده اش تبسّم بود. تا آنجاکه می گوید: هر که بگوید در فضیلت، کسی را مانند او دیده، از او باور نکنید.^۳

نمونه دیگر ادب و احترام امام رضا (ع) به اهل خانه و خانواده در تکریم حضرت معصومه (س) مشهود است؛ وقتی در مورد ثواب زیارت حضرت معصومه (س) از ایشان سؤال شد در تکریم خواه رگرامی شان فرمودند: «**مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الجنةُ ؟**» هر کس او را می بگافن

۳. سیره اخلاقی امام رضا%， طاھرة بھرہ مند، انتشارات روزنامه اطلاعات، تهران، ۱۳۸۷ش، ص ۰۶٪،
۴. عيون اخبار الرضا%， ج

زیارت کند، ثوابش بهشت
خواهد بود.»
- مسئولیت دهی

یکی دیگر از مصادیق تکریم فرزند، مسئولیت دهی به اوست . سیره عملی امام رضا (ع) به خوبی نشان دهنده این امر است . زمانی که ایشان در مدینه بودند، اداره امور را عملاً به فرزندش ان و اگذار می کردند و امام جواد (ع) با اینکه نوجوان بودند، از عهده این مسئولیت به خوبی بر می آمدند.

۲. کار و فعالیت اقتصادی
برای بهبود و توسعه زندگی

یکی دیگر از ویژگیهای خانواده متعالی، التزام به کار و تلاش برای توسعه در زندگی به منظور توفیق در اداره امور خانواده و افراد تحت تکفل است که از اصول خوشبختی بوده و ترسیم کننده چارچوب خانواده متعالی برای شخص مسلمان است . امام رئوف علی بن موسی الرضا (ع) در این خصوص فرموده اند: «من أصلح مُعافٍ فِي بَدْنِهِ، مُخْلِفٌ فِي سَرْبِيهِ عِنْدَهُ قُوَّتْ يَوْمِهِ، فَكَائِنًا جِيزْتُ لَهُ الدُّنْيَا؛ هر کس صبح کند میگان

خاطرش آسوده باشد نسبت به قوت (خرجی) روز خود، مثل این است که تمام [خوبیهای] دنیا برای او جمع شده است.» آن حضرت در روایت دیگری می فرماید: «... تعاہدُ الرَّجُلُ مَقْرِعَتُهُ مِنَ الْمُرْوَةِ وَ سَمِّنُ الدَّابَّةِ مِنَ الْمُرْوَةِ وَ الإِحْسَانُ إِلَى الْخَادِمِ مِنَ الْمُرْوَةِ وَ كَيْثُ الْعَدُوِّ اجْعَلُوا لِأَنفُسِكُمْ حَطَّاً مِنَ الدُّنْيَا بِاعْطَاهَا مَا تَشَاءُ مِنَ الْخَلَّا مَا لَمْ تَشَأْ ثَلَمَ الْمُرْوَةَ وَ لَا سَرَقَ فِي هِ وَ اسْتَعِيْنُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدُّنْيَنَ فَإِنَّهُ نَرَوْيَ لَيْسَ مِنَّا مِنْ تَرَكَ دُنْيَا هُ لِدِينِهِ وَ دِينُهُ لِدُنَّ دِينَهُ...» مراقبت شخص نسبت به مال و دارایی، رسیدگی به وسیله سواری، و خوشرفتاری با زیردستان از جوانم ردی است، چنانکه این امور دشمنی را هم فرمودند. از خواستنیهای این دنیا برای خود بهره بگیرید، چراکه ما لطمه ای وارد نسازد و به اسراف نیانجامد و از آن برای امور دین بهره بگیرید، چراکه ما خود روایت میکنیم که [پی امیر فرمود] از ما نیست آنکه دنیا را برای دینش رها کند؛ و ای دی نش را به خاطر دنیا از دست بدهد.» همچنین ایشان در

۲. الفقه المنسوب الى الامام الرضا، ص ۳۵۴.

۱. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۹.

روایتی دیگر می فرماید : «ئَنْ يُوَسِّعَ عَلَىٰ عَيْالِهِ لِتَلَا
ئَتَمْنُوا مَوْتَهُ ؟ سزاوار آن است که شخص در زندگی خانوادگی خود توسعه بدهد تا آنان چشم کش ان مرگ او نباشند.»

آن حضرت مسئولیت سرپرست خانواده را - در ضمن بیان داستانی - از جد بزرگوارش اینگونه شرح می دهد : «شخصی دو دینار به خدمت پیامبر (ص) می آورد و می گوید می خواهم این دو دینار را در راه خدا بدهم . پیامبر (ص) می گوید : پدر و مادرت هستند؟ جواب میده د آری. می فرماید : پس برو برای آنها خرج کن؛ این برای تو بهتر است . او برمی گردد و بعد دوباره دو دینار دیگر می آورد و همان مطلب را درخواست می کند. پیامبر می فرماید : فرزند داری؟ می گوید آری؛ می فرماید : برو آنها را برای او خرج کن، این برای تو از خرج در راه خدا بهتر است. او می رود و این کار را می کند. سپس با دو دینار دیگر خدمت ایشان می آید و می گوید دستور شما را اطاعت کردم ولی این دو دینار

دیگر است و می خواهم در راه خدا خرجشان کنم . می فرماید : زن داری؟ می گوید : بله؛ می فرماید در راه رفاه زنت آنها را خرج کنی بهتر از خرج کردن آنها در راه خداست. آن شخص می رود و طبق دستور پیامبر (ص) عمل می کند اما بار دیگر نیز با دو دینار خدمت ایشان می رسد و همان مطلب را تکرار می کند . ایشان از او می پرسد خدمتی داری؟ می گوید : بله دارم؛ می فرماید : اینها را در جهت آسایش او خرج کنی از راه خدا بهتر است برای تو . می رود و در آخرین بار با دو دینار خدمت ایشان می رسد و همان خواسته را بازگو می کند . پیامبر (ص) می فرماید برو در راه خدا خرجش کن، اما این را بدان که این دو دینار بهترین پول تو نخواهد بود.»

آری، در نگاه امام رضا (ع) کار و تلاش برای کس ب روزی حلal برای خود و خانواده ، عبادت محسوب می شود و چنین شخصی، در آن حال نزد خداوند چون مجاهدی تلقی می شود که بر صفت مشکلات و سختی ها هجوم آورده و آنها را یکی پس از دیگری قلع و قمع

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسہ آل الہیت، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۴۵.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۸.

می کند. ایشان در همین راستا می فرماید : «وَ أَعْلَمُ أَنَّ تَفْقِتَكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَيْالِكَ صَدَقَةٌ فِي الْكَادِ عَلَيِ عَيْالِهِ مِنْ حِلٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ آن خرجی که برای خود و اهل خانه صرف می کنی صدقه محسوب می شود و آن کسی که از راه حلال برای افراد تحت تکفیل ش رنج می کشد همچون مجاهد راه خداست.»

با وجود چنین دیدگاهی است که کار و تلاش برای توسعه در زندگی معنا پیدا کرده و لذت بخش می شود . بر همین اساس یکی از توصیه های مهم معصومین) و از جمله امام رضا (ع) ایجاد رفاه، توسعه و سهل گرفتن در مخارج زندگی و تامین نیازهای روزمره زندگی است. از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود: «صاحب التَّوْسِعَةِ عَنْ عِيَالِهِ؛

توسعه دادن در هزینه خانواده بر شخص صاحب نعمت واجب است.»

۳. مسئولیت پذیری و تعه

یکی دیگر از شرایط لازم در تعالی خانواده به عنوان یک جامعه کوچک، تعه د و مسئولیت پذیری اعضا آن است .

زمانی که امام موسی کاظم (ع) در زندان های

هارون الرشید زندانی بودند، امام رضا (ع) - به عنوان فرزند ارشد و - بنا بر وصیت پدر ، مسئولیت خانواده را به عهده گرفتند. در گزیده ای از وصیت نامه امام موسی کاظم (ع) آمده است:

«... با این وصیت، فرزندم «علی» را در مورد صدقات، اموال، کودکان و فرزندانم و امور همسرانم وصی قرار می دهم . ثلث صدقه پدر و خانواده ام را هر گونه که صلاح بداند خرج کند و آن گونه که هر کس نسبت به اموال خود رفتار می کند، رفتار کند، اگر خواست بفروشد یا ببخشد یا به کسی بدهد یا به روش غیر از آنچه وصیت کرده ام صدقه بدهد نیز مختار است و در این وصیت، در مورد اموال و خانواده و فرزندانم، او بمنزله خود من است، و کسی حق اعتراض به او را ندارد.»^۲ ایشان بر طبق وصیت پدر زمام خانواده را به دست گرفتند و به شایستگی از عهده وصیت پدر برآمدند . در طی این مدت به گونه ای از خانواده شان مراقبت نمودند که به همه آنها احترام شده و مراقبت همه احوالات آنها بوده

۱. عیون اخبار الرضا %، ج ۱، ص ۳۲.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۳ . ۳. اصول کافی، ج ۷، ص ۲۲۳ .

فِي ذَلِكَ فَيَادًا أَوْى إِلَيْ
 مِنْزِلِهِ جَزًّا دُخُولَةُ ثَلَاثَةِ
 أَجْزَاءٍ جُزءٌ أَدْخُولُهُ تَعَالَى وَ
 حُرْءٌ أَلَّا هُلُهُ وَ جُزءٌ لِنَفْسِهِ
 ثُمَّ جَزًّا بَرَأَهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ
 النَّاسِ ؛ از پدرم
 [امیرالمؤمنین علی علیه السلام] درباره
 وضع ورود حضرت رسول
 (ص) سؤال کردم، پدرم
 فرمود : وضع ورود آن
 حضرت برای خودشان مجاز
 بود، وقتی به منزل
 می‌رفتند وقت خود را سه
 قسمت می‌کردند، یک قسمت
 برای خداوند- تبارک و
 تعالی- و یک قسمت برای
 خانواده و یک قسمت
 نیز برای خود، سپس
 قسمت خود را بین خود و
 مردم تقسیم می‌کردند.»
 ۵. ساده زیستی و دوری از
 تجمّلات
 یکی دیگر از
 رهنمودهای ارزشمند سبک
 زندگی رضوی، برای
 تعالی بخشی خانواده
 ها، تاکید بر ساده
 زیستی و دوری از تجمّلات
 است. امام رضا (ع) می‌
 فرماید: «مَنْ لَمْ يُقْنِعْهُ
 مِنَ الرِّزْقِ إِلَّا الْكَثِيرُ، لَمْ
 يَكْفِهِ مِنْ الْعَمَلِ إِلَّا
 الْكَثِيرُ؛ وَ مَنْ كَفَاهُ مِنَ
 الرِّزْقِ الْقَلِيلُ، فَإِنَّهُ
 يَكْفِيهِ مِنَ الْعَمَلِ الْقَلِيلِ؛
 كُسْيَ كَهْ جَزْ بَهْ رُوزِي
 زِيَادْ قَانِعْ نَشُودْ، جَزْ
 عمل بسیار برایش کافی
 نیست و هر که روزی
 اندک کفایتش کند، عمل

و خطرات دشمنان را از
 آنان دور می کردند.
 ضمن اینکه دستیار و
 پشتوانه ای استوار و
 شربک غمها و رنج های
 پدر گرامی شان نیز
 بودند. خلاصه اینکه به
 خوبی می‌توان از سیره
 امام رضا (ع) دریافت
 که سرتاسر زندگی
 ایشان، گواه بر تعهد و
 مسئولیت پذیری در قبال
 خانواده و فرزندان
 ... می باشد.
 ۴. اختصاص وقت برای
 خانواده

تقسیم بندی اوقات و
 اختصاص وقت برای اعضای
 خانواده باعث نشاط و
 امید و رسیدن به آرامش
 و صمیمیت می شود. یاسر
 خادم امام رضا (ع)
 درباره بخشی از رفتار
 و سلوک ایشان می‌گوید:
 «هرگاه امام تنها می‌شد
 و فارغ از مسائل
 روزمره می‌گردید، اعضای
 خانواده و اطرافیان را
 گرد می آورد با آنان
 سخن می گفت و انس و
 الفت می گرفت و هرگاه
 بر سر سفره حاضر می‌شد
 خرد و کلان حتی کارگزار
 و حجام [حجامت کننده]
 را فرا می‌خواند.»
 امام رضا (ع) از
 قول جدش امام حسین (ع)
 نقل می‌کند که فرمود:
 «سَأْلُثُ أَبِي (ع) عَنْ مَدْخَلِ
 رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ كَانَ
 دُخُولَةُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ

۲. عیون اخبار الرضا %، ج ۱، ص ۳۱۷.
 ۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۵۷.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۶۵

آن جا سرپرستی بر ما نظارت داشت که شب ما را بیدار می کرد و به نماز و امیداشت و این از هر چیز برای ما سخت تر بود و من آرزوی می کردم از خانه او به جایی دیگر روم، تا آن که مرا به عبدالله بن عباس بخشد و چون به سرای او رفتم چنان بود که گویا په بهشت درآمده ام..»

۶. پرهیز از اسراف

یکی دیگر از دس تورات و توصیه های گرانقدر برای تعالی خانواده، دوری از اسراف است که در بسیاری از آیات قرآن کریم به آن دستور داده شده است : [وَ أَهْلَكُنَا الْمُسْرِفِينَ]؛^۱ «مسرفان را هلاک کردیم ..»؛ [إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ]؛^۲ «خداؤند کسی را که مسرف و دروغگو است هدایت نمی کند ..»؛ [كَذَلِكَ زُيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ]؛^۳ «بدينسان - با وسوسه شيطان - کدار مسرفان به نظرشان آراسته آمد.»؛ [أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ]؛^۴ «مسرفان همدمان دوزخند.» امام رضا (ع) نیز

-
- ۲. عيون اخبار الرضا %، ج ۲، ۱۷۹.
 - ۳. لقمان، ۹.
 - ۴. غافر، ۲۸.
 - ۵. یونس، ۱۲.
 - ۶. غافر، ۴۳.

اندک هم کافیش باشد.» ساده زیستی امام (ع) می گوید : «كَانَ جَلْوَسُ الرِّضَا (ع) فِي الصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ وَ فِي الشَّتَاءِ عَلَى مَسْجِحٍ وَ لِبْسَهُ الْغَلِيلَظِ مِنَ التِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَّ لِلنَّاسِ تَرْيَنَ لَهُمْ؛^۵ امام رضا (ع) تابستان بر حصیر و در زمستان بر پلاس می نشست و جامه های خشن بر تن می کرد و تنها هنگامی که در جمع مردم حضور می یافت جامه رسمی مردم را می پوشید.» او غذایی ساده و خوراکی اندک داشت . امام حتی زمانی که رسماً ولیعهد خلافت بود از همان زهد و پارسا یی و ساده زیستی ، جدایی نداشت . شکایتی که یکی از کنیزان خانه از وضع رفاهی و معیشتی دارد گواه این حقیقت است . آن کنیز که زمانی در خانه مأمون، اندکی در خانه امام رضا (ع) و پس از آن در خانه عبدالله بن عباس بوده است این سه دوره را چنین ترسیم می کند : «ما در سرای او (مأمون) در بهشتی از خوردنی و آشامیدنی و عطر و دینار بسیار بودیم پس از چندی مأمون مرا به رضا (ع) بخشد و چون به خانه او رفتم همه آن رفاه و خوشی را که داشتم از دست دادم . در

آن چیزهایی است که مال تلف می‌شود و به بدن آسیب می‌رساند.»

۷. صلّه رحم و معاشرت نیکو

یکی از دستورات دین اسلام، به اعضای یک خانواده مسلمان، ارتباط با خویشاوندان است که از آن به صله رحم تعبیر می‌شود. در سبک زندگی رضوی، حفظ و توسعه روابط خانوادگی آن قدر اهمیت دارد که ترک آن به عنوان گناهی کبیره شناخته می‌شود.

عبد العظیم حسنی (ع) از امام جواد (ع) روایت کرده که حضرت فرمودند: پدرم علی بن موسی الرضا از موسی بن جعفر (ع) نقل فرمودند که عمرو بن عبید بصری نزد امام صادق (ع) رفت و پس از سلام و نشستن در محضر آن حضرت این آیه را تلاوت کرد:

[الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَثْمَ]: «کسانی که از گناهان کبیره اجتناب می‌کنند.» سپس سکوت نمود؛ حضرت فرمودند: چرا ساكت شدی؟ عرض کرد: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدا بشناسم. آن حضرت در پاسخ به برخی از گناهان از جمله ترک عمدی واجبات، عهد شکنی مبلغان و قطع صله رحم اشاره نمود و فرمود: «**مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا مِنْ عَيْرٍ عِلَّةٌ فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ**

با با اشاره به آیه ۶۷ سوره فرقان، فرامین ارزشمندی در این باره دارند که می‌تواند برای نجات و تعالی بخشی خانواده ها را هکشا باشد. شخصی می‌گوید: از امام رضا (ع) درباره خرج زندگی دستوری خواستم. ایشان فرمود: «میان دو شیوه ناپسند.» گفتم: فدائیت شوم به خدا سوگند این دو شیوه ناپسند را نفهمیدم. فرمود: «آری. خدا ببخایدت؛ آیا نمی‌دانی که خداوند اسراف و امساك [سخت گرفتن] را ناپسند می‌دارد و می‌فرماید: **[وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً]**؛^۱ و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.»^۲

امام رضا (ع) در روایتی دیگر میزان اسراف و سخت گرفتن را این گونه شرح می‌دهند: **«لَيْسَ فِيمَا يَنْفَعُ الْبَدَنَ اسْرَافٌ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَثْلَفَ الْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ»**^۳ در آنچه سود به بدن انسان می‌رساند اسراف نیست. اسراف در

۱. فرقان، ۶۷.
 ۲. الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۵۵.
 ۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ۱۲۱.

ذمَّةُ رَسُولِهِ وَنَقْضُ الْعَهْدِ
وَجَلَّ يَقُولُ أَوْلَئِكَ لَهُمْ
الْغَنَّةُ وَلَهُمْ سُوءٌ
الْدَّارُ؛^۱ هر کس نماز را
عمداً و بى دليل ترك
کند و نيز عهدشکنی و
قطع صله رحم کند،
رابطه اش با خدا قطع
خواهد شد و خداوند با
او پیمانی نخواهد
داشت، زیرا خداوند
میفرماید : «أَوْلَئِكَ لَهُمْ
الْغَنَّةُ وَلَهُمْ سُوءٌ
الْدَّارُ؛ آنها، لعنت و
جايگاه بد نصیبشان
خواهد شد.»^۲

در روایتی دیگر از
امام رضا (ع) نقل شده
است : «صَلُّ رَحْمَكَ وَلُوفُ
بِشْرَبَةٍ مِنْ مَاءٍ وَأَفْضُلُ
مَا تُوَصَّلُ بِهِ الرَّحْمُ كَفَّ
الْأَذى عَنْهَا، وَصَلَةُ
الرَّحْمُ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ،
مَحْبَبَةٌ فِي الْأَهْلِ؛^۳ با
خوبشاوندان پیوند
داشته باش، اگر چه به
یک شربت (آشامیدن) آب
باشد، و بهترین صله
رحم، آزار نرسانیدن به
اوست، و صله رحم مرگ
را به تأخیر اندازد و
دوستی خانواده آورد.^۴
ایشان در جای دیگری می
فرماید : «يَكُونُ الرَّجُلُ
يَصِلُّ رَحْمَهُ، فَيَكُونُ قَدْ يَقِيَ
مِنْ عُمُرٍ وَثَلَاثَ سَنِينَ،
فَيُضَيِّرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَ
مِنْ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ؛^۵ مردی
که سه سال از عمرش

باقي مانده صله رحم
میکند، خدا عمرش را ۳۰
سال قرار میدهد و خدا
هر چه خواهد میکند.»
حارث بن دلهاث نیز
از امام رضا (ع) نقل
نموده است : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ
جَلَّ أَمْرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا
ثَلَاثَةُ أُخْرَى أَمْرَ بِالصَّلَاةِ وَ
الرِّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ
يُرْكِ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةُ وَ
أَمْرَ بِالشُّكْرِ لَهُ لِلْوَالِدِينِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ
وَالَّدِيْهِ لَمْ يَشْكُرَ اللَّهُ وَأَمْرَ
بِأَقْتَاءِ اللَّهِ وَصِلَةُ الرَّحْمِ
فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحْمَةً لَمْ يَتَقَبَّلْ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛^۶ خداوند به سه
چیز دستور داده است که
همراه با سه چیز
دیگرنده، به نماز و
زکات امر فرمود، که هر
کس نماز بخواند و زکات
نده نمازش قبول
خواهد شد، و به
سپاسگزاری از خویش و
والدین امر فرموده که
هر کس از پدر و مادرش
تشکر و سپاسگزاری نکند
خداوند را شکر نکرده
است و امر به تقوی و
صله رحم نموده است و
هر کس صله رحم نکند
در واقع تقوی نداشته
است.»^۷

همچنین آن امام
رئوف در روایتی از کلام
گهربار پیامبر گرامی
اسلام نقل می کند : «مَنْ
ضَمَنَ لِي وَاحِدَةً ضَمَنَتْ لِهِ
أَرْبَعَةَ يَصِلُّ رَحْمَهُ فَيُجْهَهُ اللَّهُ
وَيُوَسِّعُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَ
يَزِيدُ فِي عُمُرِهِ وَيُدْخِلُهُ

السَّنِين؟^۳ تا زمانی که امّتم با هم دوستی کنند و به هم هدیه دهند و امانت را بپردازنند و از حرام دوری کنند و از مهمان پذیرائی کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بدھند، همیشه در خوشی و خوبی‌اند هرگاه انجام ندهند گرفتار قحطی و خشکسالی می‌شوند.^۴

مهما نوازی از جمله اموری است که در سیره عملی امام رضا (ع) جلوه‌ای خاص یافته است. موارد زیر از این جلوه‌هاست:

۱. ابوهاشم جعفری می‌گوید: «نzd امام رضا (ع) بودم، بسیار تشنه بودم، هیبت آن حضرت مانع شد که در حضور او آب طلب کنم؛ خود آن حضرت آب طلبید و جرعه ای از آن نوشید؛ فرمود: ای اباهاشم! آب گوارایی است بگیر و بنوش که تشنگی را بر طرف می‌کند.»^۵

۲. امام رضا (ع) در اشاره به آداب مهمان داری فرمود: «مَنْ حَقَّ الْضِيْفُ أَنْ تَمْشِي مَعَهُ فَتُخْرِجُهُ مِنْ حَرِيمَةِ الْبَابِ؛» از جمله حقوق مهمان آن است که او را

^۳ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹.

^۴ همان، ج ۴۹، ص ۴۸.

^۵ مسند الامام الرضا %،

عزیز الله عطاردي، انتشارات دارالصفوة، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۱.

الْجَنَّةُ الَّتِي وَعَدْهُ ؛^۱ هر کس از برای من یک چیز را تعهد کند من برای او چهار چیز را ضامن می‌شوم، اگر صله رحم کند من ضامن که خداوند او را دوست می‌دارد، و در روزیش وسعت می‌دهد، و عمرش را افزون می‌نماید، و به بهشت که وعده اش داده است داخل می‌گرداند.» آن حضرت روایت کرده که حسین بن علی^ع فرمود: «مَنْ سَرَّ أَنْ يُنْسَأَ فِي أَجْلِهِ وَ يُرَادُ فِي رِزْقِهِ فَلِيَصِلْ رَحِمَةً ؛» هر کس خوشحال و مسرور می‌شود از این‌که عمرش طولانی شود و مرگش بتأخیر افتاد و روزیش افزون گردد، پس صله رحم بجای آورد.^۲

۸. مهمان نوازی یکی دیگر از ویژگیهای سبک زندگی رضوی، گرامی داشت و تکریم مهمان است که جهت رسیدن به تعالی خانواده باید بدان عمل نمود.

امام رضا (ع) به نقل از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «لَا تَرَالُ أَمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَ تَهَادُوا وَ أَدْوَا الْأَمَانَةَ وَ اجْتَبُّوا الْحَرَامَ وَ قَرُوْا الضِّيقَ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الْرِّزْكَةَ فَإِذَا لَمْ يَفْعُلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقُطْنِ وَ

^۱ عيون اخبار الرضا %، ج ۲، ص ۳۷.

^۲ همان، ص ۴۴.

تا دم در همراهی کنی.»
 ۳. ابو عبدالله بغدادی
 می‌گوید : شبی که امام رضا (ع) مهمان داشت، نظم چراغ به هم خورد، تا مهمان خواست آن را تنظیم کند، امام جلو آمد و او را از آن باز داشت و خود به اصلاح چراغ پرداخت و فرمود : «**إِنَّا قَوْمٌ لَا نَسْتَخْدِمُ أَفْيَاقَنَا** ; ما خاندانی هستیم که مهمان خود را به کار نمی‌گیریم.»

خاتمه و نتیجه گیری
 تعالی خانواده به معنای پرداختن به جنبه های حقیقی انسان و ایجاد زمینه برای رشد آن است . در موضوع تعالی خانواده باید زمینه های برای رشد فکری و روحی و اخلاقی زن و مرد فراهم شود و هر دو آگاهانه و مسئولانه فرزندان را بر مدار تربیت الهی و خوبی انسانی آموزش داده و پرورش دهنده تا به تولد **ثانویه**؛ یعنی «تولد اخلاق انسانی » برسند .
 خانواده متعالی بر اساس دستورات شرع مقدس و احکام عقل شکل می گی رد و مناسبات و روابط میان اعضای آن منطبق با استانداردهای اسلامی است و در آن حقوق متق ابل افراد رعایت شده و در نهایت خروجی آن انسانهای شایسته و مؤثر در جهت

تشکیل جامعه ایده آل اسلامی است.
 منظور از سبک زندگی رضوی، شیوه ها، روشها، پشتونه های رفتاری و سخنان امام رضا (ع) است . در زندگی با سبک رضوی، فرد با در نظر داشتن رفتار و کردار و اندیشه امام رضا (ع) در زندگی فردی و اجتماعی اش می تواند سعادتمندی را برای آینده زندگی خود پایه ریزی کند .
 آگاهی از ویژگیهای خانواده متعالی ، مورد نیاز هر خانواده است تا با الگوگیری از این خانواده ها ، اخلاق انسانی را در خانواده پیاده کنند و یک نگاه الهی به این کانون مقدس داشته و در سایه آن به آرامش و هدف نهایی خود -که رسیدن به کمال و تعالی است- برسند . بر اساس زندگی امام رضا (ع) می توان به ویژگی هایی همچون تکریم اعضای خانواده [رفتار مناسب در قبال همسر- رفتار مناسب در قب ال فرزندان و سایر اعضای خانواده]، کار و فعالیت اقت صادی برای بهبود و توسعه زندگی، مسئولیت پذیری و تعدد، اختصاص وقت برای خانواده، ساده زیستی و دوری از تجم لات، پرهیز از اسراف، صله رحم و معاشرت نیکو و مهمان نوازی اشاره کرد .





سیره مخصوصین در ایجاد و حدت و هم‌دلی مسلمین

۵

محمد رضا حدادپور جهرمی

جامعه آن زمان را بیمه کرد.
طبری در روایتی ذیل آیة شریفة ۱۰۳ آل عمران، می نویسد: خدای عالم دین اسلام را آورد و به برکت این دین الفت و برادری میان مردم برقرار کرد و تمام مردم را گرد اسلام جمع نمود و آنها را به برادری دعوت کرد که یکی از مهم ترین آنها دو قبیله بزرگ مدينه؛ اوس و خزرج بودند که با آغوش باز از اسلام استقبال کردند، در حالی که ۱۲۰ سال بین این دو قبیله جنگ و غارت حاکم بود.
در نقلی دیگر آمده است: نبی مکرم اسلام (ص) بخشی از آیات قرآن را برای آنها (قبیله اوس و خزرج) قرائت فرموده، الفت و برادری

١. جامع البيان، طبری دار الجبل، بیروت، بیتا، ج ٤، ص ٤٤

۱. وحدت و همدلی در سیره
پیامبر (ص)
پیامبر (ص) همزمان با ورود به مدینه، با ایجاد پیمان صلح میان اوس و خزر، وحدت اسلامی را تحقق بخشید و با رشد عوایط انسانی و

را به مرکز واحدی هدایت فرموده، به این طریق پایه های وحدت امت اسلامی را تثبیت کنند و با تحمّل، مدارا و گذشت از مسائل شخصی به خاطر مصالح امت، وحدت اسلامی را تحقق بخشدند. به طور مثال، ایجاد عقد اخوت میان مهاجر و انصار را از راهبردهای اساسی در راستای تحقق وحدت اسلامی مطرح ساختند که یکی از کارآمدترین راهکارها بود، به گونه ای که انصار، برادران مهاجرشان را در اموال و خانه های خود شریک می دانستند.

۲. وحدت و همدلی در سیره امیر المؤمنین (ع)

سیره امیر مؤمنان در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی - که با گذشت از حق مسلمانان برای خلافت همراه بود - همواره باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت آموز باشد. امام در این مورد می فرماید: امتهای پیشین مادامی که با هم اتحاد و وحدت داشتند، در پیشرفت و شکوفایی بودند، و به عزّت و اقتدار دست یافتدند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند.

امام علی در سیره مطالعه نشان (ع)

۲. نهج البلاغه، سید رضی، ۱۴۱۴ ق، نشر هجرت، قم، خطبه ۵۰.

جامعه اسلامی را از منظر قرآن برای آنها تشریح و تفسیر کردند. بعد از این سخنرانی، برخی شیوخ و بزرگان مدینه عرضه داشتند: یا رسول الله! آن چنان شر و فساد و اختلاف میان این دو قبیله است که در میان هیج قومی این چنین نبوده؛ اما با این سخنان زیبا که شما برای آنان بیان کردید و آیات قرآن، ما امید اواریم که خدا عالم به برکت تو و دین تو و قرآن تو این آتش اختلاف را میان این دو قوم خاموش کند و میان آنها الفت برقرار نماید.

حاصل این چند روایت این است که بنای قبول مردم مدینه از اسلام و استقبال آنان از این آیین و قرآن، تلاش مجدانه پیامبر اکرم (ص) و دعوت اسلام به ایجاد و بسط وحدت و نهی از هرگونه تفرقه و اختلاف بوده است. همچنین پیامبر (ص) با نفي تعصبات ملي و نژادی و با استفاده از ظرفیت موجود جامعه و نقش مؤثر و سازنده کعبه برای تحقق وحدت اسلامی، تلاش کردند با اعلام حمایت از قشر محروم و ستمدیده، آنان

۱. جامع البيان، طبری، ج ۴، ص ۴۸؛ فتح الباری، ابن حجر، دار بن حزم، بيروت، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۷۲؛ المستدرک على الصحیحین، حاکم نیشابوری، مکتبة النصر، ریاض، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۲۲۵.

كَتَابُهُمْ وَاحِدٌ - أَفَأَمْرُهُمُ اللَّهُ
 [تَعَالَى] سُبْحَانَهُ
 بِالْخُلُقِ الْمُطْعَنِ فَأَطْغَوْهُ أَمْ
 بِهَا هُمْ عَنْهُ فَعَصُوهُ أَمْ
 أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا
 نَاقِصًا فَاسْتَعَانُ بِهِمْ عَلَى
 اتِّمامِهِ أَمْ كَانُوا شَرِكَاءَ
 لِهِ فَلَمْ يَقُولُوا وَ
 عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ
 سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَرَ
 إِلَرَسُولُ (ص) عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ
 أَدَائِهِ وَاللهُ سُبْحَانُهُ يَقُولُ :
 [مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ
 شَيْءٍ] وَفِيهِ [تَبْيَانُ كُلِّ]
 تَبْيَانٍ لِكُلِّ شَيْءٍ ؟ [چرا
 با هم اختلاف کنند؟ در
 صورتی که [خدايشان
 یکی، پیغمبرشان یکی و
 کتابشان یکی است . آیا
 خدای سبحان، آنان را
 به اختلاف امر فرموده
 که اطاعت کرند؟ یا
 آنها را از اختلاف
 پرهیز داد و معصیت خدا
 نمودند؟ آیا خدا دین
 ناقصی فرستاده و در
 تکمیل آن از آنها
 استمداد کرده است؟ آیا
 آنها شرکای خدايند که
 هرچه می خواهند در
 احکام دین بگویند و
 خدا رضایت دهد؟ آیا
 خدای سبحان دین کاملی
 فرستاد، پس پیامبر (ص)
 در ابلاغ آن کوتاهی
 ورزیدند؟ در حالی که
 خدای سبحان می فرماید:
 «مَا دَرْ قَرْآنَ چِيزِي رَا
 فرِوْگَذارِ نَكْرِديْمَ .» و در
 قرآن بیان هر چیزی است
 و بعض قرآن گواه بعض
 دیگر است و اختلافی در
 آن نیست.»
 ۳. وحدت و همدی در سیرة

میدهد که هدف آن حضرت،
 تنها حفظ اصل اسلام و
 وحدت بین عموم
 مسلمانان بود و در
 مسئله خلافت - که اولین
 اختلافی بود که بین امت
 اسلامی به وجود آمد -
 با صبر و سکوت خود،
 اجازه ندادند این
 اختلاف، وحدت امت اسلامی
 را خدشه دار سازد .
 ایشان می فرموده «أَنِي
 أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ
 سُنْنَةِ نَبِيِّهِ (ص) وَ حَقْنَ
 دِمَاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَإِنْ
 قَيْلَتُمْ أَصْنَمْ رُشْدَكُمْ وَ
 أَهْتَدِيْتُمْ لِحَظْكُمْ وَ إِنْ
 أَبْيَتُمْ إِلَّا إِلْفُرْقَةَ وَ شَقَّ
 عَصَمَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَلِمْ
 تَرْزَدِيْدُوا مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا
 وَ لَنْ يَرْزَدَادَ الرَّبُّ عَلَيْكُمْ
 إِلَّا سَخْطاً؛ من شما را
 به کتاب خدا و سنت
 پیامبرش (ص) و جلوگیری
 از ریختن خون این امت
 فرا می خوانم . اگر
 پذیرفتید، راه رستگاری
 خود را یافته و به
 نصیب (آخری) خویش
 رهنمون شده اید و اگر
 سر باز زدید و جز
 پر اکنگی میان این امت
 را نخواستید در آن
 صورت هرگز بر دوری خود
 از خدا نیفزو دید و
 خدمت خود نسبت به شما
 نخواهد افزود .»
 ایشان، هیچ دلیلی
 مبنیان را برای خدشه دار کردن
 و زوال وحدت و همدی
 مسلمین موجه ندانسته و
 فرمودند: «... وَ إِلَهُمْ
 وَاحِدٌ وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ وَ

حضرت زهرا (س)

یکی از نکات مهم تاریخی که کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته، نقش حضرت زهرا (س) در حفظ وحدت مسلمین، خصوصاً بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. وقتی ایشان دیدند که جامعه مسلمین بعد از پیامبر (ص) چهار تفرقه شده و هر لحظه ممکن است اتفاقات بدتری بیفتد، دست حسنین^۶ را گرفته، به همراه امیر المؤمنین (ع) به درخانه مهاجرین و انصار برداشت و با یادآوری حدیث غدیر، حجت را بر امت تمام کرده، از تفرقه برحدزr داشتند و سفارش به جمع شدن گرداند. شمع ولی خدا کردند. حضرت (س) در خطبة فدکیه، درباره محوریت اهل بیت) در امر وحدت می‌فرمایند:

۱. «وَ طَاعَنَ ا نَظَامَ الْمُلْكِ؛ وَ اطاعت اَنَّ مَا [اَهْلَ بَيْتٍ] باعث نظم ملت [وَ آئِينَ وَ شَرِيعَتَ] است..» این جمله و جملهٔ بعدی عطف بر «فَجَعَ لَ اللَّهِ الْأَعْيُمَ انَ...» است که در همین خطبه آمده. بنابراین، معنایش این است: خداوند اطاعت از ما اهل بیت را موجب نظم شریعت قرار داد؛ چراکه تمام مردم اطراف محور دین جمع می‌شوند و آن محور توسط امامی که عالم ترین، باتقواترین و جامع تمام کمالات

است، تبیین می‌شود. اهل بیت) نسبت به دین از دیگران آگاه ترند و به حقایق قرآن آشناتر؛ زیرا علم آنان به مبدأ وحی متصل است و به طور طبیعی، هماهنگی امور دینی در اطاعت از آنان خواهد بود.

۲. «وَ إِمَامَتَنَ ا أَمَانَ ا مَنَ الْفُرْقَةَ [الفرقه]؛ وَ رهبری ما را سبب ایمنی از تفرقه و پراکندگی قرار داد.» در اینجا حضرت مسئله امامت را بیان کرده اند و در واقع به خلیفه و مردم تذکر داده اند که امامت و جانشینی پیامبر اسلام (ص) از آن ماست و خدا آن را برای جلوگیری از تفرقه مردم و جمع شدن دور یک محور قرار داده است.

به بیان دیگر، خدائی متعال امامت را قرار داده است تا امت اسلام متفرق نشوند و هرگدام به یک طرف نروند. محوری که عقل نیز آن را پذیرفته است. وقتی که شخصی از هر جهت؛ از جهت علم، تقوا، تدبیر، عدالت، ارتباط با خدا و... بر دیگران رجحان داشته باشد، طبعاً همه باید به سراغ او بروند. وقتی چنین شد، بنابراین، تفرقه و پراکندگی به وجود نخواهد آمد.^۷

۱. ر. ک: شرح خط به حضرت زهرا&، سید عزالدین حسینی

۴. وحدت و همدلی در سیره امام مجتبی (ع)

امام مجتبی (ع) در پیروی از راه پیامبر (ص) و صلح حدیبیه، صلحی را برگزید که هم حق دماء مسلمین و هم وحدت و اتحاد در جهان اسلام در برابر روزی که کل دنیا اسلام را تهدید می کرد، تأمین کند.

امام در اداره مملکت، پدرش را الگو قرار داد و به وحدت اتکا داشت. در سیاست، صادق و از حیله و نیرنگ بیزار بود.

شرايط و اوضاع نامناسب زمان امام، شایعات و تبلیغات سوء، اوج تملق و تطمیع و همچنین اختلافات بین امت اسلامی و از طرف دیگر، خطر بیش از پیش حمله روم به مرزهای اسلامی، حضرت را بر آن داشت که با در نظر گرفتن مصالح

اسلام و شروطی مشخص،

صلح با معاویه را

بپذیرد و جامعه اسلامی

را از اختلاف و چند

پارگی دور سازد.

لذا امام بعد از

پذیرش صلح به تعهدات

خود وفادار ماند و به

مدينه برگشت و رسالت

بزرگ خود را به نشر

فرهنگ و رهبری مذهبی و

تعلیم و تربیت اختصاص

داد؛ حتی قضیه دفن آن

امام همام نیز حاکی از

مسکن

58

توجه ایشان به مسئله وحدت و تأکید بر جلوگیری از اختلاف و تقابل گروه های مسلمان بود. با اینکه حکومت، حق مسلم امام حسن (ع) بود و معاویه غاصب خلافت؛ اما برای حفظ جان مؤمنان از حق خود گذشت و صلح را اختیار کرد. به عبارت دیگر، امام م جتبی (ع) با از خود گذشتگی در قبول صلح، وحدت را در جهان اسلام تحقق بخشید.

۵. وحدت و همدلی در سیره امام حسین (ع)

به جرأت می توان امام حسین (ع) را از بزرگ ترین و محوری ترین اصول وحدت بین فریقین دانست. اکثر کتب روائی اهل سنت، مملو از فضایل امامان، علی الخصوص ابا عبدالله الحسین (ع) می باشد.

حدیث پیامبر (ص) که می فرماید: «**حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَخْبَرَ اللَّهُ مَنْ أَخْبَرَ حُسَيْنًا**»؛ حسین از من است و من از حسین.

هر کس حسین را دوست بدارد، خداوند او را دوست دارد ..» را تمام امت اسلامی تلقی به قبول کرده و علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند؛ یعنی امام حسین (ع) می تواند

۱. رک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، نشر معارف، قم، ۱۳۹۱ ش.

۲. کامل الزیارات، ابن قولویه، دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش، ص ۵۲

بغدادی (۱۳۰ - ۲۰۷ق)؛
 ب) مقتل الحسين، ابی عبیده
 معمر بن المثنی التیمی (۱۱۰-۲۰۹ق) که سید رضی الدین
 علی بن طاوس حسنی حلی (۵۸۹-۶۶۴ق) در مقتل خود
 (اللهوف علی قتلى الطفوف)
 از آن نقل کرده است.
 چ) مقتل الحسين، ابی عبیده
 قسم بن س لام الھروی (۲۲۴-۲۲۴ق)؛
 د) مقتل الحسين، مدائنی ابی
 الحسن علی بن محمد البغدادی (۱۳۲-۲۲۴ق)؛
 ه) مقتل الحسين، ابن ابی
 الدنیا که عبدالله بن محمد بن
 ابویکر القرشی الاموی است
 (۲۰۸-۲۸۱ق)؛
 و) مقتل الحسين، ابن واضح
 آیقوی (۲۸۴-۲۷۸ق)؛
 ز) مقتل الحسين، حافظ بغوی
 فرزند دختر منبع که او و
 ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن
 عبد العزیز بن المرزبان بن
 سابور بن شاهنشاه الخراسانی
 البغوي المنیعی البغدادی
 است (۲۱۴-۳۱۷ق)؛
 ح) مقتل الحسين، قاضی ابی
 الحسين عمر بن الحسين بن
 علی بن مالک الشیبانی (۲۵۹-۳۳۹ق)؛
 ط) مقتل الحسين، سلیمان بن
 احمد بن ابیوب بن مطیر
 الکخی الشامی الطبرانی
 الأصفهانی صاحب المعاجم
 الثلاثة الکبیر و الأوسط و
 الصغیر (۲۶۰-۳۶۰ق)؛
 ی) مقتل الحسين، حافظ ابی
 عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم
 النیشابوری (۳۱۵-۴۰۵ق)،
 صاحب المستدرک علی
 الصحیحین؛
 ک) مقتل الحسين، ضیاء الدین
 ابی المؤید الموفق بن احمد
 بن محمد الالمکی الخطیب
 الخوارزمی الحنفی (۴۰۰-۴۸۴ق)؛
 ل) مقتل الامام الحسين بن
 علی، ابی القاسم مجیر الدین
 محمود بن المبارک بن علی بن
 المبارک الواسطی البغدادی
 المعروف بالمجیر و بابن
 بقیرة (۵۱۷-۵۵۹ق)؛
 م) مقتل الحسين، عز الدین
 ابو محمد عبی بکر بن رزق
 الله بن ابی بکر بن خلف الجزری
 (۵۸۹-۶۶۱ق)؛
 ن) مقتل الحسين، ابی الحسن
 البکری احمد بن عبد الله بن
 محمد البکری؛

نقطة تجمع و وحدت
 مسلمانان باشد، چنانچه
 ایشان در حیات و شهادت
 خود عامل عزت مسلمانان
 بود.

بیش تر روایاتی که
 درباره فضائل اهل بیت
 است، اهل سنت نیز نقل
 نموده اند، خصوصاً
 فضائل امام حسین (ع)
 از زبان نبی اکرم (ص)
 درباره شهادت ایشان و
 اینکه توسط مجرمان امت
 کشته خواهد شد و ثواب
 گریه و عزاداری برای
 ایشان به کثرت توسط
 علمای اهل سنت نقل شده
 است، چنانچه علامه
 امینی ! در کتاب
 «سیرتنا و سنتنا سیرة
 نبینا و سنته » نقل
 فرموده است.
 برخی رسانه ها برای
 تحریک عوطف شیعیان
 علیه اهل سنت، آنها را
 دشمنان اهل بیت معرفی
 می کنند؛ اما این
 جا هلان نمی دانند که
 علمای اهل سنت در نقل
 فضائل اهل بیت (بر
 شیعیان سبقت گرفته، از
 صدر اسلام تاکنون در
 کتب مختلف آنها می
 توان این حقیقت را
 یافت. از جمله، مقالی
 که علمای اهل سنت برای
 امام حسین (ع) نوشته
 اند، بیش از مقاتل
 نوشته شده توسط شیعیان
 نباشد، کم تر نیست.

۱. از جمله:
 الف) مقتل الحسين، اب و عبد الله
 محمد بن عمر بن واقد مدنی

۶. وحدت و همدلی در سیره امام سجاد (ع)

امام سجاد (ع) در ارتباط با اینکه خلفای بُنی امیه بر حق نیستند، تلاش‌های زیاد و هوشمندانه ای کردند. از جمله نامه ای که به «زهربی» از علمای اهل سنت نوشته و ضمن اینکه او را یک فقیه معرفی می‌کند، او را از اینکه با دستگاه ظلم ارتباط داشته باشد، برحدِر داشت و دعوت به دور بودن از این دستگاه و کمک کردن به آنها کرد. این موضوع نشان می‌دهد که امام حتی جو اجمع اهل سنت را نیز مورد توجه قرار می‌داد تا با ظالمان و ستمگران ارتباط نداشته باشد.

امام سجاد (ع) در راه حفظ وحدت در ارتباط درست با علمای اهل سنت و دور نگهداشتن آنان از جریان ظلمی که نه کاری به اهل سنت داشت و نه کاری به شیعه، گام برداشت.

(ث) مقتل الإمام الحسين بن علي بن أبي طالب في كربلا، محمود بن عثمان بن علي بن إلياس الحنفي الرومي زبان تركي و منظوم است. اينها برخوي از كتابهای اختصاصی اهل سنت در اين باب بودند؛ ولی در كتب متعدد دیگر نيز ماجراي شهادت ايشان ذکر شده است، مانند طبری در تاريخ خود، ابن اثیر در الكامل، ابن جوزی در منتظم ...

حضرت آن چنان به وحدت و همدلی جامعه مسلمین اهمیت می‌دادند که یکی از حقوق اساسی در «رساله حقوق» را حق اهل ذمہ و کسانی برشمرده اند که در پناه اسلام و مسلمانان زندگی می‌کنند. ایشان فرمودند: «وَ حَقُّ الْذِمَّةِ أَنْ تَقْبِلَ مِنْهُمْ مَا قَبِيلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَهْدِهِ»؛ حق اهل ذمہ (که در پناه مسلمانان هستند) این است که آنچه خدای عزوجل از آنان می‌پذیرد، بپذیری و تا زمانی که به عهد خداوند وفادار هستند و نامنی و خطری برای اسلام و مسلمین ندارند، ذرّه ای ستم بر آنان روا نکنی.»

۷ و ۸ وحدت و همدلی در سیره امام پنجم و ششم در آن روزگار که عموم جامعه با حاکمیت ظالمان، متفاوت با شیعیان می‌اندیشیدند، امام باقر و امام صادق بارها به شیعیان دستور می‌دادند که در اجتماعات اهل سنت از قبیل نماز جماعت، تشيیع جنازه، حضور در دادگاه برای شهادت دادن و عیادت مریضهای شان شرکت کنند.

-
۱. خصال، شیخ صدوq، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، ص۳۷۵.
 ۲. برای مثال می‌توانید به این ادرسه‌ها مراجعه کنید:

خواهند گفت : تربیت
جعفر این گونه است.»
رفتار خوش شیعیان
باعث علاقه مند شدن
دیگران به امام شیعیان
و سلوک شیعی شده و
دلهایشان را به حق
متمايل می کند. تمایلی
که خود گامی در جهت
حفظ وحدت و ایجاد
یکپارچگی بیشتر در
جامعه خواهد بود.
از مهم ترین تلاشهای
این دو امام برای حفظ
وحدة، تربیت شاگردانی
با این روحیه بوده
است. از جمله این
شاگردان، فقیه مشهور
«أَبْيَانُ بْنُ تَغْلِبٍ» است که
در حدیث آمده : آن گاه
که خبر وفات ابیان را
به امام صادق (ع)
دادند، فرمود : به خدا
قسم ! مرگ ابیان قلب مرا
به درد آورد.
دستور حضرت باقر
(ع) به ابیان برای
برپایی کرسی فتواد
مسجد مدینه، با توجه
به اکثریت سنی مذهب
جامعه، سؤال ابیان از
امام صادق (ع) و پاسخ
امام به او و نهایتاً
ثقة دانستن ابیان توسط
عالمان اهل سنت، همگی
مؤید آن است که وی
شخصیتی تنفس زانبوده و
سعی کرده است از همان
روش ام ام برای یکپارچه

آن دو امام همام،
علاوه بر بحث تقیه، راه
ترویج تفکر شیعی و
ایجاد یکپارچگی بیشتر
در جامعه را نوعی سلوک
اخلاقی و اجتماعی می
دانستند. امام باقر
(ع) می فرماید : «إِنَّ
مَعَشَرَ الْمُؤْمِنِينَ ثَأَلَفُوا وَ
ثَعَ اطْفُوا؛ إِذَا گروه
مؤمنان ! مأنوس و متهد
باشید و به یکدیگر
مهربانی کنید.»

امام صادق (ع) در
حدیثی، بعد از سفارش
به رعایت موارد فوق،
می فرماید : «فَإِنَّ
الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ
فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَ
أَدْى إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ وَ
خَسِنَ خَلْقَهُ
مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ
فِي سُرْنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ
مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا
أَدْبُ جَعْفَرَ ؟ قَطْعًا أَغْرِ
يکی از شما شیعیان
پرهیزکار و راستگو
باشد، امانت را به
اهلش بازگرداند و با
مردم (اهل سنت)^۳ خوش
اخلاقی کند، می گویند :
این شخص از پیروان
جعفر است. این امر مرد
خوشحال می کند و مردم

الكافی، شیخ کلینی، اسلامیه،
تهران، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱
ص ۶۳۶، ج ۴، ص ۵ و ۶ و ج ۸،
ص ۱۴۶، ح ۱۲۱؛ من لا يحضره
الفقیه، شیخ صدق، دفتر
تبییقات اسلامی، قم، ۱۴۱۳،
ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۱۱۲۸؛ تهذیب
الاحکام، شیخ طوسی، دار
الكتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷
ق، ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۴۳.
۱. الكافی، ج ۲، ص ۳۴۵.
۲. الكافی، ج ۲، ص ۶۳۶.
۳. در احادیث کلمه «الناس»
معمولًا به معنای اهل سنت و
غیر شیعیان به کار می‌رود.

سازی و حفظ وحدت بین
مسلمین استفاده کند.
روزی امام باقر (ع)
به أبیان فرمود : «إِنَّ
فِي مَسْجِدِ الْمَدِینَةِ وَأَفْتَنَ
النَّاسَ فَإِنَّی أَحِبُّ اَنْ يَرَی
فِی شِیْعَتِی مِثْلَکَ ؛ اَنْ در
مسجد مدینه بنشین و
برای مردم فتوا بد .
بی تردید دوست دارم در
بین شیعیانم مانند تو
دیده شود .»

ثقة دانستن أبیان
توسط عالمان اهل سنت و
نقل روایات او، شاهدی
است بر اینکه نشان دهد
أبیان - که امام باقر
(ع) برای الگو ساختن
او تلاش می کند - فردی
وحدت گرا بوده است .
نجاشی می گوید :
«أَبُوبَكْرٌ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ إِبْرَاهِيمَ شَافِعِي
رَوَى أَبْيَانَ رَا أَوْرَدَهُ
وَكَفَتَهُ اسْتَ : أَبْيَانَ از
أعمش و محمد بن منکدر
و سماک بن حرب و
ابراهیم نخعی روایت
کرده است .»

۹. وحدت و همدلی در سیره امام کاظم (ع)

آموزه های سیرة
امام کاظم (ع) نیز
مانند دیگر حضرات
معصومین () در زمینه
ایجاد وحدت و همدلی ،
از افق بالایی برخوردار
است که به یکی از طریف
ترین این آموزه ها

اشاره می کنیم :
بزرگان دین همواره
به ما سفارش کرده اند
که دل کسی را
نسوزانید؛ این عمل، هم
خدای را به خشم در می
آورد و هم سبب از بین
رفتن وحدت و همدلی بین
مؤمنین می شود .
روزی امام کاظم (ع)
به شخص سیاه پوست و
زشتی که کسی به او محل
نمی گذاشت، رسید . حضرت
سواره بود . پیاده شد و
نشست، فرمود : حالت خوب
است؟ کاری نداری؟ شخصی
به امام با اعتراض
گفت : اینها چه کسی
هستند که شما این گونه
با آنها ملاطفت می
کنید؟ امام کاظم (ع)
فرمود : «عَبْدُ مِنْ عَبِيدِ اللهِ
وَ أَخُ فِي كِتَابِ اللهِ وَ جَارٌ
فِي بِلَادِ اللهِ لَعْلَ الدَّهْرَ يَرُدُّ
مِنْ حَاجَاتِنَا إِلَيْهِ ؟ بَنْدَةٌ
خدایی همچون بندهگان
دیگر خداست . برادر من
در کتاب خدا و همسایه
من در روی زمین است .
... شاید هم فردا من
به او نیاز داشتم ».
قرآن می گوید : [بَا أَئْهَا^۱
الَّذِينَ أَمْنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ^۲
مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا
خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لَا تَسْأَءْ مِنْ^۳
نِسَاءً] ؛ «مسخره نکنید !
شاید آن گروه که مسخره
می کنید، از شما بهتر
باشند . و نه زنان
زنای دیگر را مسخره

۱. تحف العقول، ابن شعبه
جزانی، جامعه مدرسین، قم،
۱۴۰۴ق، ۳۱۳ص .
۲. حجرات / ۱۱ .
۳. حجرات / ۱۱ .

۱. الاحتجاج، طبرسی، مشهد، نشر
مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۶ .
۲. رجال، نجاشی، مؤسسه نشر
اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش، ۱۱۵ص .

کنند.»

۱۰. وحدت و همدلی در سیره امام رضا (ع)

وحدت در سیره امام رضا (ع) حول محور امامت معمصون تعریف می شود. امام فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَانُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَمَلَاحُ الدُّنْيَا وَعَزَّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُّ الْإِسْلَامِ الَّتِي أَمَى وَفَرَغَهُ السَّاَمِيٌّ؛ امامت، زمام دین و مایة نظام و تشکیلات مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. رهبری، پایة بالنده اسلام و شاخه بلند آن است..»

یکی از مؤلفه هایی که در تدوین و ترسیم مسیر اتحاد اسلامی از زندگی حضرت رضا (ع) می توان استخراج کرد، موضوع پذیرش ولایت‌تعهدی از سوی آن حضرت است. گرچه آیشان با اکراه تمام این سمت را پذیرفتند - که آن هم بی حکمت نبوده است - اما آنچه پس از پذیرش ولایت‌تعهدی پیش آمد، نشان از درایت و علم لدنی حضرت رضا (ع) دارد که نه تنها نقشه های شوم مأمون را نقش برآب کرد؛ بلکه زمینه امنیت شیعیان و اتحاد مسلمانان را فراهم ساخت.

گرچه حضور امام هش تم (ع) موجب موضع

گیری اشتباهی برخی از شیعیان در ابتدای امر شد؛ اما این انتخاب هوشمندانه امام (ع) و نیز شروعی که حضرت برای مأمون در امور حکومتی گذاشتند، موجب شد تا اطمینان خاطری به پیروان امام داده شود و این خود زمینه اتحاد امت اسلام را فراهم ساخت.

یکی از پیامدهای ولایت‌تعهدی امام (ع) این بود که جامعه اسلامی دریافت چه کسانی شایسته هستند و مأمون با عمل خود بر این حقیقت اعتراف کرد. امام (ع) از مدینه تا مردو، در شهرهای مختلف بلاد اسلام با مردم روبرو شدند و آثار مثبت این مسئله بسیار قابل ذکر و بحث است که نمونه مهم این آثار را باید در نیشابور و هجوم مردم مشتاق برای دیدن امام (ع)، و در نماز عید در مردو و ... دید. آشنایی بسیاری از متفکران و دانشمندان در مردو با امام (ع)، مناظرات حضرت و اثبات عظمت علمی آیشان و شکست و خنثی شدن توطئه های مأمون علیه امام (ع) را باید از آثار مثبت سیاست امام رضا (ع) برشمود.

تمام آنچه به عنوان آثار مثبت این سیاست ورزی امام (ع) نام برده شد، در یک اصل

مهم - که تمام اهل بیت) آن را مورد توجه داشتند - خلاصه می شود و آن، حفظ اتحاد جامعه اسلامی بر محور حقانیت اسلام در برابر هجمه های گسترشده فکری و اعتقادی دشمنان و گمراهان بود.

۱۱. وحدت و همدلی در سیره امام جواد (ع)

وجود مبارک امام جواد (ع) دارای جملات معروف و سیره مشخصی درباره ضرورت ایجاد و حفظ وحدت و همدلی در میان امت اسلامی می باشد . ایشان در این باره می فرمودند :

«مُلَاقَاةُ الْأَخْوَانِ نُشَرَّةٌ وَ تَلْقِيْحٌ لِلْعُقْلِ وَ إِنْ كَانَ تَزْرِأُ قَلِيلًا؟» ملاقات با دوستان، سبب شادابی و زیادی عقل است، هرچند مدت دیدار کم باشد .

زیرا این امر سبب ایجاد وحدت و همدلی است.

در جای دیگر، حضرت زمانی که پیرامون ضرورت وحدت سخن می گفتند، ارتباط با مغضوبین و مأیوسین را سبب دوری از رحمت الهی و وحدت و همدلی دانسته، این آیه کریمه را تلاوت فرمودند : **[یا مسیغان أَتَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا عَصِّبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئْسَ السَّكَافُ]**

۱. امالی، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۹.

مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ [؛^۲] «ای
کسانی که ایمان آورده
اید ! گروهی را که
خداآوند بر آنان غصب
کرده ، به سپرستی (یا
دوستی و یاری خود)
نگیرید . آنان از آخرت
مأیوس هستند، همان
گونه که کفار از
(بازگشت) اهل قبور
مأیوس اند .»

در قرآن افراد و
گروه هایی مورد غصب
الهی قرار گرفته اند و
ارتباط و دوستی با
آنان ، محل وحدت و
همدلی مؤمنان می شود .
از جمله درباره یهود
می فرماید : **[وَ بَأْوُوا
بِغَضَّبٍ]**؛^۳ «آنان به قهر و
غصب الهی گرفتار
شدند .»

درباره قاتلان و
منافقان می فرماید :
[عَصِّبُ اللَّهَ عَلَيْهِمْ]؛^۴ «خداآوند
بر آنان غصب کرد .»

۱۲. وحدت و همدلی در سیره امام هادی (ع)

امام هادی (ع) برای حفظ اتحاد جامعه ،
تفرقه افکنان را طرد و آنان را که دارای
اندیشه های منحرف بودند ، به جامعه معرفی
می کرد . «محمد بن عیسی»
می گوید : امام علی النقی (ع) در نامه ای
به من نوشت : «خدا علی بن حسکه قمی و قاسم
یقطینی را لعنت کند !

۲. ممتحنه / ۱۳ . ۳. آل عمران / ۱۱۲ . ۴. فتح / ۶ .

(ع) و نماینده آن حضرت بود؛ اما بعدها هواهای نفسانی، حب ریاست و دنیاپرستی باعث خروج او از مسیر حق شد و به ترویج اعتقادات کفرآمیز و انحراف مردم از حق پرداخت و عملًا در صفوں شیعیان دو دستگی ایجاد کرد؛ زیرا مردم گمان می کردند که او هنوز در سلک یاران امام باقی مانده و نماینده آن حضرت است.

در این میان «ابراهیم بن محمد» به امام هادی (ع) نامه ای نوشت و در مورد سخنان اختلاف انگیز وی پرسش کرد و نوشت : «فدايت شوم ! فارس قزوینی با علی بن جعفر یمانی در مسائل اسلام می اختلاف شدیدی دارد . آن دو چنان از هم متنفرند که از یکدیگر برایت می جویند . اگر صلاح می دانید، ما را به سوی حق رهنمون شوید و تکلیف ما را مشخص سازید که مسائل دین خود را از کدام یک بپرسیم و ما به راهنمایی شما بسیار نیازمندیم.»

امام (ع) در پاسخ این گونه مرقوم فرمود: «اینجا جای شک و تردید و جای پرسش نیست. مقام علی بن جعفر یمانی بالاتر از این سخنان است که شما او را با فارس قزوینی مقایسه کنید . خداوند مقام او

شیطان به نظر قاسم آمده و با القای سخنان فریبند، او را مغorer کرده است.» در این نامه، امام هادی (ع) این دو عنصر تفرقه افکن را لعن و طرد کرد؛ زیرا آنها با ادعاهای غلوآمیز و سخنان گزافه، به دنبال ایجاد تفرقه در میان شیعیان بودند.

امام علی (ع) می فرماید : «إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ أَ لَا مَنْ ذَعَا إِلَيْهِ ذَأْلَ الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عَمَّ امْتَيْهِ ذَهِبَ از پراکندگی و اختلاف بپرهیزید. آگاه باشد! هرگاه کسی مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند، او را بکشید، هرچند زیر این عمامه من (مخفی شده) باشد.» حضرت هادی (ع) نیز به پیروی از اجداد طا هرینش، هرگاه می دید که ارشاد و نصیحت کارساز نیست، با کسانی که با سخنان واهمی و تفرقه افکنانه خود، سعی در خدشه دار کردن یکپارچگی مسلمانان داشتند، به شدت برخورد می کرد و حتی در برخی موارد، دستور نابودی و طرد برخی از آنان را صادر می فرمود. «فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی » در ابتدا از یاران نزدیک امام هادی

۱. رجال کشی، مؤسسہ آل البيت، قم، ۱۳۶۳ھ، ش، ۵۱۸. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

را بزرگ داشته است .
 شما هر مشکلی داشتید ،
 از علی بن جعفر بپرسید
 و از فارس دوری کنید
 (مبدأ با اعمال خود
 فارس را تقویت کنید) و
 اجازه ندهید او در
 کارهای دینی شما دخالت
 کند . ان شاء الله تو و
 تمام همشهريات که
 پیرو تو هستند ، اطاعت
 خواهید کرد و من از
 نیرنگهای او به مردم
 آگاهم . هرگز به فارس
 اعتنا نکنید!»
 با وجود آنکه امام
 هادی (ع) فارس قزوینی
 را از اعمال کفرآمیزش
 بر حذر داشت؛ اما او
 جسارت را از حد
 گذرانید و همچنان
 وجهات شرعیه را از
 مردم میگرفت و بر خلاف
 مصالح دین و بدون
 رضایت خواسته پیشوای
 دهم (ع) در آن تصرف
 میکرد . فارس قزوینی
 چنان افراط کرد که حکم
 ارتداد و کفر وی از
 سوی امام (ع) صادر شد.
 متن حکم امام هادی
 (ع) در مورد این عنصر
 فتنه انگیز این بود :
 «هذا فارس - لعنه الله -
 يَعْمَلُ مِنْ قِبْلِي فَتَّانًا
 دَاعِيًّا إِلَيْهِ الْبَدْعَةَ وَ دَمْهُ
 هَدَرٌ لِكُلِّ مَنْ قُتِلَ، فَمَنْ
 هَذَا الَّذِي يُرِيْخُنِي مِنْهُ
 مَبْكَانِ يَقْتَلُهُ وَ أَنَا ضَامِنٌ لَهُ
 عَلَيِ اللَّهِ الْجَنَّةُ ؛ فارس بن
 حاتم - که خدا او را
 لعنت کند - خود را

نماینده من میداند ، در
 حالی که او شخصی فتنه
 ساز و تفرقه انداز
 است . مردم را به سوی
 بدعت میخواند . قتل او
 واجب است و هر کس او
 را بکشد و مرا از شر
 او راحت کند ، بهشت را
 برایش ضمانت میکنم .»
 مدتی از صدور این
 حکم گذشت و کسی موفق
 به قتل او نشد ، تا
 اینکه امام (ع) یکی از
 یاران شجاع و متعهد
 خود را به نام «جنید»
 احضار کرد و به او
 فرمود : تو مأموریت
 داری آن مرد تفرقه افکن
 را به قتل برسانی و
 شیعیان را از شر وی
 راحت کنی . بعد مبلغی
 به وی داد تا سلاحی
 تهیه کند . جنید نیز وی
 را هنگامی که از مسجد
 خارج می شد ، به سزا
 اعمال تنگینش رساند و
 به برکت دعا ای امام ،
 جنید مورد سوء ظن قرار
 نگرفت . آن حضرت جنید
 را که این عامل تفرقه
 افکن را از میان
 برداشته بود ، مورد
 تقدّم و تشویق خود قرار
 داد و جنید تا زمان
 رحلت امام عسکری (ع)
 زنده بود و از ایشان
 مستمری دریافت میکرد .
 ۱۳. وحدت و همدی در سیره
 امام عسکری (ع)
 امام حسن عسکری (ع)
 به طور رسمی و مکرر

۲. بحار الانوار ، محمد باقر
 مجلسی ، دارالكتب الاسلامیه ،
 تهران ، بی تا ، ج ۵۰ ، ص ۲۰۵ .

همچنین آموزه های وحدت آفرین اهل بیت) فقط سبب تبلیغ مکتب حقه تشیع نیست؛ بلکه به گسترش و تبلیغ عملی و جهانی اسلام منجر خواهد شد.

امر کرده بودند که دلهای مردم را از تفرقه بیرون آورده، به سوی ما جذب و هدایت کنید. هر امر ناشایستی را از ما دفع نمایید و بگذرانید وقتی شما را دیدند، به امام شما - کسی که شما را تربیت کرده است - تبریک بگویند . اگر کسی از برادران مسلمان شما - اهل سنت - مریض شد، به عیادت او بروید، مقید باشید در تشییع جنازه او شرکت کنید و در نماز جماعتهاي آنها شرکت کنید : «اَتَّقُوا اللَّهَ وَ كُوْتُوا زَيْنَا وَ لَا تَكُونُوا شَنِيْنَا جُرْرَا وَ إِلَيْنَا كُلُّ مَوْدَةٍ وَ ادْفَعُوْا عَنَّا كُلُّ قَبِيْحٍ فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِيْنَا مِنْ حُسْنٍ فَنَخْنُ أَهْلَهُ وَ مَا قِيلَ فِيْنَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَخْنُ كَيْدُلَكَ لَنَا حَقٌّ فِيْ كِتَابِ اللَّهِ وَ قَرَائِيْةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ تَطْهِيْرٌ مِنْ اللَّهِ . » نتیجه گیری

سیرة اهل بیت) در راستای ایجاد وحدت و همدلی، واضح بوده و نیازمند هیچ تفسیر و تاویلی نیست . این قدر به ایجاد و بسط وحدت و همدلی، مخصوصاً وحدت فریقین در آموزه های اهل بیت) موج می زند که نادیده گرفتن و عدم رعایت آن، سبب تحریف بخش مهمی از سیره و سخنان و انحراف از مسیر آنان خواهد شد .

۳

«ابوموسی اشعری»

بخش دوم

علی مختاری

نقش ابوموسی در جمل
ابوموسی مانع
همراهی مردم با امام
علی (ع) در برابر اهل
بغی و طغیان می شد،
گرچه همین همکاری با
اصحاب جمل را بعدها،
طرفدارانش به عنون
موقعگیری بی طرفانه،
اعتدالی، مدبرانه،
عقلانه، دلسوزانه جهت
حفظ دماء مسلمین،
طرفداری از اخوت اسلامی
و عقلانیت و تدبیر، به
خورد مردم دادند و از
او چهره ای وجیه و
دوراندیش ساختند که
کلید حل مشکلات در دست
اوست.

هنوز ابوموسی از
طرف خلیفة سوم حاکم
کوفه بود که خبر قتل
عثمان و بیعت مردم با
حضرت علی (ع) به کوفه
رسید. اهل کوفه نزد
ابوموسی آمدند و
گفتند: چرا با
امیرمؤمنان علی (ع)
اعلام بیعت نمی کنی؟

اشاره در شماره های گذشته (مبلغان ۱۹۳ و ۱۹۴) به بررسی احوالات پرخی از خواص و کارگزاران امام علی (ع) پرداختیم و پس از تقسیم آنها به دو دسته مؤمنان و فادار و بی وفایان بی بصیرت، شرح زندگانی دسته دوم را ارائه کردیم، زندگانی «مسعر بن فدکی تمیمی» بررسی شد و به شرح زندگانی «ابوموسی اشعری» نیز اشاره گردید. در ذیل معرفی ابوموسی اشعری، مطالبی همچون «معرفی ابوموسی»، «پیشگویی پیامبر (ص) درباره حکمین»، «سابقه مبارزاتی ابوموسی»، «سابقه تبلیغی ابوموسی» و ... تقدیم شد؛ در این شماره ادامه مبحث مربوط به ابوموسی اشعری ارائه می شود.

قسم ! او عهد و بیعتش را خواهد شکست و تلاشهای امام (ع) را بر باد خواهد داد و لشکر او را تسلیم خواهد کرد.»^۱

امیر مؤمنان (ع) در تعقیب ناکثین

امیر المؤمنین علی (ع) در تعقیب عایشه، طلحه و زبیر، از مدینه حرکت کرد و در ذی قار یا ربذه، توقف کرد و نمایندگانی به کوفه و... فرستاد تا مردم را برای مقابله با پیمان شکنان جنگ طلب، بیسج کنند.

درباره نمایندگان امام (ع) به کوفه روایتهای گوناگونی رسیده؛ اما همگی نمایانگر کارشکنی ابوالموسى است. ابوالمحنف می‌گوید: امام از ربذه، هاشم بن عتبة بن ابی وقاص (هاشم مرقال) را فرستاد و نوشت: «... من هاشم بن عتبه را فرستادم لِتَشْخُّصَ إِلَيْيَ مَنْ قَبَّلَكَ مِنْ الْمُسْلِمِينَ لِيَتَوَجَّهُوا إِلَى قَوْمٍ نَّكَثُوا بِيَعْتَيٰ وَ قَتَّلُوا شِيعَتِي وَ أَخْدَثُوا فِي الْأَسْلَامِ هَذَا الْحَدَثُ الْعَظِيمُ ؟»^۲ تا

۱. ر.ک: دانشنامه امام علی %، علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۳۹۲ صص ۹، ۷، ج، ۱۳۸۰، تهران،
۲. بخار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹۴ و ۳۶۲.

گفت: «منتظر می‌شوم که ببینم پس از این چه روی میدهد و چه خبری می‌رسد.»

هاشم مرقال (شهید صفین) به او پرخاش کرد و گفت: می‌خواهی چه خبری بررسد؟ مردم عثمان را کشتند و خاص و عام انصار، با علی (ع) بیعت کردند. از آن می‌ترسی که اگر با علی بیعت کنی، عثمان از جهان باز آید و تو را سرزنش کند؟!» هاشم پس از این سخنان، با دست راست، دست چپ خود را [به عنوان بیعت] گرفت و گفت: چپ از آن من و دست راستم از آن امیر مؤمنان علی آشکارا با او بیعت کردم و از ابوالموسى اشعری نمی‌ترسم و این شعر را سرود:

أَبَايَعُ غَيْرَ مَكْنُتِمٍ عَلَيًّا وَ لَا أَخْشَى أَمِيرِي الْأَشْعَرِيَّا
«بی واهمه و بدون پنهان کاری با علی (ع) بیعت می‌کنم و از اشعری، نمی‌ترسم.» سرانجام با پیشتابی مردم، برای ابوالموسى عذری نمایند و به ناچار برخاست و بیعت کرد.

[در مواردی مسئولان، دیرتر از مردم حرکت می‌کند !!!] و پس از او بزرگان کوفه نیز با امام علی (ع) بیعت کردند.

وقتی خبر بیعت مردم و ابوالموسى با امیرمؤمنان علی (ع) به مدینه رسید، عمار یاسر با بصیرت گفت: «به خدا

را که نزد تو هستند،
برای مقابله با گروهی
که بیعت مرا شکستند،
بفرستی که آنان پیروان
مرا به شهادت رسانند
و در اسلام این بدعت
بزرگ (پیمان‌شکنی و
کشتار) را ایجاد
کردند...».

امام علی (ع) در
ادامه فرمود : «فَاشْخَمْ
بِالنَّاسِ إِلَيْهِ حَيْنَ
يَقْدُمُ عَلَيْكَ فَإِنَّكَ لَمْ أَوْلَكْ
إِلْمَصْرَ الَّذِي أَنْتَ بِهِ وَلَمْ
أَقْرَكْ عَلَيْهِ إِلَّا لِتَكُونَ مِنْ
أَعْوَانِي عَلَى الْحَقِّ وَ
أَنْصَارِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ ؛
(ای ابوموسی !) وقتی
هاشم به کوفه آمد،
مردم را با او همراه
کن؛ زیرا من تو را
والی شهری که در آن
هستی نکردم و تو را
ابقاء ننمودم، مگر
برای اینکه از حامیان
و اعوانم بر حق و از
یارانم بر حفظ نظام
باشی.»

هاشم نامه را به
ابوموسی داد و او آن
را برای مشاورش «سائب
بن مالک» خواند و
پرسید : نظرت چیست؟
سائب نظری صائب داد و
گفت : از آنچه در نامه
آمده است، پیروی کن.
اما ابوموسی، نه
تنها به آن عمل نکرد؛
بلکه به آگاهی امت نیز
نرساند و هاشم را
تهدید و توعید کرد.
هاشم بی‌درنگ برای حضرت
چنین نوشت : «... من
نامه شما را به مردی

رساندم که دغل، مخالف
و دور از رحم و مروت
است؛ مردی که دشمنی او
ظاهر بود و مرا تهدید
به زندان و قتل
نمود...».

احتمالاً امام (ع)
پیش از این نامه، جهت
بسیج کردن کوفیان،
محمد بن جعفر و محمد
بن ابی بکر را اعزام
کرده بود و آنان مردم
را برای جهاد تشویق
می‌کردند؛ اما گروهی از
مردم شبانه با ابوموسی
مشورت کردند و او پاسخ
داد: «راه آخرت آن است
که در خانه بمانید و
راه دنیا آن است که با
این دو نفر حرکت
کنید.» وقتی فرستادگان
از موضع ابوموسی باخبر
شدند، ناراحت و معتبرض
گشتد؛ اما ابوموسی در
پاسخ آنان گفت : «به
خداقسم ! بیعت عثمان
بر گردن من، علی و
شماست. اگر قرار باشد
بجنگیم، باید ابتدا به
جنگ قاتلان عثمان
برویم.»

فرستادگان به نزد
امام (ع) برگشتد و
مسائل را مطرح کردند.
ابوموسی برای
انحراف مردم در
سخنرانی‌هاش به صورت
گزینشی و نابجا به آیه
و حدیث تمسک می‌کرد،
مثلاً قرآن کریم درباره

۱. منهاج البراعة في شرح
نهج البلاغه، حاج میرزا حبیب
الله هاشمی خوئی، مكتبة
الاسلامية، تهران، ۱۳۹۵ق، ج
۱۷، ص ۱۹ (با اختصار و
ويرايش).

اَهْلُ بَغْيٍ مِّنْ فَرْمَادِكُمْ : [وَ
 اَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
 اَقْتَلُوا فَاصْلُحُوا بَنِيهِمَا
 فَإِنْ بَعْثَتْ اَخْدَاهُمَا عَلَىٰ
 الْآخَرِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِي
 اَمْرُ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلُحُوا
 بَنِيهِمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا
 إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ] :
 «اگر دو طایفه از
 مؤمنان با هم جنگ
 کردند، پس بین آن دو
 گروه سازش ایجاد کنید،
 پس اگر یکی از آن دو
 گروه بر دیگری شورش و
 ستم کردند، پس با آن
 گروهی که ستم می کند،
 بجنگید تا به امر الهی
 و تحت نظام اسلامی
 برگردد .»؛ یعنی شما
 باید با اهل بغي و ستم
 بجنگید تا به حکم خدا
 بر گردند.

همچنین او مردم را
 با این آیه می ترساند:
 [وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا
 فَجَزَا أُولَئِكُمْ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا
 وَ عَذَابَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ وَ
 أَعْذَالُهُ عَذَابًا عَظِيمًا] :
 «و هر که مؤمنی را
 عمدًا بکشد، پس جزای او
 جهنم است و در آن،
 جاودان خواهد ماند.»
 و همین است شیوه
 حزب قاعدهین و عافیت
 طلبان بیگانه پرست که
 همواره آب به آسیای
 دشمن می ریزند . سماجت
 ابوموسی در بحرانیترین
 شرایط، باعث شد که
 حضرت علی (ع) چندین
 شخصیت مهم و محوری خود
 را معطل کوفه کند؛ اما

چون تفصیل مبحث زیاد
 است، به صورت فشرده
 اشاره می شود:
 حضرت چند بار
 شخصیتهاي بزرگي همچون:
 امام حسن مجتبی (ع)،
 محمد بن ابی بکر، محمد
 بن عون، قیس بن سعد،
 عبدالله بن عباس، حجر بن
 عدی، مالک اشتر و عمار
 یاسر را برای دفع
 سمپاشیهاي ابوموسی
 فرستاد و ایشان هر
 کدام در کوفه به ایراد
 سخنرانی پرداختند و یا
 نامه ای از امام (ع)
 داشتند.

عجیب اینجاست که پس
 از آن همه روشنگریها
 باز ابوموسی دست از
 سماجت برندشت. مثلاً پس
 از سخنان امام حسن
 (ع)، قیس بن سعد و
 عمار، ابوموسی اشعری
 نیز چند بار سخنرانی
 کرد . [ابوموسی یمنی
 بود و از عنصر
 ناسیونالیستی و قومیتی
 نیز سود می جست] و یک
 بار اینگونه سخن گفت:
 «ای مردم ! ابتدا از
 خدا و سپس از من اطاعت
 کنید . شما گروهی از
 بزرگان عرب هستید که
 بیچاره، به شما پناه
 می برد و خائف در سایه
 شما ایمنی می یابد .
 اکنون علی شما را برای
 جنگ با مادرتان عایشه
 و طلحه و زبیر که از
 اصحاب رسول خدا (ص)
 می باشند، دعوت می کند !
 من داناتر از این
 فتنه ام و این فتنه
 شمال و جنوب را می گیرد
 و ما نمی دانیم چه

می شود . شمشیرهای خود را کنار گذاشته ، نیزه های خود را کوتاه کنید و در خانه هایتان بمانید و قریش را رها کنید ! قرآن می فرماید : هر که مؤمنی را عمدآ بکشد ، مخلد در جهنم است ، پس تقوای الهی پیشه کنید و سلاحهای خود را کنار گذارید و از برادرکشی دست بکشید

گویا خودم از رسول خدا دیروز شنیدم یاد فتنه را که می گفت : «أَنْتَ فِيهِ أَنَّ أَئِمَّةً أَخْيَرُ مِنْكَ قَاعِدَةً وَ أَنْتَ فِيهِ أَنَّ أَئِمَّةً أَخْيَرُ مِنْكَ حَالَ السَّأَقِيرُ مِنْكَ قَاعِدَةً وَ أَنْتَ فِيهِ أَنَّ أَئِمَّةً أَخْيَرُ مِنْكَ سَاعِيًّا ؛ تو در فتنه خواب باشی ، بهتر از آن است که نشسته باشی ، و تو در آن نشسته باشی ، بهتر از آن است که ساعی و ایستاده باشی ، و تو در آن ساکن بایستی ، بهتر از آن است که ساعی و [کوشان] باشی . . . »

عمار - که قبلًا هم از طرف عمر حاکم کوفه و نزد عراقیان شناخته شده بود - پاسخ او را داد و پرسید : تو از رسول خدا چنین شنیدی ؟ ابوموسی گفت : آری . عمار پرسید : اگر راست می گویی ، مقصود پیامبر (ص) فقط شخص تو بوده و خواسته حجت را بر تو تمام کند ، پس در خانه ات بمان و از سران فتنه کناره گیری کن ؛ اما من شهادت می دهم که (پیامبر (ص)) به علی (ع) دستور داد که با

ناکثین بجنگ و نام آنان را برد و به او دستور جنگ با قاسطین را داد ، و اگر بخواهی ، شاهدانی را خواهم آورد تا گواهی دهنده که رسول خدا (ص) تو را از دخالت در فتنه نهی کرده است .
در نهایت ، دست ابوموسی را گرفت و کشاند تا از منبر پایینش کشید . مالک اشتر در مسیر ، هر گروهی را می دید ، فرا می خواند و با جمعیتی قصر دار الاماره را اشغال و نیروهای ابوموسی را اخراج کرد . امام حسن (ع) خطاب به ابوموسی فریاد زد : «از کار ما کناره گیری کن و از منبر ما پایین بیا ، ای بی مادر ! » رفتار خائنانه ابوموسی اشعری و القائات او در برخی مردم مؤثر افتاد و آن گونه که انتظار می رفت ، از کوفه سپاهی چشمگیر فراهم نیامد . تعداد را از شش هزار تا دوازده

۱. ترجمه از سیمای کارگزاران ، علی اکبر ذاکری ، بوستان کتاب ، قم ، ج ۱ ، ص ۱۵۸ - ۱۶ (با اختصار و پیرایش) ، قابل ذکر است ، تفصیل سخنرانیها و نزاع مردم با ابوموسی و درگیریهای فرستادگان امام با آن در «الجمل» شیخ مفید ، ص ۲۴۲ به بعد ، منهاج البراءة ، خوئی ، ج ۱۷ ، ص ۱۴ - ۳۰ ؛ شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۱۳ ، ص ۳۵ به بعد ؛ تاریخ طبری ، ج ۳ ، ص ۴۹۲ ؛ اخبار الطوآل ، دینوری ، ص ۱۴۴ و آمده است . ۲ . همان ، ص ۱۶۱ ؛ دانشنامه امام علی % ، ج ۹ ، ص ۳۹۷ .

هزار نفر گفته اند؛ ولی از کوفه که بزرگ ترین ارد و گاه نظامی تشیع بود، بیش از این انتظار می‌رفت.

اینگونه است که ناشناخته ماندن یک مزور منفعت طلب، به عمود خیمه دین؛ یعنی ولایت و رهبری ضربه می‌زند. فرض کنید آن شخصیتها شناخته شده نبودند، یا مردم آنان را نمی‌شناخند، یا فرصتی برای افساگری نمی‌یافتنند، تا چه اندازه این مقام مسئول، در کوفه می‌توانست مزاحمت ایجاد کند و چه بسا در فرصتها بعدی لشکری مثل خوارج را راه می‌انداخت.

زاویه انحراف

از وقتی که ابوموسی از فرمانداری کوفه - که شامل نیمی از قلمرو اسلامی می‌شد - برکنار شد، با امام علی (ع) زاویه گرفت و رذیله عشق به ریاست در او دلش را به یقین سیاه و از پیروی حق و تبعیت از خط ولایت بیرون برده بود. برخی تصویر می‌کنند، ابوموسی‌ها ریش سفید، از آنجا که پای خود را لب گور می‌بینند، دل از ریاست کنده اند؛ ولی حضرت علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌فرماید: «**قَلْبُ الشَّيْخِ قَلْبُ شَابٍ فِي طَلْبِ الدُّنْيَا وَ لَوْ أَلْتَقْتُ تَرْقُوتِيَّةً مِنَ الْكَثِيرِ إِلَّا مِنْ امْتَخَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيمَانِ وَ**

قَلِيلٌ مَا هُمْ
دل پیرمرد، بسان دل جوان
است از ج هت دنیاطلبی،
گرچه از بزرگسالی
گردش خمیده شده باشد.
به جز کسانی که خدا
قلبشان را برای ایمان
پرورش داده باشد، که
آنها نیز اندک اند.»
امام صادق (ع) نیز
می‌فرماید: «**مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ**؟ هر که
تشنه ریاست باشد،
نایبود گردد.» و نیز
می‌فرماید: «**مَلْعُونٌ مَنْ هَمْ تَرَأَسَ، مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ**؟ ملعون است آن
که به ناحق ریاست طلبی
کند! ملعون است کسی که
هم و هدفش ریاست باشد!
ملعون است آن که به
خودش وعده ریاست دهد.»
معمر بن قلاد گوید:
در محضر امام موسی بن
جعفره از مردی سخن به
میان آمد و این نکته
که او ریاست طلب است،
پس حضرت فرمود: «**مَا ذَبَابَانَ ضَارِيَانَ فِي غَمِّ قَدْ تَفَرَّقَ رَعَاؤُهَا بِأَضَرَّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنْ طَلَبِ**

-
۱. موسوعة ظلمات الرسول الاعظم، مرکز تحقیقات باقر العلوم %، امیر کبیر، تهران، ج ۱۳، ص ۱۸۸، ج ۱۱۰، ص ۲۶۸، ج ۱۱۰. هش حدیث دیگر نیز قریب به همین مضمون در آدامه آمده است.
 ۲. سفينة البحار، شیخ عباس قمی، واژه «الریاست»، ج ۳، ص ۲۳۸؛ به نقل از: الكافی، کتاب الکفر، ص ۲۷، ح ۷۳، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۳ - ۱۴۵. الكافی، ج ۲، ص ۲۹۸.

الرئاسة؛^۱ دو گرگ درند که به گله بی چوپانی حمله ور شوند، از ریاست طلبی نسبت به دین انسان مسلمان، زیانبارتر نیستند.» مرحوم شیخ عباس قمی در «سفينة البحار» و نیز مرحوم نراقی (در «جامع السعادات»)، در باب مذمت ریاست طلبی توضیح و تفصیل می دهند بین کسانی که شیفتة خدمت اند و افرادی که تشنۀ قدرت هستند و بخشی از ریاست را پسندیده و مطلوب می دانند، مثل ریاست انبیا و اوصیا (که خدا به آنان داده است تا مردم را به بهشت هدایت کند).

حقانیت و بطلان ریاستهای دیگران نیز به نیّات، اهداف و حالاتشان بستگی دارد که اگر به جهت شرعی و غرضی صحیح باشد، ممدوح است؛ و گرنه مذموم، مثل مرجعیت، قضاؤت، تدریس، وعظ و خطابه، امامت جمعه و جماعات و... در انقلاب ما نیز شخصیتهايی بارها در ریاست بالا و پایین شدند؛ ولی روحياتشان تغییر نکرد؛ اما برخی به اندک تنزلی، دل به

۱. سفينة البحار، ج ۳، ص ۲۳۸؛ به نقل از : الكافي، كتاب الكفر، ص ۲۷، ح ۲۳، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۴۵ - ۱۵۳. همان، چاپ اسوه، ج ۳، ص ۲۳۸، واژه «ریاست».

دشمن دادند.
زمینه‌های مقبولیت ابوموسی
از زمینه های مهم
موفقیت ابوموسی در کسب
آرای کوفیان ، یمنی
بودن و همشهری و هم
جناح بودن با اشعث بن
قیس، این منافق بسیار
خطروناک هزار چهره است.
بررسی ترکیب جمعیتی
کوفه از منظر
جامعه‌شناسی نیازمند یک
کتاب است؛ ولی اشاره
می‌شود که کوفه در اصل
به انگیزه پادگانی
نظامی تأسیس شد و در
آن از بیش تر قبایل و
نیز ایرانیها، غلامها و
موالی که وابسته به یک
قبیله ای می‌شدند نیز
حضور داشتند.
عمر بن خطاب نظام
قبیله ای و ترجیح عرب
بر عجم و... را برقرار
کرد و عثمان نیز ادامه
داد. امام علی (ع) داد.
می‌خواست بنیان قومیت و
نژادپرستی جاهلی را از
ریشه بخشکاند و طرحی
نو دراندازد که اسلامی
باشد؛ ولی شهید شد.
سازمان اولیّة زمان
امام علی (ع) بر هفت
قبیله استوار بود که
از این قرارند:
۱. همدان و حمیر؛
۲. مزحج، اشعر و طی؛
۳. کنده، حضرموت،
قضاعه و مهره؛ ۴. ازد،
بجیله، خثعم و انصار؛
۵. گروه‌های گوناگونی
از بحرین؛ ۶. بکر،
تغلب و شعبه‌های ربیعه؛
۷. قريش، کنانه، اسد،
تمیمی، ضبه و رباب.
از نظر جایگاه

اسلام و امام حسین (ع)
مرا جمعه شود - همین هم
جنایی بودن باعث شد که
در صفين، ابوموسی
کاندیدای سردمدار
فتنه؛ یعنی اشعت بن
قیس برای حکمیت شود.
چهره‌سازیهای ابوموسی
اصل رأی دادن به
شخصیتی که از نظر
جبهه گیری سیاسی، در
جنای خود انسان باشد،
هرچند با تفاوت فکری،
امری طبیعی است و حق
یمنیها یا دیگران می
باشد.

آنچه مهم است، پشت
پرده حوادث می باشد؛
زیرا سر سلسلة حوادث
به بیرون م رزهای قلمرو
امام علی (ع) وصل بود
و به واسطه اشعت - به
صورت نهانی؛ زیرا سر
نخ در دست عمر و عاص و
معاویه قرار داشت و
اشعت - که سیاستمداری
کهنه کار و رئیس متنفذ
کنده و بخش زیادی از
یمنیها بود، برای
ابوموسی اشعری بسیار
ماهانه چهره سازی
می کرد و لباس صلاحیت
مذاکره کنندگی را تنها
بر قامت او می پوشاند؛
ولی برای دیگران، حتی
مالک اشتر شجاع، بصیر
و تیزبین، یا عبدالله بن
عباس، سیاستمدار پخته
عرب نیز عیب و علت
می تراشید.

اشعت تنها راه
رسیدن به قدرت را در
تقویت معاویه و شکست
امام علی (ع) دنبال
می کرد، از این رو،
خیانتهای فراوانی کرد.

جنایی، چهار مورد
ردیف اول همگی یمنی اند
و بند ۵ بحرینی و بند
۶ و ۷ نزاری و
قبیله های قضاءه،
بجیله، خنعم، کنده،
حضرموت و ازد که یمنی
بودند، رؤسای مشهورشان
دو نفر بودند: جریر بن
عبدالله بجلی (از بجیله)
و اشعت بن قیس (از
کنده) و این دو بسیار
صاحب نفوذ بودند.

اشعت بن قیس - که
شرح حالت مبحثی
جدآگانه می طلبد -

مثل ابوموسی از
امام علی (ع) بُرید
و پس از برکناری،
با معاویه سر و سری
پنهانی برقرار کرد
و مؤثرترین خدمتها
را به او داشت.

گرچه ابوموسی از
معاویه دلخوشی نداشت و
از فساد او باخبر بود
و خود را خیلی مهمتر و
بالاتر از او می دانست -
و اصولاً عربهای یمنی و
قططانی، از قدیم با
عربهای عدنانی که قریش
و معاویه نیز از آنان
بودند، رقابت، درگیری
و تقابل داشتند و همین
حس قومیت گرایی و
ناسیونالیستی در حوادث
سیاسی و تقابل عراق و
شام و سلطه شام و کوفه
به عنوان پایتخت اسلام،
بی تأثیر نبود، که برای
تفصیل این موضوع، به
کتابهای مرحوم سید
جعفر شهیدی در تاریخ

میکنند
نه
شوند
نه
نه
نه

76

از جمله، در مذاکرات، به خوبی از بدینی و کینه ابوموسی نسبت به امام علی (ع) خبر داشت و میدانست که ابوموسی منافق است؛ ولی در میان رزمندگان، به ویژه قاریان قرآن - که زیاد بودند - از باب خود برتر بینی، در گروهی مستقل می‌جنگیدند و از نظر صنفی ابوموسی قاری؛ بلکه استاد خوارج نیز همین قاریان مختار و فخور بودند. پس از خدعة قرآن سر نیزه کردن، اشعث و مسخر فدکی و زید بن حصین همراه جمعی از قاریان که تحت تأثیر این افراد بودند، مانع ادامه رزم در صفين شدند و ... با پافشاری این گروه، امیر مؤمنان علی (ع) به اجبار و اکراه اتشبس و مذاکرات را پذیرفت. اشعث علناً به اردوجاه معاویه رفت و بر سخنان و منطق معاویه صحه گذاشت و طرح او را برای تعیین دو نماینده از دو طرف (یک به علاوه یک) برای حکمیت پذیرفت و همین طرح را به عراقیان قبولاند.

حضرت میخواست شخصیتی چون ابن عباس را برگزیند؛ اما آنان گفتند: او همفرکر شما و عین شماست، ثانیاً نماینده آنان مضری و قریشی است، نباید نماینده ما هم از همان قبیله باشد؛ بلکه بهتر

است از قبیله ای یمنی باشد.

حضرت مالک را مطرح کرد، گفتند: او افراطی و جنگ طلب است، اصلاً دیپلماسی نمی‌داند. بی‌جهت دشمن تراشی و برادرکشی می‌کند. آتش این جنگ را او روشن کرد. ما باید با زبان مدارا، حکمت و سیاست، جهان را عاشق خویش کنیم و از انزوا درآییم !!!

اینک ابوموسی، اهل تدبیر، میانه رو [البته بین حق و باطل] و در پی جذب است، نه دفع. مگر او نبود که ما را از برادرکشی و جنگ افروزی منع می‌کرد؟ مگر او در جمل مرد اعتدال نبود؟ نه به یاری جمل رفت و نه طرف حکومت را گرفت. باتقواتر و دوراندیشتر از ابوموسی چه کسی است؟ قاری قرآن و مسلح به عبا و عمامه و لباده و سجاده هم که هست. هم حزبیهای اشعث تنها به همی‌نها بسنده کردند و به هشدارهای اهل بصیرت توجهی نکردند و گفتند: تنها کلید حل مشکلات، و تنها مایه امید ما، تدبیر ابوموسی است.

حضرت در همین وضعیت فرمود: «شگفتا که از من فرمان نمی‌برند و از معاویه فرمان می‌برند، پس هرچه می‌خواهید، بکنید. خدا یا! من از کار اینا ن بیزاری

می‌جویم.»^۱

مالک اشتر نزد امام علی (ع) رفت و عرض کرد: «مرا در برابر عمر و عاص قرار بده که اگر او را ببینم، نابودش کنم.» احنف بن قیس عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! تو با هوشیارتین مردان روبرو هستی. او کسی است که در صدر اسلام با خدا و رسولش جنگید. ابوموسی را من خوب می‌شناسم، نه قاطع است و نه دانم، نه عرضه دارد و نه عقل. در این کار مهم مذاکرات، کسی باید انتخاب شود که با نماینده آنان برابری کند. اگر مرا برگزینی، بهتر است؛ زیرا گره‌های کور آنان را می‌گشایم، و گره‌هایی را که به دست آنان گشوده شده باشد، دوباره گره می‌زنم.» حضرت، احنف بن قیس را به مردمش پیشنهاد کرد؛ ولی باز نپذیرفتند و گفتند: فقط ابوموسی.

اینجا نیز دشمنان آن حضرت که در سپاه امام علی (ع) پنهان بودند، کار خود را کردند و حضرت را ناگزیر ساختند که

۱. ر.ک: پیکار صفین، ترجمه (وقوع صفین)، پیرویز اتابکی، چاپ انتشارات اموزشی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۶۶۱-۶۹۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ۲۱۵؛ سیما کارگزاران، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۶۹.
۲. همان، نقل از وقعة صفین، ص ۵۰۰.

ابوموسی را برای مذاکرات بفرستد.
روشن است که ابوموسی دشمن امام (ع) بود؛ زیرا در جنگ جمل مانع اعزام نیرو به حمایت از حضرت بود و لذا برکنار شده بود. طبق بیشتر روایات، در صفین نیز از میدان گریخت و در جای امنی به عیش و نوش سرگرم شد. عجباً امروزه نیز می‌بینیم کسانی که در دوران دفاع مقدس در رزم نبودند، در بزم بیشتر رین نصیب را دارند.

اینجا نیز اشعت منافق، قاریان را دستاویز توطئه هایش قرار داد و همیشه همین گونه است؛ اهل قرائت که اهل کیاست، سیاست و دست کم تفسیر همان قرائت قرآن نباشند، چنین می‌شود.

سرانجام، در مراحل اول، سند مذاکره و حکمیت تدوین شد و امام علی (ع) برخلاف میل خود و برای حفظ مصالح اسلام، آن را امضا کرد و جام زهر را نوشید، گرچه مضمونش آتش بسی موقعت و مذاکره بود، آن هم مذاکره در خصوص ادعای معاویه درباره قاتلان عثمان، نه مذاکرة همه جانبه. با پخش خبر پذیرش حکمیت، در آغاز یک نفر گفت: لا حکم الا لله، حق داوری در دین خدا فقط برای خدا است؛ ولی به تدریج در میان قاریان،

میکنیم
ایمان
دین
آزادی
حق
بُرْهان

78

از هر طرف صدای شورش و اعتراض برخاست که استانی گستردہ دارد. در پشت این صحنه عجیب، دستهای مرموز خیانت بود که با هدف ضربه زدن به اصل نظام اسلام و امیر المؤمنین (ع) و ایجاد شکاف در صفوف سپاه حضرت، و با نقشه های حساب شده و زیرکانه فعالیت میکرد. افراد خائن و منافقی، همچون اشعث بن قیس، حرقومن بن زهیر و مُسرع، آتش بیار این معرکه بودند و ملت را منحرف میکردند، گرچه تا جنگ نهروان، بسیاری از مؤمنان با صداقت که جزء خوارج شده بودند، آگاه و یاور امام علی (ع) گشتند؛ ولی مشتبه سیاست باز و دغلکار، جنگ جدیدی به نام خوارج را تحمیل کردند.

خیانت حکمین
در صورتی که دو حکم، طبق تکلیف شرعی خود عمل میکردند، قطعاً نتیجه اش احقاق حق و ابطال باطل (پیروزی امام علی (ع) و اثبات انحراف معاویه) میشد. از این رو، امام (ع) با اطمینان و قاطعیت به ابوموسی فرمود: «مطابق قرآن حکم کن، اگرچه به پریدن گلوی من باشد.»

همچنین در نهروان با صدای بلند به خوارج فرمود: «من با دو داور شرط کردم و از آنان پیمان گرفتم و به ایشان فرمان دادم که آنچه را قرآن زنده کرده، زنده کنند و آنچه را قرآن از بین برده، از میان بردارند؛ اما آن دو با من مخالفت کردند.» دور نهایی مذاکرات بنا شد دور نهایی مذاکرات در دومه الجنل باشد . حضرت امیر (ع) تمام احتیاطکاریها را کرد، لذا ابن عباس، شریح بن هانی، احنف بن قیس و... را همراه چهارصد نفر عراقی همراه ابوموسی کرد تا مواظب او باشند و او را راهنمایی کنند؛ ولی او اصلاً به راهنماییها و مشاوره ها توجهی نکرد. عمر و عاص او را فریب داد؛ با آنکه بنا بود آنچه را قرآن میگوید، داوری کنند و محل نزاع، ادعای معاویه در خون عثمان بود؛ ولی عمر و عاص با چند جلسه مذاکرة خصوصی، دریافت که ابوموسی دوست دارد دامادش عبدالله بن عمر خلیفه شود. در ظاهر با او همراهی کرد و پیشنهاد داد: چون همه مشکلات از ناحیه معاویه و علی است، من و

الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا «
مِي باشد.

شريح بن هاني،
فرمانده نگهبانان
عرابی به عمرو عاص حمله
کرد و تازیانه بر سرش
نواخت؛ ولی شامیان و
پسر عمرو عاص به شريح
حمله کردند. همواره
شريح غبطه می خورد که
ای کاش با شمشیر کار
عمرو عاص را ساخته
بودم.

شامیان با خ و شحالی
و پیروزی برگشتند و
اشعثها که همواره به
مردم می گفتند: مذاکرات
زیر نظر امام است و
امام به حکمیت راضی
شده، خوشحال از شکست
حضرت بودند؛ ولی
دوسستان امام (ع) و حتی
قاریانی که اصل حکمیت
و نمایندگی ابوموسی را
تحمیل کرده بودند،
پشیمان شدند و توبه
کردند و گناه تمام
شکستها را به گردن
امام انداختند.

پیامدهای بی توجهی به
رهنمود رهبر

نتیجه حیانتهای
لشکریان، اشعثها و
ابوموساهای رها کردن
رهبر چنین شد:

۱. متأرکه جنگ صفين
- با صدور دو روز زحمت

- بین دو گروه؛

۲. نجات معاویه
سپاهیانش از نابودی

قریب الوقوع و قطعی؛

۳. تضمین بقا و
حاکمیت حزب قاسطین و
معاویه ها؛

۴. تفرقه و تشتن در
سپاه امام علی (ع)؛

حضرت عالی هر دو را
برکنار می کنیم و کار
مسلمین را به شورا
و امیگذاریم تا به سنت
عمر بن خطاب، خود
مسلمانان هر که را
خواستند، انتخاب کنند.
بنا بر همین شد؛
اما هنگام اعلام عمومی،
عمرو عاص تعارف کرد که
ابوموسی، با آن همه
فضیلت و بزرگواری و
بزرگ تری، مناسب است
پیشقدم شود. ابوموسی
نیز بر منبر رفت و ضمن
خطبه ای گفت: من که
نماینده عراق هستم،
همین گونه که انگشت را
از دستم خارج می کنم،
علی (ع) را از خلافت
برکنار کردم.

سپس عمرو عاص بر
منبر رفت و گفت: سخنان
داورتان را شنیدید. من
در عین تأیید نظر شریف
ابوموسی در عزل علی،
صلاح را در حاکمیت
معاویه می بینم، و
همین گونه که انگشتی
را به دست می کنم،
معاویه را به خلافت
منصوب می نمایم؛ زیرا
سزاوا رترین مردم به
این مقام اوست که
کارگزار عثمان و
خونخواه او است و...
از آن پس، معاویه -
که استانداری یاغی بود
- لقب خلیفة مسلمین و
امیر المؤمنین را به
خود گرفت.

ابوموسی فهمید که
قافیه را باخته است،
پس داد زد: تو مثل سگ
می مانی! او هم جواب
داد: مثل تو نیز «مثل

۵. پدید آمدن خوارج
و تحمیل جنگ نهروان و
پیامدهای آن؛
۶. گسترش تفکرات
غلط و صحه نهادن بر
حزب قاعدهین، در میان
مردم.

فرجام ابوموسی

ابوموسی پس از
فضاحت در حکمیت، از
آمدن به کوفه خودداری
کرد، پس بر ناقه خود
سوار و راهی مکه شد.^۱
در مقطع نهایی، عمر
ابوموسی و اینکه به
امام علی (ع) تمایل
پیدا کرد یا دل به
معاویه داد، دو گونه
روایت است که برای
اختصار، از آنها صرف
نظر می‌شود؛ ولی گفتنی
است که امام علی (ع)
پس از این قضایا در
نمایر جماعت صبح، چهار
نفر را لعنت می‌کرد:
معاویه، عمر و عاص،
مسلمه و ابوموسی
اشعری！ و این نهایت
خیانتی است که ابوموسی
به دین خود و سپس به
امام (ع) کرد و
خاندانش را تا قیامت
سرافکنده ساخت.^۲

سرانجام او با
کوله باری از گناه، در
سال ۴۲ یا ۵۲ در کوفه
و به قولی در مکه، از

-
۱. وقعة الصفين، ص ۴۹۷؛ شرح
نهج البلاغه، ابن ابي
الحديد، ج ۱۳، ص ۳۵؛ برای
بررسی بیشتر شباهات و
استدللات خوارج و پاسخهای
امام % ر.ک: جمال کعبه،
محمدحسین دانش کیا.
۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی
الحديد، ج ۱۳، ص ۳۱۶؛ وقعة
الصفين، ص ۵۴۹.

روش تحلیل سیاسی

۳

خصوصیات ویژگیهای تحلیل گر سیاسی



کاظم محدثی

همراه با استفاده از
دانسته ها و تجربیات
بشر است که با مبانی
مکتب اسلام مطابقت
دارند.

به طور مثال : قرآن
کریم ضمن بیان قضایای
حضرت موسی (ع) و
فرعون، تحلیلی از این
نهضت مهم سی اسی الهی
دارد که ما را به عبرت
گیری و بهره برداری از
این مسائل تشویق
نماید.

با بررسی روش تحلیل
در این آیات و آیات
 مشابه، می توان به روش
قابل قبولی در تحلیل
دست یافت و برای تحلیل
هر موضوعی، از آیات
مربوطه استفاده کرد.
مانند قضیة موسی و
حضر که تحلیل دقیق و
عمیق از روش و سیاست
اداره جامعه می باشد،
یا ماجرا قارون و

اشاره
در شماره های گذشته
(مبلغان ۱۹۱ و ۱۹۴)
موضوع «روش تحلیل
سیاسی» مطرح گردید و
در آن به مباحثی همچون
«ضرورت و فواید تحلیل
سیاسی» و «مفاهیم
سیاسی» پرداخته شد؛
اکنون در ادامه این
موضوع به مبحث
«خصوصیات تحلیل گر
سیاسی» می پردازیم.
مقدمه

ما نوشتار یا
گفتاری خاص به نام روش
تحلیل سیاسی یا
ویژگیهای تحلیل گر
سیاسی از معصومین (ع)
در دسترس نداریم و آنچه
تحت این عنوان می آید،
برداشتی از شیوه
تحلیلهای قرآنی در
آیات مربوط به وقایع و
حوادث سیاسی، و شیوه
تحلیلهای ائمه اطهار (ع)
در «نهج البلاغه»

قضیة صاحبان باغ^۱ که تحلیلهای اقتصادی - اجتماعی هستند، و یا جریانات حضرت ابراهیم (ع) یا حضرت سلیمان (ع) و ملکه سبأ یا حضرت داود (ع) یا حضرت عیسی (ع) و سایر انبیا که هر کدام گوشه ای از مسائل سیاسی و اجتماعی را در بر دارند، و با تحقیق گستردگی از این دیدگاه، میتوان بهترین و مفیدترین روش‌های تحلیل را به دست آورد. غیر از قضایای انبیای گذشته، قرآن کریم در بیان مسائل زمان پیامبر اسلام (ص) در مکه و مدینه و جنگ و صلح یا جریانات و وقایع مربوط به منافقین، کفار، مشرکین و سایر باطل گرایان، و نیز سایر امور مربوط به مسلمین و مؤمنین، روش‌های زیبایی به کار گرفته است که در مبحث روش تحلیل سیاسی اسلامی میتواند راهگشا باشد.

علاوه بر قرآن کریم، از احادیث - که اقیانوسی بیکران و سرشار از گوهرهای گرانبهای هستند - میتوان روش‌های تحلیل اسلامی را به دست آورد و اگر فقط به «نهج البلاغه» مراجعه شود، در میابیم که انواع مسائل پیچیده سیاسی را با بهترین روش، بیان و تحلیل کرده است. مانند

خطبة قاصده^۲ که حضرت از جوامع انسانی و رشد و سقوط آنها و علل و عوامل یا زمینه‌های عزت و ذلت جوامع، تحلیل گستردگی ای دارند و از عصبیتها کور جاھلی سخن می‌گویند، و تاریخ تحلیل قسمتی از زندگانی پیامبر (ص) را شرح می‌دهند.

یا در فرمان به مالک اشترا انواع مسائل سیاسی، عقیدتی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را بیان فرموده، تحلیل می‌فرمایند. بررسی روش‌های تحلیل حضرت در مسائل گوناگون میتواند بهترین وسیله برای شناخت روش‌های تحلیل اسلامی باشد.

البته در این مورد هنوز کار گستردگی ای انجام نشده و امید است که صاحب نظران اسلامی این جای خالی را در آینده ای نزدیک پر کنند.

بنابراین، آنچه که در ادامه و در شماره‌های بعدی ذیل مبحث آمویزش روش تحلیل سیاسی می‌آید، برداشتی است از آیات و احادیث در جهت تنظیم اصول، ضوابط و روش‌های تحلیل سیاسی و ویژگیهای یک تحلیل گر سیاسی و سایر موارد مورد نیاز که در فرهنگ اسلام مطرح است.

۲. نهج البلاغه، سید رضی، ۱۴۱۴ ق، نشر هجرت، قم، خطبه ۱۹۲.

سیر و سلو ک الی الله و
جهاد فی سبیل الله
نمی آیند.

انسان در انتخاب جهان بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، بصیرتی سیاسی پیدا می‌کند. فرق نگاه توحیدی با نگاه مادی در این است که در نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه نظام مند و قانونمدار است، طبیعت هدف دارد و ما که جزئی از این طبیعت هستیم، هدفی داریم و بی‌هدف به دنیا نیامده ایم. معنای اعتقاد به وجود خداوند عالم و قادر همین است و این درست نقطه مقابل نگاه مادی است که پیدایش وجود انسان و عالم را بدون هدف می‌داند و اصلاً نمی‌داند که برای چه به دنی آمده است.

وقتی اعتقاد به وجود خدا نبود، اخلاقیات نیز بی معنی شود و عدالت نخواهد داشت. جز لسود شخصی، هیچ چیز دیگری معنا پیدا نمی‌کند.

۲. توجه به کتاب و عترت
تحلیل اسلامی باید بر
اساس معیارها و ضوابطی
باشد که از کتاب و
عترت (دو رکن اسلام) سرچشمه گیرد تا بر
مبنای حدیث ثقلین، با
تمسک به کتاب و عترت،

مساند

٥- بيانات مقام معظم رهبری <، مورخ ٤/٨/١٩٨٩

ویژگیهای تحلیلگر سیاسی ۱. خدامحوری

تحليل گر اسلامی باید
با نیت خالص و قصد
تقریب الی الله تحلیل کند
و این نیت خالص را در
تمام طول تحلیل حفظ
نماید، و طبق «ما انزل
الله» حکم کند و در تمام
موارد (کلی و جزئی)
 فقط خواست خدا و رضایت
را رعایت نماید .

شیوه مطرح کردن موضوعات، استنباطها و شعارها، همگی خدایی باشند و جهت تحلیلها الى الله بوده ، سیر الی $\text{الله را تسريع نماید}$.
یعنی خواننده را در طول تحلیل سیاسی تا پایان آن به خدا متوجه کرده، حالت «تعبد و توجه» را در او پدید آورده، یا زیاد کند؛ چراکه سیاست اسلامی، راهنمایی افراد به صراط مستقیم و سیر الی الله است، لذا تحلیل سیاسی اسلامی نیز باید در همین جهت گام بردارد . اگر تحلیل، افراد را به خدا متوجه و نزدیک ننماید، ممکن است به تدریج لھو شود؛^۳ یعنی موجب سرگرمی و بازماندن از کمالات گردد و غفلت پدید آورد و در پایان کار، سیاست افراد بر دیانت آنها بچربد . چنین افراد سیاست بازی، به کار

- ذاريات / ٥٩ .
آل عمران / ٥١ .
جديد / ٢٠ .
نهج البلاغة، حكمت ٣٩١ و
وخطبته ١٥٣ و ٣٤ .

تحلیل گر دچار ضلالت و سرگردانی نشود، و از شخصیت گرایی و جوپذیری مصون بماند.

قرآن کریم به تعبیر امیر المؤمنین علی (ع) : «**نُورًا لَا تُطْفَأْ مَصَابِخُهُ وَ مِنْهَا جَأْ لَا يُضْلِلْ نَهْجُهُ وَ نُورًا لَّيْسَ مَعْنَهُ ظُلْمَةٌ وَ مَعْقِلًا مَتِيعًا ذِرْوَثَهُ**»

نوری است که خاموشی ندارد، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی شود و ریسمانی است که رشته های آن محکم است.»

اهل بیت) نیز به تعبیر امام هادی (ع) : «**وَ آنَاتُ اللَّهِ لَدِيْكُمْ وَ عَرَائِيْهُ فِيْكُمْ وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عَتِيْكُمْ، أَنْتُمْ الْصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ**» و آیات نزد شماست و تصمیمات نبوت و اسرار الهی در خاندان شماست و نور و برهانش نزد شماست. شما راه مستقیم و پایدار [خدا] هستید.»

۳. داشتن هدف روشن تحلیل اسلامی دارای هدف روشنی است . تحلیل گری که بی هدف است و نمیداند چه می خواهد بگوید و چه چیزی را دنبال می کند، تحلیل او، ولو جذاب و با الفاظ زیبا آراسته باشد، دور از ضوابط اسلامی است؛ زیرا تحلیلی که هدفش

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ (با آندکی ویرایش و تصرف).
۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره (با آندکی ویرایش و تصرف).

معلوم نیست، لغو محسوب می شود و مؤمنین باید از لغو اعراض و از کار عبث پرهیز کنند.

تحلیل اسلامی باید در راستای اهداف کلی اسلام و منطبق با هدف و نظام جهان هستی باشد تا دچار هدفهای غیر واقعی و سراب گونه نشود.

۴. تقوا

تقوا در اسلام بسیار اهمیت دارد . خداوند متعال آن را میزان سنجش کرامت و اکرام انسان قرار داده است و می فرماید : **[إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاْكُمْ]** ^۳ «مسلمان گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.» تقوا در تعریف شهید مطهری (چنین معنی شده است : «**تَقْوَا مَانِدَ حَالَتِي اسْتَ كَه انسان هنگامی که پای برنه ه از بیابانی پر از خار می گذرد، در خود این احساس را دارد که چگونه در آن بیابان، مواضعی و مراقبت کند که خارها به پایش فرو نرود و به لباسش نچسبد، و در عین حال زودتر هم از این راه پرمشقت به سلامت عبور نماید . این حالت مواضعی و خودنگهداری از خارهای سر راه انسان مسلمان را تقوا می گویند.»**

۳. حجرات / ۱۳ . ۴. سخنرانی استاد شهید مطهری (در تاریخ ۷/۲۹/۱۳۲۹).

حق مخالفین انصاف را
مراعات می‌کند. تحلیل‌گر
اسلامی نمی‌تواند هرچه
دلش خواست، ینویسد یا
هرچه به نظرش آمد یا
نفعش در آن بود،
بگوید؛ زیرا او مطابق
تعریفی که
امیر المؤمنین (ع) از
عدل کرده‌اند، باید هر
چیزی را به جای شایسته
و باشیسته اش بگذارد، و
از مبالغه، افراط و
تفريط و تبلیغات کاذب
بپرهیزد، و به هر چیز
و هر کس به اندازه
خویش (نه کم و نه
زياد)، بهای لازم را
بدهد، و در نتیجه گیری
و اظهار نظر نیز عدالت
را رعایت کند.
۴ صداقت

۷۰ صداقت

تحلیل گر مسلمان
باید از صداقت و امانت
کافی برخوردار باشد تا
مردم از تحلیل وی به
طور عملی اسلام را
 بشناسند و درس صداقت و
امانت را فرا گیرند و
همچنین به تحلیلهای او
اعتماد کنند.

تحلیل گر اسلامی ممکن

است مطالبی را بنا به
مصلحت عالم اسلام و
وظيفة شرعی نگوید؛

زیرا او همیشه نمیتواند تمام مسائل را به بهانه صداقت به طور آشکار و صریح بگوید و ناخودآگاه آب

وَالْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنَاتُ وَالْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنَاتُ

كُلُّهُمْ أَعْلَمُ بِأَنْتُمْ [الْمُتَّقُوْيُونَ] مَا يَدْرِي / .٨
 ۴. «قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلِيْكُ؛ حَقٌّ رَا بَكُوْ، حَتَّى أَكْرَبَهُ فَرَرَ تَوْبَشِدَ».

نـ. نهج البلاغـه، حكمـت العـدل يـضع الأمـور مـواضـعـها».

تحلیل گر اسلامی باید
بداند که در تحلیل
قضايا سیاسی، راهش به
مراتب از آن بیابان پر
تیغ و خار خطرناک تر و
ناهموارتر است و در هر
لحظه باید حالت مواظبت
و خودنگهداری را از

و مُوْلَهْ رَوْنَهْ دَسْتَ نَدْهَدْ وَ بَا رِعَايَةْ
كَامِلْ تَقْوَاهْ الْهَيْ، تَحْلِيلْ خَوْدْ رَا اَرَائِهْ
دَهْدَهْ تَا مُورَدْ قَبْوَلْ خَدَا
قَرَارْ گَيْرَدْ؛ چَرَاكَهْ :

[إِنَّمَا يَتَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ] وَ این نکته بسیار مهمی است؛ زیرا تحلیل گر اسلامی، تحلیل را برای رضای خدا می‌نویسد، نه برای خوشامد مردم یا حاکمان، یا برای گذراندن امر معیشت، و یا به دست اوردن شهرت، مقام و منصب، که نوشتن تحلیل برای این امور همگی شرک آور و برخلاف تقوا هستند، لذا زمانی عمل مورد قبول حق تعالیٰ قرار می‌گیرد و ذخیره آخرت می‌شود که تقوا رعایت گردد.

٥. عدالت

بر اساس تقوا،
تحلیل گر اسلامی در
تحلیل قضایا و نظر
دادن درباره اشخاص،
گروه ها و جوامع، گرچه
دشمن باشند، عدالت
اسلامی و اخلاق را رعایت
می‌کند و اعمال زشت
دیگران، او را از جاده
عدالت و عفت کلام خارج
نمی‌سازد، لذا حتی در

۱. مائدہ / ۲۷ . ۲. خداوند می فرماید [وَلَا يُجْرِمُنَّكُمْ شَيْءٌ أَنْ قَوْمًا عَلَى

میلگان

۸۶

به آسیاب دشمن بریزد؛
اما اگر چیزی را گفت و
تحلیل کرد، باید کاملاً
صداقت را رعایت نماید.
امیر المؤمنین (ع)
می‌فرماید: «جَانِبُوا
الْكَذَبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ
لِلْإِيمَانِ الصَّادِقِ عَلَى شَفَّافٍ
مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ
عَلَى شَرْفٍ مَهْوَاهٍ وَ
مَهَانَةٍ»؛ از دروغ
برکنار باشد که با
ایمان فاصله دارد.
راستگو در راه نجات و
بزرگواری است؛ اما
دروغگو بر لب پرتگاه
هلاکت و خواری.»
۷. پایبندی به اصول و توجه
به خطوط قرمز
همواره بسیاری از
مسائل سیاسی دستخوش
تغییرات فراوان و
حوادث ناگهانی می‌شود.
گاهی تحلیلی که صبح
نوشته می‌شود، به علت
تغییر اوضاع، بعد از ظهر
به کار نمی‌آید، لذا
تحلیل گر باید دائم در
جريدة امور باشد و
مواظبت کند که در این
تغییرات و تحولات، از
اصول اسلامی منحرف
نشود، و دچار التقاط و
اشتباه نگردد. این کار
به پایبندی جدی و تعهد
به اصول و مراقبت
دایمی نیاز دارد که
تحلیل گر باید آن را
مکر به خود تلقین و
تذکر دهد، و از دیگران
بخواهد که او را
راهنمایی و متذکر کنند
تا مبادا ناخود آگاه
دستخوش موجهای دریای

سیاست شده و غرق گردد،
و یا دچار احساسات غیر
صحیح شود؛ چون گاهی یک
موضوع سیاسی آنچنان
انسان را احساساتی
می‌کند که تمام ضوابط
از یادش می‌رود و بدون
کنترل حرفاًی را
می‌زند که منطبق با
موازین نیست و چون
تحلیل گر اسلامی مجاهدی
است که با سلاح قلم،
فکر و بیان، در راه
خدای مجاهده می‌کند،
باید در خود شرایط
مجاهدین فی سبیل الله را
پدید آورد. شرایطی که
خداآوند در قرآن
می‌فرماید: [إِنَّ اللَّهَ اَشْرَى
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفَسَهُمْ فَوْ
أَمْوَالُهُمْ بِيَانٍ لَهُمُ الْجَنَّةُ
يُقَاتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...
قَيْقَاتَلُونَ وَ يُقْتَلُونَ
الْتَّائِلُونَ الْعَابِدُونَ
الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ
الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ
الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
الْحَافِظُونَ لِحَدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرُ
الْمُؤْمِنِينَ].
در می‌ان این شرایط،
آنچه که باید بیش تر
مورد توجه قرار گیرد
«الحافظون لحدود الله»
است که در اینجا
مواردی را ذیل این
مؤلفه اساسی بیان
می‌کنیم. وظیفه ای سنگین
که در راه آنجامش نه
از ملامت ملامتگران باید
بیم داشت و نه از خوش
آمدن مردم و مسئولین

۲. توبه / ۱۱۱ - ۱۱۲.
۳. [وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ]
مائده / ۵۴.

می‌کنیم، ناشی نباشد از
ماهیت عمل او، ناشی
باشد از نحوه ارتباط
او با من . اگر از
قبیله ما کسی کار
خطایی انجام دهد، راحت
قابل اغماض باشد؛ اما
از قبیله مقابل اگر
همان کار را انجام
شود، این قابل پیگیری
و تعقیب می‌شود . کار
خوب اگر از کسی که
مریوط به قبیله ماست،
انجام گرفت، قابل
تحسین و تشویق باشد؛
(اما) اگر از قبیله
دیگر بود، نه . رفتار
قبیله ای این است . این
رفتار اسلامی نیست،
انقلابی نیست . ما
متأسفانه اینگونه
رفتار را در میان
خودمان داریم . نمی‌گوییم
همه گیر است، ف راگیر
است؛ اما وجود دارد.»
ب) پرهیز از اتخاذ موضع
خلاف وحدت

مهم ترین و عظیمترین
مانع در برابر استکبار
غربی، اسلام و جامعه
اسلامی با بیش از یک
میلیارد نفر طرفدار
میباشد؛ چراکه اسلام
ماهیتاً ضد ظلم و
استکبار جهانی است .
هرچند در گذشته مسلمین
در اوج تمدن، فرهنگ و
اقتدار بودند و غربیان
از خوان آنان
ریزخواری می کردند؛
ولی به دنبال تحولات
اروپا و تغییرات
تدریجی درون جهان

شاد شد و و نه از پشت
کردن آنها هراسی به دل
راه داد.

الف) پرهیز از تحبّب و تعصّب
گاهی تحلیل گر تحت
تأثیر شخصیتی سیاسی که
محبوب اوست، تحلیل خود
را سراپا پر از مدح وی
می‌کند و طوری می‌شود که
مخاطب تحلیل، احساس
می‌کند که این تحلیل
مبالغه است و از روی
واقعیت نیست؛ بلکه از
روی خود باختگی تحلیل گر
در برابر شخصیت مذکور
است . چنین تحلیلی
اعتبار خود را از دست
می‌دهد و دیگر جنبه
روشنگری و راهنمایی
خود را از دست می‌دهد.
همین موضوع درباره
گروه‌گرایی و تعصبات
قومی - قبیله ای و
کشوری نیز صدق می‌کند و
تحلیل گر باید توجه
داشته باشد که اگر
درباره شخصیت یا تشكل
مورد نظر خویش و یا
قوم و قبیله یا کشوری
صحبت می‌کند، باید با
نهایت عدالت و رعایت
حدود لازم سخن بگوید.
مقام معظم رهبری > در
این زمینه می فرماید :
«میل به رفتارهای
قبیله ای در میدان
سیاست، در میدان
اقتصاد، از نقاط ضعف
ماست . رفتار قبیله ای
معنایش این است که
تخطّئه یا تأییدی که
نسبت به کار کسی

اسلام، غرب پیش روی کرد و جهان اسلام به رکود و جمود گرفتار شد، و تا کنون سعی در بیرون کشیدن خود از وضعیت عقب ماندگی و حاکمیت تمدن سرمایه داری غرب دارد. عاملی که بیشتر از همیشه باید مورد توجه قرار گیرد، وحدت مسلمانان است؛ چراکه تنها در سایه وحدت است که میتوان از وضع فلاکت بار ناشی از حاکمیت غرب بیرون آمد.^۱

پیامبر (ص) فرمود:

«مَنْ قَاتَ الْمُسْلِمِينَ فَقُذْ خَلَعَ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنْقِهِ»؛ هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود، حلقة اسلام را از گردن خود برداشته است.^۲

همواره حضرت، از بعثت تا وفات، در سیره و تعالیم خود، در جهت نفی تفرقه و تحکیم پایه های وحدت و همدلی میان مسلمین و حتی با غیر مسلمین از اهل کتاب و غیره که غیر معارف هستند، گام نهاده است. شعار اساسی توحید - که پیامبر (ص) در ابتدای دعوتش اعلام نمود - به بهترین وجه گوبای دعوت دو جانبة توحیدی (نفی معبد ها) که منشأ تفرقه ها بودند و اثبات الله، منشأ وحدت

۱. استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی شیعه، سید احمد مؤثقی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ج ۱، ص ۳۴ (با اندکی تصرف و ویرایش).^۳
۲. عاملی، شیخ طوسی، ص ۲۹۷.

و یگانگی) آن حضرت بود. به غیر از توجه په وحدت در سطح فرا ملی، توجه به وحدت در سطح ملی نیز بسیار حائز اهمیت است و تحلیل گر اسلامی - همان طور که خواهیم گفت - باید دغدغه های رهبر و ولی خود را مورد توجه قرار دهد و آنها را دغدغه های خود بداند؛ چراکه رهبر معظم انقلاب > فرمودند : «مواظب باشید! در حالی که ما دنیای اسلام را به وحدت دعوت می کنیم، دشمن نتواند در میان صفوں خود جمهوری اسلامی اختلاف و تفرقه ایجاد کند . شرط پیروزیها یعنی است که جناحهای مختلف در جمهوری اسلامی، احترام هم را حفظ کنند و با هم باشند.»^۴

ج) پرهیز از مواضع دشمن شاد کن

«آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار می کند، به مجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است یک جهت گیری علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنبه می شود؛ چرا متنبه نمی شوند؟ وقتی می بینند سران ظلم و استکبار عالم از اینها حمایت می کنند، رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و

^۳. بیانات مقام معظم رهبری >، مورخ ۶/۱۱/۹۹.

اینها یکی که مظہر ظلم
اند، دارند از اینها
حمایت می کنند، باید
بفهمند یک جای کارشان
عیب دارد. باید متنبه
 بشوند... آیا می شود با
 بهانه عقلانیت، این
 حقایق روش را ندیده
 گرفت که ما عقلانیت به
 خرج می دهیم؟ این
 عقلانیت است که دشمنان
 این ملت و دشمنان این
 کشور و دشمنان اسلام و
 دشمنان انقلاب، شما را
 از خود بدانند و برای
 شما کف و سوت بزنند،
 شما هم همین طور
 خوشتان بیاید، دلی خوش
 کنید؟ این نقطه مقابل
 است؟! این نقطه مقابل
 عقل است. عقل این است
 که به مجردی که دیدید
 برخلاف آن مبانی که
 ادعایش را می کنید،
 چیزی ظاهر شد، فوراً
 خودتان را بکشید کنار،
 بگویید: نه نه نه، ما
 نیستیم... «

۵) پرهیز از مواضع طنش زا
در تحلیل اسلامی، با
حفظ اصول و ارزش‌های
مکتب، مصالح مسلمین،
کشور و انقلاب رعایت
می‌شود؛ زیرا اسلام
همیشه دارای دشمنانی
کینه توز و منافقانی
تیره دل بوده است که در
راه طاغوت با اهل حق
پیکار می‌کنند. آنها
به اخبار، تحلیلها،
نظريات و اظهارات

١. همان، مورخ ٢٢/٩/٨٨ .
 ٢. [الذين آمنوا بِقَاتِلُونَ في
 سَبِيلِ اللهِ وَالذين كَفَرُوا
 بِقَاتِلُونَ في سَبِيلِ الطَّاغُوتِ]
 نساء / ٧٦

مؤمنین توجه دارند تا برنامه های آینده مؤمنین را بفهمند و مقابله نمایند.

تحلیل گر اسلامی باید در بیان تحلیل مسائل دقیق کند. ضمن اینکه مسائل و مطالب را می‌گوید و می‌نویسد، آن مسائلی که به نفع دشمنان اسلام تمام می‌شود، نگوید، یا طوری تحلیل نکند که دشمنان اسلام بتوانند مسائل پشت پرده را بفهمند، یا از این تحلیل او بهره برداری سوء نمایند.

«اگر یک کسی یک حرف
غلطی زد، آیا کسی باید
به او جواب بدهد یا
نه؟ خوب، بله، معلوم
است. جواب دادن به حرف
غلط، شیوه خودش را
دارد، راه خودش را
دارد، کار خاص خودش
است. یک وقت هست که
حالا که کسی یک حرف
غلطی زد، ما بیاییم
مثلاً صد جا این حرف غلط
را تابلو کنیم، شعار
کنیم که آقا! فلانی این
حرف غلط را زد تا همه
بدانند این اشتباه
است، این خطاست. من با
حرکت روشنگرانه از سوی
هر کسی، از سوی هر
نهادی، هیچ مخالفتی
ندارم؛ بلکه علاقمندم و
معتقدم به مسئله
تبیین؛ یعنی اصلاً جزء
راهبردهای اساسی کارها
از اول، مسئله تبیین
بوده است؛ اما این
معنايش این نیست که ما
به اختلافات درونی، هی

دامن بزنیم . مراقب باشید ! این را همه مراقب باشند !»^۱

۸. باطلستیزی

تحلیل گر اسلامی محبت و مرؤت با دوستان، و مدارا با مردم را مد نظر دارد و تنها در برابر باطل و باطلگرایان سخت گیر است^۲ و با شجاعت و صراحة با طاغوت و تمام مظاہر پلیدیها و جهل و نادانی و هرچه ضد ارزش است، می جنگد و سازش نمی‌پذیرد.

زبان تحلیل گر اسلامی به همان نسبت که با دوستان خدا گرم، مهربان و متواضع و نسبت به توده مردم صمیمی و روشنگر است، در مقابل باطل گرایان قدرتمند بوده، آمر به معروف و ناهی از منکر است و با رعایت ادب و اخلاق اسلامی، با قدرت کامل و بدون ضعف و سستی، سخن منطقی و منصفانه دارد؛^۳ زیرا تحلیل اسلامی بر محور حق می چرخد، و حق همواره با باطل در ستیز است، و با اقتدار به جنگ باطل می رود؛^۴ چون حق همیشه قوی ترین و همواره پیروز است.

حق خواهان نیز به این منبع عظیم قدرت

پیوسته اند، لذا قدرتمند، و همیشه پیروزند و نباید جولانها و غوغاسالاریهای اهل باطل آنها را دچار بیم و هراس نماید و از سخن قوی و مقندرانه بازدارد . شاید این همان آزاداندیشی باشد که در کلام مقام معظم رهبری> آمده است: «آنی که کمک می کند به پیشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه مطرح کردن، از هو و جنجال نترسیدن، به تشویق و تحریف این و آن هم نگاه نکردن.»^۵ اهل حقیقت می دانند که چون باطل گرایان در جهت مقابله با خدا و بر خلاف مسیر فطرت و خلقت هستند، به ناچار محکوم و مغلوب شدنی بوده، قدرت واقعی ندارند و قدرت آنها مانند قدرت و استحکام خانه عنکبوت، بسی سست است.^۶

در یحث باطل ستیزی یادآوری ای نکته لازم است که باطل ستیزی و دفاع از حق نیاز به شناخت صحیح حق و باطل دارد.^۷ امام علی (ع) در تذکر به «حارث بن

۵. بیانات مقام معظم رهبری>، مورخ ۸/۹/۸۸.
۶. [إِنَّ أَوْهَنَ الْبُلُوتَ لَبْيُثُ الْعَنْكَبُوتِ] عنکبوت / ۴۱.
۷. نگارنده در این زمینه مقاله ای تحت عنوان «بینش صحیح از نگاه امام علی %، زمینه ها و عوامل، موائع و اثار» به چاپ رسانده که جهت مطالعه بیشتر توصیه می شود.

۱. بیانات مقام معظم رهبری>، مورخ ۱۳/۴/۹۰.
۲. [مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَهُمْ] فتح/ ۲۹.
۳. ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴ و ۳۷۳ همان، خطبه ۱۰۹.

و عوامل مختلفی بستگی دارند. هر پدیده سیاسی ممکن است یک یا چند نماد ظاهري داشته باشد که در برخورد اوليه قابل مشاهده است؛ اما بسياري از جنبه هاي آن مخفی و دور از دسترس بوده، فقط با دقت و تأمل می توان آنها را کشف کرد.

ب) دقت در تفسير و تحليل يکی از آفات تحليل سیاسی، شتاب در تفسير و تحليل پدیده های سیاسی است . معمولاً زمانی که يک حادثه سیاسی اکثریت جامعه را تحت تأثير قرار داده باشد، جو عمومی خواستار پیدا کردن سرنخها، زمینه ها و علل حادثه میباشند و افکار عمومی متوجه تحليلها يی است که در اين زمینه ارائه می شود . به طور طبیعي تحليل گرانی که زودتر تصویری از تحليل حادثه ارائه می دهد، بيش تر مورد توجه قرار میگيرند . در چنین وضعیتی است که برخی تحليل گران سیاسی تلاش میکنند گوی سبقت را از دیگران بربايند و تحليل آنان در رسانه های عمومی و یا گروهي مطرح شود، در حالی که تحليل گران سیاسی باید بر اساس اطلاعات جمع آوري شده، فرآيند تحليل را طرح نمایند.

نتيجه تحليل و تفسير توأم با شتاب، ساده انکاري و دور ماندن از علل واقعی

حوت» فرمود: «يا حارث ائلَكَ نَظَرْتُ تَحْتَكَ وَ لَمْ
تُنْظِرْ فَوْقَكَ فَجَرْتُ إِلَكَ لَمْ
تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مِنْ
أَتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ
فَتَعْرِفَ مِنْ أَتَاهُ ؟^۱ اي حارث ! تو زير پاي خود را ديدی؛ اما فوق خود (پيرامون خود) را نگاه نکردي، پس سرگردان شدي. تو حق را نشناختي تا بدانی که اهل حق چه کسانی هستند و باطل را نشناختي تا باطلگرایان را بشناسی.»

۹. گستره نگری و ثر رف اندیشي

تحليل گر اسلامی باید تحليل خود را با دیدي گستره و عميق تهيه کند و از محدودنگري و تنگ نظری و سطحي اندیشي به شدت پرهيز نماید.

اکثر مسائل، سیاسی مجرد نیستند و بر اثر زمینه های قبل پدید آمده اند، و در آينده اثر می گذارند و اغلب تداوم می یابند . بنابر اين، تحليل گر نباید نسبت به وقایع و جريانهای سیاسی دیدي مقطعي و مجرد داشته باشد، و آنها را باید در گستره زمان، مكان، محیط و علل و عوامل ببینند، و دید جامع الاطرافی داشته باشد، لذا ذکر موارد ذيل ضروري به نظر مي رسد.

(الف) تعميق ديدگاه

ممولاً پدیده های سیاسی و اجتماعی مرکب و پیچیده اند و به علل

پدیده های سیاسی است.
ج) دانسته گویی و اجتناب از
ظن

قرآن کریم در موارد متعددی، تبعیت از ظن را نهی کرده و آن را موجب گمراهی می داند:
[إِنَّ الظُّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا] ،^۱ [وَ لَا تَفْقُدُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ] ،^۲ [إِنَّ بَعْقَلَةَ الظُّنُّ إِثْمٌ]^۳ از مجموع آیاتی که در همین موضوع بیان شده است، به دست می آید که تکیه بر ظن موجب انحراف از حق و عدم توجه به عمق مسائل و پدیده ها می شود؛ زیرا با اولین اطلاع و بدون دلیل محکم، به نظرش می رسد که علم حاصل شده است، در حالی که در واقع چنین نیست، پس غیر واقعی بودن بسیاری از تحلیلهای با فاصله کمی روشن می شود.

از طرفی دیگر، تبعیت از ظن موجب یکسونگری و نادیده گرفتن ابعاد و جنبه های مختلف پدیده ای اجتماعی، سیاسی و انسانی می شود که این یکسونگری به اندازه سطحی نگری بی ثمر و به دور از واقعیت است. به همین سبب، تحلیل گر باید به اصل دانسته گویی اتکا کند و به منابع خبری کاملاً مطمئن مراجعت نموده، به پرهیز از گمانها،

قویاً پایبند باشد.
۱۰. عدم تبعیت از هوای نفس عامل بسیاری از انحرافها و خطاهای بی توجهی به واقعیتها و تبعیت از امیال و هوای نفسانی است.
این تبعیت ناشی از «خودمحوری» است. کسانی که در تحلیل و تفسیر پدیده های خلقت، امیال و واهای نفسانی خود را ملاک قرار دهند، قطعاً به گمراهی و در نهایت به سقوط در تباهیها دچار می شوند.
آیات زیادی این موضوع را مورد بحث قرار داده و فرموده است: [فَإِنَّمَا يَأْخُذُ الْهُوَى فِيْضَلَكَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ] ؛ «در میان مردم به حق حکم کن و تبعیت از هوای نفس مکن؛ زیرا تو را از راه خدا دور و گمراه می کند.»
۱۱. عدم تبعیت کورکورانه افرادی که بدون تفکر و تأمل لازم و کافی مطالب را می پذیرند یا رد می کنند، به دنبال آن خیلی زود هم تبعیت می کنند و این تبعیت کورکورانه به طور کلی مذموم است؛ زیرا تبعیتی که در آن دلیل و منطق نباشد، و صرفاً دنباله روی و پیروی محفوظ باشد، محکوم به پوچشی و تباهی است.
غالب انحرافهای موجود در جهان، به

۱۲. حقیقت طلبی و واقع نگری (واقع بینی)

همواره تحلیل گر
اسلامی در طلب حقیقت و
هدایت است، لذا
بلندنگر، دوراندیش و
هدف بین است و در جهت
حقیقت و استقرار اصول
و اهداف والای مکتب
حرکت می‌کند و در تحلیل
واقایع دچار خیال‌پردازی
و خوشخیالی نمی‌شود؛
زیرا واقع را در نظر
می‌گیرد و واقع را
آنچنان که هست،
می‌بیند، نه آنچنان که
دوست دارد.

بزرگ ترین تهدید
برای مسئولان، مدیران و
تحلیل‌گران مسائل سیاسی
و اجتماعی، بی‌توجهی به
واقعیتها و اعتماد
کامل به ذهنیات،
شایعات و ظنیات
می‌باشد. واقع بینی با
واقع گرایی متفاوت است.
مسلمان واقع گرایی
نمی‌تواند همیشه مورد
تأمیل و مقبول باشد؛
زیرا گاهی واقعیتها
ممکن است با معیارها و
ارزشها انطباقی نداشته
باشند؛ ولی نباید مورد
انکار و بی‌توجهی قرار
گیرند. باید واقعیتها
را به خوبی شناسایی
کرد و با توجه به آنها
در جهت اهداف، آرمانها
و ایده‌آلها حرکت نمود.
۱۳. داشتن اطلاعات فراوان و
گوناگون

تأثیر مسائل
اقتصادی و فرهنگی در
سیاست، از نکاتی است
که با اندک تأملی
می‌توان ابعاد وسیع آن

دلیل همین گونه
تبعیتهاست. برخی افراد
بدون تحقیق و تفکر از
عقاید و روش دیگران -
که خود گمراه شده
دیگران هستند - تبعیت
می‌کنند. قرآن کریم این
موضوع را از ابعاد
 مختلف مورد بررسی قرار
داده است که فقط چند
آیه به عنوان نمونه
ذکر می‌شود:

[**أَذْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي**]
«بگو طریقه من و
پیروانم همین است که
خلق را به خدا با
بینایی و بصیرت دعوت
کنم.»

[**إِنَّمَا يُحَاجِلُ فِي اللَّهِ الْغَيْرُ مَنْ يُجَادِلُ وَلَا كُتَابٌ مُنْبَرٌ قَيْلَ لَهُمْ أَتَبْيَعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ أَبَاءَنَا إِنَّمَا لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ**]
«برخی از مردم، بی خبر
از کتاب روشن حق از
روی جهل و گمراهی در
دین خدا مجادله می‌کنند
* و چون به این مردم
گفته شود: بیایید و از
کتابی که خدا فرستاده
است، پیروی کنید! جواب
دهند: ما تنها از
طریقی که پدران خود را
بر آن یافته ایم، پیروی
می‌کنیم. هرچند شیطان
پدرانتان را به آتش
دوزخ بخواند، باز پیرو
آنها می‌شوید؟»

را کشف کرد. امروزه در مجامع علمی و تخصصی سیاست، انواعی از علوم، همچون: اقتصاد، جامعه شناسی، روان شناسی، جغرافیا و حقوق، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. از بین علوم، علم اقتصاد و جغرافیای سیاسی از اهمیت و نقش بیشتری در سیاست برخوردار است. اهمیت اقتصاد در این است که با مهم ترین عنصر سیاست؛ یعنی قدرت رابطه مستقیمی دارد. جغرافیای سیاسی نیز از عوامل مؤثر در قدرت و اقتدار سیاسی است. اگر کشوری از نظر ژئوپلیتیک دارای اهمیت باشد، به همان میزان از نظر سیاسی نیز مهم است. مثلاً کشور ایران به دلیل داشتن مرز طولانی با خلیج فارس و دریای عمان و امکان تسلط بر تنگه هرمز و کنترل عبور و مرور کشتیهای تجاری، به ویژه حمل و نقل نفت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مقام معظم رهبری > مواردی از قبیل: کسب آگاهی دینی و تاریخی، تحقیق و معرفت دینی به وسیله انس با قرآن و ادعیه، مطالعه دقیق زندگانی پیامبر اسلام (ص)، مطالعه تاریخ معاصر و غرب و ... را برای بالا رفتن آگاهی یک تحلیل گر توصیه

می‌کند.^{۱۰} موادر دیگری از ویژگی‌ها و خصوصیات تحلیل گر سیاسی وجود دارد که به دلیل جلوگیری از اطالة کلام تنها فهرست آنها را ذکر و تحقیق را به مخاطبین و اگذار می‌کنیم:

۱. آرمان خواهی؛
۲. تبعیت از حکومت اسلامی؛
۳. تبعیت از ولایت فقیه؛
۴. حضور ذهن و دقت نظر؛
۵. داشتن قدرت تجزیه و تحلیل داده‌ها؛
۶. درک پیچیدگیها و شرایط زمانه. ادامه دارد

^{۱۰}. ر.ک: روش تحلیل سیاسی، مجموعه بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای > درباره مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۳ ش، صص ۲۰ - ۲۱.

اخلاق خویشاوندی

در آموزه‌های اسلامی

علی ملکوتی‌نیا

روابط خویشاوندی، راهکارهایی را معرفی کرده و برآنیم که با تقویت اخلاق خویشاوندی، می‌توان در جهت حل مشکلات فرهنگی، عاطفی و اقتصادی خانواده‌های امروزی یا دست کم کاوه نامالایمات و ناسازگاری در تعاملات خویشاوندی، گامهای جدی برد اشت. اهمیت روابط خویشاوندی خویشاوندی، شیوه‌ای است که از طریق آن افراد با گذشته و آینده خود، رابطه برقرار می‌کنند و به تاریخچه خانوادگی خود پی‌می‌برند. از آینه‌های خویشاوندی است که مبنای توقعات، الزامات و تعهدات واقع می‌شود و در هویت بخشیدن به افراد نیز نقش مؤثری ایفا می‌کند.

۱. مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، جین ریبنز مک کارتی و روزالیند ادواردز، ترجمه محمدمهدی لبیبی، نشر

مفهوم
یکی از دستورات اخلاقی آموزه‌های دینی، ارتباط اجتماعی مناسب و مطلوب با خویشاوندان می‌باشد. متأسفانه باید اذعان داشت که امروزه توسعه زندگی شهری در کنار پیچیدگی‌های زندگی صنعتی، این ارتباط را با آفتها و مشکلاتی روبرو ساخته است به گونه‌ای که برخی از خانواده‌ها به علت ناتوانی در مقابله با اینگونه مشکلات به بی‌تفاوتی یا قطع روابط خویشاوندی روی اوردند. هدف ما در این مجال آن است که با بررسی محتوای متون اسلامی [قرآن و حدیث] و یافته‌های تجربی در حوزه روابط خویشاوندی، در جهت برقراری ارتباط صحیح با خویشان و نزدیکان و نیز شیوه مدیریت مشکلات موجود در



از نظر دین مبین اسلام، حفظ و استمرار روابط خوشاوندی جزئی از دستورات الهی است که بار مسئولیت آنها، هم ردیف با پاسداشت حرمت الهی دانسته شده است. به عنوان نمونه در قرآن مجید اینگونه می خوانیم : [وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ يَهُ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَّقِيبًا]؛^۱ «و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید و از [بریدن و قطع رابطه با خوشاوندان پروا کنید که همانا خداوند پیوسته بر شما مراقب و نگهبان است».

از آنجا که کلمه «رَحْم» به معنای نزدیک و «أَرْحَام» به معنای نزدیکان انسان است؛^۲ معنای آیه این می شود که : «حُرْمَةُ خَدَائِي رَا كَه يکدیگر را به او سوگند می دهید پاس بدارید و حُرْمَةُ نزدِيکَان و خوپشان را هم نگه دارید.» در برخی از روایات نیز، پاسداشت حرمت خوشاوندان در زمرة بالا ترین مراتب رفتارهای دینی پس از

ایمان به خداوند متعال ذکر شده است. علاوه بر این در روایات دیگر، «صلة رحم» به عنوان محبوب ترین راه ها به سوی خدا و بالاتر از «جهاد فی سبیل الله» به شمار آمده است.^۳ از سوی دیگر، قوانین اسلامی در ابعاد گوناگون عبادی، اقتصادی و اجتماعی از جمله روزه مستحبی فرزند بدون اجازه پدر، قانون ارث، پرداخت زکات به خوشاوندان نزدیک و سایر احکام حقوقی و قضایی، نشان از اهتمام دین اسلام به حفظ روابط خوشاوندی دارد.

امام رضا (ع) در اهمیت توجه به خوشاوندان به نقل از پدرانش نقل می کند که پیامب ر اکرم (ص) فرموده اند: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى

۴. امام صادق%: «أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَثْعَمْ جَاءَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ - فَقَالَ لَهُ أَخْيَرُنِي مَا أَفْضَلُ الْأَسْلَامَ فَقَالَ : الْإِيمَانُ يَأْلَهُ اللَّهُ قَالَ : ثُمَّ مَا ذَا قَالَ : صَلَةُ الرِّحْمِ قَالَ : ثُمَّ مَا ذَا فَقَالَ : الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.»؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ۱۱ جلدی، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳، چاپ دوم، ج ۷۱، ص ۹۷، ح ۳۰.
۵. امام علی%: «مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَيَّ اللَّهُ . . خُطْبَةً فِي صَلَةِ الرِّحْمِ وَ هِيَ أَفْضَلُ مِنْ خُطْبَةِ اللَّهِ؛ يَشَدُّ بِهَا صَفَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۷۵، ص ۵۸، ح ۱۲۸.
۶. نظام حانواده در اسلام، محمد رضا سالاری فر، انتشارات سنایل، قم، زمستان ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۱۸۲۵.

علم، تهران، ۱۳۹۰ ش، چاپ اول، ۴۶۴ ص. ۱. نساء / ۱. ۲. تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، ترجمه موسوی همانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم، ج ۴، همان، ص ۲۱۸.

السَّمَاءُ رَأَيْتُ رَحْمًا
مُتَعَلِّقَةً بِالْعَرْشِ تَشْكُو
رَحْمًا إِلَى رَبِّهَا فَقُلْتُ لَهَا
كَمْ يَنْتَكُ وَ بَيْنَهَا مِنْ أَيِّ
فَقَالَتْ نَلْتَقِي فِي
أَبْعَيْنَ أَبَا ؟ در شبی
که به معراج بُردہ شدم ،
خوبشاوندی را دیدم که
به عرش آویخته و از
دست یکی از خوبشاوندان
خود به پروردگارش
شکایت می کند به او
گفتم : میان تو و
خوبشاوند چند پُشت
(نسل) فاصله است؟ گفت:
در چهل پُشت به هم می
رسیم ».

همچنین امام صادق

(ع) فرمود : «أَنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ
(ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْلَ
بَيْتِي أَبْوَا إِلَّا تَوْثِيَ عَلَيَّ
وَ قَطْبَعَةً لَيِّ وَ شَتِيفَةً
فَأَرْفَضُهُمْ ؟ قَالَ إِذَا
بِرْفَضُكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا . قَالَ :
فَكِيفَ أَصْنَعُ ؟ قَالَ (ص) :
تَصِلُّ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِي مَنْ
خَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ
فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ
لَكَ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ظَهِيرٌ ؛
مردی نزد پیامبر اکرم
(ص) آمد و عرض کرد : ای
رسول خدا خوبشاوندانم
برای من نخواهند جز
ستم ، قطع رحم و دُشناام !
آیا آنها را رها کنم ؟
پیامبر فرمودند : در
این صورت ، خدا همه شما
را ترک خواهد کرد . آن

-
١. خصال ، شیخ صدقه ، جامعه مدرسین ، قم ، ٢٠١٣٦٢ ، ج ٢ ، ٥٤٠.
 ٢. الكافی ، محمد بن یعقوب کلینی ، ٨ جلد ، دارالکتب الإسلامية ، تهران ، ١٤٠٧ق ، چاپ چهارم ، ج ٢ ، ص ١٥٠.

مرد پرسید : پس چه کنم ؟
پیامبر فرمود : با هر
کس که از تو برید ،
پیوند برقرار کن و به
آن که تو را محروم
ساخته ، عطا کن و از آن
که بر تو ستم نموده ،
گذشت کن . هرگاه چنین
کردی ، خدا در برابر
آنان پشتیبان تو خواهد
بود .»

علاوه بر آنچه گذشت ،
از سخنان و سیره اهل
بیت پیامبر (ص) چنین
بر می آید که ایشان با
توصیه به رعایت اخلاق
اسلامی در روابط
خوبشاوندی به دنبال
پیش گیری از وقوع
ناسازگاری و دشمنی در
میان خوبشاوندان
هستند؛ بنابراین از
نگاه حکیمانه آن
بزرگواران ، قطع رحم و
بریدن از خوبشاون ، نوعی
اظهار دشمنی و جدایی
از طایفه و فامیل است
که همین امر به تنها ی
کافی است تا زمینه
تفرقه و چندستگی در
میان افراد جامعه را
فراهم آورد . به این
جهت امام رضا (ع)
فرمود :

«... وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ
طَلْبِ الْخَلَالِ وَ صِلَةِ الرَّاحِمِ
وَ أَيَّالَ وَ مُكَاشَفَةِ النَّاسِ
فَإِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِلُّ مَنْ
قَطَعْنَا وَ نُحْسِنُ إِلَى مَنْ
أَسَاءَ إِلَيْنَا فَنَرِي وَ اللَّهُ فِي مَبْغَانِ
ذَلِكَ الْعَاقِبَةُ الْحَسَنَةُ » ؟

بر تو باد به شکیبا ی !
و طلب رزق حلال و به

جای آوردن صلة رحم و
از اظهار دشمنی با
مردم بپرهیز؛ همانا ما
خاندانی هستیم که با
هر که از ما بپردازد، می
پیوندیم و به هر که با
ما بدی کند، خوبی می
کنیم و به خدا سوگند
که در این کار، عاقبت
نیک می بینم.»
راز و رمز این همه
تأکید و اهتمام به
موضوع رعایت حقوق
خویشاوندی را باید از
برکات و ثمرات آن در
زندگی فردی و اجتماعی
جست و جو کرد.
از این رو، با ذکر
آثار روابط خویشاوندی
بحث را ادامه داده و
پس از آن به طرح مشکلات
موجود در روابط
خویشاوندی و راهکارهای
مقابلة با آنها می
پردازیم.

آثار روابط خویشاوندی

حفظ روابط
خویشاوندی و تحکیم آن،
آثار بسیاری بر زندگی
انسان در دنیا
همچنین بر زندگی پس از
مرگ دارد که در متون
دینی به آن اشاره شده
است؛ از جمله : طولانی
شد عمر، دفع بلا،
جلوگیری از مرگ
ناخوشایند، سلامتی بدن،
رفع فقر، فزونی روزی،
آبادی شهرها، اصلاح

اخلاق، آرامش و

شادکامی، آسانی حساب
قیامت، فرونشاندن خشم
خداوند، قرب الهی،
عبور آسان از پل صراط،
صیانت از گناهان و ...

که حصول هر یک از آنها
عامل مهمی در رفع
مشکلات خانواده ها و
دفع ناهنجاری های
جامعه خواهد بود.^۱
آنچه در اینجا مورد
نظر ما است؛ تبیین
روانشناسی و جامعه
شناسی آثار روابط
خویشاوندی است . بر
همین اساس، برکات روحی
و اجتماعی توجه به
خویشاوندان و برقراری
ارتباط سالم و مستمر
با آنها را در دو بخش
به شرح ذیل به بحث و
بررسی می گذاریم:
۱. سلامت و شادکامی
تحقیقات جامعه
شناسان نشان می دهد که
بین سلامت خانواده با
روابط خویشاوندی،
رابطه معناداری وجود
دارد.^۲
از منظر روان شناسی
نیز، انس با دوستان،
اشنایان و خویشان، از
جمله عوامل دست یابی
به سلامت روانی و
شادکامی اعضای خانواده
است . شادکامی به این
معنا است که سه چیز در
زندگی انسان وجود
داشته باشد : شادی به
همراه رضایت از زندگی

۱. برای آشنایی با روایات
مربوطه بنگرید به:
بحار الانوار، ج ۴۷، ۱۹۴۵، ۲۱۱،
و ج ۲۱، ۹۳ ص ۱۰۸، ۱۳۸، ۱۱۸،
و ج ۲۳، ۳۱۵ ص ۷۴ و ج ۷۴، ۸۸ ص
۲. «سلامت خانواده و عوامل
اجتماعی مؤثر بر آن منصوره
محمدحسین پناهی و منصوره
زارعان، فصلنامه علوم
اجتماعی، دانشکده علامه
طباطبایی، شماره ۵۹، زمستان
۱۳۹۱.

و فقدان عواطف منفي،^۱
که بخش مهمی از اين
موارد در ارتباط افراد
با دوستان و
خويشاوندان به دست می
آيد.

ارتباط با ديگران،
خواسته و نياز هر
انسان عاقلى است چرا
که؛ «**تَنْهَايِيْ بِرَأْيِيْ**
إِنْ صَلَةُ الرَّحْمِ مَثْرَأً فِي الْمَالِ
وَ مَخْلُّهُ فِي الْأَهْلِ وَ مَنْسَأَهُ
فِي الْأَجْلِ ؟^۲» برقاري
رابطة خويشاوندي،
افزايش مال و محبت در
ميان خانواده ها را
به دنبال داشته، مرگ
را به تأخير انداخته و
موجب طول عمر می
گردد.^۳

همچنين امام صادق و
امام رضا فرمودند:
«**إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجْلُهُ**
ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولًا
لِلرَّحْمِ قَبْزِيْدَ اللَّهِ فِي عُمْرِهِ
ثَلَاثِيْنَ سَنَةً فَيَعْجَلُهَا ثَلَاثًا
وَ ثَلَاثِيْنَ سَنَةً وَ يَكُونُ
أَجْلُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِيْنَ سَنَةً
...»^۴ کسي که سه سال
از عمرش باقی مانده
صلة رحم می کند، خدا
عمرش را ۳۰ سال قرار
می دهد در نتيجه عمر

هاي متعدد و دانش نوين
روان شناسی اجتماعي
نيز نشان می دهد که
یکی از عوامل نشاط
آفرين برای روح انسان،
ارتباطات اجتماعي
اوست. آنها که پررفت و

۱. روانشناسي شادي، مایکل
آرگايل، ترجمه مسعود گوهري
و ديگران، نشر جهاد
دانشگاهي، اصفهان، ۱۳۸۲ش،
چاپ اول، ص ۱۵۰.

۲. الگوي اسلامي شادکامي (با
رويکرد روانشناسي مثبتگرایی)،
عباس یسنديده، دارالحدیث،
قم ۱۳۹۲ش، چاپ اول، ص ۴۷۳.

آمد بوده و در روابط
اجتماعي خود، گرم تر و
صميمی ترند، احساس
شادي بيشتری دارند و
علت برخی افسرده‌ها،
تنهايی و دوری از
برقراری روابط اجتماعي
است.

روایت پیامبر اكرم
(ص) را نیز در همین
راستا باید دانست که
می‌فرماید: «**إِنْ صَلَةُ**
الرَّحْمِ مَثْرَأً فِي الْمَالِ
وَ مَخْلُّهُ فِي الْأَهْلِ وَ مَنْسَأَهُ
فِي الْأَجْلِ ؟^۲» برقاري
رابطة خويشاوندي،
افزايش مال و محبت در
ميان خانواده ها را
به دنبال داشته، مرگ
را به تأخير انداخته و
موجب طول عمر می
گردد.

همچنان امام صادق و
امام رضا فرمودند:
«**إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجْلُهُ**
ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولًا
لِلرَّحْمِ قَبْزِيْدَ اللَّهِ فِي عُمْرِهِ
ثَلَاثِيْنَ سَنَةً فَيَعْجَلُهَا ثَلَاثًا
وَ ثَلَاثِيْنَ سَنَةً وَ يَكُونُ
أَجْلُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِيْنَ سَنَةً
...»^۴ کسي که سه سال
از عمرش باقی مانده
صلة رحم می کند، خدا
عمرش را ۳۰ سال قرار
می دهد در نتيجه عمر

۳. روابط اجتماعي از نگاه
قرآن، عبدالهادی م سعودی،
دارالحدیث، قم، ۱۳۹۳ش، چاپ
اول، ص ۲۸۰.

۴. الزهد، حسين بن سعيد
کوفی اهوازي، ۱جلد، المطبعة
العلمیة، قم، ۱۴۰۲ق، چاپ

دوم، ص ۴۱۰، ح ۱۱۰.

۵. الكافي، محمد بن يعقوب
کليني، ۸جلد، دارالكتب
الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق، چاپ
چهارم، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۷۰.

او به ۳۳ سال افزایش
می پابد.»
آیا می توان این
سخن امام علی (ع) را
که فرمود : «**مُحْبَّةُ الْوَلِيٍّ**
اللَّيْبِ حَيَاةُ الرُّوحِ»
نادیده گرفت؟ پیام
آشکار این حدیث آن است
که : همراهی و ارتباط
با دوستان خردمند و
همنشینان صالح، روح
انسان را زنده می کند
و به جان آدمی طراوت
می بخشد . آن کس که
جانش تازه و زنده و
پاطرافت باشد، حتی اگر
پیکری ضعیف و جسمی
معلول داشته و از کم
ترین امکانات زندگی
برخوردار باشد، در
زنده‌گی سعادتمند بوده و
به کامیابی رسیده و از
تیرگی رهیده است . به
همین دلیل است که
پیامبر اکرم (ص)

فرمود :
«أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ
كِرَامَ النَّاسِ ؛ خَوْبَخْتَ
ترین مردم کسی است که
با مردمان بزرگ و
بزرگوار بجوشد.»
علاوه بر روایات
فوق، احادیث دیگری نیز
وجود دارد که شادی
بخشی را ثمرة روابط
اجتماعی سالم، همچون
دیدار برادران و

۱. تصنیف غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، (جلد، دفتر تبلیغات، قم، ۹۷۷۱، ۱۳۶۶)، چاپ اول، ۴۲۹ ص.
۲. من لا يحضره الفقيه، محمدبن علی ابن بابویه، ۴ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق، چاپ دوم، ج ۴، ۲۹۵ ص.

دوستان می داند.
رسول گرامی اسلام
(ص) می فرماید:
«ثَلَاثٌ فَرَحَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا : لِقَاءُ الْأَخْوَانِ وَ تَفْطِيزُ الصَّائِمِ وَ التَّهْجِيدُ مِنْ أَخْرِ اللَّيْلِ ؛^۳ برای
مؤمن، سه شادی در دنیا
وجود دارد : دیدار
برادران، افطار دادن
به روزه دار و شب زنده
داری در پایان شب.»
شواهد تجربی نیز
نشان داده است که
برقراری روابط اجتماعی
نزدیک با دیگران، با
شادمانی و سلامت ذهنی،
همبستگی و ارتباط
مستقیم دارد. به عنوان
مثال «داینر» و
«سلیگمن» در مطالعه ای
درباره شناسایی ^۵ ده
درصد از شادترین افراد
یک گروه ۲۲۲ نفری از
دانشجویان، دریافتند
که برجسته ترین ویژگی^۶
آنان، داشتن زندگی^۷
اجتماعی پُربار و
رضایتمند است . این
دانشجویان، بخش قابل
مالحظه ای از وقت خود
را در معاشرت با
دوستان و اقوام خود
صرف می کردند.
نویسنگان کتاب
«روان شناسی مثبت نگر»
معتقدند : یکی از پیش
بین ها و تسهیل کننده
های بزرگ شادکامی

۳. همان، باب النوادر،
ص ۳۶۰، ج ۵۷۶۲ .
۴. روان‌شناسی مثبت، آلان
کار، ترجمه حسن پاشا شریفی
و جعفر نجفی زند، نشر سخن،
تهران، ۱۳۸۵ش، چاپ اول،
ص ۶۹ .

خویشاوندی است. به این جهت در آموزه های اسلامی، صلة ارحام، یک واجب دینی است که ترک آن از نظر فقهی حرام و بی تفاوتی نسبت به آن از منظر اخلاق اسلامی، ناروا است.

۲. حمایت اجتماعی

در حوزه علوم

اجتماعی، از موضوعی با عنوان «سرمایه اجتماعی»، سخن به میان می آید که به معنای چهارچوب اجتماعی است که موجب تسهیل روابط میان افراد می گردد.^۳

این تعریف در

بردارنده مفاهیمی همچون نظام، اعتماد، همکاری و روابط متقابل بین اعضای یک گروه در جامعه به سمت دستیابی به هدفی مشترک است.

از نظر جامعه

شناسان، شبکه خویشاوندی، منشأ سرمایه اجتماعی برای خانواده است که می تواند در حل مشکلات خانواده مؤثر باشد. یک خانواده سالم به روابط عاطفی، مسکن، کار، پول، خدمات و حمایتهاي دیگر نیاز دارد، این مسائل در روابط خویشاوندی بهتر حل می شود.

۳. بنیادهای نظریه اجتماعی، جیمز کلمن، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۷۷.

۴. مفهوم سازی سرمایه اجتماعی در بین جوانان، ترجمه محمد نیکول مک دانیل، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲.

(بهباشی درونی)، روابط اجتماعی ما است. . صرف کردن وقت در موقعیتهای اجتماعی، میزان بهباشی ما را افزایش می دهد. آنها از پژوهشی تجربی نام می برنند که توسط «دانیل کانمن» «انجام گرفته است. نتایج تحقیق او نشان داد؛ گروه نمونه، شادترین اوقات را زمانی داشتند که با دیگران بودند و اندوهگین ترین اوقات را زمانی داشتند که تنها بودند.

«مایکل آرگایل» نیز یکی دیگر از روانشناسان مثبت گرا می باشد که معتقد است: «روابط خویشاوندی یکی از بزرگ ترین منابع کاهش اندوه است.»

بنابراین به نظر می رسد افرادی که هر روز با دوستان، آشنايان و خویشاوندان خود در شبکه های ارتیاطی کوچک و بزرگ، مستقیم یا غیر مستقیم مراوده دارند، شادتر و سالم تر هستند.

نتیجه آنکه سلامت و بهداشت روانی و عاطفی از فایده های پیوند

۱. روانشناسی مثبت‌نگر، کیت هفرن و ایلوانا بونیدل، مترجمان: محدثی تبیک و محسن زندی، نشر دارالاحیث، قم، ۱۳۹۴ش، چاپ اول، ص ۸۷ و ۸۸.

۲. روانشناسی شادی، مایکل آرگایل، ترجمه: مسعود گوهری آنارکی و همکاران، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲.

وَ لَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ وَ
 مَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ
 فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عِنْهُمْ إِذْ
 وَاحِدَةٌ وَ ثُقِبَفَ مِنْهُمْ عِنْهُ
 أَيْدِي كَثِيرَةٌ وَ مَنْ تَلَنْ
 حَاسِيَّتُهُ يَسْتَدِمُ مِنْ قَوْمِهِ
 الْمَوْدَةُ ؟ اَيْ مَرْدُمْ ،
 اِنْسَانٌ هُرْ مَقْدَارٌ كَه
 ثَرْوَتْمَنْدٌ بَاشَدْ ، باز از
 خَوِيشَاونَدَانٌ خَوِود بَى
 نِيَازٌ نِيَسْتَ كَه اَز او با
 زِيَانٌ و دَسْت دَفَاعٌ كَنْنَدٌ .
 خَوِيشَاونَدَانٌ اِنْسَانٌ ،
 بَزْرَگٌ تَرِين گَرْوَهِي هَسْتَنْدٌ
 كَه اَز او حَمَایَت مَى
 كَنْنَدٌ و اَضْطَرَابٌ و
 نَارَاحَتِي او رَا مَى
 زَدَيَنْدٌ و در هَنْگَامٌ
 مَصِيبَتٌ هَا نَسْبَتْ بَه او ،
 پُرْعَاطَفَهِ تَرِين مَرْدُم مَى
 باشَنْدٌ . آَكَاه باشِيد ،
 مَبَادَأ اَز بَسْتَگَانٌ
 تَهِيدَتْ خَوِود رو
 بَرْگَرْدَانِيد و اَز آَنَانٌ
 چَيْزِي رَا دَرِيَغٌ دَارِيد ،
 كَه نَگَاه دَاشْتَن مَالٌ
 دَنْيَا ، زِيَادَي نِيَاوَرَد و
 اَز بَيْن رَفْتَنْش كَمْبُودِي
 اِيجَاد نَكَنْدٌ . آَن كَس كَه
 دَسْت دَهْنَدَه خَوِود رَا اَز
 بَسْتَگَانْش ب اَز دَارَد ،
 تَنْهَا يَك دَسْت رَا اَز
 آَنَهَا گَرْفَتَه اَمَا دَسْت
 هَايِي فَراوَانَي رَا اَز
 خَوِيش دُور كَرْدَه است و
 كَسِي كَه پَر و بَالِ مَحْبَت
 رَا بَكْسَتِرَانَد ، دَوْسَتِي
 خَوِيشَاونَدَانْش تَدَاوَم
 خَواهد دَاشَت .»
 هَمْچَنِين در جَاي دِيَگِر
 در خَطَاب به اِمام حَسَن
 مجْتبَى (ع) فَرمُود :

۱. نهج البلاعه، ترجمة محمد دشتی، نشر محدث، قم، ۱۳۹۰، چاپ اول، خطبة ۲۳ ص ۴۷.

با دَيد و باز دَيد
 خَوِيشَاونَدَان ، خَانَوَادَه
 هَا مَسَائِل و مشَكَلَات
 زَنْدَگِي خَوِود رَا مَطْرَح مَى
 كَنْنَد كَه اِين مَرْتَبَه ،
 كَمْتَرِين حَدَّ حَمَایَت عَاطَفَى
 اَسْتَ كَه اَفسَرَدَگِي هَا و
 تَنْيَدَگِي هَا رَا تَا حَدَّى
 كَاهْش مَى دَهَدَه .
 مشَورَت و نَظَرَخَوَاهِي
 در اَمُور و اَسْتَفادَه اَز
 تَجَارِب و كَسْب اَطْلَاعَات
 مَفِيد ب رَاي زَنْدَگِي
 خَانَوَادَگِي ، اَز فَوَادِي
 شَناختَه شَدَّه اَيْن مَلَاقَات
 هَا اَسْت . مَهْمَانِي و
 اَطْعَام نِيز مَرْتَبَه اَي اَز
 صَلَة رَحْم اَسْت . قَرْض دَادَن
 بَه خَوِيشَاونَدَان و حل
 مشَكَلَات مَالِي آَنَهَا نِيز
 نَمُونَه بَالَّا يَيِّي اَز بَرَكَات
 بَرْقَرَارِي روَابِط
 خَوِيشَاونَدِي اَسْت .
 اِمام عَلَى (ع) در
 تَبِيَّن ضَرُورَت تَعاَون بَا
 خَوِيشَاونَدَان بَه ۵ مَيِّن
 بَعْد حَمَایَتِي اَشارَه
 نَمُودَه و مَى فَرْمَابِد :
 «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا
 يَسْتَغْنِي الْبَرَّجُلُ وَ إِنْ كَانَ
 ذَا مَالٌ عَنْ [عَشِيرَتِهِ]
 عَتَرَتِهِ وَ دَفَاعَهُمْ عَنْهُ
 بِأَدِيهِمْ وَ أَسْنَتِهِمْ وَ هُمْ
 أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَه مِنْ
 وَرَائِهِ وَ أَلْمَهُمْ لِشَعْنَهِ وَ
 أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عَنْدِ تَأْزِلَهِ
 اَذَا نَزَلَتْ يَهُ وَ لِسَانُ
 الْصَّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي
 النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ
 مَبْلَغَن بِرْثَهُ غَيْرَهُ . اَلَا لَيَعْدِلَنَّ
 اَخْدُوكُمْ عَنِ الْقَرَاءَهِ يَرِزِي
 بِهِ اَحْصَاصَهُ اَنْ يَسْدَهَا
 بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ اَنْ اَمْسَكَهُ

«أَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ
جَنَاحُكَ الَّذِي يَهُ تَطِيرُ وَ
أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ
يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ ؛
خُوِيشَاوَنْدَانْتَ رَا گَرَامِي
دَار، زِيرَا آنَهَا پَر وَ
بَالْتُو مَى باشند، كَه
بَا آنْ پِرواز مَى كَنِي، وَ
رِيشَةْ تُو هَسْتَنْدَ كَه بَه
آنَهَا باز مَى گَرَدِي، وَ
دَسْتْ نِيرَوْمَنْدْ تُو مَى
باشند كَه با آنْ حَمْلَه
مَى كَنِي .»

فرجام کلام آنکه
امر روزه فهم فلسفه
خوب شاوندی و بُعد
حُمایتی آن، چندان
دشوار نیست؛ چرا كَه
زندگی در عصر صنعت و
تکنولوژی با همه
فناوری ها و نوآوری ها
برای تهیه امکانات
رفاهی، چنان انسان را
به خود مشغول داشته كَه
او را از همه ارزش‌های
اصیل جدا ساخته و موجب
جدایی پیوند های
اجتماعی و افزایش بی
مهری ها و بی تفاوتی
ها نسبت به هم نوعان
گردیده است در حالی كَه
اگر اخلاق خوب شاوندی
مورد توجه و عمل قرار
بگیرد هیچ گاه نیاز ها،
ضرورتها و اضطرارها در
زندگی برخی از افراد،
آنها را به کام نیستی
نمی کشاند. باید گفت
كه ارتباط بین بستگان،
همسایگان و آشنايان در
شهرهای بزرگ، باعث
الفت، امنیت، همبستگی،
اعتماد، سلامت و

شادکامی خواهد بود.
مشکلات و راهکارها
تعالیم اسلام در عین
تأکید بر حفظ روابط
خوب شاوندی، سعی در
جلوگیری از آسیبهای
احتمالی ناشی از این
روابط دارد و برای رفع
مشکلات پی ش آمده نیز
راهکارهای عملی ارائه
می دهد، ولی بیشتر به
پیشگیری توصیه می کند.
بنابراین برای
جلوگیری از تیرگی
روابط خوب شاوندی و قطع
آن، باید از آموزه های
اخلاق اسلامی در این
باره کمک گرفت که به
عنوان راهبردهای
بنیادین برای هدایت و
سعادت بشر یاد می
شوند. از جمله:
۱. مهروزی و کاستن
از نامهربانی با
خوب شاوندان؛
۲. خیرخواهی؛
۳. ایثار و از
خود گذشتگی؛
۴. یاری رسانی در
سختیها و ناگواریهای
زندگی؛
۵. و
آنچه در این مجال
مورد توجه قرار می
گیرد، بر شماری مهم
ترین مشکلات در روابط
خوب شاوندی و ذکر
راهکار برخون رفت از
آنها است که در ادامه
به طور اجمالی به آن
می پردازیم.
۱. نگاه ابزاری به
خوب شاوندان

یکی از مشکلات مهم
جامعه ما، انتظار مردم

از استفاده از روابط خوبی‌شانندی در حل مسائل اجتماعی و اداری است. افراد از خوبی‌شان خود که در ادارات و سازمانها به کار مشغولند، انتظار دارند که به مشکلات اداری آنها را خارج از قوانین رسیدگی کنند که در صورت شنیدن پاسخ منفی از سوی آنها، به کینه و دشمنی و قطع روابط فامیلی روی می‌آورند. در این موارد باید بدانیم که بر اساس تعالیم اسلامی رعایت حقوق مردم و توجه به قوانین موجود در همه حال لازم بوده و در این مسئله تفاوتی میان خوبی‌شانند و غریبه نیست.

برخورد حضرت علی (ع) با برادرش عقیل که به مشکلات شدید مالی دچار بود و سهم بیشتری از بیت المال برای برطرف کردن مشکلاتش می‌خواست، درس بزرگی برای ما در روابط صحیح خوبی‌شانندی و انتظار درست از آنان است. ایشان در روایتی می‌فرماید:

«به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیست شده و از من درخواست داشت تا یک مَن از گندمهای بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و

رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد، چون به گفته های او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می‌دارم، روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفت: ای عقیل، گریه کنندگان بر تو بگریند؛ از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟»

۲. مجالس گناه آلود
در روابط خوبی‌شانندی و ملاقات‌ها ممکن است، زمینه ای برای نافرمانی خدا و از بین بردن حقوق مردم و آبروی آنها شود. مسخره کردن، عیبجویی، غیبت، سخن چینی، تحریر نمودن و غیره از جملة این آسیب‌ها است. در این موارد - با توجه به آموزهای دینی - می

خویشاوندان در زندگی
یکدیگر
 از دیگر مشکلات موجود در روابط خویشاوندی، دخالت‌های بی‌مورد و گاه مضر در زندگی‌های یکدیگر است که می‌توان آن را از متداول ترین آفتهای روابط خویشاوندی دانست. برای برطرف نمودن این مشکل باید این نکته را مذکور داشت که مشکلات داخلی و شخصی در خانواده‌های افراد، بر عهده خود آنها است و ما نباید خود را مسئول نجات آنها دانسته و به این بهانه به حریم آنها ورود کرده و دخالت کنیم. البته اگر خودشان تقاضای مشورت داشتند، در این صورت وظيفة ما فقط، راهنمایی بیطرفا نه است اینکه دیدگاه های خود را به آنان تحمیل کنیم چون در اینصورت موجبات آزار و ناراحتی آنها را فراهم کرده که این امر، ناروا و غیر اخلاقی است، چنانچه در کلمات پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز آمده است:

«أَفْضُلُ مَا يُوصَلُ يَهُ الرَّحْمُ كَفُّ الْأَذى عَنْهَا

بالاترین صلة رحم، آزار نرساندن به خویشان است. آزار و اذیت می

توان به گونه ای برنامه ریزی نمود که زمینه امر به معروف و نهی از منکر، مشورت، برگزاری مجالس دینی و استفاده از تجارب بزرگان فامیل فراهم گردد تا فرصتی برای گناهان یادشده، پیش نیاید.

خداآند متعال در قرآن کریم همین نکته را گوشزد کرده و می‌فرماید:

«إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفِرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَحُوْضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ أَنْكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ ؛ هُرْ گاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ن نشینید تا به سخن دیگری بپردازند! و گر نه، شما هم مثل آنان خواهید بود..»

همچنین فرموده:

«وَ إِذَا رَأَيْتُ الَّذِينَ يَحُوْضُونَ فِي قَاعِرَضٍ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَحُوْضُوا فِي حَدِيثِ الشَّيْطَانِ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الدُّكْرِ رِيْ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ؛ هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین!»

۳. دخالت‌های نابجا

تواند در ضمن دخالت‌های بی مورد یا به هنگام ارائه مشورت نیز بروز نماید که سرانجامی به غیر از دلخوری و سردی روابط خویشاوندی، به دنبال نخواهد داشت.

۴. رقابت در تجملات

از آفتهای دیگر روابط خویشاوندان،

رقابت و چشم و هم چشمی در تجملات و امور دنیوی است که به نظر می‌رسد می‌تواند زمینه بسیاری از رذایل اخلاقی را

فراهم سازد . در این مورد، توجه به توصیه‌های اسلام در دوری از تجمل گرایی و تشویق به مسابقه در کارهای خیر و معنوی می‌تواند تا اندازه‌ای این آفت را کاهش دهد . با این حال در این مورد، باید به ناروایی «چشم و هم چشمی» توجه ویژه کنیم .

در تعریف «چشم و هم چشمی» اینگونه گفته‌اند : «مقایسه خود و زندگی خود با دیگران و کوشش در راه عقب نماندن از آنها؛ رقابت در جهت گراییش به تجمل .» این مسئله را می‌توان در آیات و روایات اسلامی با مفاهیم «چشم دوختن»

جستجو کرد که به طور صریح، ناشایست بودن آن نیز استنباط می‌شود . کلمه ای که «چشم دوختن» را می‌رساند، واژه «مَدَ عَيْنَ» است که خداوند به پیامبر اسلام (ص) سفارش می‌کند :

[وَ لَا تَمْدُنْ عَيْنِكَ إِلَى
مِنْهُمْ]؛^۳ «و هرگز چشمان خود را به آنچه گروه هایی از آنان (کافران) را بدان برخوردار ساختیم، مدوز!»

علامه طباطبایی (در تفسیر آیه فوق می‌فرماید :

«"مَدَ عَيْنَ" به معنای مَدَ دید، یعنی نگاه را طولانی کردن . در این تعبیر، مجاز عقلی به کار رفته و نگاه طولانی به هر چیز کنایه از شدت علاقه و محبت به آن است .»^۴

نتیجه اینکه «چشم دوختن»، یک نوع شیفتگی به دنبال می‌آورد که «مقایسه» را در پی خواهد داشت، چون انسان برای شناسایی تفاوتها، نقصها و کمبودهای خود مایل است خود را ارزیابی کند . اینجاست که دست به مقایسه اجتماعی می‌زند و خود را با همنوعان خود مقایسه می‌کند . ره آورد این مقایسه، یا شادمانی و رضایت از

۳. طه / ۱۳۱ .
۴. ترجمه تفسیر المیزان، علامه سید محمدحسین طباطبایی، ج ۱۴، ص ۲۳۳ .

۱. امام حسین %: «أَيُّهَا النَّاسُ نَافَسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارُغُوا فِي الْمَعْنَانِ»؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۷۵، ۱۲۱۵ .
۲. فرهنگ بزرگ سخن (۸ جلدی)، حسن انوری، انتشارات سخن، تهران، زمستان ۱۳۸۱ش، چاپ اول، ج ۳، ص ۲۳۵۷ .

آورد. قرآن کریم در بیان این ماجرا می فرماید:

[فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمٍ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلُ مَا أَوْتَيْتَ قَارُونَ إِلَهٌ لَذُو حَظٍ عَظِيمٌ]؛
«[روزی قارون آبا تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «آی کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» خلاصه اینکه طبق این آیه شریفه، مقایسه صعودی، اولاً: زاییده «دنیاخواهی» است؛ وثانیاً: ارزیابی آنها غیر واقعی و غم افزاست. از همین جا می شود ناپسند بودن «چشم و هم چشمی» را استنباط نمود.

افزون بر آن، علت ناشایست بودن «چشم و هم چشمی» در کارکرد روانی آن است؛ زیرا مقایسه زندگی خود با وضعیت کسانی که در موقعیت برتری قرار دارند سبب می شود که انسان آنچه را دارد کوچک و ناچیز بشمارد و همین «ناچیز شماری نعمت ها» پیامدهای ویرانگری را به دنبال می آورد که عبارتند از: اندوه، افسردگی، حسرت، حسادت، ناسپاسی،

زندگی است و یا ناخرسندی و ناامیدی. به همین دلیل از اینجا انواع مقایسه رخ می نماید و در یک جمله، مقایسه اجتماعی، انواعی دارد: «مقایسه سعودی»، «مقایسه نزولی» و «مقایسه هم سطح». اگر وضعیت دیگران، در سطح بالاتری باشد، مقایسه صع ودی شکل می گیرد و اگر در سطح پایین تری قرار گیرد، مقایسه نزولی پدید می آید و با این توضیح، تعریف مقایسه هم سطح نیز مشخص است و نیازی به توضیح ندارد. از میان انواع یاد شده برای مقایسه اجتماعی، نوع مقایسه صعودی، آن هم در مسائل ماذی مورد نظر ما است چرا که به نظر می رسد آنچه از «چشم و هم چشمی» فهمیده می شود همین نوع مقایسه صعودی است چون این نوع از مقایسه در امور مادی، نتایج و پیامدهای تلخی به دنبال دارد که باعث شود تردیدی در ناشایست بودن آن نماند. نمونه این مقایسه را در عصر قارون می توان دید. قارون از ثروت فراوانی برخوردار بود او زندگی اشرافی و خیره کننده ای داشت. مشاهدة زندگی وی دیگران را به مقایسه و امی داشت و آرزوی زندگی قارونی را در آنان به جوش می

بی تابی، نامیدی،
ناتوانی و نیز محرومیت
از چشیدن حلاوت ایمان.^۱
هر کدام از پیامد
های یادشده به تنها یی
 قادر است در دامن خود،
ده ها رذیله اخلاقی را
بپروراند و انسان را
از پا درآورد. در این
مورد، توجه به توصیه
های اسلام در دوری از
تجمل گرایی،^۲ و تشویق
ب ه مسابقه در کارهای
خیر و معنوی^۳ می تواند
تا حدی این آفت را
کا هش دهد.

۱. برای آشنایی با شرح
پیامد های یاد شده، بنگرید
به: کتاب «رضایت از زندگی»،
عباس پسندیده، دارالحدیث،
قم، ۱۳۸۸ش، چاپ هفتم، . ص
۱۰۴ به بعد.

۲. حدید: ۲۰؛ بدانید زندگی
دنیا تنها با زی و سرگرمی و
تجمل پرستی و فخر فروشی در
میان شما و افزون طلبی در
اموال و فرزندان است؛
همانند بارانی که محصلش
کشاورزان را در شگفتی فرو
می برد، سپس خشک می شود
بگونه ای که آن را زردرنگ
می بینی سپس تبدیل به کاه
می شود! و در آخرت، عذاب
شدید است یا مغفرت و رضای
الله و (به هر حال) زندگی
دنیا چیزی جز متاع فریب
نیست!

۳. آل عمران / ۱۳۳: [وَ سَارُوا
إِلَيْيِ مَعْفَرَةَ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةَ
عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أَعْدَتُ
لِلْمُتَّقِينَ]؛ حدید / ۲۱: [سَابَقُوا
إِلَيْيِ مَعْفَرَةَ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةَ
عَرْضُهَا كَعْرُضِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ
أَعْدَتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَأْلَهُ وَ
رُسُلُهُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ
يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ]
مباید / ۴۸: [فَيَا سُتْبِقُوا
الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مُرْجِعُكُمْ
جَمِيعًا]



شایعه سازی دشمنان در کربلا و تبلیغات امروز

داود مؤذنیان

نیکو است ! و به زیر
دستان احسان می کند ! و
عطایای او بجاست ! و
پدرش نیز چنین بود ! و
اینک یزید دستور داده
است که بهره شما را از
عطایا بیش تر کنم و
پولی را نزد من
فرستاده است که در
میان شما قسمت کرده و
شما را به جنگ با
دشمنش حسین بفرستم !
این سخن را به گوش جان
 بشنوید و اطاعت کنید.
او پس از این
سخنرانی دستور داد تا
در تمام شهر اعلام کنند
که مردم برای حرکت
آماده باشند و خود و
همراهانش به سوی نخیله
حرکت کردند و حصین بن
نمیر و حجار بن ابجر و
شبث بن ربیعی و شمر بن
ذی الجوشن را به کربلا
گسیل داشت تا عمر بن
سعد را در جنگ با حسین
(ع) کمک کنند.

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک:
وقایع الایام در احوال محرم

اشر
اربعین یادآور گردن
کشی باطل علیه حق است؛
یادآور فریاد «هل من
تاصر ینصرنی»؛ یادآور
محرم، ماهی که در آن،
خون محبوب ترین سلاله
آدم توسط پست ترین و
شقی ترین افراد، مباح
شمردہ شد . عبیدالله بن
زیاد در این ماه مردم
کوفه را در مسجد جمع و
سخنرانی کرد و ضمن آن،
مردم را برای شرکت در
جنگ با امام حسین (ع)
تشویق و ترغیب کرد . وی
فتوای «شريح قاضی»
مبنی بر مباح بودن خون
امام حسین (ع) را برای
مردم قرائت کرد و
دستور داد تا همه
راههای ورودی و خروجی
کوفه را ببندند.
عبیدالله در ضمن
سخنرانی خود گفت : ای
مردم ! شما آل ابی
سفیان را آزمودید و
آنها را چنان که می
خواستید، یافتد ! و
یزید را می شناسید که

حکومت فاسد وقت، قبل از شروع جنگ با سیدالشہدا (ع)، نبردی نرم و عملیات روانی را علیه حضرت برنامه ریزی کرد. نبردی که البته از زمان معاویه بر علیه خاندان رسالت انجام گرفت و در آن، معاویه تمام تلاش خود را به کار گرفت تا با تبلیغات مختلف، ایجاد شایعات، ترور شخصیت و دروغ پردازی و تهمت زدن، چهره امیرالمؤمنین (ع) را تخریب کند. در اینجا نیز حکومت وقت ابتدا تلاش نمود تا اینگونه القاء کند که حضرت بر علیه خلیفه خروج کرده، و هر کس بر علیه خلیفه خروج کند، از دین خارج است؛ پس حسین از دین خارج شده و قتال با او واجب است. از این رو با گرفتن فتوای حلال بودن خون پسر پیامبر، رنگ و لعاب شریعت را به جنایت خود دادند تا دلیلی باشد برای همراه کردن دنیا طلبان بی بصیرت با خویش.

این شگرد بنی امية بود که با تولید شایعه و تبلیغات دروغین و نیز با زر و سیم، مردم نا آگاه را با خود همراه می کرد. زمانی اجداد آنان در مقابل

پیغمبر ایستادند، زمانی هم فرزند نابکار و پلید ابوسفیان در مقابل امیرالمؤمنین (ع) ایستاد و ایشان را با تبلیغات سوء خویش متهم می کرد تا آنجا که که مردم را به سب وی واداشت و مردم هم سب علی (ع) را همانند ذکر، تلقی کرده، انجام می دادند.

تکرار تاریخ

از آنجا که هر روزی می تواند روز عاشورا باشد و هر سرزمینی می تواند سرزمین کربلا بیاشد («کُلَّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلَّ أَرْضٍ كَرْبَلَا») و نیز تاریخ همواره نشان داده که در حال تکرار است، مكتب عاشورا رخ نمایان می کند و ما را بر آن می دارد که در همه حال و در بسیاری از موضوعات از آن مكتب عظیم درس بیاموزیم.

حضرت امام خمینی! که خود پیرو راستین امام حسین (ع) و جهادگر بزرگ در مقابل ستمگران عصر خویش است، از این حمله «کُلَّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلَّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» با تعبیر «کلمه بزرگ» «یاد می کند و بر حفظ معنای عاشورا و پیاده کردن نقش کربلا تأکید نموده است و می فرماید: «این کلمه (کُلَّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلَّ أَرْضٍ كَرْبَلَا)، یک کلمه بزرگی است. همه روز باید ملت ما

و باطل برداشته و فرموده: [وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ
مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ
يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ
عَنْ دِينِكُمْ إِنْ أَسْتَطَاعُوا]؛^۱
«فتنه از قتل بزرگ تر است و مشرکان همواره با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دین تان منحرف کنند.»
چراکه دشمنان و کسانی که موقعیت و منافعشان در گرو جهل و نادانی و عقب افتادگی امت اسلامی است، با تمام تلاش به مخالفت و مبارزه با آن می پردازند و از روشهای مختلفی برای این منظور بهره می جویند. استکبار جهانی با راه اندازی صدها شبکه مجازی و تلویزیونی و رادیویی و انتشار روزنامه ها و کتابهای مختلف، با القائلاتی واحد که در راستای اهداف دنیا اسلامی دارد. شبکه های همانند *bbc*، من و تو، رادیو فرد ا و ... امروز ۲۵۰۰ شبکه ما هواره ای در ایران قابل دریافت است که مستقیماً توسط سازمانهای اطلاعاتی غربی، صهیونیستی اداره می شوند و با کمک کارشناسان مجرّب با آخرین فنون رسانه ای به تضییف اعتقدات مردم و اعتماد آنان نسبت به نظام مشغولند.

این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشرها است و ما باید مقابل ظلم بای ستم و همینجا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبوده، همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند.» امروز نیز همان دشمن کینه توز در چهره های گوناگون و با تکنیکهای مدرن در حال جنگ با اسلام است و رؤیای نابودی آن را می پروراند.

جنگ روانی در عصر مدرن امروزه وسعت عملیات روانی و سرمایه گذاری کلان دشمنان ملت‌های آزاده و اسلامی در این پیکار بر کسی پوشیده نیست؛ اما اینگونه از نبرد ها ریشه در تاریخ دارد، چراکه انسان با مطالعه آیات قرآن و تاریخ پیشینیان به درستی این ادعا پی خواهد برداشت.

با بررسی تاریخ بشر به این حقیقت خواهیم رسید که همواره میان حق و باطل درگیری و نزاع وجود داشته، از این رو قرآن کریم پرده از جنگی دائمی میان حق

۱. صحیفه امام، سید روح الله موسوی خمینی (امام خمینی!)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۰۲.

جنگ روانی برای تضعیف اراده ملتها طراحی شده و با کمک ۱۷۰ تکنیک که امروز در دانشگاه های معتبر دنیا تدریس می شود، سعی می کند یک ملت را بدون درگیری فیزیکی به زانو درآورد.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در این باره می فرماید:

«من برنامه های استکبار جهانی علیه ملت ایران را در سه جمله خلاصه می کنم: اول، جنگ روانی؛ دوم، جنگ اقتصادی؛ و سوم، مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی. دشمنیهای استکبار با ملت ما در این سه قلم عمدۀ خلاصه می شود. البته اینها را باید دستگاه های تبلیغاتی و رسانه ها و شخصیتهای سیاسی بیشتر برای مردم توضیح بدهند... جنگ روانی یعنی چه؟ هدف جنگ روانی، مروعوب کردن

است. کی را می خواهند مروعوب کنند؟ ملت که مروعوب نمی شود؛ توده عظیم مردم که مروعوب نمی شوند. چه کسی را می خواهند مروعوب کنند؟ مسئولان را، شخصیتهای سیاسی را، به قول معروف خود ما نخبگان را؛ اینها را می خواهند مروعوب کنند. کسانی که قابل

تطمیعند، آنها را می خواهند تطمیع کنند؛ اراده عمومی را می خواهند تضعیف کنند؛ درک مردم از واقعیتهای جامعه خودشان را می خواهند تغییر دهند؛ هدف جنگ روانی این است.»

برخی از شیوه های جنگ روانی لازم به ذکر است که به علت گستردگی بحث جنگ روانی و ابعاد مختلف آن، بدیهی است که ما در این مجال نمی توانیم به تمام ابعاد آن بپردازیم، لذا در این مختصر سعی شده به چند شیوه از رایج ترین شیوه های جنگ روانی اشاره شود:

۱. تبلیغات

تبلیغ به معنی رساندن و منتقل کردن افکار و عقاید و بازگو کردن ایده ها برای دیگران و سعی در گسترش و جاودانه ساختن آنها است. که این تعریف در نگاه استکباری آمیخته می شود با گذاره هایی چون تحریف، تحمیل، شستشوی مغزی و ... که کاملاً با اهداف تبلیغ در نگاه اسلامی در تضاد است.

تبلیغ در نگاه اسلام همراه است با ایجاد زمینه های صحیح شناخت، ارتقاء علم و معرفت

۲. بیانات مقام معظم رهبری در حرم امام رضا %، تاریخ ۱۳۸۶/۱/۱

۳. جنگ روانی، حسین متغیران، زمزم هدایت، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۸ش، ص ۷۹.

۱. جنگ نرم، داود رنجبران، ساحل اندیشه تهران، تهران، ۱۳۸۸. چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش، ص ۱۲۰.

اینچنین القاء کنند که ملت ایران برای نجات از مشکلات اقتصادی و... خود نیازمند رابطه با آمریکاست و لو با باج دادن به غرب و جهان سلطه.

این جریانات که شدیداً تحت تاثیر تفکرات لیبرالیزم هستند در سالهای اخیر همچنین باعث ترویج برخی از اصطلاحها بودند که با روح و ادبیات اسلامی همواری ندارد که الیته اگر بخواهیم وارد آن شویم سیر بحث در این مقاله عوض می گردد لذا آن را واگذار می کنیم به بحثی دیگر. تبلیغات منفی دستگاه یزید علیه امام وقتی یزید موفق به اخذ بیعت از امام نگردید، تبلیغات مسمومی را علیه آن حضرت پی گرفت . از اتهام به شورش و عهدشکنی و ایجاد تشنج در جامعه و به خطر انداختن وحدت اسلامی و خارج شدن از دین تا جعل حدیث و ترویج مکتب جبرگرایی برای توجیه جنایات خویش.

وقتی امام از مکه خارج شد، نمایندگان حاکم مکه به «بنا حسین! لا تُنَقِّلُ اللَّهَ؟ تَخْرُجُ عَنِ الْجَمَاعَةِ وَ تَفْرُقُ بَيْنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» ای حسین! آیا از خدا نمی ترسی؟ [که] از جماعت مسلمین خارج شدی

۱. تاریخ الامم و الملوك، طبری، دار القاموس الحدیث، بیروت، بیتا، ج ۴، ص ۲۸۹۵.

جامعه هدف، کشف استعدادها و فراهم آوردن بستری برای فعالیت بخشیدن به آنها. تبلیغات روش مند این قابلیت را دارد که موج مردمی را با خود همراه سازد، اما این کار، گاهی به بهای تحریف و دروغ و مبالغه و... می انجامد و این همان سیاست ماکیاولیستی هدف وسیله را توجیح می کند است که البته با مبانی و اهداف تبلیغ در اسلام در تضاد است.

افرادی که تصویری منفی و یا مثبت از یک گذاره ارائه می دهند و یا در صدد آن هستند تا یک سری از مسائل را عرفی و تبدیل به ادبیات غالب کنند، اغلب با ادبیاتی خاص به این کار مبادرت می ورزند مانند بیان مطالب با پیشینه ناقصی از آن، داستانهای گزینشی، بیان خاطرات فاقد منبع موثق و یا از افرادی که اکنون در قید حیات نیستند، ایجاد ترس از یک گذاره در جامعه همانند ایجاد رعب و وحشت در اذهان عمومی از حمله آمریکا و یا اسرائیل، امید دادن افراد به یک گذاره و... مثلاً در سالهای اخیر شاهد آن هستیم که جریانهای خاصی همواره در تلاش هستند تا با تبلیغات خود چهره شیطان بزرگ یعنی آمریکا را از پلشتهای تطهیر کرده و

و بین امت تفرقه ایجاد
می کنی!» همچنین زمانی که ابن
زیاد، مسلم بن عقیل را
دستگیر کرد به وی خطاب
کرد: «یا شاق خرجت علی
امامک و شفت عصا
المسلمین؛^۱ ای طغیانگر!
بر امام خود خروج کردی
و اتحاد مسلمین را
زائل ساختی.» لذا امام
در بیان اهداف قیام
خویش چنین می فرماید:
«إِنَّمَا لَمْ أَخْرُجْ نَطْرَاً وَ
لَا أَسْرَا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا
ظَالِمًا وَلَمَّا خَرَجْتُ أَطْلَبُ^۲
الصَّالِحَ فِي أَمَّةٍ جَذِي...»
من برای عداوت و سرکشی
و فساد و ستم خروج
نکردم؛ بلکه خروج کردم
برای اصلاح در امت
خدم.» از این بیانات
امام بدست می آید که
تا چه اندازه تبلیغات
بني امیه بر علیه
ایش ان مسموم و قوی
بوده است.

مهم ترین ابعاد تبلیغات

دشمنی تبلیغات دشمنان
دارای جنبه های مختلفی
است و در حیطه های
گوناگون انجام می شود.
۱) تبلیغ علیه اسلام و قرآن
یا آمدن اسلام و نزول
قرآن، دشمنان غرق در
دنیا شده تبلیغات
تخربی و سوء خود را
آغاز کردند و در این
راه از هر اقدامی بهره

می برند. قرآن کریم
در این باره می فرماید : [قالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا
الْقُرْآنَ وَ الْغَوَا فِيهِ
لَعْلَكُمْ تَغْلِبُونَ] ؟^۳ و آنان که کفر ورزیدند
به مردم سفارش می کردند که هنگام شنیدن
صدای قرآن به آن گوش
ندهید و ج ار و جنجال
کنید به طوری که صدای
شما بر صدای قرآن غلبه
کند [و در نتیجه کسی
آن را نشنود].^۴
کلمه «الغوا» امر از
مصدر «لغو» است، و لغو
به معنای هر چیزی است
که اصل و ریشه ای
نداشته باشد، و در کلام
به معنای آن گفتاری
است که معنا نداشته
باشد. وقتی گفته می
شود «للغی»، و «يلغو»،
«لغوا» معنایش این است
که کار لغو کرد، و می
کند. و کلمه «هذا» که
اشارة به قرآن است، و
دوباره نام قرآن را
آوردن، «این قرآن»،
دلیل بر این است که
کمال عنایت را به قرآن
و از بین بردن آن
داشته اند.
یعنی هنگامی که
کافران آیات قرآن را
می شنoidند، و درک می
کردند که قرآن دارای
یک جاذبه و حقیقت

۳. احزاب/۲۶.
۴. ترجمه تفسیر المیزان ، سید محمدحسین طباطبائی ، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی ، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، قم ، ۱۳۷۴ش، ذیل آیه شریفه.

۱. الفتوح ، اعتم کوفی ، دارالكتب العلمیه ، بیروت ، ۱۴۰۶ق ، ج ۵ ، ص ۹۵-۹۶.
۲ مناقب آل أبي طالب) ، ابن شهرآشوب مازندرانی ، انتشارات علامه ، قم ، چاپ اول ، ۱۳۷۹ق ، ج ۴ ، ص ۸۹-۹۰.

با شیوه های فرهنگی و چه سیاسی با زور و سرنیزه، از روی احساس ترس و ضعف در برابر موج فزاینده‌ی اسلام است».^۲ از این رو تمامی مسلمانان در در سراسر نقاط جهان باید نسبت به این مسئله حساس باشند و اقدامات مخرب دشمن در قالب کتاب، فیلمها و تبلیغات منفی دیگر را بشناسند و در مقابل آن اقدام لازم را به عمل بیاورند.

(۲) **تبلیغ علیه پیامبر (ص)**
از دیگر موارد تبلیغات منفی دشمن، تبلیغ بر علیه شخص پیامبر اکرم (ص) است که در برنامه های دشمن، به صورت یک سیاست درآمده است که بخشی از اهداف آنان از این کار، رو در رو قرار دادن جهان اسلام و مسیحیت و دمیدن در شیپور جنگهای صلیبی نوین می باشد. دشمنان پیامبر (ص) در زمان ایشان به وی اتهامات زیادی می زدند و در این راستا تبلیغات زیادی انجام می دادند از قبیل «متهم کردن ایشان به جنون» چنانچه قرآن کریم می فرماید: **قالوا إِلَيْهِ أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الْذِكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ**:^۳ «وَ گفتند: ای مردی که قرآن بر تو

۲. پیام به کنگره عظیم حج، مورخ ۱۴/۶/۱۳۶۸. ۳. حجر/۶.

مخصوصی است که هر شنونده ای را به خود جذب می نماید اینگونه تبلیغات سوء به راه می آند اختنکه اصلاً به تلاوت آیات این قرآن گوش ندهید. بلکه به هنگام تلاوت قرآن، شروع به سر و صدا و قیل و قال کنید، تا شاید به این وسیله بر قرآن و آورنده آن غالب شوید. امروز نیز استکبار جهانی تمام قوا و امکاناتش را در راه تبلیغات سوء علیه اسلام و قرآن بسیج کرده . از تشکیل گروه های جنایت کار تکفیری برای رشت نشان دادن اسلام به دنیا تا تولید فیلمها و آنیمیشن و بازیهای مختلف با پیام ضد اسلام و ایجاد صد ها شبکه مجازی و ما هواره ای برای تبلیغ بر علیه اسلام.

بودجه برخی فیلمهای ضد انقلاب اسلامی مانند آواتار و ۲۰۱۲ که در آنها اسرائیل به عنوان منجی دنیا معرفی می شود، معادل بودجه یک ساله وزارت فرهنگ کشورمان بوده است.^۱ مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: «امروز ایادی استکبار جهانی در همه جا در برابر اسلام موضع انفعالی دارند و کینه ورزی آنان با اسلام، چه

۱. مصاحبه معاون مرکز مطالعات و برنامه ریزی دانشگاه آزاد بای خبرگزاری دانشجو، مورخ ۲/۴/۱۳۹۴.

نازل شده حقاً که تو
دیوانه ای.» و یا تهمت
شاعر بودن « که قرآن
کریم ب ه آن اشاره می
فرماید: [وَيَقُولُونَ أَ
إِنَّا لِتَارِكُوا آلِهِنَا
لِشَاعِرِ مَجْنُونٍ]؛^۲ « و می
گفتند: آیا به خاطر
شاعر دیوانه خدایمان را
ترک گوییم؟ » و نیز
اتهام « ساحر بودن»: [وَ
قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ
لَمَّا جَاءُهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا
سُخْرُرُ مُبِّينٌ]؛^۳ « و کسانی
که به خدا کافر شده
بودند، چون سخن حق بر
آنها نازل شد گفتند
این چیزی جز جادویی
آشکار نیست ». و یا
اتهامات و تبلیغات
منفی دیگری که به صورت
گسترده علیه پیامبر
انجام می گرفت که
موارد و مصاديق آن در
قرآن زیاد است.

در سالهای اخیر شاهد
این بودیم که دشمنان
کینه توز برای تضعیف
اسلام و بدليل حراس از
تسخیر قلوب مردم سراسر
دنیا توسط اسلام، حمله
به شخص پیامبر را در
دستور کار خود قرار
دادند.

۳) تبلیغ علیه شیعه
شیعه هر ای از دیگر
ترفندهای تبلیغاتی
ایادي استکبار و عوامل
تکفیری آنان می باشد.
امام خامنه ای در
این رابطه می فرماید:
« ترساندن سئی از
شیعه از استراژدی های

سیاست آمریکا و
بریتانیاست.»^۴
ایشان در جای دیگری
می فرماید:
« امروز در دنیا
اسلام برای اینکه
دستگاه های استکباری به
هدفهای استکباری
خودشان برسند، برای
اینکه مشکلات خودشان را
پوشیده و مخفی نگه
دارند، در میان
مسلمانان اختلاف ایجاد
می کنند؛ شیعه هر ای
به وجود می آورند،
ایران هر ای به وجود
می آورند، برای اینکه
رژیم غاصب صهیونیستی
را محفوظ نگه دارند،
برای اینکه تضادهایی
که سیاستهای استکباری
را در این منطقه به
شکست کشانده است،
به نحوی حل کنند.»^۵
بعد از حوادث یازده
سپتامبر جریان اسلام
هر ای و بطور خاص شیعه
هر ای بشکلی شدت یافت
که برخی نظریه پردازان
و پژوهش گران نزدیک به
طیف نومحافظه کار
آمریکا از شکل گیری
دوران جدیدی از جنگهای
صلیبی سخن گفته و یا
برخی نمایندگان و یا
رجال سیاسی غرب، از
گسترش اسلام در اروپا

۳. اندیشه های راهبردی تبلیغ
دینی (برگرفته از مجموعه
رهنمودهای معظم له تحت
عنوان: منشور فرهنگی انقلاب
اسلامی- تبلیغ دینی)،
انتشارات دبیرخانه شورای
عالی انقلاب فرهنگی، تهران،
ص ۲۱.

۴. دیدار مستولان نظام و
سفرای کشورهای اسلامی، مورخ
۱۳۹۳/۳/۶.

۴) تبلیغ و ترویج جدایی دین و اخلاق از سیاست سیاست عبارت از تدبیر، سرپرستی، برنامه ریزی و سامان بخشیدن به امور جامعه و دین اسلام نیز مجموعه ای است از عقاید، احکام و اخلاق که سلسله ای از باورها، قوانین و اصول ارزشی را در بر می گیرد و از مبدئی وحیانی توسط پیامبر اسلام (ص) دریافت شده است و آن حضرت ضمن ابلاغ، وظیفه تعلیم، تفسیر و اجرای آن را نیز پر عهد داشته است. می توان مدعی شد که یکی از مهم ترین محورهای تبلیغاتی دشمن، علیه اسلام محور جدایی دین از سیاست است. آی ات زیادی بر نفی جدایی دین از سیاست دلالت می کند که ما به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

* [وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكُ هُمُ الْكَافِرُونَ]؛^۱ «و کسانی که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی کنند آنان خود کافرانند.»

* [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أطِيعُوا اللَّهَ وَ أطِيعُوا أَطْبَاعَكُمْ]؛^۲ «ای کسانی که آیمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و مبلغان

۱. میانی حکومت اسلامی، حسین جوان آراسته، شریعه حکمت، نسخه الکترونیکی، ص ۲۲۰.

۲. مائدہ/۴۴.

۳. نساء/۵۹.

با عنوان «سونامی اسلامی» یاد کردند. به دنبال آن، کشورهای عرب منطقه را به مهندسی امنیتی ژئوپلتیک شیعه ترغیب کردند. کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس متاثر از آفند تبلیغاتی شیعه هر اسی، سیاستهای آمایش جمعیتی را براساس مؤلفه های زیر در دستورکار قرار داده اند:

- میزان دوری یا نزدیکی مخالفان شیعه به پایتخت؛ به عنوان مثال در کشور عمان تعداد زیادی از شیعیان نزدیک شهر مسقط زندگی می کنند که دولت سنی عمان آن را از منظر تهدید بررسی می کند؛

- میزان دوری یا نزدیکی آنان با جمهوری اسلامی ایران و یا کشورهای دارای اختلاف؛

- میزان پراکندگی و تراکم جمعیت آنان در قطبهای زیارتی شیعیان؛

- میزان حضور در ساختارها و تأسیسات راهبردی؛

- میزان اشتغال شیعیان در صنعت نفت؛

- میزان فعالیت شیعیان در قطبهای اقتصادی، به عنوان مثال در امارات بیشتر شیعیان در دوبی زندگی می کنند.

۱. شیعه هر اسی و جایگاه آن در دیپلماسی امنیتی ایالات متحده، مصطفی دلاورپور اقدم، نشریه پگاه حوزه، شماره ۲۶۱۵.

مِنْ لِلّٰهِ الْعَلٰی اَعُوْذُ

اطاعت کنید پیامبر خدا
و صاحبان امر را.^۳
شريعت مبين اسلام
سياست را در هيج يك از
شئونش خالي از اخلاق
نمی داند، بلکه سی است
در نزد اسلام کاملا ملازم
با اصول اخلاقی و در
محور اخلاق است. چنان
که اهداف عالی
حکومت صالحان را
گسترش فضایل اخلاقی
و انهدام رذایل
دانسته، می فرماید:
**[أَلَّذِينَ إِنْ مَكَنَّا هُمْ
فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا إِ
لَصِلْوَةَ وَ اتَّوْا الْزِكْوَةَ
وَ أَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ
نَهَاوا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اللَّهُ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ]**^۴ «همان
کسان که اگر در زمین
به آنان قدرت ببخشیم،
نماز برپا می دارند و
زکات می دهند و امر به
معروف و نهی از منکر
می کنند که فرجام
کارها از آن خدادست.»

و در جایی دگر
ن خستین شرط شایستگی
رهبران منصوب از طرف
خوبیش را عصمت دانسته و
با صراحة، رهبری
ستمگران را حرام
دانسته می فرماید: [قَالَ
لَا يَنْأِي
الظَّالِمِينَ]^۵ «عهد من به
ستمگران نمی رسد.»
در نظام سیاسی اسلام،
اخلاق و سیاست آنچنان
با هم پیوند دارند که
پیامبر عظی م الشان
اسلام که خود حاکم
حکومت اسلامی هستند می

فرماید : [إِنَّمَا بُعِثْتُ
لِأَنَّمِّ مَكَارِمُ الْخَلَقِ] به
راستی که من برای به
کمال رساندن مکارم
اخلاق مبعوث شده ام.^۶
این آیات و آیات
دیگری که از آوردن آن
صرف نظر می کنیم، به
وضوح دلالت بر رابطه
تنگاتنگ دین با سیاست
و پوج بودن ادعای
جدایی این دو دارد.
سیاست دولت غاصب امویه
مصدق باز تفکر جدایی
سیاست از مقوله دین و
اخلاق است، حکومتی که
حاکم آن آشکارا قمار،
شرب خمر و... انجام می
دهد و به هیچ یک از
دستورات دین حتی در
ظاهر پایبند نیست و به
تعبیر شهید مطهری):
«کسا نی که حامل
مواریث و حافظ مواریث
معنوی اسلام بودند از
سیاست دور ماندند و در
کارها نمی توانستند
دخلت کنند و کسانی که
زعامت و سیاست اسلامی
در اختیار آنها بود،
از روح معنویت اسلام
بیگانه بودند و تنها
تشrifيات ظاهري را از
جمعه و جماعت و القاب
و اجازه به حکام اجرا
می کردند. آخر الامر کار
یک سره شد و این
تشrifيات ظاهري هم از
میان رفت و رسماً
سلطنهایی به شکل قبل
از اسلام پدید آمد و
روحانیت و دیانت به
کلی از سیاست جدا شد.

۳. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، الشریف الرضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق، ص۸.

۱. حج / ۴۱. ۱۲۴.

کشانده و اموال عمومی را به انحصار خویش در آورده اند. آنچه را خدا حرام شمرده روا گردانیده اند و آنچه را حلال و روا شمرده ناروا ساخته اند. من در این میان از هر کس سزاوارتر به مبارزه دگرگون کننده و مخالفت آمیزم..»
اینجاست که که امام حسین (ع) می فرماید:
**«وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلْبَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدَ؛ بَايِدْ فَاتِحَهُ اسْلَام رَاخْوَانَدْ آنَگَاهَ کَهْ اَمَتْ گَرْفَتَارَ رَاعِی اَیْ چُونْ يَزِيدَ گَرْدِیدَهَ اَسْتَ..» و بَازْ مَبِیْ فَرْمَایَدَ: «اَتَى لَمْ اَخْرُجْ اِشْرَأْ وَ لَا بَطْ رَأْ وَ لَا مُفْسِدَأْ وَ لَا ظَالِمَأْ وَ اَنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْاَضْلَاحِ فِي اَمَّةٍ جَدِّيَّ؛ اَزْ روی سبکسری و گردنشی، و نیز برای ایجاد فساد و ستمگری دست به این قیام نزدم، بلکه برای اصلاح اوضاع امت جدم قیام کردم..»
متاسفانه، امروز نه فقط ایادي استکبار و عن اصر آنان که منافع خود را در ترویج چنین باور غلطی می بینند، بلکه برخی از مذهبیون بی اطلاع نیز از روی ساده اندشی و کج فهمی با آنان همسو شده و**

۳. لهوف، ابن طاووس، ترجمه میر ابو طالبی، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۸۷.
۴. الحياة، محمد رضا و محمد و علی حکیمی، ترجمه احمد ارام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۵۶.

از اینجا است که می توان فهمید بزرگ ترین ضربه ای که بر پیکر اسلام وارد شد، از روزی شروع شد که سیاست از دیانت منفك شد. در زمان ابوبکر و عمر اگر چه هنوز سیاست و دیانت تا حدی توأم بود، ولی تخم جداپی این دو از زمان آنها پاشیده شد..»

در عصر اموی کار به جایی رسید که نه تنها سیاست و حکومت، براساس دین؛ بلکه بر ضد دین به کار گرفته شد و با آنچه ارزش و معنویت اسلام به حساب می آمد، مبارزه شد. امام حسین (ع) در این باره فرمود:

«أَلَا أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقُوَّمَ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَّلُوا الْخُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفَيْ حَلَالَهُ وَ اَنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقِرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ! (ص) هان ای مردم ! [آگاه باشید] این قوم (حکومت اموی

فرمانبرداری شیطان را برگزیده و رها کرده فرمانبرداری خداوند رحمان را تیکاری را [همه جا] آشکار ساخته و قوانین [و مقررات خدا] را به تعطیل

۱. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ص ۳۱.

۲. بحار الانوار، مج مدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

مروج چنین افکار پوچی
هستند.

۲. شایعه

یکی از رایج ترین
شیوه های دشمن در جنگ
روانی، تولید شایعه
است. این روش که به
عنوان یکی از قدیمی
ترین تاکتیکها در این
مدل از جنگ شناخته می
شود، از دیرباز مورد
استفاده دشمنان بوده و
در قرآن کریم از آن با
عنوان «ارجاف» یاد شده
و شایعه پراکنان را
«مرجفون» می نامد و در
مورد آنها اینگونه می
فرماید: **[لَيْلَنْ لَمْ يَنْتَهِ
الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي
قُلُوبِهِمْ مَرْفِقٌ وَ الْمُرْجَفُونَ
فِي الْمَدِينَةِ لِتُغْرِيَنَكُ بِهِمْ
ثُمَّ لَا يُجَاهُ وَرُونَكُ فِيهَا إِلَّا
قَلِيلًا]**:^۱ «اگر منافقین و
آنها که در دلهایشان
بیماری است و (همچنین)
آنها که اخبار و
شایعات بی اساس در
مدینه پخش می کنند،
دست از کار خود بر
ندارند، تو را بر ضد
آنان می شورانیم، سپس
جز مدت کوتاهی نمی
توانند در کنار تو در
این شهر بمانند.»

**«الْمُرْجَفُونَ فِي
الْمَدِينَةِ»** کسانی بودند
که در جامعه شایعه
پراکنی می کردند،
خصوصاً هنگامی که
پیامبر (ص) و ارتش
اسلام در غزوات بودند
به تضییف روح یه
با زماندگان می
پرداختند، و خبرهای

کذبی را از شکست
پیامبر و مؤمنین در
جامعه پخش می کردند.
کلمه «انتهاء» به
معنای امتناع از عملی
و ترك کردن آن است، و
کلمه «مرجفون» جمع اسم
فاعل از «ارجاف» است،
و ارجاف به معنای
اشاعه باطل، و در سایه
آن استفاده های
نامشروع ب ردن، و یا
حداقل مردم را دچار
اضطراب کردن است. و
کلمه «لغرینک» از
«اغراء» «است، و
«اغراء» به معنای
تحریک کسی است به
انجام عملی. و معنای
ایه این است که: سوگند
می خورم، اگر منافقین
و بیماردلان دست از
فساد انگیزی بر
ندارند، و کسانی که
اخبار و شایعات دروغی
در بین مردم انتشار می
دهند، تا از آب گل
آلود اغراض شیطانی خود
را بدست آورند، و یا
حداقل در بین مسلمانان
دلهره و اضطراب پدید
آورند، تو را مأمور می
کنیم تا علیه ایشان
قیام کنی، و نگذاری در
مدینه در جوار زندگی
کنند، بلکه از این شهر
بیرونشان کنی، و جز
مدتی کم مهلتshan ندهی،
و منظور از این مدت کم
فاصله بین مأمور شدن،
و مأموریت را انجام
دادن است.

شایعه زمانی پخش می

۲. تفسیر المیزان، سید محمد
حسین طباطبائی، ج ۱۶، ص ۵۱۰-۱۱۱.

کردند. هدف‌شان این است که دل مردم را بذرزانند و امید آنها را از بین ببرند.» یکی از مهم ترین اهداف شایعه پراکنان ایجاد رعب و وحشت در جامعه و از بین رفتن امید ملت است. و امروز با گستردگی شدن فضاهای مجازی، شیوع شایعه به شدت تسربی شده است که باید با بالابردن سطح آگاهی مردم و استفاده صحیح از این فضاهای بزرگ بردازی مناسب از تجمعات مردمی همانند مساجد، هیئت‌ها، جلسات پایگاه های بسیج و نمازهای جمعه و گروه های مجازی را کرد؛ چراکه امروزه بسیاری از مردم در فضاهای مجازی زندگی می کنند، و نیز با تبلیغات صحیح به مقابله با شایعه رفت.

۳. تحریف

تحریف که از ماده «حرف» در زبان عربی است، یعنی متمایل کردن یک چیز از آن مسیر اصلی و وضع اصلی که داشته است یا باید داشته باشد. به عبارت دیگر، تحریف نوعی تغییر و تبدیل است، ولی تحریف مشتمل بر چیزی است که کلمه «تغییر» و «تبدیل» نیست. شما اگر کاری بکنید که یک جمله ای، یک نامه ای، یک شعری،

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم خرم آباد، تاریخ: ۱۳۷۰/۰۵/۳۰.

گردد که مردم خواهان اطلاعات بیشتری در مورد موضوعی خاص باشند و لکن اطلاعاتی که بتواند حس کنجکاوی و یا نگرانی آنان را پاسخ دهد در دست رسانید. در اینجا است که هرچیزی را ممکن است به عنوان خبر بپذیرند. شایعه می‌تواند باعث تخریب روحیه افراد و یا جوامع گردد همچنین باعث بی‌اعتمادی افراد به دستگاه‌های خبری و تخریب منابع خبری و نیز ایجاد یک لایه غبار در جامعه پوشاندن حقیقت گردد. در جریان قیام حضرت مسلم، حکومت وقت با ایجاد شایعه حمله سپاه عظیم شام توسط اوپاش ابن زیاد، باعث بوجود آمدن جو ترس و وحشت شد، و ثمره آن قطع ارتباطات بین حضرت مسلم از یک سو و دیگر بزرگان از سوی دیگر با مردم بود و در چنین شرایطی تاکتیک شایعه کاملاً کارساز افتاد و موجب شد تا جناب مسلم بن عقیل که تا چندی قبل چند ده هزار بیعت برای ابا عبدالله الحسین (ع) گرفته بود، یکه و تنها در کوچه های نا آشنا کوفه تنها ماند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره شایعه پراکنی دشمن می‌فرماید: «از زمان پیروزی انقلاب تا امروز، هرجا توanstند، شایعه پراکنی

یک عبارتی آن مقصودی را که باید بفهماند نفهماند، یک مقصود دیگری را بفهماند، اینجا می گویند شما این عبارت را تحریف کرده اید.^۱ تحریف مشتمل بر دو قسم لفظی و معنوی می باشد. در تحریف لفظی ظاهر یک موضوع یا گذاره را تغییر می دهند. مانند اینکه معنای سخن فردی را با کم یا زیاد کردن عباراتی از آن و یا با پس و پیش کردن جملاتش تغییر دهد. اما در تحریف معنوی در ظاهر کلام تصرفی نمی شود، لکن معنای عبارت را مطابق با مقصود خویش معنا می کنند نه مطابق با مقصود صاحب سخن.

امام حسین (ع) خود پیشوای مبارزه با تحریف است. در دوران معاویه بزرگ ترین تحریفات در جهان اسلام صورت گرفت که تحریف چهره امیر المؤمنین برای جامعه آن روز یکی از آن تحریفها و بدعتهای او امام علی را فردی - نعوذ بالله - بی دین معرفی می کرد و تا بدان جا پیش رفت که در جنگ ص فین، نوجوانی به میدان جنگ آمد و رجز می خواند که : منم فرزند شهریار شاهان غسان و امروز گرویده به دین (و

خواهان انتقام) عثمان، و علی را - قلم شرم دارد! - لعن می کرد. هاشم بن عتبه پاسخ داد: ای جوان، آخر هر کلامی را روزگاری در پی است که به حسابش خواهند رسید. از خدایی که بازگشت تو به سوی اوست، بترس که تو را از این موقعیت خواهد پرسید و از آنچه اراده کرده ای، سؤال خواهد نمود. جوان گفت: «به من گفته اند که رهبر شما نماز نمی خواند و شما نماز نمی خوانید. هاشم توanst با زبانی نرم آن جوان را آگاه کند و او را از شر توطئه تحریفگران اموی نجات دهد.

امام خامنه ای در این باره می فرماید: «آن عبادت و تضرع، آن توسّل و اعتکاف در حرم پیغمبر و آن ریاضت معنوی و روحانی، یک طرف قضیه است. از طرف دیگر تلاش آن بزرگوار در نشر علم و معارف و مبارزه با تحریف است. تحریف در آن روز، بزرگترین بلای معنوی برای اسلام بود که مثل سیلابی از فساد و گنداب، به سمت اذهان جامعه اسلامی سرازیر شده بود. دورانی بود که به شهرهای اسلامی و کشورها و ملت‌های مسلمان آن روز سفارش

۲. وقوعه صفین، ابوالفضل نصربن مذاہم بن سیارمنقری، ترجمه: پرویز اتابکی، نشر انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ش، ص۴۸۵-۴۸۶.

۱. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ۱۲۵.

امام خامنه ای طی بیاناتی و نیز در نامه خود به جوانان اروپا مردم را به مطالعه و بررسی منابع اصیل اسلام دعوت کردند تا از تحریف مبانی اسلام جلوگیری شود، پیروان و دوستداران امام! نیز باید برای شناخت اندیشه های این رهبر الهی به کلمات و بیانات مکتوب و شفاهی ایشان رجوع کنند.

سخن پایانی
نظام جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی خویش با جنگ روانی و تبلیغاتی کم سابقه ای که دارای ابعاد گسترده ای می باشد، از جانب دشمن بیرونی و داخلی مواجه است و مقوله های «تبلیغات»، «شایعه» و «تحریف» یکی از ابعاد همان جنگ روانی است که روشنگری و افشاگری پیروان راستین خط امام! را می طلبد.

به تعبیر امام خامنه ای > «امروز همه افراد - چه کسانی که بیاناتشان در حوزه های وسیع کاربرد دارد، چه کسانی که در حوزه های کوچک تر سخنانشان مؤثر واقع می شود؛ مثل مدرسه و کلاس و دانشگاه و محیطهای کارگری و غیره - مسئول اند و اگر دیدند حقایق و محکمات اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند . امام به

می شد بزرگ ترین شخصیت اسلام را لعن کنند!»
در بازار شام، هنگامی که اسیران اهل بیت (ره) را بر در مسجد جامع دمشق به پای داشته بودند، پیرمردی به امیام سجاد گفت : «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَ أَهْلَكَكُمْ وَ قَطَعَ قُرُونَ الْفِتْنَةِ؛ ستایش خدای را که شما را کشت و هلاک کرد و عوامل فتنه را از بیخ و بن قطع کرد.» بنی امیه در تبلیغات تحریف گرانه خود مصلح را مفسد و خادم را خائن و دوست واقعی مردم را دشمن و فتنه گر معرفی کردند تا آنجا که پیرمردی ساده دل، پیروزی ظاهري بنی امیه را پیروزی صلاح بر فساد تلقی می کند و بر این نعمت! خدا را حمد می کند . امام سجاد او را نصیحت کرد و با خواندن آیاتی از قرآن در شان خاندان پیامبر، او را به راه آورد و او توبه کرد.

در داخل کشور طی سالهای اخیر برخی از جریانات سیاسی خاص سعی در تحریف آرمانها و اصول و مبانی انقلاب داشته اند که تحریف سخنان بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی! نیز در همین راستا بوده است؛ لذا

-
۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدرا جمعی از پاسداران، مورخ ۱۳۷۵/۹/۲۴.
 ۲. اللاحتجاج على اهل اللجاج، طبرسی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۰۶.

این نکته بسیار توجه می کرد . و این یکی از چیزهایی است که راز استحکام و ماندگاری و پایداری نظام در آن مندرج است.»

۱. بیانات مقام معظم رهبری > در سالگرد ارتحال امام ،
تاریخ: ۱۴/۳/۱۳۸۰.



سوء استفاده داعش از روایات ملاحم و فتن

۵

اداره کل فرق و ادیان - قادر سعادتی

برو بعیری «حس» نیز برای مشروعت دادن به جنایات خود و نیز جذب اقشار مختلف مردم، از روایات ملاحم و فتن آخرالزمان بهره برده و از راه تلفیق آنها با روایات خلافت اسلامی، جنایات خود را در راستای تشکیل خلافت اسلامی موعود معرفی می‌کند.

در اینجا به بحث و بررسی پیرامون سوء استفاده گروه تکفیری داعش از روایات ملاحم و فتن می‌پردازیم.

معرفی داعش بعد از حمله آمریکا به عراق، شاخه «القاعدۀ» در عراق به رهبری «ابومصعب زرقاوی» در سال ۲۰۰۴ م. اعلام موجودیت کرد. افراد این گروه تحت امر رهبر القاعدة جهان بودند، ولی بر خلاف القاعدة، شیعیان را

مقس. یکی از موضوعاتی که از صدر اسلام در بین مسلمین مورد بحث بوده، پیشگویی‌های پیامبر خدا از وضعیت آخرالزمان و ایام ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد. این مسئله در بین شیعه و اهل سنت دارای اهمیت ویژه‌ای است و هر دو مذهب، کتابهای مستقلی در این رابطه نوشته‌اند. همچنین در طول تاریخ افراد و گروه‌های مختلفی با تطبیق روایات این باب بر خود، از آن برای رسیدن به اهداف خویش استفاده نموده‌اند. در دنیا امروز، گروه‌هایی با نام اسلام و برای دفاع از اسلام، به جنگ با مسلمانان برخاسته‌اند و برای ایجاد مقبولیت در بین مردم این روایات را بر خود تطبیق می‌کنند.

دشمن نزدیک خود دانسته و هدف خود را مبارزه با شیعیان عراق معرفی می‌کردند. در سال ۲۰۰۶ ابو منصب زرقاوی در بمباران عراق کشته شد و «ابو عمر البغدادی» به عنوان رهبر این گروه، جایگزین زرقاوی شده و در سال ۲۰۱۰ نیز بعد از هلاکت ابو عمر البغدادی، شخصی به نام «ابوبکر البغدادی» جانشین وی شد.

با شروع جنگ القاعده در سوریه؛ شعبه‌ای از این گروه به سوریه رفت؛ اما در آنجا با «جبهه النصره» - که بعدها جزو القاعده شد - اختلافات داخلی پیدا کرد. آنها از «ایمن الطواهری» خواستند در مورد اختلاف القاعدة عراق و جبهه النصره قضاوت کند که حکم او به نفع جبهه النصره بود. با این حکم، ابوبکر البغدادی به همراه یارانش، مخالفت خود با ایمن الطواهری را اعلام کرده و به عراق برگشتند و خلافت اسلامی با عنوان

اختصاری داعش (دولت اسلامی عراق و شام) را اعلام نمودند. آنها ادعای خلافت اسلامی کرده و در تبلیغات خود رهبرشان را با نام خلیفة مسلمین و «ابوبکر الحسینی القرشی البغدادی» «عنوان نمودند تا یاد آور حدیث «لَيَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً... كُلُّهُمْ مِنْ فُرَیْشَ»^۳ باشد.

آنها در اعتقادات و فقه سیاسی، تابع ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب هستند و در مناطق تصرف شده در عراق و شام، عبارتی از ابن تیمیه نصب کرده اند؛ از جمله این عبارت : «قَوْامُ الدِّينِ بِكِتابِ يَهْدِي وَ بِسَيِّفِ يَنْصُرِ»؛ پایداری دین به کتابی هدایتگر و شمشیری است که [دین را] یاری می‌کند. آنها همچنین کتاب «نواقص الاسلام» محمد بن عبد الوهاب را در مناطق اشغالی ترویج کرده و به پیروی از سید قطب، جهاد مسلحانه را اصل اساسی خود دانسته و بیانیه زرقاوی که شیعه

۳. «اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمین حکومت کنند... تمام آنها از قریش اند.» صحیح مسلم، مسلم بن حجاج النیشابوری، دارالجیل، بیروت، کتاب الاماره، باب الناس تبع القریش، ج ۶، ص ۲۰۰.

۱. برگرفته از : مشهد النشاقات و التخالفات والمرجعيات الایدیولوجیه للجماعات الجهادية، اکرم مجازی، ۲۰۰۷ م ۲۵.

۲. «ایمن محمد ربیع الطواهری» متولد ۱۹۷۱ ژوئن ۱۹۹۱ در کشور مصر و رهبر کنونی شبکه القاعده پس از اسماعیل بن لادن.

مقبولیت لازم را به دست آورند و قتل و غارت‌های خود را توجیه نمایند. این گروه در شبکه‌های ماهواره‌ای، سایتهاي اينترنتي، مجلات و مطبوعاتي که خودشان منتشر می‌کنند، اين روایات را به صورت مستقیم یا غير مستقیم بر اعمال خودشان تطبیق می‌کنند.

در ذیل به برخی از مباحثی که در رابطه با مهدویت مطرح کرده‌اند، اشاره می‌شود:

۱. مجله‌ای با نام *دابق* داعش در ماه رمضان ۱۴۳۵ق بعد از اعلام خلافت اسلامی، اقدام به نشر مجلة الکترونیکی (اینترنتی) کرد که تا به امروز (جمادی الاولی ۱۴۳۶ق) شش شماره از این مجله منتشر شده است. این مجله با عنوان «*دابق*»، دربردارنده موضع داعشی‌ها در مورد مسائل مختلف می‌باشد. مسأله مهمی که در این مجله به چشم می‌خورد، استناد به احادیث وارد شده در باب فتن و اشراط الساعه می‌باشد. علاوه بر این احادیث، نام مجله نیز یادآور حدیثی منتبه به پیامبر گرامی مبلغان اسلام (ص) می‌باشد.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَقُومُ النَّاسَ إِلَّا يَنْزَلُ الرُّؤْمُ بِالْأَعْمَاقِ

رَا دشمن اصلی خود معرفی کرده است، نصب العین خود قرار داده‌اند.^۱

سوء استفاده داعش از مباحث مهدویت

مباحثه مربوط به آخر الزمان و اشراط الساعه به لحاظ اینکه نوعی پیشگویی است و مصدق دقیق آنها مشخص نمی‌باشد، توسط حکومتها و اشخاص در طول تاریخ مورد سوء استفاده قرار گرفته است. برخی با جعل روایات یا تأویل آنها به نفع خود، مردم را به سوی خویش جذب کرده و برای حکومت خود مشروعیت و مقبولیت ایجاد می‌کنند.

گروه تکفیری داعش نیز از همه آنچه ممکن است برای استوار کردن قدرت خود استفاده کرده که مهم ترین آنها بازگشت خلافت و در مرح萊 بعد شعارهای مربوط به مهدویت می‌باشد.^۲ آنها مسائل اجتماعی و شعارهای خود را طوری تنظیم می‌کنند که با روایات منقول از پیامبر (ص) و صحابه در مورد آخر الزمان منطبق باشد تا از این راه برای خود مشروعیت و

۱. رجوع شود به کتاب «*داعش و حکومت اسلامی*» از محمد ابراهیم نژاد، دارالإعلم لمدرسه اهل البیت ()، قم، ۱۳۹۳ش.

۲. به نمونه هایی از این موارد در ادامه مقاله اشاره خواهد شد.

مِنْ خَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ . . .

مسنونان

128

أَوْ بِدَابِقَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ
جِئْشُ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خَيَارِ
أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ . . .

ابوهیره می گوید :

رسول الله (ص) فرمود :

قیامت برپا نمی شود تا
اینکه رومی ها به (شهر)
اعماق یا دابق وارد
شوند. آنگاه سپاهی از
مدینه شامل بهترین
مردم روی زمین علیه
رومی ها بر می خیزند...»

دابق شهری در شمال
حلب است که از مرزهای
ترکیه ۴۵ کیلومتر
فاصله دارد. این شهر
از توابع منطقه اعزاز
است و در دشت آن،
جنگلی بزرگ میان ارت ش
عثمانی به رهبری سلطان
سلیم اول و ممالیک به
رهبری قنسوه الغوری در
سال ۱۵۱۶م روی داد. در
این جنگ عثمانی ها

پیروز شدند و این
پیروزی، مقدمه ورودشان
به مناطق عربی و تأسیس
امپراطوری بزرگ عثمانی
بود.

اما «الاعماق» که در
حدیث آمده، به منطقه ای
از توابع انتاکیه
ترکیه اشاره دارد که
به دابق نزدیک بوده و
دارای بندر معروف و
بزرگی می باشد.

١. صحيح مسلم، كتاب الفتن،
باب فتح القسطنطينيه ج ٨،
ص ٢٧٥.
٢. خطط الشام، محمد بن عبد
الرزاق بن محمد، كرد على،
مكتبة النورى، دمشق، چاپ
سوم ، ١٤٠٣ق، ج ٢، ص ٢٠٨.
٣. م عمجم البلدان، ياقوت
حموى، دار الفكر، بيروت،

میتوان گفت داعش با
نامگذاری مجله رسمي
خود به نام «دابق»
می خواهد این را وانمود
کند که آن لشکر مسلمان
که در مقابل رومی ها در
دابق جنگ خواهد کرد؛
ما هستیم . نقل مکرر
روايات مربوط به جنگ
روم و مسلمین، در
شماره های گوناگون
مجله، این ادعای را
تقویت می کند.^٤

٢. طرح خلافت داعشی در
امتداد خلافت اسلامی
داعش با استدلال به
برخی از روایات که در
منابع اهل سنت، مبنی
بر بازگشت خلافت در
آخر الزمان آمده است،
خودشان را به عنوان
احیاکنندگان خلافت
معرفی می کنند . این
روایت در مسند احمد
چنین آمده است:

نعمان بن بشیر نقل
می کند در مسجد با رسول
خدا (ص) نشسته بودیم،
ابوشعبله خشنی آمد و
به بشیر بن سعد گفت :

آیا حدیث پیامبر (ص)
در مورد امراء را یاد
داری؟ حذیفه گفت : من
حفظ کرده ام . و گفت :
رسول خدا (ص) فرمودند:
«نبوت در بین شما
می باشد، تا زمانی که
خدا بخواهد، و هر موقع
خواست آن را بر می دارد،
سپس خلافت بر روش

بیتا، ج ١، ص ٢٢٢.
٤. برخی از این روایات در
ادامه مقاله ذکر خواهد شد.

با لقب «ابوبکر البغدادی القرشی الحسینی» یاد می کنند. در برخی موارد کلمه «الهاشمی» را هم بر آن اضافه می کنند. این القاب هر کدام دارای معنای خاصی در منابع اسلامی می باشد.

نام اصلی وی «ابراهیم عواد ابراهیم علی بدربی سامرایی» می باشد. ولی می توان گفت آنها عنوانین «ابوبکر»، «القرشی»، «الهاشمی»، «الحسینی» را با اهداف خاصی به او داده اند که اشاره می کنیم:

عنوان «ابوبکر» را به او داده اند تا یاد آور خلافت خلفا باشد، طبق اعتقاد آنها، در آخر الزمان روش خلافت خل فا زنده می شود و آنها با این اسم می خواهند خلیفه خود را به عنوان احیا کننده خلافت اسلامی در آخر الزمان معرفی کنند.

عنوان «القرشی» را بدین دلیل می آورند که از نظر شیعه ضروری است امام و خلیفه از قریش و هاشمی باشد، چنانکه از حضرت علی (ع) نقل شده: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ عَرَسُوا فِي الْبَطْنِ مِنْ هَامِّ لَا تَضُلُّ عَلَى سُوَّا هُمْ وَ لَا تُضُلُّ

پیامبری می باشد، تا زمانی که خدا بخواهد و هر موقع خواست آن را بر می دارد، سپس حکومت سختگیر می باشد، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را بر می دارد، سپس حکومت اجباری می باشد، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را بر می دارد، سپس خلافت بر روی پیامبری می باشد. پس ساكت شدند.»

گروه داعش در سایتهاي مختلف با استناد به اين حديث، حکومت خود را به عنوان خلافت آخر الزمان معرفی نموده است.

۳. القاب خلیفه داعشی
داعش در مجلات، سایتها، گفتگوهای خود، از خلیفه خودشان

۱. مسند احمد، ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل، تحقیق شعیب الارنقوط، عادل مرشد، و آخرون، مؤسسه الرسالۃ، بیروت، جاپ اول، ۱۴۲۱ق، چ ۳، ص ۵۵: «تَكُونُ النَّبِيُّوْثُ فِيْكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونُ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونُ خَلِفَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبِيِّ فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونُ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعُهَا ثُمَّ يَرْفَعُهَا مُلْكًا عَلَيْهَا فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونُ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعُهَا فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونُ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونُ خَلِفَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبِيِّ ثُمَّ سَكَّ». ۲. برای نمونه: sakhbardawlatislam.wordpress.com

۳. دابق، همه شماره ها.
۴. مثلًا سایت: www.tawhed.ws و www.alsunnah.info
۵. مثلًا در شبکه های اجتماعی مانند یوتیوب و فیسبوک.

الْوَلَادُ مِنْ غَيْرِهِمْ

امامان از قریش هستند و ریشه در بنی هاشم دارند و غیر بنی هاشم صلاحیت امامت را ندارند و خلفای غیر آنان (که به ناحق روی کار آمده اند ، برای جانشینی پیغمبر اکرم (ص)) صلاحیت ندارند.»

در منابع اهل سنت نیز روایات زیادی بر لزوم قرشی بودن خلیفه تا قیامت وجود دارد، از جمله روایات نقل شده در مسند احمد

مانند : «الائِمَّةُ مِنْ

قُرِيشٍ؛^۲ امامان از قریش هستند .» و حدیث صحیح مسلم از پیامبر خدا (ص) که فرمودند : «لَا يَرَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرِيشٍ مِنَ النَّاسِ أَثْنَانٌ؛^۳ همیشه این امر [خلافت] در قریش میباشد تا روزی که دو نفر از مردم زنده باشند.» این حدیث و امثال آن دلیل آشکاری بر اختصاص خلافت به قریش بوده و قراردادن آن در غیر قریشی را جایز نمیداند.

اگر چه افرادی آن را ضروری ندانسته اند، اما نظر مشهور اهل سنت بر لزوم قرشی بودن میباشد . پس لقب قریشی برای خلیفه داعشی،

مسکن

۱. نهج البلاغه، سید رضی،

تصحیح : صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۴ق، خطبه ۱۴۳.

۲. مسند احمد، ج ۱۹، ص ۳۱۸.

۳. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۵.

پشتونه ای دارد که ممکن است برای مشروعيت دادن به خلافت او و تطبیق او با این روایات باشد.

عنوان «الحسینی» را نیز به این دلیل بر خلیفه خود اطلاق می کنند که در روایات شیعه و اهل سنت آمده است : «کسی که در آخر الزمان ظهور می کند و زمین را پر از عدل می کند؛ از نسل امام حسین (ع) می باشد.» این امر در بین شیعه متواتر و متفق عليه است، مانند : حدیث حضرت علی (ع) از پیامبر خدا (ص) که فرمود : «لَا تَدْهُبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُولَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْخُسْنَى يَمْلُؤُهَا عَدْلٌ كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا؛» قیامت برپا نمی شود تا اینکه مردی از فرزندان حسین (ع) قیام کند و زمین را با عدل [و داد] پر نماید همانطور که با ظلم و ستم پر شده است.»

در بین اهل سنت نیز، اگرچه برخی معتقدند مهدی (ع) از نسل امام حسن (ع) می باشد، اما روایاتی در منابع آنها آمده که دلالت می کنند بر اینکه حضرت مهدی (ع) از نسل امام حسین (ع) است . مانند حدیث پیامبر خدا

۴. عيون اخبار الرضا%， شیخ صدوق، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۶۶.

پرچم حکومت پیامبر خدا
 (ص) سیاه بوده است .
 چنانکه در روایات آمده
 است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَاسٍ
 أَنَّهُ قَالَ : كَانَتْ رَأْيَةً
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 سَلَّمَ سَوْدَاءً ، وَ لِوَاوَةً
 أَبْيَمًّا ؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَاسٍ
 مَنْ كَوَدَ : پرچم پیامبر
 (ص) سیاه بود و لوای
 ایشان سفید .»

با طراحی پرچم به این شکل، می‌خواهند خود را طبق حدیث، خلیفه پیامبر (ص) و ادامه دهنده روش پیامبر معرفی کنند. «کاتِ
الخُلَافَةِ عَلَيْ مِنْهَاجِ النَّبِيِّ» چنانکه در سایتها مختلف به این احادیث استناد کرده‌اند.

ثانیاً : در برخی منابع حدیثی، روایاتی معر وف به روایات « رایات السود » یعنی پرچمهای سیاه وجود دارد. در این روایات بعد از خبر برافراشته شدن پرچمهایی سیاه در آستانه ظهرور به مسلمانان توصیه شده به

٣- سنن الترمذى، محمد بن عيسى الترمذى، تحقيق عبد الرحمن محمد عثمان، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٣هـ ج ٣، ١١٥٤.

٤۔ رأیت: پرچمی است که لشکر زیر آن جنگ می کنند و علامت گروہ است؛ ولی لواء پرچمی است که نشانه فرماندهی است و امیر هر جا باشد، لواء همانجاست. (مجمع البحرين، فخر الدین طربی، نشر مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۹.)

۵۔ مسند احمد، ج ۳۰، ص ۳۵۵.

(ع) که فرمودند : «لَوْلَا
لَمْ يَتَقَدَّمْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا
يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ
الْيَوْمُ، حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ
وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي؛ أَكْرَرْ أَزْ
عُمْرَ دُنْيَا بِيَشَ ازْ يِكْ
رُوزْ بَاقِي نَمَانِدَهْ باشَدْ،
خَدَا آنْ رُوزْ رَا آنْ قَدْر
طَوْلَانِي مِنْ كَنْدَ كَهْ مرْدَى
ازْ فَرْزَنْدَانْ مَرَا كَهْ
هَمْنَامْ مِنْ اسْتَ، مَبْعَوْث
كَنْدَ.» سَلْمَانْ بِرْخَاسْتَ و
كَغْفَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ازْ نَسْل
كَدَامْ فَرْزَنْدَانْ؟ فَرْمَوْدَ:
«اَزْ اِينْ فَرْزَنْدَمْ . وَ بَا
دَسْتَشْ بَهْ حَسَيْنْ
(ع) زَدَ.»

با توجه به این روایات، ممکن است لقب «حسینی» جهت تطبیق با این روایات به خلیفه داعشی داده شده باشد. تا مردم به خیال اینکه ممکن است این همان مهدی موعود باشد، برای یاری او رغبت زیادی داشته باشند.

۱۰. پرچم داعش

این نوع طراحی پرچم نیز در راستای دو رکن اساسی تفکر داعشی یعنی خلافت و مهدویت میباشد. چون اولاً: رنگ

١. ذخایر العقبی، احمد بن عبد الله الطبری، مکتبة القدسی، القاهرة، ١٣٥٦ق، ص ١٣٦.
٢. البته عباسیان هم برای دولت خود از این طرح استفاده کرده بودند.

یاری کسانی بشتا بند که
این پرچمها را
برافراشته اند، چرا که
منجی به کمک همین
افراد جهان را پر از
عدل و داد خواهد کرد.
عبدالله بن مسعود در
حدیثی از رسول خدا (ص)
نقل می کند ایشان
فرمودند: «ما خاندانی
هستیم که خدا آخرت را
برای ما برگزید نه
دنیا را و خاندانم پس
از من با تبعید، فشار
و آوارگی روبه رو
می شوند تا پرچمهای
سیاه از سوی مشرق
برافراشته شود، آنان
حق را می خواهند، اما
حق آنها داده نمی شود،
آنها در راه حق جنگ
می کنند و پیروز
می گردند. هر کس از شما
و نسلهای شما، آن
پرچمهای برافراشته را
دید، به سوی امام
خاندان من بشتا بد،
گرچه با نهایت سختی؛
چرا که آنان پرچمهای
هدایت‌اند و پرچم خود
را به مردی از خاندان
من که همنام من است و
زمین را بعد از ظلم و
ستم با عدل و داد پر
می کند، تسلیم خواهند
کرد.»

مسنون روایاتی با این مضمون

در منابع شیعه نیز
آمده است.

میتوان گفت : با
طراحی این نوع پرچم،
علاوه بر منتبه کردن
خود به رسول خدا (ص) و
خلافت اسلامی، خواسته اند
خود را به عنوان زمینه
سازان ظهور حضرت مهدی
(ع) معرفی کنند.

۵. فاتحین جنگ موعود
داعشی‌ها معتقدند در
آخر الزمان جنگی بین
مسلمانان و مسیحیان
اتفاق می‌افتد، آنها با
تقویت نیروی نظامی خود
می‌خواهند فاتحین این
جنگ شوند از این رو با
طرح خلافت اسلامی، خود
را نماد اسلام معرفی
می‌کنند که در این جنگ
بر مسیحیان پیروز
می‌شود. آنها برای این
اعتقاد به احادیثی
استناد کرده اند که در
منابع اسلامی آمده است؛
از جمل روایت خالد بن
معدان از رسول خدا (ص)
که نقل کرده است: «شما
مسلمانان با رومی‌ها
صلح مسالمت امیزی را
انجام می‌دهید، و با
آنها در برابر دشمن
متخد شده و علیه آن
می‌جنگید، در نهایت
پیروز می‌شوید . اموال
غنیمت را به دست
می‌آورید، سپس به سوی
خانه و کاشانه به راه
می‌افتید تا به صحرای

را بر او پیروز می‌کند .» طبق این روایت - که آن را بر خودشان تطبیق می‌دهند - خود را فاتح جنگهای آخر الزمان معرفی می‌کنند .

نتیجه

با در نظر گرفتن تبلیغات و رفتار گروه داعش و نحوه استدلال آنها به احادیث فتن و اشراط الساعه ، می‌توان به این نتیجه رسید که آنها خود را به عنوان زمینه سازان ظهور منجی معرفی کرده و اخبار مربوط به آخر الزمان را به نفع خود مصادره و تأویل می‌کنند؛ لذا لازم است امت اسلامی از خطر تطبیق روایات اسلامی بر گروه‌های تکفیری غیر اسلامی آگاه گردد و به خیال عمل به روایات به این گروه‌ها نپیوندد .

وسيعی که دارای تپه‌های متعدد است، می‌رسید، در آنجا توقف می‌کنید، یک مرد نصرانی صلیب را بر می‌دارد و می‌گوید: صلیب غلبه پیدا کرده است . مردی از مسلمانان به خشم می‌آید و می‌گوید: خدا غالب شد، صلیب را می‌شکند، جنگی بین مسلمین و رومی‌ها اتفاق می‌افتد که خدا گروهی از مسلمین را با شهادت اکرام می‌کند، آنگاه روم قریب داده و زیر هشتاد پرچم که هر کدام دوازده هزار نفر را شامل می‌شود به سوی شما می‌آیند .»

در مجله دابق شماره «۴» صفحه ۵۶ به این حدیث استناد شده و محقق شدن پیش گویی‌های مذکور در این احادیث، نزدیک شمرده شده است . همچنین در شماره «۲» از این مجله بعد از تأکید بر فتوحات و پیروزیها و گسترش قلمرو خودشان، در صفحه آخر برای تأکید و مشاروع جلوه دادن این فتوحات، حدیثی را از پیامبر (ص) آورده است که می‌فرماید: «شما مسلمانان با جزیره العرب جنگ می‌کنید و خدا آن را فتح می‌کند، سپس سرزمین فارس و سپس روم را فتح می‌کنید، سپس با دجال جنگ می‌کنید که خدا شما

پاسخ به شباهات و هابیت

اداره کل فرق و ادیان ۶

محمد جواد حاجی ابوالقاسم

به رسول خدا (ص) بیسند:
یعنی پیغمب ر (ص) در
تربیت مردم این قدر
ضعیف و ناتوان بود که
جز دو یا سه نفر، کسی
به وی ایمان نیاورد؟
پاسخ

به این اشکال
پاسخهای فراوانی داده
شده است؛ اما پاسخ
اساسی، ترجمة درست
روایت است. برای فهم
درست این حدیث، روایت
دیگری را که به همین
روایت اشاره دارد و
علمای شیعه به صحت سند
آن اذعان کردند، بیان
می‌کنیم:

«ابوبصیر» می‌گوید:
به امام صادق (ع) عرض
کرد: آیا تمام مردم جز
سه نفر - ابوذر، سلمان
و مقداد - بعد از
پیامبر (ص) مرتد شدند؟
حضرت فرمود: خیر، چنین
نیست، پس ابوساسان و
ابو عمرة انصاری چه
شدند؟

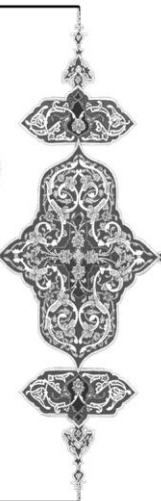
٤٧ . «و صحیحة أبي بصیر قال :

اشارة
در قسمتهای گذشته از
این مقاله، به هفت شبهه
از شباهات و هابیت پاسخ
دادیم. اینک به دو شبهه
دیگر که از سوی آنان
مطرح شده است، می‌
پردازیم و در مقابل هر
شبهه، ابتدا پاسخ خود
را مطرح کرده، سپس یک
سؤال از و هابیون می‌
پرسیم.

شبهه هشتم
چرا شیعیان انبیا را افرادی
ضعیف و ناتوان در تبلیغ
معرفی می‌کنند؟

در کتب و روایات
شیعه آمده است: بعد از
رسول خدا (ص) تمام
صحابه حضرت، جز گروهی
اندک که دو یا سه نفر
بودند، مایقی مرتد
شدند. آیا این اهانت

١. «علي بن الحكم، عن سيف
بن عميرة، عن أبي بكر أبو
الحضرمي، قال : قال أبو
جعفر%: ارتد الناس الا ثلاثة
نفر؛ سلمان وأبوذر و
المقداد.» اختصار معرفة
الرجال (رجال الکشی)، شیخ
طوسی، انتشارات دانشگاه
مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ ش، ج ۱، ص



افرادی است که دعوت آن پیامبر را قبول نکردند به عنوان مثال: در قرآن آمده است: تعدادی از مردم، در بهترین روز هفته (جمعه)، در بهترین ساعت روز (ظهر)، در بهترین مکان زمین (مسجد النبي)، نماز جمعه بهترین فرد عالم (رسول خدا (ص)) را رها کرده، به دنبال تجارت و دنیا رفتند.

حال آیا کسی می تواند ادعا کند که چون گروه زیادی از مردم چنین نماز جمعه ای را رها کردنده، دلالت بر ضعف تبلیغ یا خطابه پیامبر (ص) دارد؟

یا اینکه حضرت نوح (ع) حدود ۹۰۰ سال در قوم خویش تبلیغ کرد؛ ولی جز گروه آنده کی یه او ایمان نیاورده ایا این دلیل بر ضعف حضرت نوح (ع) است؟ قطعاً خیر. سؤال ما: چرا کسانی که در کتب خویش ادعا می کنند کل مردم دنیا بعد از پیامبر (ص) مرتد شدند، شیعه را به این سخن متهم می کنند؟ «ابن کثیر» شاگرد ابن تیمیه و از مهم ترین علمای سلفی، مین ویسد: «قاسم بن محمد

۱: [وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَفْرَكُوكُلْهُوا إِلْفَصُوا إِلْبِهَا وَتَرْكُوكُلْهُوا إِلْفَصُوا إِلْبِهَا وَتَرْكُوكُلْهُوا وَمِنْ التِّجَارَةِ وَاللهُ خَيْرُ الرِّازِقِينَ]؛ «وَ چون داد و ستد یا سرگرمی بینند، به سوی آن روی اور می شوند، و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند. بگو: آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است، و خدا بهترین روزی دهنگان است. جمعه ۱۱.

وجود این روایت در کنار روایت اول، به خوبی بیانگر این معنی است که کلمه «الناس» در روایت اول، به معنی تمام مردم نیست؛ بلکه به معنی گروهی از مردم است که تعداد آنها مشخص نیست و ممکن است گروه کوچکی باشند. همانطور که در آیة ۱۷۳ سوره آل عمران آمده است: **قالَ لَهُمُ الَّنَّا إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشُوهُمْ فَرَأَدُهُمْ إِيمَانًا**؛ «کسانی که به آنها گفتنده مردم برای جنگ با شما نیرو جمع کرده اند، از آنها بترسید؛ ولی ایمانشان قویتر شد.»

قطعاً «الناس» اول در این آیه به معنی کل مردم نیست؛ زیرا کسانی که این سخنان را به مردم مدینه گفتنده، گروهی اندک بودند. مقصود از «الناس» دوم نیز مردم مکه است، پس آنچه به عنوان دلیل مطرح شده تا ثابت کند شیعیان رسول خدا (ص) را شخصی ضعیف در تبلیغ معرفی کنند، صحیح نیست، حدای از این مطلب، قبول نشدن دعوت انبیا توسط مردم، دلالت بر ضعف پیامبران ندارد؛ بلکه نشانگر انحطاط شدید

قلت لأبي عبد الله%: ارتدى الناس إلا ثلاثة: أبوذر و سليمان و المقداد . قال: فقلل أبو عبد الله%: فأين أبو ساسان و أبو عمدة الانصارى؟ «» معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مؤسسہ امام هادی%， قم، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۳۴۱.

بن ابی بکر گفت: قبایل اسد و غطفان و طی - بعد از رحلت پیامبر (ص) - گرد طلیحه اسدی - صحابی مدعی نبوت - گرد آمدند و نمایندگانی به مدینه فرستادند که میهمان بزرگان مدینه شدند، جز عباس، عمموی پیامبر (ص) - که آنها را نپذیرفت - بزرگان آنها را به نزد ابوبکر آوردند و شرط آنها این بود که نماز بخوانند؛ ولی زکات ندهند؛ اما خدا ابوبکر را بر حق ثابت قدم گردانید و گفت: اگر به اندازه ریسمان بستن پای یک شتر از زکات را به من ندهند، با آنها خواهم جنگید. و آنها را رد کرد . آنها به نزد قبایل خود برگشتند و خبر دادند که مردم مدینه اندک اند و آنها را تطمیع کردند - که به مدینه حمله کنند - ابوبکر در ورودیهای مدینه نگهبان گذاشت و همه مردم را اجبار کرد که به مسجد بیایند و گفت: کل زمین کافر شده اند و نمایندگان آنها کم بودن جمعیت شما را دیده اند و نمیدانیم که شب به شما حمله میکنند یا روز!»

۱. «و قال القاسم بن محمد (بن ابی بکر) اجتمع اسد و غطفان و طی على طلیحه الأسدی وبعثوا وقوداً إلى المدينة فنزلوا على وجه الناس فأنزلوهم إلا العباس فحملوا بهم إلى أبي بکر على أن يقيموا الصلاة ولا يؤذوا الزکاة فعزز الله لأبی بکر على الحق وقال لو منعوني ع قال لجاهتهم فرد هم فرجعوا إلى

«البانی» و هابی نیز در کتاب «صحیح سنن نسائی» که در آن روایات صحیح - به نظر خودش- را جمع کرده است، مینویسد: «وقتی پیامبر (ص) از دنیا رفت، کل عرب مرتد شدند ! عمر به ابوبکر گفت: اي ابوبکر! چگونه میخواهی با تمام عرب بجنگی؟»
 حال چطور و هابیون سلفی شیعیان را متهم به توهین به پیامبر (ص) میکنند، در کتبشان ادعا خودشان در کتبشان ادعا میکنند که بعد از رحلت پیامبر (ص) کل مردم زمین و تمام اعراب مرتد شدند؟
شبهه نهم
 چرا شیعیان انتخاب امامان خود را الهی و از سوی پرورگار میدانند؟
 چرا شیعیان ادعا میکنند که امامت، مقامي الهی است؟ آیا شیعیان از قرآن یا روایات دلیلی برای مدعای خویش دارند؟

عشائرهم فأخبروهم بقلة أهل المدينة وطموحهم فيها فجعل أبو بكر الحرس على أنقاب المدينة وألزم أهل المدينة بحضور المسجد وقال إن الأرض كافرة وقد رأى وفدهم منكم قلة وإنكم لا تدركون ليلًا يأتون أم نهاراً وادناهم .»
 البداية والنهاية، ابن كثير، ج ٦، ص ٣١٢.

۲. «أخبرنا محمد بن بشار قال : حدثنا عمرو بن عاصم قال حدثنا عمران أبو العوامقطان قال حدثنا معمراً عن الزهري عن أنس بن مالك قال لما توفي رسول الله - ارتدت العرب . قال عمر : يا أبا بکر! كيف تقاتل العرب؟ ...» صحیح سنن نسائی، البانی، ش ۳۹۰۴

پاسخ

نه تنها در آیات و روایات دلایل محکمی برای انتصابی بودن مقام امامت از سوی خداوند وجود دارد؛ بلکه عقل نیز حکم میکند که امامت باید مقامی انتصابی و الهی باشد؛ زیرا طبق نظر شیعه، وقتی امامت به مقام خلافت الله تفسیر شد - همانند مقامی که خدای متعال به حضرت آدم و ابراهیم و داد - دیگر معنا ندارد که ادعا شود امامت مقامی زمینی است؛ زیرا عقل انسان به هیچ وجود توانایی تشخیص وجود تمامی شرایط، برای دارا بودن چنین مقامی را ندارد.

در آیات فراوانی نصب امامت به خدای متعال نسبت داده شده است. به عنوان نمونه خدای متعال در آیة ۱۲۴ سوره بقره می فرماید: [وَ إِذْ أَبْتَلَ
إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ بِكَلِمَاتٍ
فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاءْتُكَ
لِلْتَّابُصِ إِمَامًاً قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي
ذُرْيَتِي قَالَ وَجْهُنَّمَ
الظَّالِمِينَ]؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم .]

[ابراهیم] پرسید : از دو دمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی رسد.» از این آیه چند نکته استفاده می شود که به بعضی از آنها اشاره

میکنیم:

۱. امامت عهد خدا و مقامی است که خداوند آن را به هر کسی که بخواهد، عطا می کند؛ چرا که فرموده است «إنِّي جَاءْتُكَ» و «لَا يَنْالُ عَهْدِي». بنابراین، مردم هیچ حقی در انتخاب امام ندارند؛
۲. مقام امامت بع د از سالها تلاش و امتحانهای سختی که خداوند حضرت ابراهیم (ع) را با آنها آزمود، به او داده شد بنابراین، هر کسی لیاقت امام شدن را ندارد؛
۳. وقتی حضرت ابراهیم (ع) این مقام عظیم را دید، آن را برای ذریة خود نیز درخواست کرد؛ ولی جواب شنید که: «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛

۴. خدای متعال، بعد از نبوت و مبعوث شدن حضرت ابراهیم (ع) او را به مقام امامت رساند و شاهد واضح این سخن آن است که در ابتدا آن حضرت را با کلمات الهی امتحان کرد و با وی سخن گفت و سپس ایشان به مقام امامت رسید؛ یعنی خدای متعال قبل از امام شدن ابراهیم با او سخن گفته و او را نبی خویش قرار داده، سپس چون که او اوامر الهی را به خوبی انجام داد، وی را میگفت کرد؛

این تنها یکی از آیاتی است که الهی بودن مقام امامت و اختلاف آن

با نبوت را ثابت می‌کند
و آیات دیگری نیز در
این زمینه وجود دارد
اما در باب روایات:
روایت صحیح السند
فراوانی در کتب شیعه
دال بر الهی بودن مقام
امامت وجود دارد که به
یکی از آنها اشاره می‌
شود:

مرحوم خزار قمی در
کتاب معتبر «کفاية
الأثر» روایتی را با سند
صحیح از هشام و او از
امام صادق (ع) نقل کرده
است که آن حضرت اصول
عقاید شیعه و از جمله
امامت را به تفصیل
توضیح داده و فرموده
است: «بهترین فرائض و
واجب ترین آنها بر
انسان، شناخت پروردگار
و اقرار به بندگی اوست،
و حداقل معرفت این است
که به یکتایی او اقرار
کند و شبیه و شریکی
برای او قائل نشود، و
بداند که او قدیم و
ثابت است و وجودی دارد
که نابودی ندارد و
توصیف شده؛ ولی نه از
روی شبیه و مانند، و
بداند که او باطل نیست
و مانندش چیزی نیست و
او شنوا و بیناست . . . و
سپس شناخت پیامبر (ص) و
گواهی به نبوت اوست، و
کم ترین چیزی که در
شناسایی او لازم است،
اقرار به نبوت اوست، و
اینکه آنچه اورده، از
جمله کتاب یا امر و
نهی، از سوی خدای عز و
جل است . و پس از آن،

شناخت امامی است که وصف
و نام او در حال سختی و
خوشی پیروی می‌شود، و
کم ترین چیزی که در
شناخت امام لازم است،
این است که او به جز در
مقام نبوت مشابهه و
همتای پیامبر و وارث
اوست و اینکه اطاعت او
اطاعت خداوند و رسول
اوست، و در هر امری
تسليم او باشد و (در
آنچه نمی‌داند) به او
مراجعه کند و گفتار او
را اویزة گوش کند و
بداند که پس از رسول
خدا (ص)، علی بن ابی
طالب (ع) امام است و پس
از او حسن، سپس حسین،
سپس علی بن الحسین، سپس
محمد بن علی و پس از او
نم، و پس از من موسی،
فرزندم و پس از او
فرزندش علی و بعد از او
محمد، فرزندش، پس از او
نیز علی فرزندش، سپس
فرزندش حسن و سپس حضرت
حجت که از فرزندان حسن
است.» این روایت نیاز

۲. «خَذْنَا الْحُسْنِيْنَ بْنُ عَلِيٍّ و
قَالَ : خَذْنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسِينَ قَالَ
خَذْنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسِينَ الصَّفَارَ
عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدٍ :
بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هَشَامٍ قَالَ :
كُنْتُ عِنْدَ الْمَادِيقِ جَعْفَرُ بْنُ
مُحَمَّدٍ : إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ
بْنِ وَهْبٍ وَغَيْرُهُ أَمْلَكَ بْنَ
أَغْيَنَ . . . ثُمَّ قَالَ % : إِنَّ أَفْضَلَ
الْفِرَائِفِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ
مَعْدَةً الرَّبِّ وَالْأَفْرَارَ لَهُ
بِالْأَعْوَدِيَّةِ وَحَدَّ الْمَعْرِفَةَ أَنَّهُ
لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءٌ إِلَّهٌ وَلَا
نَظِيرٌ لَهُ وَأَنَّهُ تَعْرِفُ أَنَّهُ قَدِيمٌ
مُتَبَّثٌ بِيُوْجُودِ غَيْرِ فَقِيدٍ مَوْضِعٌ
مِنْ غَيْرِ شَيْئِهِ وَلَا مُبْطَلٌ لَيْسَ
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْمُصِيرُ.

وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ
وَالشَّهَادَةُ لَهُ بِالْبُيُّوْةِ وَأَذْنَى
مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ يَهُ

۱. از جمله: سوره انبیاء / ۷۲ ص/ ۲۶؛ بقره / ۳۰ و ...

به توضیح بیش
ندارد.

بررسی سند روایت

۱. «الحسین بن علی

بن الحسین بن موسی»:

نجاشی می گوید وی

مورد اعتماد است

۲. «هارون بن موسی

بن احمد»:

نجاشی می گوید: ابو

محمد التلکبری، از

قبيلة بنی شیبان، در

میان شیعیان چهره

شناخته شده و مورد

اعتمادی است. وی قابل

اطمینان بوده و نمی

تواند به او اشکال

گرفت.

بِثُوَّبِهِ وَأَنْ مَا أَتَى بِهِ مِنْ
كُثُرٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ عَنِ
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .
وَيَعْدُهُ مَعْرِفَةُ الْأَمَامِ الَّذِي بِهِ
يَأْتِمُ بِتَعْتِيَةِ وَصِفَيَّهِ وَإِسْمِهِ فِي
خَالِدِ الْعَسْرِ وَالْيُسْرِ وَأَدْنَى
مَعْرِفَةِ الْأَمَامِ أَنَّهُ عَدْلُ الْئَنْبِيِّ
الْأَدْرَجَةُ الْيَئُوْنَهُ وَوَارَهُ وَأَنَّ
طَاغِيَّةَ طَاغِيَّةَ اللَّهِ وَطَاغِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ
وَالْتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ
وَالرُّدُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقُولِهِ
وَيَعْلَمُ أَنَّ الْأَمَامَ بَعْدَ رَسُولِ
اللَّهِ عَلَيْهِ يَهُ الْخَسِينِ ثُمَّ عَلَيْهِ يَهُ
الْخَسِينِ ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلَيْهِ يَهُ
أَنَّا بَمِ مِنْ بَعْدِي مُوسَى أَبْنِي
ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدَهُ عَلَيْهِ وَبَعْدِ
عَلَيْهِ مُحَمَّدَ أَبْنَهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدَ
أَبْنَهُ وَالْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ
الْخَسِينِ) كَفَايَةُ الْأَثَرِ فِي
النَّصْ عَلَى الْأَئمَّةِ الْأَثَنِيِّ عَشَرِ
أَبْنِ الْقَاسِمِ عَلَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلَيْهِ خَازَرِ قَمِيِّ رَازِيِّ، تَحْقِيقُ:
لَسِيدِ عَبْدِ الْلَّطِيفِ حَسِينِيِّ كَوَهِ
كَمْرَپِ خَوَّئِیِّ، اِنْتَشَارَاتِ قَمِ
صَصِّ ۲۶۴ - ۲۶۳ .

۱. «قال النجاشی : ثقة

معجم رجال الحديث ، ج ۷ ، ص ۴۷ ، رقم ۲۵۳۱ .

۲. «وقال الشيخ جليل القدر ،

عظيم المنزلة ، عديم النظر ، اسع

الرواية ، عديم المنظر ، ثقة .

روى جميع الأصول و

المصنفات معجم رجال

الحديث ، ج ۲۰ ، ص ۲۵۸ .

۳. «محمد بن الحسن
بن ولید»:

نجاشی می گوید: بزرگ
ترین عالم و فقیه در قم
بود . سابقة طولانی و
چهره شناخته شده ای
داشت . وی بسیار مورد
اعتماد و مطمئن بود
۴. «محمد بن الحسن
الصفار»:

نجاشی می گوید : در
میان یاران قمی ما چهره
سرشناس و مورد اعتمادی
بود .

بسیار گرانقدر و
محترم بود و در نقل
روايات کم اشتباه .

۵. «یعقوب بن یزیه»:
نجاشی می گوید : وی
مورد اعتماد و بسیار
راستگو بود .

۶. «محمد بن ابی
عمریر»:

نجاشی می گوید : وی
از نظر ما و حتی
مخالفانش عالمی گرانقدر
و والا مقام است .

۷. «هشام بن سالم»:
نجاشی می گوید : وی
بسیار مورد اعتماد و
اطمینان است .

۸. «محمد بن الحسن بن احمد:
قال النجاشی: شیخ القمین و
فقیههم، و متقدمهم و وجههم
ثقة ثقة ، عین معجم رجال
الحدیث ، ج ۱۶ ، ص ۲۲۰ ، رقم :

۹. «قال النجاشی : کان وجها
في أصحابنا القمین ، ثقة ،
عظمیم القدر ، راجحا ، قليل
السقط في الروایة . . . همان ، ص

۱۰. «قال النجاشی : وكان ثقة
صادقا همان ، ج ۲۱ ،

ص ۱۵۶ ، رقم : ۱۳۷۷۸ .

۱۱. «قال النجاشی : جلیل
القدر ، عظیم المنزلة فیتبا
وعند المخالفین . . . همان ، ج

۱۵ ، ص ۲۹۱ - ۲۹۲ ، رقم :

۱۰۰۴۳ .

۱۲. «قال النجاشی: ثقة ثقة

نتیجه:

این مضمون که انتخاب امام به دست خداست، نزد شیعه با روایات صحیح السند آمده است و شیعیان این عقیده خویش را با سند معتبر از ائمه خود گرفته‌اند.

سؤال ما : با اینکه در کتب اهل سنت، مقام جانشینی پیامبر (ص) به عنوان یک مقام الهی مشخص شده است، شیعه را به خاطر الهی دانستن امامت تکفیر می‌کنید؟

یکی از روایاتی که در مورد مقام جانشینی پیامبر (ص) در کتب اهل سنت آمده، روایتی است که در «صحیح مسلم» وی از رسول خدا (ص) نقل کرده است که:

در زمان رسول خدا (ص) مسیلمه کذاب - که ادعای نبوت داشت - به مدینه آمد و گفت : اگر پیامبر امر بعد از خویش را به من واگذار کند، من از او تبعیت خواهم کرد ! و با گروه زیادی از قوم خویش به مدینه آمد . پیامبر (ص) در حالی که تکه چوبی به دست داشت، به همراه «ثابت بن قیس بن شناس» نزد مسیلمه رفتند و فرمودند : اگر این تکه چوب را نیز از من بخواهی، به تو نخواهم داد و به خاطر تو، از امر الهی سرپیچی نخواهم کرد.

مسنون

همان، ج ۲۰، ص ۳۲۴، رقم ۱۳۶۱

۱. «حدثنا أبو إلیمان أثّریمی حدثنا أبو سهيل محمد بن عبد الله بن

در ذیل این روایت علمای اهل سنت به صراحت گفته‌اند که : مقصود از امر الهی، خلافت است؛ «نووی» در شرح خویش بر صحیح مسلم - که مهمترین شرح این کتاب نزد اهل سنت است - می‌نویسد: «من آنچه را طلب کرده که شایسته آن نیستی؛ یعنی جانشینی من و مشارکت در امرم برآ، قبول نخواهم کرد.»

حال که در کتب اهل سنت به صراحت جانشینی رسول خدا (ص) امری معروف شده است که تابع وحی است، چرا و هابیون شیعه را به خاطر این اعتقاد که امامت امری الهی است، تفسیق یا تکفیر می‌کنند؟

ادامه دارد...

أبِي حَسْيَنِ حَدَّثَنَا نَافعُ بْنُ حَبْرَيْرٍ عَنْ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَدِمَ الْتَّبِيُّ الْمَدِينَةَ الْكَذَابُ عَلَى عَهْدِ إِنْ جَعَلَ لِي مُحَمَّدًا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ تَبَعَّنِي فَقَدِمْهَا فِي بَشَرِ الْتَّبِيِّ - وَمَعَهُ ثَابِثُ بْنُ قَيْسٍ بْنُ شَمَاسٍ وَفِي يَدِ التَّبِيِّ - قَطْعَةً جَرِيَّةً حَتَّى وَقَفَ عَلَى مُسْتَلِمَةَ فِي أَصْحَابِهِ قَالَ لَهُ سَالِتَبِي هَذِهِ الْقَطْعَةُ مَا أَعْطَيْنَكُهَا وَلَنْ أَتَعَدَّ أَمْرَ اللَّهِ فِيهِ ..» صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸۰.

۲. «لَنْ أَعْدُ وَأَنَا أَمْرَ اللَّهِ فِيهِ مِنْ أَنِّي لَا أُجِيبُكُ إِلَيَّ مَا طَلَبْتَهُ مِمَّا لَا يَنْتَغِي لَكَ مِنِ الْإِسْتِخْلَافِ أَوِ الْمَشَارِكَةِ» شرح النووی علی صحیح مسلم، ابو زکریا یحیی بن شرف بن مری النووی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، دوم، ۱۳۹۲، ج ۱۵، ص ۳۲.

۲

شرايط امر به معروف و نهى از منكر

«شرط اول: اصرار بر گناه»

سید جعفر ربانی

آن يکون العاصي مصرا
على الاستمرار، فلو علم
منه الترك سقط الوجوب؛
[يکى از شرایط امر به
معروف و نهى از منكر
این است که] عاصى بر
عصيان خود اصرار داشته
باشد، پس اگر دانسته
شود که وي گناه را ترك
نموده، وجوب امر به
معروف و نهى از منكر
ساقط می گردد.»

در مورد مشروط بودن
امر به معروف و نهى از
منكر به «اصرار»،
نکاتی وجود دارد که
باید هر یک به طور
مستقل بیان شود:
نکته اول: معنای اصرار
این نکته دارای
اهمیت است که بدانیم
معنى اصرار چیست و
مقصود از آن کدام است؟
در پاسخ باید گفت:
آنچه از منابع فقهی

۱. تحریر الوسیلة، سید روح
الله موسوی (امام خمینی)، نشر
اعتماد، تهران، بی تا، ج ۱،
ص ۴۷۰.

اشار

در شماره گذشته
(مبلغان ۱۹۵) موضوع
«شرايط امر به معروف و
نهى از منكر » آغاز
گردید و در بخش اول آن
شرط «شناخت احکام» بحث
و بررسی شد؛ اکنون در
ادame این مبحث، به
شرط دوم از شرایط امر
به معروف و نهى از
منكر اشاره می شود.
مقدمه

دومین شرط از شرایط
وجوب امر به معروف و
نهى از منكر، «اصرار»
بر گناه است؛ یعنی
اینکه گنهکار از گناه
خود پشیمان نیست و
تصمیم دارد آن را
ادامه دهد.

پس اگر امر به
معروف و ناهی از منكر
می داند که عاصی دست
از گناه خود برد اشته
است، وجوب امر به
معروف و نهى از منكر
ساقط است.

امام خمینی! در این

استفاده می شود مقصود از «اصرار»، «دوام» نیست، بلکه همین قدر که عاصی، «تصمیم» دارد برای بار دوم مرتکب گناه گردد از نظر فقهی، «اصرار» گفته می شود.

پس اگر مثلاً شخص عاصی یک بار مرتکب شرب خمر شد و قصد داشت برای بار دوم شرب خمر نماید، این اصرار به شمار می رود و جای امر به معروف و نهی از منکر است.

امام خمینی! در این مورد می نویسند:

﴿المراد بالاستمرار
الارتکاب ولو مرة أخرى
لا الدوام؛ فلو شرب
مسکرا وقصد الشرب
ثانياً فقط وجب النهي﴾

مقصود از اصرار، ارتکاب برای بار دوم است نه دوام، پس اگر کسی یک بار شرب خمر کرد و برای مرتبه دوم تصمیم دارد شرب خمر نماید، نهی از منکر واجب است.»

نکته دوم: تشخیص اصرار
با توجه به شرط اصرار بر گناه در وجوه منکر، اینکه این سؤال پیش می آید که امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر از کجا پی به قصد اصرار و عدم اصرار معصیت کار ببرد؟ در پاسخ به این

سؤال باید گفت : از دیدگاه مرحوم امام خمینی و دیگر فقهاء، اصرار در یکی از این دو صورت ثابت می شود:

۱. علم یا اطمینان امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر به این که گنهکار ر تصمیم بر انجام مجدد معصیت را دارد، در این صورت اصرار ثابت شده، وجوب امر به معروف و نهی از منکر قطعی است.
۲. قبلًاً امر به معروف یا ناهی از منکر می دانست که گنهکار قصد استمرار معصیت دارد و اینک شک می کند که گنهکار بر این عزم خود باقی است یا نه، در این صورت هم احتمال می رود اصرار ثابت شده و وجوب امر به معروف و نهی از منکر به قوت خود باقی باشد.^۱

بنابراین در موارد ذیل وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط است:

الف) نشانه هایی از عاصی آشکار شود که موجب یقین یا اطمینان برای آمر به معروف و ناهی از منکر گردد، هم بنی بر این که گنهکار توبه نموده و از گناه

۱. «لو ظهرت منه أ Mayer ظنية على الترك فهل يجب الامر أو النهي أو لا؟ لا يبعد عدمه، وكذا لو شك في استمراره و تر��ه، نعم لو علم انه كان قدماً للاستمرار والارتکاب و شك في بقاء قصده يحتمل وجوبه على إشكال .» تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۴۷۰.

نکته سوم: گمان بر اصرار
 اگر آم ر و ناهی
 گمان دارد بر اینکه
 عاصی می خواهد معصیت
 خود را ادامه دهد،
 چنانچه این گمان از
 نشانه هایی پدید آید
 که شرعاً معتبر است،
 مثل دو شاهد عادل، در
 این صورت وجوب امر به
 معروف و نهی از منکر
 به حال خود باقی است و
 اگر از نشانه هایی
 پدید آید که شرعاً
 اعتباری ندارد در این
 صورت در وجوب امر به
 معروف و نهی از منکر
 تردید وجود دارد و
 شاید سخن قوی تر این
 باشد که در این صورت
 امر به معروف و نهی از
 منکر واجب نیست.^۱

نکته چهارم: امر به توبه
 آنچه ذکر شد در
 مورد اصرار و عدم
 اصرار بر «معصیت» بود،
 اینک بحث دیگری وجود
 دارد و آن اینکه از
 آنجا که یکی از واجبات
 در دین مقدس اسلام
 «توبه» از گناهان است،
 چنانچه شخصی مرتکب
 حرام شد یا واجب را
 ترک کرد، واجب است
 فوراً توبه نماید و در
 صورتی که توبه از وی
 مشاهده نشود، باید به
 عنوان ترک یک واجب، او
 را امر به توبه نمود،
 و این مطلبی غیر از

خود دست برداشته است.
 ب) دو شاهد عادل
 (که در فقه از آن
 تعبیر به «بینة» می
 شود) گواهی دهنده که
 معصیت کار دست از گناه
 خود برداشته و بنا
 ندارد آن را ادامه
 دهد، در این صورت نیز
 وجوب امر به معروف و
 نهی از منکر ساقط است
 ب ه شرط اینکه مدرک
 گواهی آن دو شاهد،
 احساس یا قریب به آن
 باشد نه گمانه زنی و
 تخمین و گرنی وجوب این
 دو فریضه ساقط نمی
 گردد.

ج) اظهار ندامت و
 پشیمانی از جانب خود
 عاصی.

د) نشانه های گمان
 آور مبني بر این که
 شخص گنهکار، معصیت خود
 را رها نموده، در این
 صورت بعيد نیست که
 وجوب امر به معروف و
 نهی از منکر ساقط
 گردد.

ه) امر کننده به
 معروف و نهی کننده از
 منکر شک داشته باشد در
 اینکه عاصی تصمیم بر
 ادامه معصیت دارد یا
 نه، در این صورت نیز
 بعيد نیست که وجوب امر
 به معروف و نهی از
 منکر ساقط گردد.

۱. «لو ظهرت منه ألمارة الترك فحصل منها القطع فلا إشكال. في سقوط الوجوب، وفي حكمه الاطمئنان، وكذا لو قامت البينة عليه إن كان مستندها المحسوس أو قريبا منه، وكذا لو أظهر التذكرة والتوبة.» تحرير الوسيلة،

ج ۱، ص ۴۷۰ .
 ۲. «لو قامت ألمارة معتبرة على استمراره وجوب الإنكار ولو كانت غير معتبرة في وجوبه تردد، والأشبه عدمه.» تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۷۰ .

اصرار نداشتند بر گناه است.

همچنین امر به توبه در صورتی که شک در توبه شخص گنهکار داریم، واجب است. بنابراین اگر آمر و ناهی شک دارد در این که گنهکار مُصرّ به معصیت است یا نه یا اینکه یقین دارد به عدم اصرار وی، نهی از منکر در مورد آن معصیت واجب نیست، ولی نسبت به ترک توبه، نهی از منکر لازم است.
نکته پنجم: تکرار یا معصیت جدید

تذکر این نکته نیز

ضروری است که معنای اصرار این نیست که معصیت کار بخواهد همان گناهی را که اول انجام داده است، دو مرتبه انجام دهد، بلکه اگر وی در صدد انجام معصیت جدیدی است (غیر آنچه در مرتبه اول انجام داد) این اصرار محسوب شده و بر دیگران لازم است که او را نهی از منکر نمایند، چه تصمیم گنهکار بر معصیت جدید به طور یقین هویدا باشد یا اطمینان داشته

١. «من الواجبات التوبة من الذنب، فلو أرتكب حراماً أو ترك وأجباً تجب التوبة فوراً مع عدم ظهورها منه وجب أمراً بها، وكذا لو شك في توبته، وهذا غير الأمر والنهي بالنسبة إلى سائر المعاichi فلو شك في كونه ممراً أو علم بعدمه لا يجب الإنكار بالنسبة إلى تلك المعصية، لكن يجب بالنسبة إلى ترك التوبة...» تحرير الوسيلة، ج ١، ص ٤٧٠ - ٤٧٠.

بashed و یا از نشانه های معتبر مثل خبر دادن شخص مورد اطمینان، گمان حاصل گردد.
نکته ششم: عدم لزوم اظهار ندامت مطلب دیگر در زمینه اصرار این است که برای تحقق «عدم اصرار بر گناه» اظهار ندامت از جانب عاصی لازم نیست، بلکه معیار در این زمینه پشیمانی واقعی و عدم تصمیم بر برگشت به طرف گناه است؛ گرچه اظهار ندامت ننماید.
نکته هفتم: علم به عجز و اصرار اگر آمر به معروف و ناهی از منکر می داند یا گمان معتبر دارد که گنهکار در واقع از ادامه معصیت عاجز است، ولی خودش بی خبر از عجز خویش می باشد و بر این اساس پشیمان نیست و می خواهد مجدداً مرتكب معصیت گردد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به معصیت مورد نظر گنهکار لازم نیست (زیرا فرض بر این است که نمی تواند مرتكب معصیت گردد، گرچه از عجز خود بی اطلاع می باشد) ولی نسبت به امر به توبه، امر به معروف واجب می

٢. «لو ظهر من حاله علماً أو إطمئناناً أو بطريق معتبر أنه أراد ارتكاب معصية لم يرتكبها إلى الآن فالظاهر وجوب نهيّه.» تحرير الوسيلة، ج ١، ص ٤٧٠ - ٤٧٠.

است که در این صورت
نهی از منکر لازم خواهد
بود.

نکته نهم: خیال عجز

اگر عاصی خیال می
کند عاجز از معصیت یا
استمرار معصیت است، در
حالی که در واقع چنین
نیست بلکه او استمرار آن
بر گناه یا استمرار آن
را دارد، آیا در این
صورت امر به معروف و
نهی از منکر لازم است؟
پاسخ: این مسئله
نیز دارای دو صورت می
باشد:

۱. امر به معروف یا
ناهی از منکر می داند
که عاصی از این خیال
خارج می شود و متوجه
می گردد که قادر بر
معصیت یا استمرار آن
است، در این صورت امر
به معروف و نهی از
منکر لازم است، ولی نه
به طوری که او را از
قدرتیش بر معصیت مطلع
سازد؛ بلکه باید به
گونه ای امر به معروف
و نهی از منکر نمود که
در خیال عجز خود باقی
بماند.

۲. امر به معروف یا
ناهی از منکر نمی داند
که عاصی از این خیال
خود خارج می شود یا
نه، در این صورت امر
به معروف و نهی از

۲. «لو کان عاجزا عن ارتکاب
حرام و ك ان عازما عليه لو
صار قادرًا فلو علم ولو
بطريق معتبر حصول القدرة له
فالظاهر وجوب إنكاره، وإن
فلا إلا على عزمه على القول
بحرمته..» تحریر الوسیلة، ج
١، ص ٤٧١.

باشد و همچنین نسبت به
عزم بر معصیت، نهی از
منکر لازم است، البته
این در صورتی است که
بگوییم عزم بر معصیت
حرام است.

نکته هشتم: عزم بر معصیت
در صورت قدرت

نکته دیگر در زمینه
شرط اصرار این است که
اگر عاصی فعلًا عاجز از
ارتکاب معصیت می باشد،
ولی چنانچه قدرت پیدا
کند تصمیم برآن را
دارد، آیا در این صورت
امر به معروف و نهی از
منکر لازم است؟

در پاسخ باید
بگوییم این مسئله
دارای دو صورت می
باشد:

۱. امر به معروف و
ناهی از منکر می داند
یا گمان معتبر دارد که
قدرت برای عاصی حاصل
خواهد شد، در این صورت
امر به معروف و نهی از
منکر لازم است.

۲. امر به معروف و
ناهی از منکر اطلاع
ندارد که عاصی قدرت بر
انجام معصیت پیدا می
کند یا نه، در این
صورت امر به معروف و
نهی از منکر لازم نیست،
مگر این که قائل شویم
عزم بر معصیت، معصیت

۱. «لو علم عجزه أو قام
الطريق المعتبر على عجزه عن
الإصرار واقعاً و علم أن من
نيته الإصرار لجهله بعجزه لا
يجب النهي بالنسبة إلى
الفعل غير المقدور، وإن
وجب بالنسبة إلى ترك التوبة
و العزم على المعصية لو
قلنا بحرمتها..» تحریر
الوسیلة ج ١، ص ٤٧١.

منكر لازم نیست^۱
 نکته دهم: اراده معصیت
 تذکر این نکته لازم
 است که چنانچه معلوم
 شود کسی «اراده» بر
 معصیت دارد، بدون
 اینکه ثابت شود قصد
 تکرار آن را داشته باشد
 در این صورت نیز امر
 به معروف و نهی از
 منکر لازم است.
 این دیدگاه همه
 فقهاء است که «وأما
 من يرید ترك المعروف،
 أو ارتکاب المنکر فيجب
 أمره بالمعروف و نهیه
 عن المنکر، و إن لم يكن
 قاصداً إلا المخالفة مرة
 واحدة؛ كسى که تصمیم
 بر ترك واجب و انجام
 معصیت را دارد، باید
 او را امر به معروف و
 نهی از منکر نمود گرچه
 تصمیم دارد فقط یک بار
 معصیت نماید.»

۱. «لو اعتقد العجز عن الاستمرار وكان قادرًا واقعاً و علم بارتكابه مع علمه بقدرته فإن علم بزوال اعتقاده فالظاهر وجوب الإنكار بنحو لا يعلمه بخطئه، ولا فلا يجب...» تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۲۱.
۲. توضیح المسائل المحسّی، بروجردی، نشر جاویدان، قم، بیتا، ج ۲، ص ۷۸۱.

مصطفیٰ حسینی

پیاده‌روی اربعین و خاطرات آن

صاحبہ کنندہ: رضا راوری (گروہ «بامؤمنان»)

**به آلبانی بناید، باید
مسيحيت را بشناسد با
فرقه های اسلامی را؟
— هیچ کدام، بلکه
باید انسانیت یاد
داشته باشد؛ یعنی اخلاق
علمی و عملی. همانطور
که پیامبر (ص) رفتار
می کردند.**

* از خاطره پیاده
روی اربعین برایمان
بگویید.

— آن روز در مدرسه
اعلام کردند هر کس می
خواهد برای مراسم
اربعین برود، باید ثبت
نام کند. از یک طرف
خیلی دوست داشتم، ولی
از طرفی می ترسیدم.
بعد گفتم مهم نیست اگر
کشته بشو ه شهید می
شوم. می خواستم وصیت
بنویسم، اما ننوشتم؛
چون چیزی نداشتم که
وصیت کنم! ولی به
دوستانم گفتم اگر
برنگشتم، به راهی که
رفتم فکر کنید.
وقتی از مرز رد شدم

مسلمانی است اهل کشور
«آلبانی» که به دین
مبین اسلام مشرف شده و
در شهر قم مشغول به
تحصیل می باشد. در
گفتگویی صمیمی با
ایشان سؤالاتی مطرح
کردیم که پاسخهای آن
از زبان ایشان شنیدنی
است.

* به عنوان اولین
سؤال از شما می خواهیم
راجع به کشورتان توضیح
دهیم.

— آلبانی کشوری است
در شرق اروپا با حدود
۳ میلیون نفر جمعیت که
حدود ۲۰٪ آن مسیحی، ۵٪
یهودی و ۷۵٪ آن هم
اسماً (به ظاهر) مسلمانند.

* یعنی چه؟
— یعنی از اسلام و
آموزه های آن چیزی نمی
دانند، فقط ۵ درصد
جامعه اسلامی دین دار
هستند.

* به نظر شما کسی
که می خواهد برای

وضع و اوضاع ظاهر
شهرها خیلی خراب بود؛
همه جا آثار جنگ دیده
می شد.

* برای اولین بار
بود که به عراق می رفتید؟
بله.

* فکر می کردید
کشور عراق این گونه
باشد؟

- من می آنگا جنگ است، اما نه
به این اندازه . هر
لحظه منتظر یک بمب
بودم . البته چند روز
بعد نزدیک محل اسکان
ما یک بمب منفجر شد،
همه با ترس بیرون
آمدیم و گفتیم چه خبر
شده؟ چند دقیقه بعد
عراقی ها گفتند چیز
خاصی نبود فقط یک نفر
کشته شد!

به نجف رسیدیم .

خیلی احساس خوبی
داشتم، مثل اینکه سینه
ام باز شده، حس سبکی
به من دست داده بود .
آنجا دعا کردم و نماز
خواندم.

* چه چیزی از حضرت
علی (ع) خواستید؟

- خواستم تا توفیق
پیدا کنم و به حج بروم
و بعد از آن دوباره به
نجف برگردم؛ همچنین
خواستم تا کمک کند که
در درسهایم موفق باشم

سبغا و در آخر مثل یک
مسلمان از دنیا بروم .
* خُب از پیاده روی
می گفتید!

روز اول پیاده روی
خیلی سخت بود و حس می
کردم جسم آسیب زیادی

می بیند؛ به ویژه
پاهايم، اما وقتی فکر
می کردم به دیدن چه
کسی می روم، همه آن
ناگواری ها را فراموش
می کردم . توی راه همه
چیز رایگان بود غذا،
آب و هر چیز دیگری !
برایم جای تعجب داشت.
* چرا؟

- چون هیچ جای دنیا
اینگونه نیست که مردم
کار و زندگی شان را
رها کنند و تازه پول
هم خرج دیگران کنند .
البته در اروپا بعضی
برای زیارت، پیاده روی
می کنند، اما نه به
این عظمت!

من دوستانم را گم
کردم و مجبور شدم به
تنها یی مسیر را ادامه
دهم . این موضوع سختی
سفر را برای من بیش تر
کرد.

بالاخره رسیدم کربلا .
آنجا خیلی شلوغ بود .
هر چه در نجف احساس
سبکی و شادابی داشتم،
در کربلا حس می کردم
وزنه سنگینی روی سینه
ام است . به هر حال
آنجا اهل بیت شهید
شدند، شاید زمین کربلا
هنوز گریه می کند! کسی
چه می داند؟ به هر حال
من هم همین جوری اشکم
جاری بود . به گنبد حرم
حضرت ابا عبدالله الحسین

(ع) نگاه می کردم و
پیش می رفتم . داخل حرم
امام حسین (ع) شدم ،
اول نماز خواندم و بعد
دعا کردم، دعا یایی که
 فقط خود حضرت می داند.
داخل حرم حضرت عباس

کربلا و شگفتی هایش
تعریف کردم، در آن سفر
یکی از دوستانم شیعه
شد؛ البته هنوز
معلوماتش کامل نیست.
*** امام حسین (ع)** در
کش ور شما چه قدر
شناخته شده است؟
در آلبانی عده ای
صوفی علوی هستند به
اسم «بکتاشی» که اهل
بیت) را قبول دارند،
ولی اهل تسنن هستند.
 فقط آنها یند که راجع
به امام حسین (ع) صحبت
می کنند. دیگر صحبت‌های
مردم پیرامون پیامبر
(ص)، خلیفه اول و دوم
و کمی هم درباره امام
علی (ع) است. البته
وهابیت هم در این
موضوع بی تأثیر
نیستند؛ در کشور من
هر کس که شلوار کوتاه
(مخصوص وهابیت) و ریش
بلند و روپند برای
زنهای همراهش بزند،
ما هیانه مبلغ ۱۲۰۰ دلار
حقوق می گیرد! در حالی
که حقوق معمولی یک
شهروند آلبانی، مبلغ
۷۰۰ دلار است.
*** در کشور شم**
مراسم «اربعین» چقدر
شناخته شده است؟
- خیلی کم! چون در
آلبانی شبکه تلویزیونی
اسلامی وجود ندارد و
دیگر شبکه ها هم چیزی
نشان نمی دهند. ما
آنجا یک رادیو داریم
که فقط در ماه رمضان
برنامه دارد. بنابراین
تبليغ در آلبانی فقط
رو در رو است؛ یعنی
باید به خانه هایشان

(ع) نشدم چون خیلی
شلوغ بود؛ یاد کارهای
افتادم که حضرت عباس
(ع) انجام داده بود؛
یاد آبی که نتوانست
بیاورد.
از حرم بیرون آمدم
و به دنبال دوستانم
گشتم، آنها را پیدا
نکردم، ولی با چندتا
ایرانی آشنا شدم در
همین بین یک عراقی آمد
و همه ما را به خانه
خودش دعوت کرد. با او
همراه شدیم، از شهر که
بیرون رفتیم، کمی
ترسیدیم توی همین فکر
و خیال بودیم که وارد
یک روستا شدیم. اسباب
صاحب خانه لباسهای ما
را گرفت تا بشورد،
خیلی حیرت انگیز بود.
*** به نظر شما عراقی**
ها ثروتمند هستند یا
فقیر؟

- اگر به
ما شینهایشان نگاه کنی،
گمان می کنم
ثروثمندند، اما اگر
خانه هایشان را ببینی،
می گویی فقیرند.
*** چه چیزی باعث می**
شود که عراقی ها با آن
وضع زندگی، این چنین
برای زوار سیدالشهدا
(ع) هزینه کنند؟
- هر کسی نیت خود
را بهتر می داند، اما
همه اینها نهایت عشق
به امام حسین (ع) است
که اینگونه تبلور می
کند.

*** بعد از کربلا**
آلبانی هم رفتی؟
بله، برای آنها از

بروی و آنجا تبلیغ
کنی.
* با تشکر از شما
که این فرصت را در
اختیار بندۀ قرار
دادید.

- ممنون و متشرکر.



سپهی سپه ب روی
سطح بالای هوشی
ایرانیان نسبت به
متوسط جهان صحبت می
کردم . بعضی خیال می
کردند این از روی
احساس ناسیونالیستی و
ملّت خواهی و مانند
اینهاست، در حالی که
اینجور نبود . بند
اطلاعات آماری داشتم
نسبت به این قضیه و
خوبشخنا نه در این دو
سه سال اخیر، آدم
می‌شنود از شخصیتهاي
معروف دنيا - حتی
سياستمدارها و دشمنان
ملّت ايران - که به
مناسبتهاي مختلف، به
ضریب هوشی بالای ملّت
ایران اعتراف می کنند:
**«الفضل ما شهدت به
الأعداء».** سطح هوشی
متوسط کشور ما از

۲. من لا يحضره الفقيه، شیخ
صدوق، دفتر انتشارات اسلامی،
قم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۳۸.

ا- مقام معظم رهبری،
حضرت آیت الله العظمی
خامنه ای > در دیدار
شرکت کنندگان نهمین
همایش ملی «نخبگان
فرد» ^۱ به تاریخ
۱۳۹۴/۰۷/۲۲ مطالب
بسیار ارزشمندی
پیرامون موضوعات
مخالف، به ویژه مسئله
امروز جمهوری اسلامی
(استکبارستیزی) بیان
فرمودند که در اینجا
به بخشی از آن اشاره
می شود:
سطح بالای هوش ایرانیان
* ثروت واقعی یک
کشور، نیروی انسانی آن
کشور است، به خصوص اگر
جوان و هوشمند باشد .
بند ه مکرر در صحبتهاي

۱. این دیدار به مناسبت
نهمین همایش ملی «نخبگان
فرد» ^۲ که از بیست و یکم
مهرماه سال جاری به مدت سه
روز در تهران گشایش یافت،
برگزار شد.

متوسط دنیا بالاتر است؛ ... البته همه کشورها و همه رژیمهای گوناگون عالم این جور نیست که وجود جوانها را فرصت بدانند؛ نه، مثلاً رژیم پهلوی حضور جوانها و تحرک جوانها را فرصت نمی دانست؛ تهدید می دانست.

* جمهوری اسلامی مُتّکی به خود است، درون ز است. قدرت خود را در درون خود و در معنویات خود و در موجودی خود می داند، لذا بزرگ ترین ثروت جمهوری اسلامی، در واقع نیروی انسانی اوست؛ یعنی همین جوانهای هوشمند، متعهد، علاقهمند، درس خوان و آینده دار. خب، این جزو مسلمات ماست.

نخبگی؛ موهبتی الهی
نخبگی را از خدا بدانید . این، نعمت خداست . این، موهبت الهی است . این، یک نعمتی است که خدا به شما داده؛ شکر کنید خدا را، ارتباطتان را با خدا زیاد کنید، از خدای متعال متشکّر باشید و این تشکّر را بین خودتان و خدا به زبان بیاورید . این بر توفیقات شما می افزاید . بر نعمت الهی که به شما داده، می افزاید؛ از خدا بدانید و از

انقلاب بدانید . این هم یک نگاه و یک لایه تفکر درباره این موجودی است که این حرکت عظیم عمومی کشور در راه علم، از برکات انقلاب است . اگر انقلاب نبود، این چیزها نبود انقلاب آمد، ورق را برگرداند؛ به ایرانی شخصیت داد، هویت داد، جرأت داد، او را تشویق کرد به اینکه نیروی درونی خودش را به کار بیندازد . نتیجه این شده که ما در بین این همه کشور دنیا در رتبه پانزدهم علمی قرار بگیریم بین دویست کشور دنیا که دویست سال، سیصد سال سابقه صنعت و سابقه کار علمی دارند، ایران بعد از انقلاب... با فشار جنگ، با تحریم، با این همه مشکلات، بتواند خودش را برساند به این سطح . این را انقلاب به ما داد.

تقویت روحیّة جهادی، لازمه زندگی نخبگان
روحیّة جهادی را بر روحیّة تافته جدابافته بودن ترجیح بدهید . یکی از خطراتی که گریبان کسانی را که یک امتیازی دارند، می گیرد، این است که احس اس کنند تافته جدابافته اند؛ احساس کنند یک سر و گردن از

همه بالاترند . این، یک بیماری شخصیتی است . نگذارید این بیماری در شما رشد بکند . راهش هم این است که کار جهادی و روحیه جهادی را در خودتان تقویت کنید . روحیه جهادی؛ یعنی کار را برای خدا انجام دادن؛ کار را وظیفة خود دانستن؛ همه نیروها را در راه کار درست به میدان آوردن . برای اینکه این روحیه جهادی در شما تقویت بشود، حضورتان در اردوهای جهادی خیلی خوب است . . . شما را با مشکلات و معضلات جامعه که غالباً از چشم مسئولین دور می ماند، آشنا می کند . پیشتر بودن ایران در همه زمینه ها

* مرعوب غرب هم نشوید ! درست است که امروز غربیها از لحاظ علم و فناوری از ما خیلی جلوترند؛ اما شما مرعوب این جلوتر بودن، نشوید؛ برای اینکه شما از آنها بالاتر هستید . آنکه شما می بینید امروز فناوری پیشرفته دارد و صنایع و اختصاصات و مانند اینها دارد، ۲۰۰ سال است شروع کرده؛ شما ۳۵ سال است شروع کرده اید؛ انقلاب شما ۳۵ ساله است؛ شما در طول

سال توanstه اید این همه راه بروید و این شتاب را در پیشرفتها پیدا کنید . . . تواناییهای شما به مراتب به صورت بالقوه بیش تر از آنهاست . * شماها می توانید این افتخار را برای خودتان به ثبت برسانید که شما نسل جوانی بودید که توanstید کشور را به مراحل بزرگ پیشرفت علمی برسانید . این افتخار، خیلی افتخار بزرگی است . نسل جوان امروز، می تواند . . . عزتمندانه توanstه پایه های استقلال علمی و پیشرفت علمی را در این کشور محکم کند و کار کند و تلاش کند . بنیاد نخبگان و تکمیل فرایند تحصیل * بنیاد نخبگان را باید جدی گرفت . بنیاد نخبگان یک بنیاد ملی است؛ یک بنیاد راهبردی است؛ این را باید کاملاً جدی گرفت . . . بعضی از دانشگاه های ما واقعاً برجسته اند، مرکز نخبه هایند؛ اما کار بنیاد نخبگان را نمی توانند بکنند . کار دانشگاه چیز دیگر است، کار بنیاد نخبگان چیز دیگر . * برنامه های بنیاد نخبگان باید جوری باشد

بدهد؛ هسته های علمی
تشکیل بشود در
دانشگاه های مختلف؛
محورش هم یک یا چند
استاد برجسته باشد؛
البته استادها باید
دلسوز باشند؛ متعهد
باشند؛ ایران را دوست
بدارند... استادی که
اگر در دانشجو تعهد
مذهبی احساس بکند با
او سر ستیز پیدا می
کند، این استاد، استاد
خوبی نیست.

* انجمنهای علمی؛
بالاخره نخبة جوان باید
فرصت ظهور و بُروز پیدا
بکند. احساس کند که
وجود او به «نظر» آمده
است؛ برای او ارج قائل
اند؛ روی وجود او حساب
می کنند. این را باید
در عمل احساس کند.
بنیاد نخبگان عمدتاً و
دستگاه های دیگر، رصد
کنند، خروجی کار را
مالحظه کنند؛ چون اگر
خروجی کار عیب داشته
باشد، پیداست یک جایی
اشکال در بین راه وجود
دارد.

اقتصاد دانش بنیان، پایه
محکم اقتصاد مقاومتی
یکی از پایه های
محکم اقتصاد مقاومتی،
اقتصاد دانشبنیان است.
اساس کار در اقتصاد
مقاومتی، اقتصاد
دانشبنیان است؛ [زیرا]
اقتصاد مقاومتی اقتصاد
درونزا است، اقتصادی

که نخبة جوان احساس
کند که وجودش مفید
است.... باید برای
جوان خبیه، میدان کار
به وجود بیاید؛ احساس
کند مفید است؛ احساس
مفید بودن بکند. این
آن چیزی است که او را
تشویق می کند به ادامه
راه، همچنان که تشویق
می کند به ماندن در
خانه خود و در کشور
خود و کار کردن برای
کشور خود. میدان کار
ایجاد کنید! یک (راهش)
تمکیل فرایند تحصیلی
است.... مقررات دست و
پاگیری ممکن است وجود
داشته باشد در این
مورد؛ این مقررات مانع
نشود.

راهکارهای عملیاتی در
فرایند بکارگیری نخبگان
* یک مسئله، تشکیل
شرکتهاي دانشبنیان است
که چیز بسیار خوبی
است.... همین تعدادی
که الان وجود دارد، می
تواند به ده برابر
افزایش پیدا کند.
جوانها، آن کسانی که
محصول علمی دارند،
 وجودشان در شرکتهاي
دانشبنیان مفید است.
* ایجاد هسته های
دانشگاه ها با
محوریت اساتید برجسته؛
یکی از کارها این است.
این بنیاد می تواند در
ارتباط با دانشگاه ها،
این کار را انجام

دوران تحصیلات ابتدایی
و متوسطه بسیار مهم
است... که نخبة حقیقی
را به ما
می‌شناسند... نوابغ
در هر جامعه ای
معدودند. خیلی از
نوابغ به خاطر
ناشناخ ته بودن،
وجودشان بالکل بی اثر
می‌شود... این، در
دوران مربوط به آموزش
و پرورش، کار بسیار
مهمی است. این طرح را
دنبال بکنید.

خطرهای هشدارها

* ما در داخل کشور
عناصر دلسُرد کننده
داریم. مراقب باشید!
مسئولین مراقب باشند.
موجودیها را نفی می‌
کنند. مرکز علمی که
شاخصهای پیشرفت علمی
را در دنیا معزّفی می‌
کنند، مرکز مشخصی
هستند که همه
می‌شناشید... این
دستاوردها را انکار می‌
کنند... سلولهای
بنیادی... نانوی
پیشرفته... پیشرفتهای
هسته ای واقعیت است؛
همه دنیا آن را می‌
دانند؛ [اما اینها]
منکر می‌شوند. اینها
خیانت است. هر کس
بکند، خیانت است.

* یکی از خطرهای
شناسایی کردن نخبه ها
برای عوامل بیرونی
است... جستجو می‌کند،

است که در داخل
پایه های مستحکمی دارد
که تکانه های بین‌المللی
و جهانی و اقتصادی آن
را از جا در نمی‌
برد... اقتصادی که
مُثُکی باشد به علم...
به نظر ما نخبه های
جوان می‌توانند در
اقتصاد دانش بنیان...
نقش ایفا کنند. این،
طراحی لازم دارد...
منتظر نمانید که
دیگران طراحی کنند...
بنیاد نخبگان از این
طرحی که از درون خود
نخبگان بیرون آمده،
حمایت کند؛ هم در
زمینه فکر کردن و کار
کردن، هم در زمینه
واقعیت روی زمین؛ در
زمینه اقتصاد [هم]
قطعًا تحول به وجود
می‌آید.

اهمیت شناسایی نخبگان در دوره های اولیه تحصیلی

مسئله شناسایی و
پرورش استعدادهای برتر
در آموزش و پرورش
[است]. این طرح
«شهاب»^۱ شنیدم مورد
بی‌توجهی و بی‌لطفی قرار
گرفته؛ نگذارید،
مراقبت کنید. شناسایی
استعدادهای برتر در

۱. «طرح شهاب» با هدف
شناسایی استعدادهای برتر از
بین دانش آموزان در دوره های
ابتدایی و متوسطه در تاریخ
امنی بنیاد ملی نخبگان
رسید.

کم رنگ بکند . این، از استثنای تاریخ است . هیچ انقلابی را در دنیا سراغ نداریم که در طول ۳۵ - ۴۰ سال ، با این همه مخالفت و دشمنی، آن خط مستقیم و صراط مستقیم خودش را توانسته باشد ادامه بدهد؛ وجود ندارد . حتی انقلابهای بزرگی که در دنیا می شناسید ... تا وقتی این تفکر انقلابی و حرکت انقلابی هست، به توفیق الهی پیشرفته ایران، نفوذ روزافزون ایران، هیمنه و تسلط معنوی و روحی ایران در منطقه و فراتر از منطقه، روزبه روز - ان شاء الله - بیشتر خواهد شد .

نخبه ها را پیدا می کنند؛ نه برای اینکه در داخل تشویق بشوند، تربیت بشوند؛ [بلکه برای عوامل بیرونی ... برای مهاجرت نخبگان و به تعییر رایج : «فرار مغزا». این هم خیانت است؛ ولو ممکن است در پوشش دلسوزی برای این دانشجو انجام بگیرد؛ اما این دلسوزی نیست . این، پشت کردن به کشور و منافع کشور و آینده‌ی کشور است و وادار کردن یک جوان نخبه به این کار است.

* یکی از هشدارهایی که واقعاً باید وزرای محترم به آن توجه کنند، مقابله با عناصر متدين و انقلابی در دانشگاه ها است . عناصری هستند متعهد به انقلاب، پایبند به مسائل دینی و ظواهر دینی، کسانی با اینها از مسئولین ... از طرف اساتید، مدیران، با یک چنین عنصری، با یک چنین جوانی، با پسری یا دختری که متعهد و پایبند است، مقابله کند، این، قابل قبول نیست؛ باید عناصر مؤمن تشویق بشوند .

میکن
کلام آخر
بحمدالله اهداف انقلابی و شعارهای انقلابی زنده است . دشمن نتوانسته شعارهای انقلابی را



راهکاری و حزب

- * شعار مرگ بر آمریکا یعنی مرگ بر سیاستهای استکباری
- * نیازمند راهکاری مناسب برای اطلاع‌رسانی گستردگی در سطح حوزه هستیم
- * شناخت دشمن و تبیین آرمانهای امام رهنما: دو وظیفه مهم طلاق
- * دیدار شیخ محمد دباح الخضر با معاون تبلیغ حوزه‌های علمیه
- * افزایش ۳/۱ درصدی نرخ ازدواج برای نخستین بار در پنج سال گذشته
- * حمله نظامی اسرائیل به ایران به منزله داستان هزار و یک شب
- * عامل رشد تروریسم منطقه‌ای
- * حمایت ایرانی‌ها از توسعه صنعت هسته‌ای
- * استقبال گسترده غیرمسلمانان از مراسم روز درهای باز مساجد
- * اخلاق، رفتار و عمل یک طلبه؛ باید به مورد رضایت صاحب اصلی حوزه باشد
- * راهبردهای نفوذ آمریکا در ایران



فوی عقلایی و مبسطی و برگرفته از قانون اساسی و تفکرات اصولی است که ظلم و ستم را بر نمی تابد.

رهبر انقلاب اسلامی پیرامون شعار «مرگ بر آمریکا» اظهار داشتند: مفهوم این شعار، مرگ بر سیاستهای امریکا و استکبار است و این منطق برای هر ملتی تشریح شود آن را می پذیرد. ملت ایران مصمم و پرامید راه خود را ادامه می دهد و جوانان امروز با «افزایش ایمان و بصیرت و تکیه بر معیارهای اصلی» بدون تردید شاهد دورانی خواهند بود که ملتها از زیر سایه غولهای وحشت رها شده اند و ایران عزیز و پیشرفته، الهام بخش همۀ ملتها شده است. نیازمند راهکاری مناسب

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری > به آدرس: Khamenei.ir

**شعار مرگ بر امریکا یعنی
مرگ بر سیاستهای
استکباری**

رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی خامنه ای < ضمن توصیه به جوانان برای «جدی گرفتن تحصیل و دانش اندوزی، ترجیح اهداف عمومی به خواسته های شخصی و افزایش آگاهی و قدرت تحلیل فرمود: صدای ملت ایران تنها صدای رسایی است که در اوضاع آشفته جهان، بر ضد ظلم و استثمار و استعمار بلند است و دلهای ملتها و نخبگان را ب خود جذب می کند و این صدای رسا را نباید از دست بدھیم.

ایشان که این سخنانشان با فریادهای مرگ بر آمریکای دانشجویان و دانش آموزان همراه شد ، افزودند: شعار و فریاد مرگ بر آمریکای ملت ایران ، دارای پشتون

شناخت دشمن و تبیین آرمانهای امام؛ دو وظیفه مهم طلب

آیت الله نوری همدانی >
از مراجع تقلید با
بیان اینکه وظیفه طلب،
خودسازی و عالم بودن
به دین است،
اظهارداشت: شغل طلبگی
با ارزش ترین، مقدس
ترین و با برکت ترین
شغلها است و طلبه شدن
افتخاری بس بزرگ به
شمار می رود.

ایشان با بیان
اینکه هیچ مداری بالاتر
و با عزت تر از سربازی
حضرت ولی عصر (عج)
نیست، گفتند: کسی که
وارد این راه و مسیر
می شود تا عاشق و علاقه
مند نباشد، نمی تواند
به پیشرفت و ترقی
برسد؛ بنابراین این
شغل، عاشق می خواهد تا
سختیهای راه را تحمل
کند و خود را با آن
سختی ها برای آینده
بهتر همراه سازد.

آیت الله نوری همدانی
در پایان زمان شناسی،
شناخت دشمن، شناخت
ارکان و آرمانهای امام
را حل و تبیین آن برای
جامعه را از مهم ترین
وظایف طلب و مبلغین در
شرائط فعلی برشمردند.

دیدار شیخ محمد دباح

الحضر با معاون تبلیغ

حوزه های علمیه

شیخ محمد دباح

الحضر رئیس م مؤسس ه

مبفان

۱۵۹

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۶۱۲۴۸
۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر:

برای اطلاع رسانی گسترده در
سطح حوزه هستیم
آیت الله سید هاشم حسینی
بوشهری مدیر حوزه های
علمیه، پیشبرد اهداف
حوزه در دنیای امروز
را نیازمند استفاده از
تمام ظرفیت و امکانات
موجود دانست و خاطر
نشان کرد: در چند سال
گذشته تا به امروز
فعالیتهای مناسبی در
حوزه صورت پذیرفته؛
اما متأسفانه به درستی
منعکس نشده و بسیاری
از اساتید از مباحثت
تهذی بی، آموزشی،
پژوهشی و ... اطلاعی
ندارند.

ایشان در این رابطه
بیان داشت: باید
راهنکاری در مدیریت
حوزه علمیه قم
اندیشیده شود تا گزارش
بخشها گوناگون به
اساتید منعکس شده و به
تناسب، در طول سال این
عزیزان در جلسات
گوناگون حضور داشته و
مباحثت و فعالیتها
منعکس شود.

مدیر حوزه های علمیه
اظهار داشت: مظلومیت
حوزه به این است که
فعالیتهای انجام شده،
به درستی به سمع و بصر
دیگران تمی رسد. حتی
در موضوع مطالبات
رهبری، حوزه های علمیه
فعالیتهای بسیاری
داشته و گامهای خوبی
برداشته اند؛ اما
انعکاس درستی نداشته
است.^۱

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر:

گفتگوی اسلامی و تبلیغ و عضو مجلس مرکزی علمای مسلمین در محل معاونت تبلیغ حوزه‌های علمیه با حجت‌الاسلام و المسلمین نبوی معاون محترم تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه دیدار کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین نبوی ضمن از ارائه گزارشی معاونت فعالیتهای معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه و مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ در عرصهٔ ملی و بین‌المللی، سیاست‌های معاونت تبلیغ و جمهوری اسلامی را در تعامل با اهل سنت کشور، منطقی و طبق دستورات اسلام ارزیابی کردند و به طور کلی تعامل اسلام را با سایر ادیان، بر اساس منطق و استدلال دانستند.

ایشان به نحو تبلیغ مبلغان در مناطق سنی نشین اشاره کرد و فرمودند منطق و سیاست ما در تبلیغ دین در این مناطق بر اساس آموزه‌های اسلام و اهل بیت) با استفاده از منابع خود اهل سنت می‌باشد. ایشان با اشاره به فرمایشات مقام معظم رهبری، اهانت به اهل سنت را حرام دانسته و بر لزوم وحدت بین شیعه و سنی در مقابل دشمنان اسلام تأکید کردند.

در پایان حجت‌الاسلام و المسلمین نبوی امادگی خود و مجموعه

معاونت تبلیغ حوزه‌های علمیه را برای هرگونه همکاری با م مؤسسه‌های تحت نظر شیخ محمد دباج الخضر اعلام کردند.^۱
افزایش ۱/۳ درصدی نرخ ازدواج برای نخستین بار در پنج سال گذشته
 در شش ماهه اول سال جاری برای نخستین بار پس از چهار سال، ۱/۳ ازدواج، رشد مثبت در حالی که از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ به طور متوسط رشد منفی ۵/۶ درصدی را دارا بوده است.
 در شش ماهه اول سال جاری، ۳۴۹ هزار و ۱۱۴ واقعه ازدواج ثبت شده است به این معنا که هر ۸۰ شبانه روز حدود واقعه به ثبت رسیده است و میانگین سن مردان برای ازدواج ۲۸ سال و زنان ۲۳/۵ سال است.

در مقابل آمار طلاق نیز قابل توجه است؛ چراکه در این مدت ۷۹ هزار و ۸۰ واقعه طلاق روی داده است. ۱۴ درصد از طلاقها در سال اول و ۴۸ درصد از طلاق‌ها در پنج سال اول زندگی مشترک رخ می‌دهد و به ۴/۴ طور متوسط از هر ازدواج یک مورد به طلاق می‌انجامد.

حمله نظامی اسرائیل به ایران بهمنزله داشت

۱. پایگاه اطلاع رسانی معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه.
 ۲. خبرگزاری ایسنا، گد خبر: ۹۴۰۶۲۹۱۸۲۴۶

وجود ندارد.^۱ عامل رشد تروریسم منطقه ای

از نگاه شیخ یوسف عامر، مفتی الأزهر مصر یکی از دلایل رشد تروریسم در منطقه، فتوا های تعجب برانگیزی است که برخی از مفتی های عقب مانده سعودی و قطری صادر می کنند که باید یک شورا برای مقابله با این فتوا های خطناک بی فایده تشکیل شود.

وی با اشاره به اینکه جهان اسلامی به خطر افراط گرایی مبتلاست و نسل جدید مسلمانان بسیار تحت تأثیر این شرایط قرار گرفته اند، افزود: این کافی نیست که مفتی فقط حافظ قرآن باشد، بلکه باید نسبت به جامعه، درایت و آگاهی داشته باشد و وضعیت روزمره^۲ مسلمانان را درک کند.
حمایت ایرانی ها از توسعه صنعت هسته ای
طبق نظر سنجی که توسط مرکز مطالعات بین المللی و امنیتی «مریلند»^۳ و سایت «ایران پل»^۴ (مستقر در کانادا)، پس از حصول توافق هسته ای صورت گرفته، بیش از ۹۰٪ ایرانی ها از توسعه برنامه هسته ای حمایت کرده اند؛ به این ترتیب که ۸۴٪ آن ها این

هزار و یک شب
«عمیرام لیفین» در گفتگو با سایت خبری «شهیونیستی «والا»، آن دسته از سران رژیم اسرائیل را که همچنان به گزینه نظامی علیه ایران اعتقاد دارند، به باد تمسخر گرفت. وی به شرایط بعد از توافق هسته ای در منطقه و کشورهای به اصطلاح میانه روی عرب اشاره کرد و گفت: بنیامین نتانیا هو نخست وزیر اس رائیل باید با کشورهای عربی میانه رو مذاکره کند.
این ژنرال صهیونیست افزود: جهان اسلامی شاهد تغییرات بسیار بزرگی در سالهای اخیر بوده است و این اسرائیل و گروه دولت اسلامی (داعش) است که عقبگرد داشته اند. من با دیدگاه نتانیا هو به شدت مخالفم و به قاطعیت می گویم که ما باید برای تشکیل ائتلاف های منطقه ای تلاش کنیم و این روند باید در صدر سیاست خارجی اسرائیل باشد.
وی در پاسخ به سؤالی درباره گزینه نظامی در مقابل ایران گفت: بعد از توافق امضاشده در وین، گزینه نظامی به گذشته پیوسته است.
باید از روایت داستانهای هزار و یک شب برای ما دست برد ارید. گزینه نظامی به معنای کامل کلمه

۱. خبرگزاری تسنیم، کد خبر: ۸۶۵۷۸۳.
۲. پایگاه اطلاع رسانی «شیعه نیوز»، کد خبر: ۱۰۰۲۷۸.

مسئله را «بسیار مهم» و $8/6\%$ نیز آن را «نسبتاً مهم» دانسته‌اند. از جمله دیگر سوالات مطرح شده در این نظرسنجی، دیدگاه مردم در مورد کشورهای عضو گروه $5+1$ است. در این میان آمریکا و انگلیس منفورترین اعضا در بین این 6 کشور بوده‌اند. بنابر این نظرسنجی، $52/3\%$ پرسش‌شوندگان نگاهی «به شدت منفی» و 14.0% آن‌ها نگاهی «نسبتاً منفی» به آمریکا داشته‌اند. وضعیت انگلیس نیز چندان تفاوتی ندارد و 47% از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی «نگاهی به شدت منفی» و 18.1% نگاهی «نسبتاً منفی» به آن داشته‌اند.

استقبال گسترده غیرمسلمانان از مراسم روز درهای باز مساجد، روز سوم اکتبر، فرست مناسبی برای غیر مسلمانان است تا در روز «درهای باز مساجد»، با فرهنگ و آیین و سنت‌های اسلامی در مساجد آشنا شوند. این روز که به مناسبت اتحاد آلمان شرقی و غربی، یک روز تعطیل رسمی در آلمان می‌باشد، در سال ۱۹۹۷ میلادی با پیشنهاد شورای عالی مسلمانان «روز درهای باز مساجد» نامگذاری

شده است.
مراسم روز باز مساجد در مرکز اسلامی هامبورگ مورد استقبال انبوه بازدیدکنندگان آلمانی قرار گرفت که به گفته رادیوی هامبورگ تعداد آنان بیش از پنج هزار نفر برآورد می‌شود. ورود مهاجرین جدید کشور آلمان که از کشورهای اسلامی و اکثرًا مسلمان هستند، موجب شد تا غیرمسلمانان با انگیزه بیشتری با نام اسلام و مسلمانان آشنا شود و شبکه‌های خبری متعددی اخبار این روز را پوشش دهند.

اخلاق، رفتار و عمل یک طلبه؛ باید به مورده رضایت صاحب اصلی حوزه باشد

حجت الاسلام و المسلمین نبوی، معاون تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه با اشاره به لزوم رعایت برخی اصول اخلاقی و رفتاری از سوی طلاب در برابر استاد حوزه و ضرورت رعایت حریم استاد از سوی طلا ب گفت: یک طلبه نباید به خاطر خوش رفتاری و خوش رویی استاد، زمینه سوء استفاده را فراهم کند ایشان با بیان اینکه یک طلبه باید احترام ویژه ای به استاد ش داشته باشد، خطاب به حوزه گفت: در

۲ خبرگزاری ابنا، کد خبر: ۶۹۳۶۲۶

۱ خبرگزاری فارس، کد خبر: ۱۳۹۴۰۶۱۹۰۰۴۰۲

اینترپرایز آمریکا به چاپ رساند ! نویسنده ضمن انتقاد از سیاست های اوباما در گفتگوهای هست ه ای با ایران ، راهبردهایی را جهت نفوذ در ایران مطرح می کند؛ ترویج بی حجابی در میان زنان ایران ، تحت فشار قرار دادن ایران برای پذیرش حضور بانوان در ورزشگاه ها ، ایجاد شبکه های اجتماعی معتبر و تشکیل پارلمان آنلاین برای طرح مباحث ضد نظام از جمله مواردی است که کوهانلو به دولت آمریکا به عن وان طرحی راهبردی پیشنهاد می کند.

برابر استاد خود ادب را رعایت کنید و مؤدبانه و اخلاق مدارانه با استاد خود سخن بگویید. ایشان همچنین به جایگاه ارزشمند طلب و روحانیان در نظام اسلامی اشاره کرد و افزود : اجر و جایگاه یک عالم ، اعظم و بزرگ تر از فرد روزه داری فردی که شب زنده داری می کند و در راه دین خدا می جنگد ، است. وی با بیان این که پوشیدن لباس مقدس روحانیت برکات متعددی برای طلب خواهد داشت ، ادامه داد : یک طلبه با رعایت اصول اخلاقی و رفتاری حافظ این لباس مقدس باشد و یک طلبه نباید چیزی غیر از رضایت حضرت ولی عصر (عج) را مورد توجه قرار دهد؛ رضایت حضرت ولیعصر (عج) از طلب ، بزرگ ترین نعمتی است که نصیب آنان می شوند و طلب بای د مراقب این جایگاه باشند تا خدش به آن وارد نشود راهبردهای نفوذ آمریکا در ایران روزنامه وال استیریت ژورنال اقدام به چاپ مقاله ای با فلم «پیترکوهانلو » رئیس انجمن ایرانیان آمریکایی تبار و کارآموز مؤسسه

۱. پایگاه اطلاع رسانی معاونت تبلیغ و آموزشی کاربردی حوزه های علمیه ، کد خبر: ۳۲۷۴۹۰

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت اینووه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می دهند . از آنجا که بسیاری از این مجموعه ها مایل به برگزاری آزمون از محتواهای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده اند؛ بر آن شدید تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آغوش باز مهذیریم.
پرشها

۱. این روایت از کیست؟ «إِنَّ السَّمَاءَ بَكْثُ عَلَى الْحُسْنِ

أَرْبَعَيْنَ صَبَاحًا يَا لَّمْ»

الف. ززارة بن اعین

ب. امام صادق (ع)

ج. امام سجاد (ع)

۲. عبارت «بدان سبب این زیارت را اربعین نامیده اند که گویند چهل نفر از اهل بیت امام حسین (ع) بعد از مراجعت از شام، قبر آن حضرت را زیارت کرده اند.» از کیست؟

الف. جابر ابن عبد الله انصاری

ب. ابو ریحان بیرونی

ج. سید بن طاووس

3. واژه (سراج) چند بار در قرآن آمده است؟

الف. چهار بار

ب. دو بار

ج. سه بار

4. «لَقَدْ جَاءُكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ» در این آیه تعبیر «من انفسکم» به جای «منکم» بیانگر چه چیزی می باشد؟

الف. یعنی او از رنجهای شما رنج می برد

ب. پیامبر در تمام کارها مثل شما مردم می باشد

ج. شدت ارتباط پیامبر اسلام (ص) با مردم است

5. ... یعنی پرداختن به جنبه های حقیقی انسان و ایجاد زمینه رشد برای آن.

الف. تعالی خانواده

ب. خانواده

ج. سبک زندگی رضوی

6. این جمله امام صادق (ع) در مورد کدام یک از شاگردانشان صدق می کند؟ «به خدا قسم! مرگ ایشان قلب مرا به درد آورد.»

الف. جابر بن حیان

ب. ابان بن تغلب

ج. ابو حمزه ثماني

7. این حدیث از کیست؟ «مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَ تَلْقِيْحٌ

الف. امام حسن عسکری (ع)

ب. امام رضا (ع)

ج. امام جواد (ع)

8. خداوند متعال را میزان سنجش کرامت و اکرام انسان قرار داده است.

الف. تقوا

ب. عدالت

ج. صداقت

9. این حدیث از کیست؟ «جَانِبُوا الْكَذَبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْأَيْمَانِ الصَّادِقُ عَلَيْ شَفَاعَةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرْقٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ.»

الف. امیرالمؤمنین علی (ع)

ب. حضرت رسول اکرم (ص)

ج. حضرت ابراهیم (ع)

10. تحلیل گر مسلمان باید

الف. از کذب و دروغ به دور باشد تا مردم از تحلیل

وی به طور عملی اسلام را بشناسند.

ب. پایبندی جدی و تعهد به اصول و مراقبت دائمی داشته باشد تا مردم از تحلیل وی به طور عملی اسلام را بشناسند.

ج. از صداقت و امانت کافی برخوردار باشد تا مردم از تحلیل وی به طور عملی اسلام را بشناسند.

11. این سخن از کیست؟ «ترساندن ستی از شیوه از استراژی های سیاست آمریکا و بریتانیاست»

الف. امام خمینی(ره)

ب. مقام معظم رهبری

ج . شہید مطہری (

12. [الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ] در این آیه «مرجفون» به چه معنا است؟

الف. به معنای اشاعه باطل

ب. تحریک کسی است به انجام عملی
ج. امتناع از عملی و ترك کردن آن است

۱۳. داعش در اعتقادات و فقه سیاسی، تابع
هستند.

الف. ابن تيمية - محمد بن عبد الوهاب

ب. یهود - نصارا
ج. هیچکدام

۱۴. بعد از حمله آمریکا به عراق، شاخه «القاعدہ» در عراق به رهبری کدام شخصی موجودیت گرفت؟

الف. ابو مصعب زرقاوي

ب. ابو عمر البغدادی

ج. ابو بکر البعدادی

۱۵. یکی از موضوعاتی که از صدر اسلام در بین مسلمین مورد بحث بوده چه می باشد؟

پیشگویی های پیامبر ﷺ

ظہور حضرت مهدی (عج) می باشد

ب. پیشگویی های پیامبر خدا بعد از خودسان
ج. پیشگویی های پیامبر خدا در مورد حکومت اسلامی

پا سخنامه مجلہ مبلغان شمارہ ۱۹۶

نام : نام خانوادگی :
کد یا

شماره پرونده: آدرس:

نمایندگی‌های فروش ماهنامه «مبلغان» در سراسر کشور

۱. تهران، اسلامشهر، شهرک واوان، فاز ۲، خیابان شهید رجایی، بخش ۵۰ شرقی، پ. ۳۸، حوزه علمیه الزهرا ع.
۲. خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید مطهری، مطهری ۸، پلاک ۷، حوزه علمیه سفیران هدایت.
۳. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خواجه ریبع، کوچه حسین باشی ۱، حوزه علمیه حضرت رقیه ع.
۴. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خسروی، خ شهید رجائی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس ع.
۶. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۷. فارس، گله دار، جنب صندوق انصار المجاهدین، حوزه علمیه فاطمیه ع.
۸. قزوین، خیابان امام خمینی ع، بخش عبید زاکانی، حوزه علمیه التفاتیه.
۹. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۱۰. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب ورودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۱۱. کرمان، رفسنجان، خیابان شهداء کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه حضرت زینب ع.
۱۲. گilan، استانه اشرفیه، روپرتوی امام زاده سید جلال الدین، حوزه علمیه جلالی.
۱۳. مازندران، ساری، خیابان جمهوری اسلامی، کوچه مقداد، جنب مسجد رانندگان، حوزه علمیه الزهرا ع.
۱۴. مرکزی، شازند، مدرسه علمیه سفیران هدایت.
۱۵. همدان، ملایر، خیابان سعدی، حوزه علمیه خواهران.
۱۶. همدان، همدان، کوی رضوی، جنب مدرسه وحدت، حوزه الزهرا ع.
۱۷. یزد، اردکان، خیابان آیت الله خامنه‌ای، حوزه علمیه امام صادق ع.
۱۸. یزد، یزد، خیابان چمران، کوی رهبر، مجتمع آموزشی سید الشهداء ع، واحد تربیتی.
۱۹. یزد، یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۲۰. یزد، یزد، خیابان امام خمینی ع، خیابان مسجد جامع، مرکز مدیریت حوزه علمیه استان، معاونت تبلیغ حوزه.

ماهنامه «مبلغان»، تنها نشریه تبلیغی حوزه‌های علمیه در سراسر کشور نمایندگی فروش می‌پذیرد

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی و حوزه‌های علمیه سراسر کشور

جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه،
به ویژه ماهنامه مبلغان، با شماره ۰۲۵-۳۲۹۱۴۴۶۶، تماس گرفته و یا درخواست خود را به
شماره ۰۲۵-۳۲۹۱۴۴۶۶ فکس نمایید.

بسمه تعالیٰ

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (محله مبلغان) مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۴۸/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۲۴/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسباندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیشتر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.

نشانی فرستنده:

.....

.....

.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:
اینجانب: مبلغ: ریال
طی فیش شماره: از طریق بانک:
شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای
دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸

معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه
ماهنه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید